مجموعه آثار قلم اعلی

جلد 23

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی‌باشد.

 شهرالبهاء 133 بدیع

\*\*\* ص 1 \*\*\*

صفحه فهرست

1 بدون عنوان شهادت قلم مالک قدم بعظمت یوم ظهور و غفلت نفوس بسبب اشتغال بدنیا

1- بدون عنوان بیان مالک ملکوت بقا در خصوص فنای ایّام عمر و مأوای جمیع بندگان از غنی و فقیر در تحت تراب

2- بدون عنوان نصیحت قلم اعلی بمخاطب لوح بعدم مجالست بانفوس محتجبه و همچنین نصیحت بذبیح بخروج از سجن نفس

4- بدون عنوان ظهور عنایت از سماء مشیّت مظهر احدیّت بمخاطب لوح و ابوی مشارالیه و قبولی فراش صریر و ارجاع آن بعد از قبول به خود بمشارالیه

5- هـ م بافتخار سید لطف‌الله توجه لحاظ عنایت جمال کبریا باهل عالم و تقدیر از نفوسی باحکام کتاب مستطاب اقدس عامل هستند

5- ک ر بافتخار آقا سید مرتضی قلم محیی رحم باین بیان جانگداز ناطق

\*\*\* ص 2 \*\*\*

صفحه فهرست

 قوله جل جلاله (... انّ‌الّذی یستطیع ان یسخّرالعالم باشارة من قلمه قدصار مظنوناً فریداً فی هذا ‌المقام البعید

6- بافتخار جناب میرزامحمّد خ ا توجه لحاظ عنایت مظهر احدیّت بمشارالیه و نزول مناجات طلب نمایید.

7- بافتخار جناب محمّدعلی خ ا بیان محبوب عالمیان درخصوص القاع ندا امام عباد و ظهور بحر اعظم

8- بدون عنوان نصیحت قلم قدم بمخاطب لوح بتطهیر ازداء مریبین و توجّه بمحبوب عزیز فرید و توکل به خداوند

8- بافتخار جناب شیخ محمّد الّذی حضر تلقاء الوجه ظهور عنایت جمال رحمن بمشارالیه و ذکر منع جدال در این ظهور اعظم و احتجاب نفوس

10- بافتخار سید اسدالله بیان طلعت احدیّت در ظهور ایّام مسطوره در کتب قبلی و حجبات قلوب و امر باستقامت نفوس مقبله

\*\*\* ص 3 \*\*\*

صفحه فهرست

10- بدون عنوان بیان جمال رحمن بجریان بحر حیوان در امکان و اینکه چون ظلمت کلّ بریّه را اخذ نمود نفس حق ظاهر گردید

11- بافتخار جناب میرزاسیدمحسن نزول مناجات طلب نمایید از سمآء مشیّت منزل آیات در حق مشارالیه

12- بدون عنوان ظهور عنایت از سمآء جود مظهر احدیّت در حق مخاطب لوح و اخوان مُشارالیه و ذکر اینکه برای امرالله وقتی مقدر است اذاجاء اجله یظهر بالحق

13- بافتخار جناب رضا خ ا نزول مناجات طلب در مخزن قلم الهی در حق مشارالیه

14- بافتخار سیدصفدر لسان عظمته باین بیان احلی ناطق قوله جلّ افضاله (... امروز روز ذکر است و امروز روز خدمت است و خدمت حق جلّ جلاله تبلیغ امر او بوده هست.

15- بافتخار جناب شیخ محمّد بیان مالک امم باینکه عالم برای یوم اعظم خلق و بعد از ظهور علماء منکر گردیده و بواسطه انکار آنها خلق منکر شده‌‌اند.

16- بافتخار جناب ملاکریم تقدیر قلم اعلی از مشارٌالیه بجهت ترک اوهام و اقبال بخداوند

\*\*\* ص 4 \*\*\*

صفحه فهرست

 16- کرمانشاه بافتخار جناب آقا سیدمرتضی امر قلم مالک قدم بهدایت نفوس بافق اعلی و احیاء احباء بارواح تازه

17- کرمانشاه بافتخار جناب آقا سیداسدالله نصیحت ناصح امین بمشارالیه بتمسک بمعروف و عمل باحکام کتاب الهی

17- ز جناب سیداسمعیل علیه بهاءالله توپ ظهور عنایث ز شطر مظهر احدیت نسبت بمشارالیه

18- ز بافتخار امیر اسمعیل بیان طلعت سبحان در قیام در قطب عالم و ندای عباد باسم اعظم

18- ز سیّدت و پ چ ی شکوه قلم مالک انام بابتلاء بین حزنین و حبس در اخرب بلاء

19- بافتخار جناب میراسمعیل شکوه مظلوم عالم از بلایایی وارده در سبیل الهی

19- بنام خداوند یکتا- بعنوان- یا حسن بیان نیّر آفاق در دعوت من علی‌الارض بصراط مستقیم الهی و خوشبختی نفوس که بافق اعلی راه یافتند.

20- شیشوان بافتخار جناب ملّاآقاجان بیان مقصود عالمیان در نصب میزان و ظهور صراط و خوشبختی نفوسی که بافق اعلی اقبال نموده‌اند.

21- نزول مناجات از قلم مولی الوری بساحت عزّ کبریا بحفظ سراج امر بزجاجه قدرت و الطاف

\*\*\* ص 5 \*\*\*

صفحه فهرست

 22- بدون عنوان بیان طلعت احدیه در استواء هیکل قدم بر عرش اعظم و طلوع شمس از افق سجن و محبی محبوب و اضائه امکان

23- بدون عنوان ذکر قلم ابهی درخصوص یوم‌الله و عدم انتفاع ملکوت اسمآء و حصر توجه بافق الله

24- بدون عنوان توجّه لحاظ عنایت مظهر قیّوم بمخاطب لوح و امر باستقامت در امر اعظم

24- بافتخار جناب میرزامحمدتقی م ن تقدیر قلم ورقاء بقاء از مشارٌالیه بواسطه ماوی دادن و مهاجرین بمنزل خود و رفتاری که لایق ایّام‌الله است و نزول کلمه غفران در حق والد ایشان و ظهور عنایت درباره علی و محمود

25- ب ر – جناب میرزاتقی م ن امر محبوب امکان بمشارالیه باستقامت در امر اعظم و فنای من فی‌العالم ...

26- بافتخار جناب میرزاتقی‌ نصیحت مالک ملکوت بقا بمشارالیه بعدم تحزن بشئونات خلق و تمسک بعروه عنایت

27- بافتخار جناب میرزاعلی خ ا ظهور فضل از سمآء مشیّت مولی الانام در حق مشارالیه و طلب تأیید

28- بدون عنوان بیان حضرت بیچون در اینکه یوم یوم منقطعین بوده و خداوند کینونات احدیّه و ساذجیات صمدیّه خلق می‌فرماید.

29- خطاب (ای مجدالدّین) ظهور عنایت جمال قدیم نسبت بمشارالیه و احضار بساحت اقدس

\*\*\* ص 6 \*\*\*

صفحه فهرست

 29- بعنوان (یا احبّائی) بیان مالک اسماء در انقراض دولت بُغاة و متکبّرین و کون ملیح و قبیح و صالح و طالح با یکدیگر باقتضای حکمت الهی

29- اروس بافتخار جناب فتح نزول مناجات از قلم ربّ‌الآیات البیّنات در حق مشارالیه و طلب تائید

30- ارض ا فتح اعظم ذکر قلم اعلی از اشتعال نار در قطب عما و انصعاق طورّیون و اجتماع احرف سجّین درعراق و انتشار اریاح شرک در آفاق

31- بافتخار جناب ف ت ح ار اخبار جمال مُختار از تفرقه اهل بغضا و ابتلای اینان بعذاب ظالمین ادوار قبل

32- بدون عنوان 152 مناجات قلم اعلی بساحت عزّ کبریا بحفظ مقبلین از شرّ اعداء

33- بافتخار جناب فتح اعظم بیان جمال معبود در ستر نغمه نظر بحکمت و اعراض علماء در ایّام رسول و اقبال ابوذر راعی غنم و حال افتخار علماء باسم او

34- بافتخار فتح اعظم ذکر قلم مظلوم عالم از خروج از ارض سرّ و رکوب بکشتی و سیر در بحر ابیض و وقوف مقابل اسکندریه و تشرف جوانی از اهل ابن مصحوب کتابی از اسقف نصاری

35- بدون عنوان بیان محبوب امکان در نزول کتاب که تذکره‌ایست برای عالمیان و اینکه اهل بهاء

\*\*\* ص 7 \*\*\*

صفحه فهرست

 قرّة عین ابداع و زینت ممالک اختراع هستند

35- بدون عنوان بیان مولی‌العالم در اینکه کتاب مصباح هدی و آیه فدم و ذکر اعظم برای اهل سموات و ارضین است

36- بدون عنوان اظهار حزن قلم مالک قدم از احزان واسعه بواسطه مشرکین مکّار

36- ازد بافتخار جناب زین‌العابدین نصیحت قلم اعلی بمخاطب لوح بعدم توجّه بشئونات اهل امکان و اقبال بمشرق وحی

37- بافتخار جناب میرزاحسن فی ارض‌الالف بیان ورقاء احدیّه درخصوص نفوس که بزعم خود مؤمن به بیان هستند و ذکر این آیه از آیات نقطة بیان می‌فرماید: و لکن الله ماقبل بهائه اذاً زلّت اقدامهم و کانوا من‌الخاسرین

39- بدون عنوان (در حق یکی از اماءالرحمن) (نزول مناجات از سمآء مشیّت ربّ‌البریّه)

39- بافتخار اسمعیل بیان جمال سبحان بموعود بودن کلّ بنزول کتاب و اعراض غافلین بعد از نزول

40- اَدؤوس بافتخار جناب میرزاحسین بیان مطلع رحمن باینکه استواء بر عرش و ارتفاع نداء آیاتی است برای متفرسین

41- بأفتخار جناب میرزاحیدرعلی ارض الف توجّه لحاظ مکرمت طلعت احدیّت بمشارٌالیه و ضلعین و اخت دامّ

\*\*\* ص 8 \*\*\*

صفحه فهرست

 42- بدون عنوان نصیحت قلم مالک انام بمخاطب لوح بتوبه کردن در ساحت کبریا و حسن سلوک و مدارا باعبادالله

44- بدون عنوان بیان محبوب عالم بخرق احجاب و محئی وهاب از سماء امر و ظهور معانی

45- بدون عنوان بیان سلطان بفعل مایشآء باضائه افق بیان شمس حکمت و تبیان و قیام قیامت

45- بدون عنوان مناجات نازله از سمآء مشیّت ربّ مجید و طلب تائید و عزّت در حقّ احبّا ...

46- بدون عنوان بیان طلعت موعود در ارتفاع ندا و نفخ در صور و انصعاق ابدان و امر بمخاطب لوح بقیام بخدمت امر

47- ار بافتخار جناب میرزا آقا ظهور فضلی از سمآء اراده مولی البریّه درحق مشارالیه و اذن تشرف بساحت اقدس

49- بدون عنوان مالک ملکوت بیان باین ندای جان‌افزا منادی قوله عزّ وعلا (انوار قدیم در عرش عظیم سایر و اسرار قویم بر الواح شمیم ساطر و حمائه قدرت در هواء قدس عزّت بجناحی قوّت طایر ...

50- بعنوان ان یا ف ت ح الاعظم شهادت قلم مالک قدم بحبّ و خلوص مشارالیه و طلب تأیید درحق ایشان ...

\*\*\*ص 9 \*\*\*

صفحه فهرست

 51- بدون عنوان ظهور فصل و مکرمت از قلم مظهر حضرت احدیّت در حق اماءالرحمن ...

51- بدون عنوان نزول مناجات از سمآء مشیّت ربّ‌الایات البیّنات و طلب صون و حفظ الهی در حق یاران و اماء رحمن حین نزول اریاح افتتان ...

51- بدون عنوان بیان جمال سبحان باینکه هرگاه ناظر باسم رحمن نمیبود هر آینه بکلمه‌ئی تکلم میفرمود که سموات وجود از آن کلمه منفطر میشد.

52- بدون عنوان ذکر قلم مالک قدم از احاطه اریاح غلّ و بغضاء و وقوع ورقاء احدیّت در بین مخالیبِ اولی الفحشآء ...

52- بدون عنوان مناجات جمال ذوالجلال بدرگاه قادر متعال در تائید عباد الهی و اماء رحمانی استقامت در حبّ حضرت باری تعالی

53- بدون عنوان نزول مناجات مالک ملکوت بقا و طلب تائید در حق احبّا

53- بدون عنوان توجه لحاظ عنایت سلطان احدیّت در حق نقوس که طبعاً لمرضات‌الله صائم گردیده‌اند

54- ط بافتخار امّه الله سیّدخانم ظهور عنایت قلم اعلی بمشارالیها بواسطه انتساب باسم میر

55- بافتخار جناب اشرف نصیحت جمال مبین بمشارالیه بعمل بر آنچه که سزاوار مقام انسان است ...

\*\*\* ص 10 \*\*\*

صفحه فهرست

56- بعنوان (یا محمّد) امر سلطان یفعل ما یشآء بمشارالیه در مراقبت باحوال مسافرین و مهاجرین

56- بدون عنوان نزول مناجات از قلم محی رمم در حق احبّا و امر بتوجه بمنظر اعلی ...

57- بدون عنوان مناجات نازله از قلم اعلی در حقّ یکی از اماء الرحمن ...

57- بدون عنوان توجه طرف عنایت محبوب عالم بیکی از احبّا لاجل عرفان الهی در مظهر نفس او

58- بدون عنوان بیان طلعت رحمن بظهور الهی در نفس خود مرّة باسم علی اعلی و طوراً بسلطان اسما مذکور بابهی

58- بافتخار جناب آقای محمدحسین بیان مقصود عالمیان در اینکه حجاب اکبر علمای ایّام ظهور بوده و ذکر هادی دولت‌آبادی که باوهام حزب قبل متمسّک است

59- بافتخار جناب آقای محمدحسین ق بیان ورقاء بقا بمحبی یوم‌الله و ظهور مکلّم طور و افعال حزب شیعه و کشتن نفسی که هزار و دویست سال در فراقش ناله می‌‌کردن

60- بدون عنوان مناجات جمال ابهی بساحت عزّ کبریا بعدم محرومیّت آفاق از نور اتّفاق

\*\*\* ص 11 \*\*\*

صفحه فهرست

60- بدون عنوان محی رمم باین کلمه اتم ناطق قوله جلّ و علا «واجب را» حادث وصف نداند بیچون از ادکار عالم چند و چون میسّر است

61- ط بافتخار جناب آقای محمدحسین ظهور عنایت از قلم مالک قدم درحق مشارالیه

61- بدون عنوان قلم اعلی باین کلمه علیا ناطق قوله جلّ و علا «... قسم بسرّ وجود امروز هر نفسی بکلمه الهیّه فائز گشت او دارای ثورت حقیقی و غنای حقیقی است ...) و در ذیل لوح مبارک نزول مناجات طلب تائید

62- بدون عنوان بیان حضرت قیّوم در عظمت امر تبلیغ مشروط بحکمت و تکلّم جمیع فی علی‌الارض بیک لسان و نوشتن یک خط

63- بعنوان (یا محمّد قبلی تقی شکوه قلم اعزّ اعلی از نفس غافل و ارتکاب آنچه که فرائض امانة در بدن دیانت از آن مرتعد گردیده و ظهور عنایت کبری در حق مشارالیه

64- بدون عنوان بیان مظهر الوهیّت در قبول احزان لاجل فرح من فی‌الامکان و تحمّل ذلّت برای عزّت بریّة ...

65- بافتخار میرزامحمدحسن امر جمال سبحان بذکر پروردگار بحکمت برای اجتناب از حدوث فتنه و تزلزل مستضعفین ...

\*\*\* ص 12 \*\*\*

صفحه فهرست

66- بعنوان (یا اسمی علیک بهائی) ظهور عنایت سلطان یفعل ما یشآء در حق جناب میرزا حبیب‌الله و من سمّی بالتّاء و القاف و ذکر متعرّضین و نسبت عجز و سرقت بمقامی که مطاف کتب عالم است.

67- بافتخار آقاعباسقلی نصیحت مظهر ربّ قدیر بمشارالیه باتّباع از اوامر الهیّه ...

67- بافتخار جناب میرزاتقی نصیحت قلم اعلی بمشارالیه بعمل بآنچه که سبب ارتفاع امرالله است

68- بافتخار ش جعفر من ص توجه طرف نیّر عنایت بمشارالیه و امر بحفظ لوح و قرائت آن

69- ط بافتخار جناب عبدالرجیم بیان طلعت رحمن درخصوص اینکه آثار والواح عامل را احاطه نموده و امر باهل بها که بلارقیب از این کاس بیاشامند ...

69- بدون عنوان نصیحت قلم مالک امم بمشارالیه در عدم تقرّب و تجمّع با معرضین ...

71- بدون عنوان ظهور فضل و عنایت حضرت محبوب عالمیان بیکی از اماءالرّحمن ...

72- بدون عنوان ظهور فضل و عنایت حضرت مولای عالمیان در حق یکی اما و رحمانی ...

72- بدون عنوان بشارت مظهر احدیّت بیکی از اماء رحمانیه موصول مرسله مشارالیها در لیله ولادت

72- بدون عنوان امر سلطان احدیّه بمخاطب لوح بقیام بخدمت الهی باستقامتی که ارکان کفر از آن مضطرب شود

\*\*\* ص 13 \*\*\*

صفحه فهرست

73- بدون عنوان نصیحت قلم مالک قدم بیکی از اماءالرحمن بعدم احتجاب از شئونات اماء و توجّه بمنظر اکبر ...

74- بدون عنوان تقدیر قلم اعزّابهی از یکی از اماءالله بجهت استماع ندا و خوز باصغاء کلمة الله

74- بدون عنوان امر سلطان یفعل مایشاء بیکی از اماءالرحمن بادای شکرانه بساحت قدس حضرت یگانه بجهت فوز بحبّ جمال قدم و انقطاع از ماسوی‌الله ...

75- بدون عنوان نزول مناجات از قلم ربّ‌الایات البیّنات و طلب تائید در حق یکی از اماءالرحمن

75- بدون عنوان نزول مناجات از سماء رحمت مالک یوم معاد در حق یکی از اماءالرحمن و طلب تائید

75- بدون عنوان امر قلم مقصود عالم بیکی از اماءالرحمن بادای شکرالله بدرگاه الهی بجهت فوز بایمان

76- بدون عنوان شکرانه قلم اعلی بساحت عزّ کبریا بجهت تحمّل بلایا در سبیل اظهار امر الهی ...

76- بدون عنوان تسبیح و تهلیل جمال ابهی در تقدیس و تنزیه و علوّ و سمّو حضرت بیچون ...

77- ک بافتخار ورقه عمّه بیان طلعت مقصود در اخذ لآلی از عمّان رحمت رحمن و ارسال آن بسوی مشارالیه

77- ک بافتخار عمّه بیان مکلّم طور در عظمت یوم و ارتفاع ندای مالک احدیّه و اعراض نفوس مگر نفوس فارغ از ماسوی‌الله ...

\*\*\* ص 14 \*\*\*

صفحه فهرست

 78- ک بافتخار ورقه عمّه بیان متکلم طور مکرر حضرت قیّوم درخصوص ظهور نبأ عظیمی که جمیع انبیاء بآن بشارت داده‌اند.

78- مهر مبارک (بهاءالله) عمّه الّتی حضرت و فازت ظهور عنایت کبری از سماء فضل مالک اسماء در حق مشارالیه و خدیجه و صاحب و نبات ...

79- ک بافتخار ورقه بنت عمّه ذکر قلم جمال مبین درخصوص اینکه جمیع عالم بحر فی از کلام الهی معادله ننماید.

80- مهر مبارک (بهاءالله) خدیجه علیها بهاءالله بنت عمّهاظهار حزن مظلوم عالم از حزن مشارالیها و وصیّت اماء باخلاق مرضیه و اعمال طیّبه

80- ک بافتخار ورقه عمّه تقدیر قلم اعلی از مشارالیها بجهت اقبال بامر الهی از بدو اشراق آفتاب ظهور از افق ارادة الله و ظهور عنایت در حق بنت و بنت اخری

81- بافتخار ورقه خدیجه بنت عمّه بیان مولی الانام بظهور مکنون و ندای سدره و محبی یوم‌الله ...

81- بافتخار ورقه خدیجه بنت عمّه ظهور عنایت ورقاء احدیّه در حق مشارالیها ...

82- ک بافتخار بنت عمّه تقدیر قلم مالک قدم از مشارالیها بجهت توفیق باقبال در ایّامیکه عرفا و علما اعراض نموده‌اند

\*\*\* ص 15 \*\*\*

صفحه فهرست

 82- بافتخار امة‌الله عمّه نزول مناجات از قلم ربّ‌الایات البیّنات و طلب تائید در حق مشارالیها

83- بدون عنوان مناجات قلم اعلی بساحت قدس کبریا و طلب استقامت در حق عباد و امآء

83- بافتخار خدیجه سلطان بنت عمّه ظهور عنایت مالک اسما در حق مشارالیها و جناب محمدعلی

84- بعنوان (امتی شیرین) بیان مقصود عالیمان بنزول اعظم علماء بدرکات سفلی و صعود مشارالهیا بدرجات علیا ...

84- بدون عنوان بیان طلعت رحمن درخصوص دخول ورقه نوراء بمثابه بدر طالع از افق سمآء و سئوال مشارالیها از جمال ابهی راجع بخروج از عکّا و قصد ممالک اخری (این لوح در سال پنجم از نزول جمال قدم بسجن اعظم نازل و مقصود اخبار از صعود است.

86- بدون عنوان نزول مناجات از عمّان فضل مظهر احدیّت در حق یکی از احبّا و طلب تائید

86- بدون عنوان بیان جمال سبحان باینکه اگر حضرتش نبود بیان و صحائف الهیّه نازل نمیشد و اگر جمال مبین نبود احدی بنصرت حق قیام نمینمود.

87- بدون عنوان بیان مالک ملکوت درخصوص وعد الهی در جمیع کتب و صحف بظهور اعهم و مجیی یوم الله و احتجاب اهل عالم و اضطراب مقبلین باندک هبولی ...

\*\*\* ص 16 \*\*\*

88- بدون عنوان بیان سلطان ظهور در خصوص ارتفاع ندا از افق سجن و دعوت ملاء انشاء باعلی النّداء

89- بافتخار جناب مشهدی حسن امر قلم اعلی ببرّ و تقوی و نهی از بغی و فحشاء و فساد و نزاع ...

89- ط بافتخار جناب مّلاعلی نهی قلم مالک قدم در عدم تأویل کتاب و اتخاذ معانی ظاهره آیات

90- ط بافتخار جناب ملّاعلی ک بیان مولی العالم باینکه هرگاه ناس عارف می‌شدند هر آینه توقف در امر الهی نمی‌نمودند ...

90- ط بافتخار جناب ملّاعلی ب ز بیان مالک یوم التناد درخصوص خذلان نفوس که کتاب‌الله گذارده و باهواء خود متمسّکند ...

98- (بهاءالله) بدون عنوان تمجید مظهر ربّ مجید از مخاطب لوح بجهت قطع جبال و برّ و بحر و حضور در محضر حقّ ...

98- بدون عنوان مناجات قلم اعلی بدرگاه ضرت کبریا و طلب فیوضیات الهیّه در حق احبّاء اماء رحمانی

99- بافتخار جناب میرزا آقا الدّنی حضر و فاز ورقاء بقا باین کلمه علیا ناطق قوله جلّ و عز (... بشارتی عظمی که از قلم جاری و نازل انکه ولکنّه رسول‌الله و خاتم النبیین بکلمه مبارکه یوم یقوم النّاس لربّ العالمین منتهی گشت ...

99- بافتخار جناب میرزا آقا ذکر قلم مالک قدم درخصوص اشتغال نفوس بقائی و محرومیّت از حضرت باقی و اینکه جزای اعمال عنقریب کلّ را اخذ خواهد نمود ...

100- بدون عنوان شمول مغفرتست از عمّان رحمت ربّ غفور در حق مخاطب لوح و تطهیر مشارالیه از خطایای مرتکبه

\*\*\* ص 17 \*\*\*

صفحه فهرست

101- بافتخار جناب میرزا آقا ذکر مالک ملکوت بیان درخصوص نزاع و جدال در کور فرقان بر اسماء باسم امام روحی و نقیب و نجیب و رکن رابع و در یوم جزا عمل پاکی از انتها ظاهر نه و بالاخره فتوی بدم اطهر مشرق آیات دادند ...

103- بافتخار جناب آقای میرزا آقا نزول مناجات از عمّان بیان مظهر آیات در حق مشارالیه و طلب تائید ...

103- بافتخار جناب میرزا آقا الّذی حضر و فاز بیان محبوب من فی‌الامکان در تغییر عالم و ظهور انقلاب و احاطه اختلاف و سبّ و لعن علمای ایران بمقصود عالمیان در سنین اولیّه ...

104- بافتخار جناب آقای میرزا آقا جمال قدم باین کلمه اتم ناطق قوله عزّبیانه (قدانا رافق العالم بالنبی‌الاعظم)

114- بافتخار جناب عباس‌الّذی هاجر بیان مولی العالم باینکه اگر نفس بعرف ایّام‌الله واجد گردد اشارات کفّار او را محزون نگرداند

114- بافتخار آقای عباس فی البا امر قلم اعلی بمشارالیه بانقطاع از نفس و اقبال بقلب بخداوند علیّ ابهی

114- بدون عنوان بیان طلعت قدم در ظهور کنز محزون و عیب مکنون و چنانچه او نمی‌بود احدی بعرفان الله فائز نمی‌گردید ...

115- بدون عنوان رجاء قلم اعلی از ساحت ربّ قدیر باینکه برای نفوسی‌که باصغای ندای الهی موفق شده‌اند اجر مخلصین مکتوب فرماید

115- بافتخار جناب ابوطالب بیان جمال مبین بمحبی آنکه از اول بلااول مکنون بوجه و ظهور اسرار الهی

\*\*\* ص 18 \*\*\*

صفحه فهرست

116- خلج بافتخار جناب میرزا سیدعلی توجه طرف عنایت محبوب آفاق بمشارالیه و محمد قبل باقر و غلامحسین و محمّد و علی وعده‌ای از احبّاء الهی

121- را بافتخار جناب آقا سیدعلی ظهور فضل از عمان بیان مقصود عالمیان در حق مشارالیه ...

121- بافتخار جناب آقا سیدعلی ظهور مکرمت از سمآء مشیّت مظهر احدیّت در حق ایشان

122- بافتخار جناب استاد قاسم جمال مبین باین بیان احلی ناطق قوله جلّ کبریائه ... هر هنگام که مظلوم امکان توجه ببستان می‌نماید آثارت را مشاهده می‌کند ...

130- ص بافتخار علینقی امر قلم قدم بمشارالیه بادای شکرانه بدرگاه الهی ...

130- بدون عنوان رجاء جمال ابهی بساحت کبریا بنزول امطار رحمت در حق مخاطب لوح

130- بافتخار محمّد قبل اسمعیل شهادت مظهر وحدانیّت بتوحید ذات الهی ...

131- بدون عنوان ذکر قلم اعلی از قبول سجن بجهت حبّ الهی و اتبّاع امر او ...

132- بافتخار علیمحمّد ذکر قلم مولی‌الامم بنفوس که بقلب خود اقبال بمقام محمود کرده‌اند

132- بدون عنوان ظهور عنایت سلطان ظهور در حق مخاطب لوح و اخبار بوصول قطعات مرسله

133- ص بافتخار جناب علیمحمد ظهور عنایت مولی الاسمآء درحق مشارالیه ...

133- ص بافتخار جناب استاد مهدی نصیحت قلم اعلی باهلی وفا باتّباع از احکام کتاب و تمسّک بماینبغی للانسان

\*\*\* ص 19 \*\*\*

صفحه فهرست

 134- بافتخار جناب علی‌ابن حسن صعد الی الله توجّه طرف عنایت مظهر احدیّت در حق مشارالیه و طلب علوّ درجات در حق متعارج الی الله

135- بافتخار جناب میرزا علی محمّد ظهور عنایت محبوب من فی‌الامکان درحق مشارالیه و مرحوم مرفوع ...

136- ط بافتخار امّه الله صدر جهان توجه طرف عنایت جمال ابهی بمشارالیه و بیان اینکه عقل پیک صادق است از نزد خداوند ...

136- بافتخار امة‌الله صدر جهان توجه طرف عنایت جمال الهی بمشارالیها و بیان اینکه عقل پیک صادق است از نزد خداوند ...

137- بافتخار امة‌الله هاجر ظهور عنایت مولی الأمم در حق مشارالیها

138- ط بافتخار امة‌الله ضلع مرحوم رحیم ابن عطّار ظهور فضل و عطا از یراعه مولی‌الأسماء در حق مشارالیها

138- ط بافتخار ورقه ضلع جناب حاجی محمد رخ نصیحت قلم اعلی بمشارالیها باینکه قدر ایّام بداند چه که چشم عالم شبه انرا ندیده ...

139- ط بافتخار ورقه ضلع جناب محمد ر ظهور عنایت محبوب آفاق در حق مشارالیها و محمدرحیم مزیّن شدن عمل ورقه معزی الیها بطراز قبول

140- ط بافتخار ضلع جناب رحیم توجّه طرف عنایت محبوب افاق بمشارالیها ...

140- ط بافتخار ورقه ضلع جناب حاجی محمدرحیم ذکر مظهر حدث فیاض بفوز عمل مشارالیها بعزّ قلوب و رضا

141- بافتخار امة‌الله سکینه ضلع ر ح ظهور عنایت مولی‌الوری در حق مشارالیها ...

142- بافتخار امة‌الله ضلع محمد قبل رحیم بیان مالک اسمآء در ظهور دریای بخشش و اشراق آفتاب جود و عدم امکان تدارک آنچه الیوم از نفسی فوت شود.

143- بافتخار ضلع من هاجر و فاز نزول مناجات از سمآء مشیّت ربّ الآیات‌النّبیات در حق مشارالیها طلب تائید

\*\*\* ص 20 \*\*\*

صفحه فهرست

143- ط بافتخار محمدرحیم بیان مالک قدم در اینکه کتاب صراط‌ الله است برای سموات والارض و صور اعظم است بین امم و چون در آن دمیده‌ شد امر ذی روحی منصعق می‌شود ...

144- ط بافتخار رحیم ابن ع ط بیان مولی المعالم یا اینکه هر نفس الیوم سبب اتّحاد شود او از ناصرین امر است.

144- ط بافتخار جناب رحیم ع ط بیان قلم اعلی در اینکه نصرت امر و اخلاق و صفات مقدم بر لقا است

145- ط بافتخار جناب رحیم ذکر حبل‌ مبین از حضور مشارالیه لدی العرش و استماع آیات الهیّه و امر بحفظ این مقام

146- بافتخار جناب محمّد قبل رحیم بیان مالک قدم باینکه باب ثروت امانت است

147- بافتخار جناب محمد قبل رحیم الّذی هاجر و فاز ابن ع ط ذکر قلم اعلی از ورود مشارالیه بساطی بحر اعظم مقام استقرار عرش الهی

148- بدون عنوان ذکر مقصود عالمیان از حضور مخاطب لوح لدی‌الباب و اسماع ندا از افق اعلی ...

149- بعنوان (ای امة‌الله) بیان مولی‌العالم باینکه نفوس که اصغای ندای الهی فائز کشته عاقبت آن خیر خواهد بود.

149- بدون عنوان رجاء مالک اسماء از ساحت کبریا بنزول فضل و جود در حق مخاطب لوح و عائله مشارالیه

150- شاه‌‌آباد بافتخار ضلع ملّاحسین الّذی صعد الی الله نزول مناجات از قلم منزل آیات در حق مشارالیها و ظهور عنایت در حق حسین

150- بافتخار جناب میرزاحسن بیان مالک یوم معاد باضاء افق عالم بشمس اسم اعظم و اعراض نفوس.

\*\*\* ص 21 \*\*\*

صفحه فهرست

 151- بعنوان (بنام دانای یکتا) امر مولی الأنام باستقامت احبّا در امر الهی و ذکر نفس که بکلمه احقر عباد از آفتاب معانی محروم گردیده

152- بافتخار جناب آقا میرزا اسدالله ابن نجّارباشی بیان جمال مبین در غفلت ناس و اینکه بزودی ثمرات اعمال خود را مشاهده خواهند کرد.

153- بعنوان (بامسجون) ذکر قلم مالک قدم درخصوص ابتلای اولیاء تحت سطوت اشقیاء خلق و طلب خیر دنیا و آخرت در حق آنان

154- بدون عنوان بیان جمال احدیّه در اینکه بسا قریبی که بعید است و بسا بعیدی که قریب است و هر آن نفسی که هر دو را با یکدیگر جمع نماید او بکلّی خیر فائز گردیده است

154- بعنوان (ان یا محمّد) بیان جمال سبحان درخصوص شئونات دنیا و فنای آن و بقای امرالله و امر بمتذکر گردانیدن عباد

155- بعنوان (ان افرحوا یا احبّائی) امر قلم اعلی باحبّای الهی باتّحاد در امرالله و عمل بمعروف

156- بدون عنوان امر محبوب آفاق باحبای الهی بعمل باوامر کتاب اقدس و مشی ما بین خلق بحکمت

157- بدون عنوان مالک اسما و صفات باین کلمات تابّات ناطق قوله جلّ و عزّ (... اولیای الهی را آگاه نما که شاید بمقامی فائز شوند در منع مانعین و نعاق ناعقین و شبهات مریبین ایشان را از مالک یوم‌الدّین محروم ننماید و منع نکند ...

\*\*\* ص 22 \*\*\*

صفحه فهرست

158- بدون عنوان بیان جمال مبین باینکه ذکر الهی بر هر ذکری سبقت گرفته و ذاکرون را ذکر مینماید.

161- ط بافتخار استاد غلامعلی و استاد غلامحسین و استاد ابوالقاسم ظهور عنایت از سماء مشیّت مظهر احدیّت بمشار الیهم و طلب تائید

162- بافتخار جناب آقای میرزا محمد من اهل نون توجه طرف عنایت مولی‌الانام بمشارالیه و عطاءالله و ابن کمال و طلب تائید ...

162- بعنوان (یا علی ظهور عنایت قلم اعلی بمشارالیه و امة الله

163- بافتخار جناب ملّاحسین الّذی هاجر و فاز وصیّت قلم اعلی بمشارالیه بارتفاع مقام انسان بین ادیان

164- بافتخار جناب استاد باقر امر قلم مالک قدم بمشارالیه و مستظلین در ظلّ شریعت الهیّه بتشبث بمعروف و بانچه سبب ارتفاع‌شان انسان است ...

164- بافتخار جناب استاد باقر شکوه مظلوم آفاق از مصائب وارده و ظهور عنایت باحبّاء ارض طا

166- بافتخار جناب حسین‌الّذی فاز شهادت قلم اعلی بعلوّ مقام شهداء امرالهی و عدم امحاء ذکرشان از الواح عالم ...

\*\*\* ص 23 \*\*\*

صفحه فهرست

167- ص بافتخار جناب میرزاحسن قنّاد بیان مالک اسماء در عظمت یوم بدیع و منوط بودن عرفان مالک یوم ببصر حدید و تفکّر در آثار ...

168- بدون عنوان امر مالک ملکوت بقا بمخاطب لوح باستقامت در امر الهی

168- بافتخار حیدرحسین نصرت نزول مناجات از قلم منزل آیات در حقّ مشارالیهم

169- بدون عنوان نزول مناجات از قلم مظهر امر الهی در حق یکی از اماءالرّحمن و طلب تائید

169- بافتخار مشهدی حیدر ظهور عنایت مقصود عالم در حق مشارالیه ...

170- ص بافتخار حیدر بیان مظهر سبحان درخصوص اعراض و انکار خلق و اینکه فائزین بشریعه الهیه از اهل فردوس هستند ...

171- ص بافتخار امة‌الله حسبیبه سلطان ظهور عنایت مظهر رحمن در حق مشارالیها ...

171- ص بافتخار مشهدی حیدر امر سلطان یفعل مایشآء بمقبلین باستقامت و عمل باحکام منزوله در کتاب

171- بافتخار ح س ن ح ل ی بیان مظهر احدیّت بایانکه برای دوستان با استقامت اجر لقا در کتاب ثبت می‌شود ...

172- ص بافتخار ابن علی نورالّذی صعد الی الله مناجات طلب مغفرت از قلم مظهر ربّ غفور در حق راجع الی الله ...

173- ص بافتخار فاطمه بیگم نصیحت قلم اعلی به احبّای الهی باعمال و اقوالیکه سبب ارتفاع امرالله است ...

\*\*\* ص 24 \*\*\*

صفحه فهرست

 173- ص بافتخار حیدر بیان محی رمم باینکه هر نفسی باوامر الهیه و کتاب اقدس فائز شد از اهل لقا محسوب است ...

174- ص بافتخار ملّاعباس ظهور عنایت مالک ملکوت بقا در حق ایشان

174- بافتخار فاطمه بیگم امة‌الله امر جمال مبین بمشارالیه باستقامت در امر الهی ...

175- ص بافتخار حسینعلی ابن مرفوع علی نور امر قلم اعلی بمشارالیه باینکه در جمیع احوال بحقّ ناظر باشند

175- ص بافتخار حسینعلی ابن مرفوع علی نور توجّه وجه قدم بمشارالیه و ظهور عیانت در حق مشارالیه

175- بدون عنوان بیان مولی الانام درخصوص اینکه حضرت ربّ اعلی سلطان مشیّت و جلال خداوند و شمس احدیّه و نقطه اولیه است و امر بمخاطب لوح بنصرت امر الهی ...

177- بافتخار جناب حاجی عبدالغفّار نزول از قلم رب‌الایات‌البیّنات و طلب تائید در حق احبّاء و اماء رحمانی

178- بدون عنوان امر قلم اعلی بمخاطب لوح بتمسّک باوامر منزله در کتاب ...

178- ط ص بافتخار جناب حسنعلی امر مقصود عالمیان بمشارالیه که در حین ورود بارض صاد از لسان جمال مبارک مراتب تأثّر از مصیبة اسم حاء ابراز دارد (مقصود شهادت حضرت سلطان الشّهداست ... .)

\*\*\* ص 25 \*\*\*

 179- بدون عنوان امر جمال مبین باحبّاء الهی برعایت حکمت ...

180- ط ص بافتخار جناب حسنعلی امر قلم اعلی باهل بها بتمسّک بحبل امانت و وفا

181- بعنوان (امة‌الله) بیان مظهر رحمن بظهور موجود و عجز کل من علی‌الارض از مقاومت با امر او

182- بعنوان (سمّی مقصود) نزول مناجات طلب مغفرت از قلم مظهر احدیّت در حق حسن قبل علی و تسلیت ببازماندگان آن متعارج الی‌الله ...

182- بافتخار جناب حاجی عبدالغفّار نزول مناجات از سمآء مشیّت مالک قدم و طلب تأیید در حق مشارالیه ...

184- بافتخار جناب زین‌العابدین ابن علی نورالّذی صعد الی الله نصح ناصح امین بمشارالیه بامانت و عفّت و وفا و با عمل طیّبه و اخلاق مرضیّه که سبب ارتقاع کلمة‌الله است.

185- بعنوان (یا زین) ذکر قلم اعلی درخصوص بحر بیان حق و ظهور عنایت در حق پسر نور

187- ط بافتخار جناب مشهدی حیدر ص ظهور فضلی و عنایت از قلم مظهر حضرت فیاض در حق حسین قبل علی و زین‌العابدین و علی و یدالله و روح‌الله و نصرالله و سیّدمحمد و ابن السهاء ...

195- بدون عنوان ظهور احزان از قلم جمال رحمن بجهت صعود غصن الله الاطهر مهدی ...

\*\*\* ص 26 \*\*\*

 197- بدون عنوان ذکر قلم اعلی در عدم امکان تشرّف احبّاء تلقاء عرض و طلب تائید در حقّ آنان

197- بدون عنوان امر جمال مبین بمخاطب لوح بایمان بحضرت اعلی و موعود مستغاث و ظهور بعد آن و اینکه اینان کلّ مرایای الهی بوجه و ماسوی مرایای آنها ...

199- بعنوان (ای علی) بیان جمال رحمن درخصوص ظهور آیات الهیّه در جمیع اشیاء و استغراق نفوس در اوهام و محتجب از مقصود مانند اهل بیان که تلاوت بیان نمایند و از منزل آن غافلند ...

300- بدون عنوان بیان جمال سبحان در اینکه خداوند سموات و ارض را اقرب از آن خلق فرمود و ذکر خلق در ستته ایام نظر بحکمت بود و اینکه ساعت و قیامت از انوار عزّ محبوب ظاهر گردیده است ...

302- بدون عنوان ذکر جمال مختار از اشتیاق احبّای الهی بلقای مخاطب لوح ...

302- بدون عنوان امر قبلة آفاق باتّحاد احبّاء که بواسطه آن ظهر منکرین شکسته شود و تمسّک بحبل‌الله که بهیکل انسان ظاهر گردیده ...

303- بافتخار شیخ سلمان ذکر طلعت قدم از خلاص مشارالیه از دست نفوس و اظهار عنایت بواسطه خدمات و مسافرت‌های مشارالیه ...

304- بدون عنوان بیان طلعت ایزد منّان در اینکه اگر نفس یک آیه از ایات الهی از قلمش جاری گردد

\*\*\* ص 27 \*\*\*

اجر لقا از جانب خداوند برای او مکتوب می‌شود ...

305- بدون بیان جمال رحمن درخصوص ارسال رسالات بملوک بعد از ورود بسجن اعظم

306- بعنوان ان یا علی اجملی کبریا باین بیان احلی ناطق قوله جل و عزّ «ان یا علی فاستمع لما یومی الیک من هذه النّار الّتی تستعینی فی هذه الشّجر الّتی تنطق بانحقّ بانّه لااله‌الّاهو و انّ علیّاً قبل نبیل لعینه و بصره و نفسه و لسانه بین عباده ...

 لو یظهر بماکان علیه لن یقدر احد این یتقرّب له او ینظر الیه ...

308- بافتخار جناب میرزا حیدرعلی جمال مبین باین کلمات عالیات ناطق قوله جلّ سلطانه (شهد لسانی و قلبی و احشائی و جوارحی و عروقی و شعراقی انه له انا الله ربّ العام ...

308- بدون عنوان ظهور عنایت جمال ابهی در حق یکی از اماء و طلب تائید ...

309- ا ر بافتخار جناب میرزاعلیمحمد بیان طلعت سبحان درخصوص ضوضاء معرضین و مکر ماکرین و امر باحبّاء باجتناب از کتاب سجّین ...

209- بافتخار اخت جناب حیدر قبل علی طلعت یزدان باین بیان اعزّ اعلی ناطق قوله جلّ کبریائه (این ایّام و اسم الهی در کمال ظهور در تصرف مشغولند اسم محی و اسم ممیت میمیرانند و زنده

می‌فرمایند ... بر موحّدین برد و سلام و رحمت بوده و بر مشرکین سموم قهر و عذاب.

213- بافتخار امة‌الله خورشید فی ارض الالف امر قلم اعلی بمشارالیها ...

\*\*\* ص 28 \*\*\*

صفحه فهرست

 بمجاهده بنیل به خورشید حقیقی و افروختن از افق سماء حبّ ...

314- بدون عنوان نزول مناجات از قلم اعلی و طلب تائید در حق یکی از اماء الرّحمن

314- بافتخار جناب محمّدالدّین یطوف حول‌العرض ظهور عنایت محبوب عالمیان در حق مشارالیه و طلب مغفرت در حقّ امة متصاعده الی الله ...

316- بافتخار جناب میرزا ابوطالب بیان طلعت رحمن بتبلیغ امر الهی بحکمت و بیان و عدم مجادله و منازعه و نسخ حکم قتل ...

317- بافتخار جناب میرزا ابوطالب محبوب ابهی باین کلمه علیا ناطق قوله عزّ و علا امروز روزیست که محبوب لن ترانی اُنظر ترانی میفرماید قسم بآفتاب افق بیان که اگر جمیع من فی‌الامکان بآذان واعیه این کلمه را اصغا نمایند از سکر و حلاوت او از عالم و عالمیان بگذرند و بافق اعلی ناظر شوند ...

318- ق بافتخار جناب میرزا ابوطالب خطاب مستطاب حضرت نورالجلال بقلم اعلی و توصیف از قیام بامر الهی با وجود منع ظالمین ...

320- ط بافتخار جناب ابوطالب امر جمال سبحان باتّباع حدود منزله در کتاب که خداوند انرا علّت حیوة اهل عالم قرار داده است ...

321- ط بافتخار جناب ابوطالب نصیحت قلم اعلی باهل عالم باینکه خود را از فرات رحمت الهیّه ممنوع ندارند

\*\*\* ص 29 \*\*\*

صفحه فهرست

 223- بافتخار جناب میرزا ابوطالب ط ال امر جمال مختار بمشارالیه بعدم تحزّن از آنچه بر او وارد گردیده و وعده نصرت ...

233- بعنوان (ان یا ابوطالب) بیان محی عالم باجتناب از شرک بخداوند ولو جمیع بمخالفت برخیزند ...

224- ط بافتخار ضلع جناب ابوطالب الّذی صعد الی الله بیان مقصود من فی‌الامکان درخصوص اینکه محبّت الهی بمنزلة لؤلؤ است. باید انرا در صدف قلب محفوظ داشت و ظهور عنایت در حق طالب ...

225- بافتخار ابن حاجی میرزا موسی‌الّذی رفع الی رفیق‌الأعلی قدنزل لابوطالب ... بیان قلم اعلی بظهور جمال‌الله از خلف سحاب چه اگر سحاب مرتفع شود جمیع من فی‌السّموات والارض بفزع آید و هر جبل باذخی مندک گردد ...

227- ط بافتخار جناب سیّد ابوطالب بیان محی رمم درخصوص استوای موعود بر عرش ظهور و شکرانه حضرت روح از تشرف دیار بقدوم پروردگار ...

328- بافتخار جناب سیّد ابوطالب ذکر قلم قدم از خارج گردانیدن مشرکین جمال الهی از ارض سرّ و قطع یکی از احبّاء حلقوم خود را و افکندن دیگری خود را بدریا در فراغ از طلعت انور و فدا کردن منیر روح خود را در اقدام مبارک ...

\*\*\* ص 30 \*\*\*

صفحه فهرست

 229- ق م بافتخار جناب سیدابوطالب نزول مناجات از یراعه مشرق آیات و طلب تائید در حق مشارالیه ...

230- ط بافتخار امة‌الله ضلع جناب لاسیّد ابوطالب بیان مظهر امرالهی در شأن اماءالله در این‌ظهور اعظم و امر با عمل طیّبه و اخلاق مرضیّه ...

231- بافتخار ضلع جناب لاسیّد ابوطالب محبوب امکان باین نغمه ملکوتی مترنّم قوله الاعزّالاعلی (امروز روزیست که نسبت علو و دنو مرتفعست هر نفس چه از عباد و چه از اماء بحق توجه نمود او از حق محسوبست و من دون آن از اهل خران ...

231- بافتخار ضلع جناب سیّدابوطالب توجه طرف عنایت مقصود عالم بمشارالیها و تقدیر از خدمات ایشان در سبیل الهی ...

232- بافتخار جناب فضل‌الله بیان مظهر رحمن در استوای حق بر عرش ظهور و وضع میزان و ظهور صراط

233- بافتخار جناب اشرف بیان جمال قدیم در اینکه نفوس در الواح ذکرشان از قلم اعلی جاری شده اهل ملاء اعلی درعش و اشراق انهار ذکر می‌نماید ...

233- بافتخار جناب اشرف بیان محبوب عالم باینکه حقّ و آنچه در او ظاهر می‌گردد ممتاز ما دون است ...

234- ط بافتخار جناب اشرف ذکر جمال اقدس ابهی از مصائب وارده بر مشارالیه بواسطه اعدا و اینکه عدل الهی عنقریب انهار مأخوذ خواهد نمود.

\*\*\* ص 31 \*\*\*

صفحه فهرست

 235- بافتخار داعی امر جمال مختار باحبّای الهی بنصرت امر و اجتناب از فساد ...

235- بدون عنوان ذکر قلم اعلی از قرائت مکتوب مخاطب لوح در ساحت اقدس و ارتفاع بکاء از عیون اهل مدائن اسمآء و طائفین حول و از عین‌الله الانور الأبهی ...

238- بدون عنوان نزول مناجات از قلم منجی عالم در حق یکی از اماء و طلب تائید در حق مشارالیها ...

238- بدون عنوان نزول مناجات از سماء مشیّت رب‌الایات البینات و طلب تائیدات الهیّه در حق احباء و اماءالله

239- بافتخار جناب آقای محمّدعلی ط ا ل بیان جمال سبحان در ترویج مفرّیات و دعوی عالم بمظلومیّت و مناجات طلب تائید در حق مخاطب لوح ...

240- هرم بافتخار جناب محمّد قبل حسن بیان طلعت یزدان بظهور کتاب بهیکل انسان و بشارت بظهورالله ...

240- هرم بافتخار محمدحسن بیان مظهر حیّ قدیر درخصوص انفطار سمآء و ظهور مالک آن باعظمت و جلال

241- بافتخار محمدحسن امر جمال الهی بقوم بتفکر در آنچه ظاهر شده و توجّه بسوی او

242- بافتخار جناب آقای محمدحسن بیان مولی‌الانام بظهور مکلّم طور و نصیحت مشارالیه بعدم اعتنا بشبهات منکرین

242- بافتخار جناب محمدحسن ص سلطان ظهور باین بیان اعلی ناطق قوله جلّ برهانه «... قد قمنا علی‌الامر علی شأن امنعنا الصفوف ولاألالوف یشهد بذلک من عنده کتاب کریم ...

\*\*\* ص 32 \*\*\*

صفحه فهرست

 243- بافتخار بنت ملیح مظهر احدیّه باین نغمه لاهویته مترنّم قوله جلّ سلطانه (...ولکن از خدا بطلب که لألی حبیّه از دست سارقان و مظاهر شیطان محفوظ ماند ...)

243- بعنوان یافضل مظهر ظهور باین کلمة اتم ناطق قوله عزّ بیانه (... این مظلوم باوفاست و وفا را دوست میدارد

244- بدون عنوان امر مالک ملکوت بمشارالیه باینکه قلوب را ببدایع کلمات الهیّه منجذب نماید.

245- بعنوان یا محمّد قبل حسن) جمال مبین باین بیان محکم متین ناطق قوله جلّ جلاله (اذکرنی فی ارض لاذکرک فی سمائی)

245- بدون عنوان بیان مطلع احدیّت باینکه آیات بمثابه سراج است بین خلق بوجه و کسیکه بعداً دعوی تیزبین نماید کاذبست

246- بدون عنوان مناجات جمال ابهی بساحت عزّ کبریا باینکه نفوس را بطراز حبّ خود مزین بدارد.

247- بافتخار جناب فضل‌الله ط بیان طلعت رحمن در اینکه ارض سجن گاهی مضطرب گاهی ساکن است.

248- ک بافتخار امّ مهاجر جناب رضا امر مالک ظهور بمشارالیه بادای شکرانه بدرگاه الهی از اینکه پسرش در سبیل حق هجرت نمود.

248- بدون عنوان مناجات جمال مبین بدرگاه ربّ‌العالمین باینکه عباد و اماء خود را باستقامت و خدمت تائید فرماید.

249- بدون عنوان بیان مولی الانام باینکه هر نفسی دارای روح الهی باشد روح الله او را اخذ نماید

249- ط بافتخار حباب محمدعلی اخ مهاجر تمجید قلم اعلی از نفوسیکه ضوضا اهل عمائم انهار از توجّه بافق اعلی باز ندارد.

250- بدون عنوان بیان سلطان ظهور در بعثت حضرت آدم و ادریس و ابراهیم و نزول تورات

\*\*\* ص 33 \*\*\*

صفحه فهرست

و زبور و فرقان و آیات و بیّنات این ظهور اعظم و اغراض اهل بیان و تمسّک بظنون و اوهام

251- ط بافتخار جناب محمّدعلی قبل ک بیان جمال یزدان درخصوص اینکه مصائب اهل بها در سبیل محبّت مالک اسماء در پیشگاه حضور مذکور و چنانچه امری که لایق ایّام الله نبوده ظاهر شده برحمت خود مبدّل فرموده

252- خلج بافتخار جناب میرزا سیدعلی (این لوح مبارک در صفحه 116 همین کتاب استنساخ گردیده

258- بافتخار جناب آقای سیدعلی نزول مناجات قلم اعلی در حق مشارالیه و طلب تائید

259- ط بافتخار جناب آقای سیدعلی ذکر جمال رحمن از بلایای وارده بر مشارالیه برای اعلاء کلمة‌الله و نزول مناجات طلب تائید

260- بافتخار جناب استاد قاسم ظهور عنایت مظهر فیاض در حق مشارالیه و اینکه هنگام توجه به بستان آثار او را مشاهده می‌فرماید

261- بافتخار جناب ابوطالب بیان مولی‌العالم باینکه نفوسی که از ما عندالقوم چشم پوشیده و بما نزّل من لدی الله تمسک جسته مورد تائید مظهر الهی هستند

262- بدون عنوان نزول مناجات از سماء مشیّت مظهر احدیت در حق مخاطب لوح و طلب تائید

263- بدون عنوان نزول مناجات مولی الوری در حق مخاطب لوح و طلب تائید

264- رش بافتخار جناب میرزا محمدعلی بیان جمال سبحان باینکه مظلوم عالمیان در حین ابتلاء بین ایادی اعداء کلّی را بخداوند دعوت میفرماید و ضوضاء علماء و فقها مانع اظهار امر او نموده

264- بافتخار جناب میرزا مهدی بیان نیّر آفاق در اینکه آیات منزله از قلم اعلی در حق مشارالیه از صد هزار اولاد صالح افضل بوده

\*\*\* ص 34 \*\*\*

صفحه فهرست

 266- 152 بدون عنوان نزول مناجات قلم اعلی در حق یکی از افنان و طلب تائید در حق مشارالیه

266- 152 بدون عنوان ظهور عنایت مالک اسماء در حق یکی اماء رحمانی ...

268- 152 بدون عنوان ظهور عنایت مظهر احدیّت در حق یکی از حضرات افنان و طلب تائید در حق ایشان

269- ی بافتخار آقای معظم حضرت افنان حضرت باوقاف توجه طرف عنایت محبوب عالم بمشارالیه و شکوه از منکرین و ذکر اینکه یومی در علم الهی مکنونست که یوم حشر الواح و نشر آیات خواهد شد

\*\*\* ص 1 \*\*\*

 بنام محبوب عالمیان هذا یومٌ فیه فازت الاذآن باصغآ ماسمع الکلیم فی‌الطّور و الحبیب فی‌المعراج و الرّوح اذ صعد الی‌الله المهیمن القیّوم طوبی از برای نفسی که ایام‌الله را ادراک نمود و برامرش مستقیم ماند جمیع کتب و صُحُف آلهی بر عظمت این امر گواهی داده ولکن اکثری از نفوس از آن غافل و بی‌خبر. اشتغال بدنیا عباد را از مالک اسمآء منع نموده عنقریب بنوحه و ندبه قیام نمایند ولکن از برای خود ناصر و معین نیابند الا بان یتوبوا و یرجعوا الی‌الله العزیز العطوف یا ایّتّها الورقه ان‌استعمی ندآء ربّکِ انّه یذکرکِ فی سجنه الاعظم لایتضوع منه عرف عنایة ربکِ العزیز الودود ان اعرفی مقام هذا الّلوح ثمّ احفظیه باسم ربّک مالک الوجود.

 بسم‌‌الله العلی الاعلی هذا کتابٌ من لدی العبد الی الّذی سافر الی الله و کان من‌المهاجرین فی‌اللّوح مذکوراً الی ان دخل السّجن هذا المقرّ الّذی فیه نزّل البلاء من سحاب القضاء فی کُلّ حنیاً ان یا عبد طوبی لک بما منّک الشّدائد فی سبیل‌الله و احتملت المشفقة فی طرق رضائه و توجّهت الی شطر الّذی قدکان الوجه عن اَفَق الحزن فیه مریئاً ان استقم علی حُبّ مولاک و لاتحزن عمّا ورد علیک ان اصبر تمّ اصطبر انّه یُوفّی اجور الذین هم صبروا تلقاء الوجه و انّه کان علی کُلّ شیءٍ قدیرا قل ای ربّ انا الّذی توجّهت الی شطر رضائک والطافک و قصدت حرم امنک و امانک أو الا تحرمنی عمّا عندک ثمّ قدّرلی ما یقرّبنی الیک و ینقطعنی عن دونک لانّک قدکُنت علی کُلّ شئی محیطاً ای عبد مهاجر بشنو ندای این عبد مسجون را و شکر کن محبوب عالمیان را که بعرفانش فائز شدی و از شمال وهم بیمین یقین وارد گشتی و در سبیل رضایش از راحت گذشتی و بشطر عنایتش توجّه نمودی و بر مشقّت‌های وارده صابر بودی جمیع این مراتب از فضل پروردگار عالمیان است چه که اگر

\*\*\* ص 2 \*\*\*

 اریاح عنایت که از یمین فضلش در هبوب است عباد را اخد ننماید احدی برضایش موفّق نشود و بعرفانش فائز نگردد چنانچه مشاهده می‌شود بسی از عباد که لیالی و ایّام منتظر حق بوده‌اند و بعد از ظهور احدی بعرفانش فائز نشد الّا من شاء ربّک لذا باید این عباد در کلّ حین فضل بدیعش را شاکر باشیم و از او توفیق طلب نماییم که بر حبّش مستقیم باشیم و از دونش منقطع عنقریب ایّام عمر بآخر رسد و جمیع ما بندگان در تحت تراب مأوی گیریم و در آن مقرّ جز عنایت او معینی نه و مونسی نخواهد بود غنی و فقیر عالم و جاهل عزیز و ذلیل کلّ در آن مقرّ تفرید بیک قسم درآیند و امتیازات و افتخارات عالم ملکیه بالمره مرتفع شود و هیچ چیز در آن محلّ بکار نیاید مگر بدائع فضلش پس باید از خدا بطلبی که از فضل و عنایتش محروم نمانیم و از کوثر رحمتش بی‌نصیب نگردیم و در این چند روزه فانیه از ذکرش غافل نشویم و بدونش توجه ننماییم در حین نزول شدائد و بلایا صابر باشیم و در موارد نعمت و رخا شاکر و الرّوح علیک و علی‌الذین همّ توکّلوا علی الله الفرد الواحد الاحد الصّمد المقتدر المهیمن القیّوم و الحمدالله الملک المقتدر المحبوب.

مقابله شد

 هوالعزیز هذا کتابُ‌الله المُهیمن القیّوم قدنزل بالحقّ من لدن عزیز محبوب و ینطق بالحقّ فی ملکوت‌البقآء ثمّ فی جبروت العمآء بانّه لا اله الّا هو یُحیی من یشاء بفضل من عنده و انّ الیه کلٌّ یرجعون له الخلق و الامر کلّ عنده فی کتاب محفوظ ان یاجا قبل سین اسمع ندآء من یُنادیک فی جبروت‌الامر و لاتکن من‌الّذین هُم بآیات‌الله لایهتدون قل تاالله الحقّ قدشقّت ثیاب‌القدسُ طلع غلام الرّوح بجمال‌الله العزیزالمحبوب ایّاک ان لاتجالس مع‌الّذین لن تجد منهم رائحة‌الحبّ من هذا لک المرسل المشهور وعهم لانفسهم لانّهم عمیآء فی‌الامر و صمّاء فی‌القول اولئک

\*\*\* ص 3 \*\*\*

 هم لایَشعرون قل تالله قدکُنتم فی حُجبات الوهم فی ایّامکم بحیث ما عرفتم مرادالله فی‌الواحد المکنون کذلک ببیّنا لک الآیات لئلّا یحرفک عن صراط ربّک اعراض‌الّذین هُم کفروا و اشرکوا کانوا علی اعقابهم منقلبون و انّک انت فاستعذ بالله ربک ثمّ اکف به عنّ دونه و انّه یکفیک عن کُلّ من فی‌السّموآت والارض و عن کُلّ ما کان و ما یکون و یحفظک کماحفظک من قبل و یرزقک ما لارزق به أحد الّا الّذین هم یتوجّهون الی میادین ‌القدس و کانوا الی شطر القدس هم یقصدون کذلک یرفع‌الله من یشآء و ینصر من یشآء بفضل من عنده و انّه لهو الحقّ علّام الغیوب و اذا رأیت الذّبیح الّذی خرج عن‌السّجن کَبّر من لدنّا علی وجهه ثمّ بشّره بذکر من عندنا لیکون من‌الّذین هم کانوا ببشارة الله هم مُبشّرون قُل یا عبد فاشکرالله بارئک بمانجاک من‌السّجن ثمّ اِسع بان لاتدخل فی سجن اُخری و تکون من‌الّذین هم کانوا فی سجن انفسهم خالدون قُل انّا رأیناک من قبل فی وهم عظیم بحیث حضرتَ بین یدی‌الله ربّک و ما استشعرت بذلک و کُنتَ من‌الغافلین و لذا انّاستونا الوجه عنک و غطّیناه تحت الف حجاب لئلّا تطّلع علیه و کذلک منعنا عینک و عَیون المستضعفین قُل یا عبد فاخرق سَبَحات الوهم ثمّ اخرج عن خلف‌الحجاب بسلطان مُبین و ان لن تقدر بنفسک علی ذلک فاستعن باسمی العزیز المقتدر القدیر ثمّ بلّغ فی اوّل الامر نفسک ثمّ عبادالله و کُنّ مؤذّن الله بین برّیته و ذکّرهم باعلی صلوتک و لاتَخَف من احدٍ فتوکّل علی‌الله العزیز المنیع قل یا قوم فانصفوا بالله فی انفسکم و لاتکونُنّ من‌المعرضین ثم اتل علهیم ما نزّل علی محمّد رسول‌الله بلسانٍ عربیٍّ مُبین لایجادل فی‌آیات الله الّا الذینهم کفروا کذلک نزل بالحقّ من لدن عزیز جمیل ان یا قوم خافوا عن‌الله و لاتُجادلوا فی‌آیاته اذا انزلت بالفضل و لاتکونن من‌المسرفین کذلک یُعلّمکم حمامة ‌القدس و ینصحکم بالحقّ لئلّا تکوننّ من‌الغافلین.

مقابله شد

\*\*\* ص 4 \*\*\*

 هُو العزیز هذا کتابٌ یذکر فیه کُلّ خیر فصل من لدی الله العلی العظیم و یصل کُلّ نفس رزقها علی ما هی علیه ان انتم من‌العارفین فطوبی لمن لم یمنع عن نفسه ما قدّر له و یکون من الزّاهدین و نسئل الله فی کُلّ حین بان لایسدّ ابواب الرّحمة علی وجهه و لاینقطع عنه مانزل من سمآء عزّ منیر کذلک امرنا العباد من اوّل الّذی لا اوّل له و تأمرهم حینئذ بالحقّ ان اثم من‌العارفین ثمّ اعلم بان حضر بین یدینا کتابک و عرفنا بما فیه و کنّا من‌الشّاهدین و قدّرنا لک جزآء ذلک فی سمآءالقدس خیراً کثیراً الّذی لایحصیه احدٌ من العالمین کذلک منّنا علیک کانّنا علی عبادنا المقرّبین لتسرّفی ذاتک و تکون ثابتاً فی حُبّ مولاک و انّه ما من آله و انّه ولیّ المحسنینُ اّطلعنا فی کتابک بما صنعت لنا فراشنا من الهِ نقس‌المنسوج و اردت ان تُرسلها عندنا و تکون من‌المرسلین فاعلم بانّا قبلنا منک و نسئل‌الله بان یجزیک منّا جزاءً حسنا و یرزقک عرفان نفسه و انّ هذا خیرٌ عمّا فی‌السّموآت والارضین ولکن بعدالقبول وهبناها لک لانّا اجبنا بان نقعد علی‌التّراب فی هذا السّجن البلیه ولاینبغی للمسجون بساطه الحریر ان انتم من‌العارفین و ان لن ترض بذلک فارسله الی اسمنا المُنیب لیفعل ما هُو المقصود کذلک امرناک فی هذا الّلوح لتکون من‌العاملین ذکّر نفسک ثمّ ایاک بان لایفغل عمّا القی الرّوح علیه حین‌الّذی کان جالساً بین یدی‌الله المُهیمن العزیز القدیر و لایکن فی ریبٍ فیما نزلناه علیه و یکون من‌الرّاسخین قل تالله فزت مالا فاز به احدً من‌العاملین لانّ النّاس ان دخلوا بین یدی‌الله ما عرفوه و لذا ما فازوا بما فزت به علی ما کُنت علیه کذلک ما یبقک احداً ان انت من‌الموقنین ان استقم علی حُبّک بحیث لو یجرون علیک الاسیاف کُلّ من فی‌العالمین و یُنادیک السّامریّ لکلّ ما علی‌الارض و بکلّ مکر مبین انّک تقوم فی مُقابلهم بقدرة الله و سلطنته و قوة الله و عزّته بحیث لن تضطرب فی نفسک و لن ترتدّ البصر عن هذا الوجه المبارک المنیر و انّک اذا انضعت بما القیناک من جوامع الکلم نفسک و لن ترتد البصر عن هذا الوجه المبارک انُمیر و انّک اذا انضعت بما القیناک من جوامِع الکلم لتقدر ان تطیر سمی فی ممالک البقاء مقام الّذی لن تطیر الیه طَیور الافئده و لاعقول الموحّدین کذلک

\*\*\* ص 5 \*\*\*

 الهمناک و علّمناک و اتقیناک ما یحفظک عن رمی الشّیاطین فاحفظ هذا اللّوح ثُمّ اقرئه فی اکثر الایّام لئلّا تغفل عمّا ارادالله لک فیه و تکون من الزّاهدین و الرّوح و التّکبیر علیک و علی ابیک و علی کلّ من آمن بالله و آیاته من کُلّ اناث و ذکورٍ و صغیرٍ و کبیر.

هـ م سید لُطف‌الله

 هُو العزیز الحکیم قد توجّه وجه القدم الی‌العالم و انّه لهو الاسم الاعظم یُنادی باعلی الندآءِ و بشّر من فی ملکوت الانشآء الی الله مُرسل الاریاح انّ‌ الّذی سمع و اقبل انّه من اهل الفردوس فی‌الکتاب انّه یُصلّی علی‌الّذین وفوا میثاق‌الله و عهده یشهد بذلک لسان‌الله من اعلی‌المقام طوبی لنفسٍ عملت بما انزله الرّحمن فی‌کتابه ‌الاقدس الّذی تزیّن بالاحکام قُل انّ‌الکتاب هُو سمآءٌ قدزیّناها بانجم الاوامر و النّواهی یشهد بذلک من عنده اُمّ الالواح انّ الّذی اخذ کتاب‌الله بید القوة انه اهل‌البهآء والّذی اعرض انّه من اهل‌الضّلال کذلک نطق لسانی و تحرّک قلمی و توجّه وجهی لتفرح و تکون من اهل الایقان قدنزل هذا الکتاب لمن اقّر بالله مالک المبدء و المآب.

ک ر آقا سیدمرتضی

هو النّاطق من اعلی‌المقام یا ملاُ الادیان ان استمعوا ندآء الرّحمن انّه ارتفع بالحقّ فی هذا المقام

 الّذی سُمّی بالسّجن الاعظم فی لوحٍ حفیظ ایّاکم ان متنکم مقالات الّذین اعرضوا بعد ما آمنوا و انکروا بعد اقرّوا بالله ربّ العالمین قل ان اقرأوا ما انزلناه من سمآء الفضل و تفکّروا فیه باسمی الغالب القدیر

\*\*\* ص 6 \*\*\*

 ان الّذی یستطیع ان یُسخّر العالم باشارة من قلمه قدضار مظلوماً فریداً فی هذا المقام البعید ایّامکم ان تحزنکم الدّنیا لعمری انّها مستغنی بذلک مانزل فی ازل الآزال من لدی الله المحصی العلیم دعوا العالم عن ورآئکم ثم اعملوا بما امرناکم فی کتابنا الاقدس انّه نزل من لدی الله المحصی العلیم دعوا العالم عن ورائکم ثم اعملوا بما امرناکم فی کتابنا الاقدس انّه نزل من سمآء مشیّته ربّکم العزیز المنیع اَنِ اشکُر بماسقاک الله رحیق وحیه انّه لهو الفضّال القدیم البهآء علیک و علی‌الّذین فازوا بانوار الایمان فی هذا الفجر المُنیر.

مقابله شد

جناب میرزا محمّد روح ا علیه بهاءالله

 بسمه المهیمن علی من فی الارض و السّمآء ذکرٌ من لدی المظلوم الی‌الّذین آمن بالله المهیمن القیّوم لتجذبه نفحات الذّکر و البیان الی افق ظُهور ربّه الرّحمن المقام الّذی فیه تنطق الذرّات الملک لله مالک الغیب و الشّهود قد حصر اسمک لدی المسجون فی سجنه الاعظم ذکرناک بما لاتعادله اذکار الامم انّ ربّک هوالمقتدر علی مایشاء بقوله کُن فیکون انّا اظهرنا السّبیل و انزلنا من سمآء الفضل ما تنورّت به القلوب و فزت به العُیُون طوبی لمن شرب رحیق الوحی من کأس عطآء ربّه و فاز باستقامةٍ ما منعتها جُنُود الّذین کفروا بالله المقتدر العزیز الودود اذا فزت بآیاتی و وجدت نفحات البیان من قمیصی قل الهی الهی لک‌الحمد بما ذکرتنی من شطر سجنک و انزلت لی مایجدُ منه المقرّبون عرف عطائک اسلک بحر فضلک و ماستر فیه من لئآلی حلمک و حکمتک بان تکتب لی من قلمک الا علی مایکون شفاءً للامراض و دریاقا لضعف الاجساد ای ربّ ترانی مُقبلاً الیک و معترفاً بوحدانیّتک و فردانیتّک اسئلک بان تجعلنی خادماً لذکرک بین عبادک و عَلماً لاسمک فی بلادک انّک انت‌الّذی شهدت الکائنات بقوتک و قدرتک و المکنات بعظمتک

\*\*\* ص 7 \*\*\*

و سُلطانک لا اله‌ الّا انت الفضّال الکریم.

جناب محمد علی ح ا علیه بهاءالله

 بسمی الذی به ها ح عرف الرّحمن فی‌الامکان هذا یومٌ فیه نادی‌المُناد امام وُجوُه العباد الملکُ لله رب العالمین قد ظهر البحر الاعظم و اظهرنا لئآلی الحکمة و البیان الّتی کانت مکنونةً مخزونة فی اصدافه امرا من لدی الله العزیز الحکیم قد اتی‌ الوعدو الموعود امام وُجُوه الامرآء والعلمآء نطق بما امر به من لدی الله المقتدر القدیر بحیث ما اضعفته قوة العالم و ما منعته شوکة الملوک والسّلاطین قدانزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات لهدایة العباد یشهد بذلک من عنده کتابٌ مبین انّا کنّا مایشأ فی‌السّجن و سانجا فی بحر البیان اقبلنا الیک و ذکرناک بما لایفنی بدوام ملکوت ربّک الغفور الکریم انّک اذا فزت بلوحی و وجَدت عرف آیات ربّک قل الهی الهی یشهد لسان ظاهری و باطنی و ارکانی و جوارحی و عروقی و شعرانی بوحدانیّتک و فردانیّتک و بانّک انت الاوّل و الآخر و الظاهر و الباطن ای ربّ اسئلک بنفحات وحیک بانّ تقدر لی ما یجعلنی متوجّهاً الی انوار وجهک و ناطقاً بثناء نفسک و سامعاً آثار قلمک الاعلی و ندائک الاحلی و قائماً علی خدمة امرک یا مولی الوری ای ربّ تری الضیّف تمسّک بحبل قوتک و الفقیر قصد باب غنآئک اسئلک ان لاتخیبه عمّا اراد من بحر جودک و سمآء کرمک انّک انت الفضّال الکریم لا اله‌ الّا انت العزیز العظیم.

\*\*\* ص 8 \*\*\*

 بسم الله العزیز العلیم قد هبّت روائح الفضل حینئذ عن جهة عرش عظیم ان اقبل الیها بکلّک لتطهرّک من دآء المریبین و تقدّسک من اشارات الّذین هم کفروا و تجعلک خالصاً لوجه محبوبک العزیز الفرید توکّل علی الله ثمّ انقطع عمّا سواه ثُم استغن به عن العالمین انّه یُحبّ من احبّهُ یؤیّد الّذین هم نطقعوا بثناء نفسه بین عباده الرّاقدین قل انّ ربّکم الرّحمن اراد ان یُقرّبکم الیهُ انتم تفرّون منه فما لکم یا معشر الغافلین قد نمتُم فی اکثر ایّاکم اذا فاستیقظ اثمّ انظروا الی منظر الاکبر مقرّ الّذی استضآء فیه وجه الله العلی الحکیم کذلک القیناک قول الحق لتذکّرالّذین تجد من وُجوُههم نضرة النعیم و البهآء علیک و علی الّذین هُم فازوا بعرفان الله الملک الله العدل المعطی الغفور الرحیم و الحمدالله ربّ العالمین ...

جناب شیخ محمّد الّذی حضرتلقآء الوجه

 بسم الله الاقدس الابهی هذا کتابٌ من لدنّا الی الّذی اقبل الی الله و انقطع عمّا سواه الا انّه ممّن فاز بلقآءالله المُهیمن العزیز الحکیم و طاف بَقعة الله الی ان دخل فیها باذنه و حضر تلقاء العرش بخضوع مبین عمت ابصار الذین منعوا العباد عن الورد و فی فناء رحمة ربّهم الغفورالکریم و کُلّما اراد ان بحضر تلقآء الوجه سکّرت ابصارالّذین کفروا بالله و منعوا احبّائه عن التّوجه الی وجهه المشرق االمنیر ان یا محمّد اسمع نداء الله عن شطر اسمه الابهی ثمّ انظر فی اولی الفرقان الّذین بآیات الله العزیز الحکیم ینسبون انفسهم الی مُحمّد رسول‌الله انّه یبکی و ینوح و هم لایفقهون یعترضون علیُ انه و یقتلونه ما لظّلم و باسمه لهم یقنحزون و لایشعرون قل انّه ینادیکم من الرفیق الاعلی و یقول یا قوم هذا هوالّذی بشّرناکم به و انّ هذالمحبوب العالمین هذا لهو الّذی لولاه ما اظهرت نفسی و ما نزّل الفرقان والانجیل اتّقوالله و لاتَتّبعوا الّذین

\*\*\* ص 9 \*\*\*

 یدعونکم الی الهوا انّ هذالمنظر الابهی توجّهوا الیه من شطر قریب و بعید ایّاکم ان تُضّیعوا حرّمة‌الله بینکم ضعوا ماعندکم و خذوا ما اوتیتم من لدن علیم حکیم ان یا محمّد طوبی لک بما سمعت الحان ربّک و فزت بلقآئه بعد الّذی حبس جمال القدم فی‌السّجن الاعظم اذاً یشهد کُلّ الذّرات بانّک انت من الفائزین ان اقصص لاحبّانی ما رأیت و علمت و عرفت لئلّا یمنعهم البلآء عن مالک الاسمآء کذلک یأمرک الغلام من لدن علیم حمید انّا نوصیک و احبّائنا بتقوی‌الله و الانقطاع عمّا سوآه لیظهر منهم ما ینجذب به افئدة العالم انّ هذا لصراطه ربّک بین السّموآت والارضین ان اشکرالله بمادخلت مقاما جعله الله مطاف ملائکة المقرّبین و دخلتَ بقعة‌الله باذنٍ من لدنّا و خرجتَ بامر من عندنا انّ ربّک یفعل مایشآء و یحکم مایُرید لاتحزن عن الخروج فاسئل‌الله بان یجعلک هادم ابنیتهِ یأجوج و هذا اعظم الاعمال عند غنیّ المتعال ولکنّ النّاس هم لایعرفون دع ابنیه الظّاهرة انّا قصدنا ابنیة القلوب کذلک یُعملّک ربّک العلیم قل یا قوم لاتفسدوا فی‌الارض و لاتتبعوا کُلّ جبّار عنید ینبغی لاحبّانی بان یدعوا النّاس بالحکمة والبیان الی ربّهم الرحمن قدمَنع الجدال فی هذا الظهور العزیز العظیم قدمنع النّاس من احجاب انفسهم لو عرفوا لبسندو ا ما عندهم و اقبلوا الی شطرالله الّذی فیه اشرق جمال‌القدم بسلطان مُبین انّ ربّک ما اراد ضرّ احد انّه لهو الغور الرّحیم و اراد ان یدخل من علی‌الارض کُلّها فی ملکوته المقدّس العزیز المنیر لاتنظر الی الّذین ظلموا احبّائی انّهم غفلوا لو عرفوا لفدوا انفسهم فی سبیلی سوف یأتی یومٌ فیه یضعون انا ملهم بین ابنابهم و یبکون علی انفسهم کذلک قضی الامرض لدن مقتدر قدیر کبّر من قبلی علی وجه احبّائی قل طوبی لکم بما فرتم بعرفانی و استقمتم علی الامر الّذی زلّت عنه اقدام الّذین یحبون انّهم مُحسنون الا انّهم من‌المفسدین و یشهد بذلک حوائل عرش عظیم والحمدلله ربّ‌العالمین.

\*\*\* ص 10\*\*\*

 سیّد اسدالله

 بنام خداوند یکتا ایّامی که در کُتُب الهیّه از قبل مسطور بود ظاهر و مشهود و صُبح ظُهُور از افق اراده روشن و منیر و بحر علم ربّانی که طراز الواح آسمانی بود در امکان بکمال ظهور و امواج باهر و آفتاب حکمة و معانی از مطلع مشیّت سُبحانی مشرق و لائح ولکن قلوب را حجبات منع نموده و ابصار را رَمَد هواهای نفسانیّه از مُشاهده محروم ساخته چنانچه مُشاهده میشود با اینکه ندای الهی در کُلّ حین مُرتفع است ناس ممنوع و پژمرده بلکه مُرده مُلاحظه میشوند مگر معدودی که از کوثر عرفان رحمن آشامیدند و سرمست در انجمن امکان بذکر دوست یکتا ناطق و مشغولند طوبی لهم ثمّ طوبی لهم لَعمری انّ لهم حُسن مآب دوستان آن ارض طُرّاً لدی الباب قائمند و در ظلّ سدره عنایت ساکن و قلم اعلی جمیع را باستقامت کُبری امر میفرماید چه که شیاطین در کمین بوده و هستند و هر باطلی بلباس حق ناس را گمراه مینماید لذا باید نفوس مُقبله بر امرالله مُستقیم باشند بشانی که بعد از عرفان حق و عنایت او خود را غنّی و مستغنی از عالم مُشاهده نمایند این است مقام اهل بهآء که از قلم اعلی در صحیفه حمرآء ثبت شده طوبی للعارفین و نعیماً للفائزین.

 هُو الظّاهر من الافق الابهی قدجری بحر الحَیوان فی‌الامکان نعیماً لمن شرب و شکر ربّه المعطی الکریم انّ‌الّذین اعرضوا عن نفحات القمیص فی ایّام الله اولئک مُنعوا عن رحمته الطافه یشهد بذلک کتابی الکریم فلمّا اخذت الظُّلمة کُلّ البریّة اظهرنا نفسنا الحقّ فضلاً من لدی العزیز الحکیم من‌النّاس من تمسّک بالظّلمة و منهم من قصد المقصد الاقصی و فاز بانوار وجه ربّه الخبیر قل یا ملأ الارض تعالوا ثمّ انصفوا فی امرالله ربّ العالمین ان تنکُروا هذا الظّهور الاعظم بایّ برهان یثبت ما انتم علیه فأتوا به ان انتم من‌الصّادقین کذلک ذکرناک لتقول لک الحمد یا اله العالمین البهآء علی

\*\*\* ص 11 \*\*\*

 اهل ‌البهآء من لدی الله مقصود العارفین.

جناب میرزا سیّدمحسن علیه بهآءالله

 بسمی‌المفرّد علی‌الاغصان ذکرٌ من لدی المظلوم الی من شرب‌الرّحیق المختوم اذ اتی القیّوم من سمآءِ البیان ببرهان مبین کتابٌ مِن لدِی المسجون الی‌الّذی اقبل الی السرّ المکنون الّذی ظهر و دَعا الاحزاب فی‌المآب الی‌الله رب‌العالمین قل تالله کشفت الحُحبات و خرقت السبحاتُ اذ اتی مُنزل الآیات بسُطلان غلب من فی‌السّموآت والارضین کُنّا مُستویا علی ‌المقام اتی من سُمّی بالعبد الحاضر من لسان الله الآمر القویّ الغالب القدیر و قرء کتابک لدی الوجه وجدنا منه عرف بیانی و حبّک من ابغضه

 اکثر العباد و اقبالک الی من اعرض عنه کُلّ مُعتد اثیم اجبناک بهذا اللّوح العزیز البدیع انّک اذا فزت به ذَلّ وجهک الی کعبة‌الله ربّ‌العرش و الثّری و مولی الوری قل آلهی آلهی لک الحمد بماسقیتنی ناجری من قلمک الاعلی و عرّفتنی ما مُنع عن عرفانه اکثر الوری اسئلک الّلهمّ یا آلهی باسمک الفضّال و اسئلک اللّهم یا آلهی باسمک الّذی به سخّرت ملکوت الاسمآء بان تجعلنی من الّذین نبذ و الاوهام ورائهم مقبلین الی ما انزلته سمآء مشیتک فی کتابک العظیم ای ربّ ترانی متمسّکاً بآیاتک الکُبری و مَنجذباً بنفحات وحیک یا فاطر السّمآء اسئلک بنفوذ کلمتک العُلیآء و بسلطانک الّذی غلب‌الاشیآء بان تجعلنی فی کُلّ الاحوال ثابتاً علی حُبّک و راسخاً فی امرک و مستقیماً علی صراطک المستقیم و نباک العظیم ثمّ قدّرلی یا مولی‌العالم و مقصود الامم خیر ما قدّرته لاُمنائک فی کُلّ عالم من عوالمک انّک انت‌الغفور الکریم لا اله الّا انت العلیم الحکیم.

\*\*\* ص 12 \*\*\*

 بسمی الّذی به ماج بحرالعرفان امام وُجوه الادمان حمد مُقدّس از ادراک کائنات و عرفان ممکنات ساحت امنع اقدس حضرت قیّومی را لائق و سزاست که فرداً واحداً امام وجوه عالم قیام نمود و کلّ را بنبأ اعظم بشارت داد باستقامتش عَلم یَفعَل الله مایشآء مرتفع و رایة انّه لااله‌الّاهو بر اعلی‌المقام منصوب جنود و صفوف عالم و ضغینه و بغضای اُمم او را از اراده باز نداشت بید و بیده ملکوت کُلّ شیئی ختم رحیق مختوم را گشود و عباد را بآن دعوت فرمود تا کُلّ بیاشامند آنچه را که از برای آن بوجود آمده‌اند ولکن کُلّ بر اعراض قیام نمودند الّا من شآءالله حق جلّ جلاله در جمیع کُتب عباد خود را بشارة داده بظهور این امر اعظم و نبأ عظیم طوبی از برای نفسی که حُجَبات عَلمآء و سطوت اُمراء او را از صراط الهی منع ننمود و از بحر بیان محروم نداشت نامه آن جناب که بعبد حاضر ارسال نمود لدی‌المظلوم حاضر وجدنا عرف ذکرک و بیانک و رأینا توجّهک و اقبالک فی ذاک الحسین نسئل الله یُؤیّدک علی ذکره و ثنائه و سمبلک من‌الّذین ما منعتهم لوّمة لائم و لاضوضآء مُعرض عن الله ربّ‌العالمین انّک اذا وجدت عرف قمیصی و فزت برحیق بیانی قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و عرّفتنی مشرق آیاتک و استمقنی صریر قلمک و دللتنی الی صراطک اسئلک بقدرتک الّتی غلبت الکائنات و بامرک الّذی احاطه الممکنات و باسمک الّذی به تحرّک کُلّ عظم رمیم و ظهر کُلّ امر حکیم بان تجعلنی ثابتاً علی امرک و راسخاً فی حبّک بحیث لاتمنعنی اسیاف العالم عن‌التّقریب الی اسمک‌الاعظم ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسکا بحبلک اسئلک بانوار ملکوتک و اسرار جبروتک بان تکتب لی من قلمک الاعلی مایکون معی فی کُلّ عالم من عوالمک ثمّ احفظنی یا الهی من شبهات المنافقین و اشارات النّاعقین انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله ‌الّا انت الغفور الرّحیم اینکه درباره اخوی مُحمّدابراهیم ذکر نمودی انّا نذکره فی هذا الحین فضلاً من لدی‌الله ربّ العالمین یا محمدابراهیم اسمع ندآء المظلوم من شطر السّجن انّه یذکرک و یوصیک بالاستقامة علی هذا الامرالاعظم و بالامانة والفقه و بما یرتفع به امرالله بین العباد انّه هوالنّاصح المبین از ظَلم ظالمین محزون مباش در ایّام

\*\*\* ص 13 \*\*\*

 سیّد رُسلٌ و خاتم انبیاء تفکّر نما و همچنین در ایّام روح بن مریم وارد شد بر ایشان آنچه که سحاب صیحه و سمآء نوحه کرد و بعد انوار امر آفاق را احاطه نمود اسم و رسم مشرکین کُلّ بعدم راجعٌ عَلَم انّه لا اله‌ الا هو بر اعلی‌المقام منصوب از برای هر امری وقتی مقدّر و اجلی مُعیّن اذا جآء اجله یظهر بالحقّ انّ ربّک هو المبیّن العلیم و نذکر اخاک الآخر الّذی سُمّی بغلام رضا لیفرح و یکون من‌الشّاکرین یا غلام بذکرک مولی الانام من شطر السّجن و یبشرک بعنایة الله العزیز الحمید در جمیع احوال باو ناظر باش و در امور بر او توکّل نما متمسکاً بالاسباب انّ ربّک هو المعلّم العلیم الحمدلله ذکرت لدی المظلوم مذکور و بکلمه علیا من لدی الله مولی الوری فائز شدی مقام این مقام اعظم را بدان و قل الهی الهی ایّدنی علی حفظ هذا المقام ثمّ اکتب لی ما کتبة بعبادک المخلصین انّک انت ارحم‌الرّحمین جناب امین علیه بهائی مُکَرر ذکر شما و جناب آقای محمد اسمعیل را نموده لازال ذکر دوستان از قلمش جاری نذکر من اقبل الی الوجه و نسئل له من سمآء الفضل و العطآء مایکون باقیاً ببقآء ملکوت‌الله المقتدر القدیر و اینکه درباره توجّه باین شطر ذکر نمودی این ایّام غافلین حائلند و ناس بیچاره را منع می‌نماید نسئل‌الله ان یکتب لکم اجرالحضور و اللّقآء انّه هو السّامع المجیب اولیآء را از قبل مظلوم تکبیر برسان لعلّ یتّخذون الی ذی‌العرش سبیلاً البهآء من لدنّا علیک و علی من معک علی‌الّذین ما منعهم شئی من الا شیآء عن التّوجه الی الافق الا علی سمعوا و قالوا لبیک یا آله من فی‌السّموات والارضین و لبیّک یا مقصودالعارفین و محبوب‌المقرّبین.

جناب رضا خ ا علیه بهآءالله

هُو النّاصح العلیم انّ‌المظلوم یذکرک لوجه‌الله و یذکرک بآیاته المهیمنة علی من فی‌السّموات و الارضین قد اشرق النّور من افق سمآء البیان و به اشرقت الارض ولکنّ القوم فی حجاب مبین هذا یومٌ

\*\*\* ص 14 \*\*\*

 فیه تناوی الذّرات باعلی النّدآء والنّاس اکثرهم من‌الغافلین اسمع ندآء المظلوم ارفع یدک ثم اخرق بهاحجبات الموهوم باسم ربّک القیّوم تری ما کان مستوراً عن العیون و مکنوناً فی علم‌الله ربّ‌العالمین اذا اجتذبک حفیف سدرة المنتهی و اخذک رحیق اسمی الابهی قل آلهی آلهی لک الحمد بما هدیتنی لک الثّناء بما شرّفتنی لک الشّکر بما ایّدتنی فی یوم فیه اعرض عنک اهل مملکتک اسئلک یا مولی‌العالم باسمک الاعظم بان تجعلنی من‌الّذین اقبلوا و سرعوا الی ان اخذوا کوثرالبقآء من ید عطائک و شربوا باسمک بین عبادک ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک اقبلت الی افق ظهورک و مشرق آیاتک و مطلع اوامرک و احکامک اسئلک ان لاتخیبنی عمّا قدرته للمنقطعین من عبادک انّک انت الجوادالکریم لا اله الّا انت العلیم الحکیم.

جناب سیّد صفدر علیه بهآءالله

 هُو الشّاهد العلیم یا صفدر انشاءالله ظُلمة ظلم و نفاق آفاق را بنور عدل و اتّفاق مُبدّل‌سازی امروز روز ذکر است و امروز روز خدمت است و خدمت حق جلّ جلاله تبلیغ امر او بوده و هست.

 جهد نما تا در ایّام الهی فائز شوی بآنچه مقصود از خلقة و آفرینش است انشاءالله از بحر عرفان حضرت رحمن بنوشی و بنوشانی من احیی نفساً فکامنّا احیی النّاس جمیعاً امروز عالم بانوار وجه مالک قدم مُنوّر و روشن است طوبی از برای نفسی که بمقام این یوم مبارک پی بُرد و از فضلش نصیب برداشت قل سُبحانک یا الهی اشهد بما شهد به لسان عظمتک قبل خلق سمآئک و ارضک انّک انت‌الله لا اله الّا انت لم تزل کُنتِ فی عُلُوّ القدرة و القوّة و الجلال و سَمّوا الرفعة و العزة والجلال اسکب بانوار وجهک و اسرار کتابک و شارق وحیک و مطالع اسمآئک بان توفقنی

\*\*\* ص 15 \*\*\*

 علی‌الاستقامة علی امرک الّذی به زلّت اقدام العلمآء و العرفآء الا من انقسذته ید فضلک و الطافک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم.

مقابله شد

جناب شیخ مُحمّد علیه بهآءالله

 هُو الشّاهد السّامع العلیم یا مُحمّد ان اذکر اذ خرجت من مقرّک شوقاً للقاء الله ربّ‌العالمین و قطعت البرّ و البحر الی ان حضرت تلقآء الوجه و شَرِبتَ کوثر الّلقآء من ید عطآء ربّک الغفور الرّحیم انت الّذی هاجرتَ و سافرتَ الی ان دخلتَ و حضرتَ و سمعتَ و رأیت ما بشّر به کُتبَ الله العلیم الخبیر طوبی لعین رأت افقی الاعلی و الاذنٍ سمعت ندائی الاحلی ولقلب اقبل الی مقامی العزیز المنیع تمسّک بعروة حکمتی و تشبث بذیل عنایتی ثمّ انطق باسمی بین عبادی لتجذبهم نفحات بیانی و تقرّبهم الی البحر الاعظم الّذی کُلّ قطرة منه تُنادی قد اتی المالک و الملک لله العزیز الجمیل یا محمّد قد خلقنا العالم لهذا الیوم الاعظم فلمّا ظهر انکره عُلمآء الارض و بانکارهم انکرالعباد یشهد بذلک کُلّ عارف بصیر فاسئل لهذا الیوم الاعظم فلمّا ظهر انکره عُلمآء الارض و بانکارهم انکرالعباد یشهد بذلک کُلّ عارف بصیر فاسئل الله بان یخرق الحجاب الاکبر باصبع القُدرة و القوّة و الاقتدار و یهدی الکُلّ الی ما اراد فی یومه العزیز البدیع کبّر من قبلی علی من شرب‌الرّحیق المختوم باسمی القیّوم علی شأن ما منعته اشارات الغافلین قل تالله قدفزت بما لایُعادل به کنوز الارض کُلّها ان افرح و کُن من‌الشّاکرین طوبی لک یا مُحمّد بما اقتصرت الامور علی ذکرالمظلوم و ثنآئه هذا ما ینبغی لمن تزیّن بروآء الانصاف و فاز بعرفان الله العزیز الجمیل انّا نوصیک بالحکمة فی کُلّ الاُمور لئلّا یظهر مایرتفع به ضوضآء المنکرین کذلک زیّنا سمآء اللّوح بشمس کلّمتی طوبی لمن اخذ باسمی و ویلٌ للمعرضین البهآء علیک و علی من نبذ اوهام النّاس متمسکاً بحبل‌الیقین.

\*\*\* ص 16 \*\*\*

 جناب مُلّاکریم علیه بهآءالله

 انا السّامع المجیب سُبحان ‌الّذی انزل آلآیات و اظهر البیّنات و دَعَا الکُلّ الی صراطه المُستقیم من‌النّاس من اخذه سُکر حلاوة البیان علی شأنٍ نبذالعالم و اقبل الی الاسم الاعظم و منهم من تمسّک بالهوی معرضاً عن الله مولی الوری کذلک نطق قلمی الاعلی فی مقامه العزیز الکریم قدحضر کتابک و عرضه العبد الحاضر لدی المظلوم اذاً نطق لسان العظمة بما لو تلقیها علی‌الارض الجدبآء یظهر منها الا وراء الحمرآء بماسرت علیها نسمة الله ربّ‌العالمین طوبی لک بما نبذت الاوهام و اقبلت الی‌الله اذا عرض عنه العلمآء والعرفاء الآمن ایده الله فضلاً من عنده و هوالمقتدر الغالب العلیم الحکیم طوبی لک و لمن القاک کلمة الله المطاعه و عرفک المیزان و هداک الی سبیله و لقاک کوثر العرفان باسم ربّه العزیز العظیم خَذ کأس البقآء باسم ربّک مالک الاسمآء ثمّ اشرب کَتَب‌الله و امّی من کان موعوداً بلسان المرسلین دَعوا ما عندکم ثمّ اقبلوا الی الافق الاعلی المقام الّذی ینطق فیه لسان العظمة الملک لله المقتدر العزیز الحمید کذلک ماج بحر البیان و هاج عرف قمیص الرّحمن طوبی لمن رأی وجد و ویلٌ للغافلین ان افرح بما غفرالله اباک و قدّرلک ما اراد فضلاً من عنده و هو المشفق الکریم.

کرمانشاه جناب آقا سیّدمرتضی علیه بهآءالله

هُو الا قدس الاعظم امروز روز بیان است باید اهل بهآء بکمال رفق و مدارا اهل عالم را بافق اعلی هدایت نمایند اجساد طالب ارواح است باید نفوس ملکوتیّه بنفحات کلمه الهیّه

\*\*\* ص 17 \*\*\*

 اجساد را بارواح تازه زنده نمایند در هر کلمه روح بدیع مستور طُوبی از برای نفسی که باو فائز شد و بتبلیغ امر مالک قدم قیام نمود کذلک طرّزنا اللّوح من رشحات او قلمی العلیم الحکیم الحمدلله العلیّ العظیم.

کرمانشاه جناب آقا سیّداسدالله علیه بهآءالله

 هُو النّاطق بالحقّ ذکرٌ من لدنّا لمن اقبل الی الوجه و آمن بالله ربّ العالمین لیطمئن بفضل مواله و ینطق فی کُلّ الاحیان انّه لا اله الّا هُو الفرد الخبیر خذ کتاب الله بقوّة من عنده ثمّ اعمل بما ینبغی لایّامه انّه هوالنّاصح الامین کُن مُتمسّکاً بالمعروف و عائلاً ما اُمرت به فی کتاب‌الله العزیز الحمید انّا نوصیک بالعمل الخالص لله الحق انّه ینفعک فی‌الاخرة والاولی یشهد بذلک من عنده کتابٌ مبین ایّاک ان مینک شیئ عن الله اوتخوفک سطوة الظّالمین الّذین اعرضوا عن الحق و اتّبعوا کُلّ جاهل بعید کذلک علّمک شدید القوی من شطر سدرة المُنتهی لتکون من‌السّامعین.

ر ا جناب سیّداسمعیل علیه بهآءالله توپ

 هو الاقدم الاعظم قد ارتفع حفیف السّدرة و هدر حمامة الاحدیّة بین البریّة ولکنّ القوم هم لایسمعون الاّ من اوتی الاذن الواعیه من الله ربّ ما کان و ما یکون کم من عبدٍ تقرّب مَنقطعاً من العالم و سمع ندآء الله المُهیمن القیّوم و کم من عبدٍ منع عن بحر الحیوان بما اکتب من قبل انّه لهوا المُجزی بالعدل و انّه لهو الحق علّام الغیوب انّا نتوجّه الی من توجّه الی الله و تذکره

\*\*\* ص 18 \*\*\*

 بما یبقی به ذکره بدوام الملک و الملکوت.

ز آقامیراسمعیل

 هُو المُستقر علی ‌العرش شهدالله انّه لا اله الّا هو و الفضل و سمآء العدل انّه لهوالّذی قام فی قطب العالم و نادی العباد باسمه الاعظم علی شأن اضطربت منه قبائل الارض کُلّها ان انظرو ایاه اهل ن بعیون نورآء ثمّ توجّهوا الیه بقلوب بیضآء لعلّ تعرفون مطلع الّاقتدار و مخزن القُوّة التی احاطت من فی‌السّموات و الارضین.

ز سیّد ت و پ ح ی

 الاقدس الامنع الاعزّ الاعلی ذکری عبدی لتجذبه نفحات الذّکر الی اعلی المقام قُم باذن الله علی امر ربّک ثمّ اذکر النّاس بالحکمة و البیان بهذا النّور المشرق من افق اراده ربّک مالک الانام طوبی لک بما زیّن مکتب بطراز حُبّ ربّک الرحمن و اقبلت الی قبلة الآفاق فاعلم انی قد ابتلیت بین الحزبین بعد الّذی حسبت فی احزب البلاء بما اکتسبت ایدی انفجار قد حملتَ البلایاء فی سبیل‌الله و انّها ما منقنی عن ذکره بین العباد اَدعُ الناس الی الحقّ ولو احاطتنی المشرکون بالسّهام و الایهاف انّا ندعُ النّاس الی الافق الاعلی و م یدعوننی الی ما هم علیه ان هذا الّا شئی عجاب قل انّه قام علی امرالله علی شأن لاینقلبه من علی الارض و لاتضطربه سطوة کلّ شرک جبّار یدعٌ الامم الی الله مالک القدم و یشیر باصبع الیقین یا قوم

\*\*\* ص 19 \*\*\*

 اتبّعوا من جآئکم بقدرة و سلطان الّذین اعرضوا عن الوجه اولئک فی غفلة و ضلال ان افرح بما ذکُرت من قلم الوحی ثمّ اشکر ربّک بهذا الفضل الّذی تمسّک بالعُروة الوثقی و تشبّث بذیل رحمة ربّک العزیز الوهّاب کبّر ابنک من له ناد بشّره بما توجّه الیه ربّه المختار قُل طوبی لکَ بماسمعتَ و اقبلتَ فمثل الله بان یجعلک مستقیماً علی حُبّه علی شأن لاینفعک نفاق الّذین کفروا بالله رّب‌الارباب زیّن لسانک بذکری و قلبک بحبّی و صدرک بمانُزّل من قلم ربّک هذا خیرٌ لک عمّا تراه و یشهد بذلک من ینطق بالحقّ من لدن ربّک العزیز العلّام.

جناب میراسمعیل علیه بهآء الله

 هو الاقدس الاعظم یا اهل‌الارض ان‌ استمعوا ندآء هذا المظلوم الّذی بلی ببلایا ما احصیها الّا المُحصی العلیم انّا صبرنا فی‌البأسآء و الضّرآء و آثرنا ارادة الله علی ما سوآه یشهد بذلک سجنی و بلائی العظیم کم من یوم اراد ما ان یسفکوا دمی و کم من لیل فیه ناح اهلی بماورد و علیّ من‌الغافلین انّا لانذکر بلایای لئلّایحزن الّذین آمنو با مستّهم البأسآء فی سبیلی و انا المبیّن العزیز الحکیم انّا نَزّی من حمل البلآء و نبشره بمقام کریم طوبی لک بما توجّهت الی افقی و سمعت ندآئی و آمنت بالله الفردالخبیر.

مقابله شد

 بنام خداوند یکتا یا حسن مولی السّر و العلن جمیع من علی‌الارض را الیوم بصراط مستقیم الهی دعوت مینماید طوبی از برای نفوسی که باین ندآء بافق اعلی راه یافتند و رحیق بقاء را از کأس بیان

\*\*\* ص 20 \*\*\*

 مالک اسمآء نوشیدند آن نفوس از اهل بهآء در صحیفه حمرآء مذکور و مسطورند جهد نما تا باستقامت کبری فائز شوی و بانوار یوم الهی مُنوّر گردی فَرَح اعظم ما بین اُمم ظاهر و همچنین فَزَع اکبر ان احفظوا انفسکم باسم ربّکم المقتدر القدیر انشاءالله لم یزل ولایزال بحق ناظر باشید و بذکر ناطق انّه یمسع و یری و هوالسّمیع البصیر البهآء علیک و علی ضلعک الّتی آمنت بالله المهیمن القیّوم کبّر علیها من قبلی و بشرها بذکری البدیع.

شیشوان جناب مُلّا آقاجان علیه بهآءالله

 هو السامع البصیر شهدالله انّه لا اله الّا هُو و الّذی اتی انّه لمطلع الوحی و مظهر الامر و شرق اوامرالله رب‌العالمین من اقبل الیه قد اقبل الی‌المقصود و الّذی اعرض انّه من‌آلاخرین فی کتاب مُبین هذا یومٌ فیه نطقت الاشیآء انّه لا اله الّا هوالفرد الخبیر هذا یومٌ فیه نصب المیزان و ظهر صراط الله المستقیم طوبی لمن توجّه الیه و اقبل الی الافق الا علی المقام الّذی ینطق فیه مالک الاسمآء انّه لا اله الّا هو العزیز الحمید انّ المظلوم سمع ذکرک و رأی اقبالک ذکرک بما لاینقطع عرفه بدوام اسمآء الله الحسنی و صفاته العُلیا یشهد بذلک مالک انوری فی هذا الّلوح البدیع ذکّر النّاس و بشّرهم بهذا النّبأ الّذی شهدت له کُتّب الله العزیز الجمیل قل یا معشرالعلمآء تالله قد ماج بحرالعلم و اشرقت شمس‌البیان من افق سمآء ارادة ربّکم العلیم الحکیم ایّاکم انّ تمنعکم ریاسة‌الدّنیا عن مالک الاسمآء ضعوا ماعندکم و خذوا ما اوتیتم به من لدن منزل قدیم ایّامکم ان تغرنکم الدّنیا عن ربّ‌العرش و الثّری سوف یفنی ما تَرونه الیوم

\*\*\* ص 21 \*\*\*

 و یبقی الملک لله ربّکم و ربّ من فی‌السّموات و الارضین وَصِّ الکلّ بما وصّینا هم من قبل لیظهر من‌الارض ما اراده الله انّه لهو المؤیّدالکریم طوبی لمن سمع النّداء و اجاب مولاه و ویلٌ لکلّ غافل بعید یا ایّها النّاظر الی الافق الاعلی انّ المعرضین ارادوا ان یُطفئوا نورالله بظلمهم و اعراضهم قل سُحقاً لکم انّه یظهر امره کیف یشآء زعماً لکم یا ملأ المشرکین کُن ناطقاً بذکر ربّک و قائماً علی خدمته امره انّه یؤیّدک کما ایّد عباده من قبل بیده من فی ملکوت الامر و الخلق یفعل ما یشآء و یحکم ما یُرید و هو السّمیع البصیر کبّر من قبلی علی احبائی فی مناک‌الّذین تمسّکوا بالعروة الوثقی و تشبّثوا بذیل رحمة ربّهم الغفور الرّحیم البهآء المشرق من افق عنایتی علیک علی من معک و علی‌الّذین عملوا بما اُمروا به من لَدُن قویّ غالب قدیر.

*خط حضرت بهآءالله*

 سُبحانک الّلهم یا الهی اسئلک باسمک الّذی به سخّرت من فی‌السّموات والارض بان تحفظ سراج امرک بزجاجة قدرتک و انطافک لئلّا تمرّ علیه اریاح الانکار من شطرالّذین غفلوا من اسرار اسمک المختار ثمّ زر نوره بدهن کلمتک انّک انت المقتدر علی من فی ارضک و سمآئک ای ربّ اسئلک بالکلمة العلیا التی بها فزع من فی ‌الارض و السّمآء الّا من تمسّک بالعروة الوثقی ان لاتدعنی بین خلقک وارفعنی الیک و ادخلنی فی ظلال رحمتک و اشربنی زلال خمر عنایتک لاتَکنّ فی خبآء مجدک و قّباب الطافک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت المُهیمن القیّوم.

\*\*\* ص 22 \*\*\*

 الله لا اله سوآه کتاب الظّهور قد نزل من سمآء الفضل لمن اقبل الی الله مُرسل الاریاح انّ فی استوآء هیکل القدم علی العرش الاعظم و طلوع الشمس من افق السّجن لآیات لِاولی الابصار ضعوا یا اهل الهُدی ما یأمرکم به الهوی تمسّکوا بهذا الحبل الّذی اذا حُرّک تحرّکت منه الا کران ان اطلع من افق الاسمآء باذن فاطرالسّماء ثمّ انصر ربّک بین ملأ الانشآء کذلک اُمرت من لدن مطلع الالهام بذکری یطیرن الموحّدون الی معارج الحقائق و المخلصون الی مشرق الانوار باسمی ینقلب النّحاس بالذّهب و عشقی مذهب الابرار بندائی الاعلی اشتعل العالم و باسمی الابهی انفجرت الانهار من الاحجار قد اخذ القلم سکر حُبّ مالک القدم علی شأن لو نأمر لیتجذب من فی‌البلاء قل باسمی الاعلی بذل کوثر الحیوان علی من فی الاکوان و باسمی الرّحمن همت نسمة الغفران تعالی اسمی المشهور اذا ذکر خرجت الحور من القصور مُقبلاً الی مقرّ الظّهور و برکنه الآخر انار منظر الاکبر و نادی مالک القدر قداتی المحبوب و اضآء الاآفاق المثل هذا الریبّ ینبغی التسبیح من اهل الادیان او السّنان فانصفوا یا اهل الاکوان قل اتلعبون بماجری من قلمه لَعمری لویلقی علی الجبل لیطیر الی مالک العلل و توئمر نفحاتها علی‌الطّور یسرع الی مقرّ الظّهور اتّقوا الله یا اولی‌الالباب قل اَتُجرّبون قدرته بعد الذی احاطت الارضین والسّموآت خافوا الله و لاتسئلوا عمّانهیتم عنه فی الکتاب ان اختاروا لانفسکم ما اختاره الله لکم هذا الاصل الامران اعرفوا یا اولی الانظار قل اِنّ الرّوح خجل عنه لطافته فطرته و النّور استحیی من ان یظهر تلقآء وجهه انتم فعلتم ماعجزت عن ذکره الاقلام انّ الذی یخجل المرآت من ان تصیر موطاً قدیسه قدسکن فی اخرب البلاد هل حملنا البلایا لنفسنا بل لانفسکم تشهد بذلک کُلّ الذرّات هل ینبغی الوقوف لاحدٍ بعد الّذی یسمع ان العطوف یقول الیّ الیّ ما اهل الاشارات هل اردتُ لنفسی شیئاً فی‌‌الملک تفکّروا فی اعمالی ثمّ تکلّموا

\*\*\* ص 23 \*\*\*

 یا اُولی‌الاحجاب اَوجدتم عمّا ظهر منی حفظ نفسی لا و ربّ الارباب اذاً اضطرب القلم الاعلی و ارتفع منه نجیب البُکا یقول لابعدک ذکرٌ یا مالک الاسمآء و لا قلمٌ یا من بذکرک مَحَت الاذکار هل اتحرّک علی اللّوح بعدک و هل یسمع احد صریری لاوعمرک یا من فی قبضتک ملکوت الآیات کذلک نزّلنا لک یا ایها المذکور لدی العرش ما جعله الله غُرّة صحائف الابداع ان احفظه کما تحفظ عینیک ثمّ اقرأه بابدع الالحان ایّاک ان یمنعک شئ عن الله تمسّک بذکره و سبّح بحمده فی‌العشیّ و الاشراق اذا فُزت بالّلوح ولّ وجه القلب الی الافق الابهی قل لک الحمد یا الهی بما ذکرتنی فی سجنک الاعظم نفسی لسجنک الفدآء یا من بیدک ملکوت القدرة و الاقتدار

 هُوالسامع المجیب بگو ای ناعقین این یوم یوم الله است در او دیده نمیشود و جز حق و اثارش امروز ملکوت اسمآء نفع نمیبخشد و اذکار عالم غنی نمینماید طوبی از برای نفسی که سُبحات را خرق نمود و حُجُبات را درید و بافق الله وحده توجه نمود اوست اهل بهآء و اصحاب سفینة حمرآء بگو ای دوستان خود را بطراز استقامت مُزیّن دارید لئلّا یزلّکم کُلّ غافل بعید ضعوا الظّنون و الاوهام و خذوا ما اُمرتم به من لدی الله العزیز الحمید ایّاکم ان تدحضوا الحقّ بما عندکم اتّقوا الرّحمن و لاتکونوا من الغافلین هذا یومٌ لاتُعادله القرون و الاعصاران اعرفوا و لاتکونوا من‌الجاهلین کذلک غرّدت حمامة البقآء علی غصن الوفآء امراً من لدی الله العزیز الجمیل طوبی لمن سمع و فاز و ویلٌ لکل جاهل اعرض عن الحقّ و کان من الجاهلین فی کتاب مبین انا نکبّر من هذا المقام علی وُجوه الّذین آمنو بالله الفرد الخبیر البهآء علی اهل البهآء الّذین ما منعتهم شُبَهات المعرضین عن الله ربّ العالمین.

مقابله شد

\*\*\* ص 24 \*\*\*

 هو النّاصر المُعین ذکرٌ من لدنّا لمن اقبل الی الله المُهیمن القیّوم لیقربه الی الافق الاعلی و یشهد بما شهد به لسان العظمة انّه لا اله الا انا الحقّ علّام الغیوب انّا سمعنا بذالک اجبناک و رأینا اقبالک انزلنا لک الآیات لنشکر ربّک مالک الملوک نوصیک بالاستقامة علی هذا الامر الاعظم الّذی به ارتعدت فرائض کُلّ غافل محجوب کن ناطقا ثبناء ربّک و قائماً علی خدمة امره المحتوم ان الله غفرالذین اردتَ لهم الغفران من سمآء عنایته انّه هوالعزیز الغفور البهآء علیک و علی انک وضلعک و امّها و علی الّلائی آمَنَّ بالله ربّ العالمین انّا نکبّر من هذا المقام علی وُجوه اولیآئی و نبشّرهم برحمتی الّتی سبقت من فی‌السّموات و الارضین.

مقابله شد

جناب میرزا محمّدتقی م ن علیه بهآءالله

 هو النّاظر الحاضر العلیم الحکیم کتاب میفرماید طوبی از برای نفسی که به احبّای الهی بمعروف عمل نمود لسان عظمة میفرماید نعیم از برای عبدی که مهاجرین الی الله را در منزل خود مأوی داد و بجوهر محبت و وداد رفتار نمود و قلم اعلی میگوید طوبی لک یا قا بما ظهر منک یا ینبغی لک و لایّام الله ربّ العالمین اگرچه سه مقام ذکر شد ولکن کُلّ باین نقطه راجع التی جعلها مقدّسةً عن عرفان عباده انّه هوالمکنون ولو یشهد و یری و هوالمحزون ولو تراه موجوداً و هو الجاری اذکان ساکنا و هوالسّاکن اذکان جاریاً و هو الفرات الّذی به احیی الله العباد و خضعت له البحار و نطقت به الاشجار الملک و الملکوت و العزّة و الجبروت لمن اتی من افق الاقتدار بسلطانٍ غلب العالم و بامرٍ احاطه من فی‌السّموآت و الارضین قدحضر کتابک لدی المظلوم اجنباک بهذا اللّوح المبین وصیّت مینمایم شما و اولیآء را بحکمة اکثری از احباب نصح الهی را نشنیدند نَعمرالله اگر عمل مینمودند

\*\*\* ص 25 \*\*\*

 حال هریک رأس عالم مشاهده میگشتند قل الهل الهی ایّد اولیائک علی العمل علی ما انزلته فی کتابک و وفقهم علی التمسک بالحکمة التی امرتَ الکلّ بها فی زُبُرک و الواحک اشهد یا الهی بانّ التأیید منک و التّوفیق من عندک وفّقنا علی ما تُحبّ و ترضی انّک انت ربّ الاخرة و الاولی لا اله الّا انت المقتدر القدیر جناب با علیه البهاء ذکر معروف شما را بتفضیل نمود هنیئاً لک و مریئاً لک لَعمرالله قد فاز بعزّ قبولی و تزیّن بطراز رضائی هذه کلمة لاتعادلها کلمات العالم انّ ربّک هوالمشفق الکریم انّا اردنا ان نذکر اباک فضلاً من عندنا و رحمة من لدنّا ان ربّک هُو الفضّال العلیم الحکیم و نقول فی هذا الحین اوّل موج ارتفع من بحر العلم علیک یا مطلع الحلم اشهد انّک صورت الی الرفیق الاعلی و فزتُ بالافق الابهی فی هذا الحین الّذی تحرّک علی ذکرک قلم الله مالک الاسمآء نسئل الله ان ینزل علیک رحمة من عنده و نعمة من لدنه فی کُلّ الاحیان انّه هوالمُقتدر العزیزالمنّان یا محمّد تقی اشکرالله بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد و الثّنآء و لکل العظمة و البهآء بما ایّدتنی علی الاقبال و جعلتنی من الفائزین بآثارک فی ایّامک اسئلک بان تکتب لی خیر کُلّ عالم من عوالمک انّک انت الغفور الرّحیم انّا ذِکرنا من سُمّی بعلیّ فی کتاب الاسمآء و نذکر محموداً لیفرح و یکون من الشّاکرین قد ذکره من احبّنی ذکرناه و انزلنا له تامرت به عُیُون المُخلصین قل ایّاک ایاک ان تمنعک بشهات القوم قم علی خدمة الامر باستقامة لاتزلّها همزات الذّین زیّنوا رؤسهم بالعمائم نشهد انّهم کانوا جداراً حائلاً بین‌الله و احبّائه یشهد بذلک لسان العظمة فی هذا المقام الرفیع نسئل الله ان یوفق الکلّ علی یُحبّ و یرضی و یقرّبهم الیه انّه هو ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین.

مقابله شد

ب ز جناب میرزا تقی م ن علیه بهآءالله

\*\*\* ص 26 \*\*\*

 هو الظّاهر العلیم قد شهد قلمی الاعلی بما شهد لسان العظمة قبل خلق الارض و السّمآء انّه لا اله الّا هُوا المُهیمن القیّوم قد تزیّن العالم بانوار الاسم الاعظم و القوم هم لایفقهون قد نقضوا میثاق الله و عهده الا انّهم لایشعرون قد نبذوا الحقّ عن ورائهم متمسکین بما عندهم من الاوهام و الظّنون طوبی لقائم ما منعته الاوهام و لبصیر باحجّبته حجبات کلُ غافل محجوب قل یا اهل الارض ان اقبلوا او تعالوا لیریکم انوار الوجه من الافق الاعلی و نسقیکم الرّحیق المختوم قد حضر اسمک لدی المذکور ذکرناک بآیات اذا انزلت خضع لها ما فی الملک و الملکوت ایّاک ان تخوفک سطوة الفجّار قم بالاستقامة الکبری علی امر ربّک سوف یغنی ما تراه الیوم و یبقی لک ما قدّر من لدی الله مالک الوجود ان افرح بذکری ایّاک انّه یعادله ذکرٌ من الاذکار و لا ماعندالقوم یشهد بذلک من عنده لوحٌ محفوظه ان استقم علی الامر ثمّ اذکر ربّک العزیز الودود البهآء المشرق من افق البقآء علی الّذین ما نقضوا میثاق‌الله و عهده وعملوا بما امروا به فی لوحه المسطور.

مقابله شد

جناب میرزاتقی علیه بهآءالله

 بسمه الّذی به هاج عرف الرّحمن فی‌الامکان کتابٌ معلوم من مُهیمن قیّوم الی من شرب رحیقی المختوم لیفرح و یکون مِن الّذین اقبلوا الی الافق الاعلی فی یوم فیه نادی المناد الملک لله مالک الغیب و الشّهود قد ذکرک اسمی جمال علیه بهآئی ذکرناک بلوح لایُعادله شئی من الاشیاء و انا الحق علّام الغیوب اسمع الندآء الّذی ارتفع من شطر السّجن انّه لا اله الّا انا العزیز المحبوب کُن ناطقاً ثبنائی و مقبلاً الی افقی و ذاکراً باسمی الممنوع الّذی به تزعزع بنیان کُلّ عالم و اضطربت افئدة کلّ عارف الّا من شاء الله مالک الملکوت کذلک نطق لسان الوحی اذکان المظلوم.

\*\*\* ص 27 \*\*\*

 مُستویاً علی عرش الجبروت ایّاک ان تحزنک شئونات الخلق تمسّک بعروة عنایة ربّک العزیز الودود ذکّر من قبلی احبّائی الّذین آمنوا بالله مالک الغیب و الشّهود انّا نوصیهم بما وصّینا به عبادنا من قبل و بما نزّل فی لوح محفوظه البهآء الظّاهر الّلائح من افق سمآء بیانی علیک و علی عبادی الّذین ما نقضوا میثاقی و عهدی وعملوا بما امروا به فی کتابی المشهور.

مقابله شد

جناب میرزاعلی خ ا علیه بهآءالله

 بسمی الظاهر من افق العالم یا علی قد ذکرک من احبّنی و اقبل الی افقی ذکرناک بما فاح به عرف‌الرّحمن فی الامکان نسئل الله تبارک و تعالی ان یوفّقک علی خدمة امره و یؤیّدک علی ذکره و ثنآئه انّه هوالمقتدر القدیر انّا فی بحبوحة البلایا نذکر اولیآء الله و اصفیائه الّذین سمعوا ندآئه و عملوا بما اُمروا به فی کتابه المُبین یا علی افرح بما توجّه الیک وجه المظلوم من شطر السّجن و ذکرک بما لایُعادله ذکرالمقرّبین و ثنآء المُخلصین قل ای ربّ اشهد بوحدانیتک و فردانیتک و بانّک انت الله لا اله الّا انت المقتدر القدیر اسئلک بان تؤیّدنی علی ما ینبغی لایّامک ویلیق لساحة عزّک ای ربّ تری الضّعیف تشبث بحبل قوّتک و البعید اقبل الی افق قربک اسئلک ان لاتخیّبه عمّا عندک انّک انت الفیّاض العزیز الحکیم.

مقابله شد

بسمی الّذی به نطق الورقآء فی قطب البقآء بانّه لا اله الّا انا العزیز الحکیم ان یا لسان القدمه ذکّر الّذی هاجر الی الله الی ان دخل بقعة البقآء مقرّ الّذی استشرقت عن افقه شمس البهآء بانوار

\*\*\* ص 28 \*\*\*

 لایٌح مبینا و دخل بقعة الله و ارتد الیه لحظات قدس مُنیرا و ذاق حلاوة الذّکر من هذا الذکّر الّذی اذا کشف الغطآء عن وجهه انفزع کُلّ من فی السّموآت و الارض الّا الّذین هم انقطعوا عن الخلائق جمیعا ان یا عبد تالله الحق الیوم یوم الّذی ینبغی لکلّ ذی بصرٍ بان یشهد و لکلّ ذی سمیع ان یسمع و لکلّ ذی قلب ان یفقه و لکلّ ذی لسانٍ بان یُنادی بین الارض و السّمآء علی هذا الاسم المقدّس العلیّ الاعلی کذلک ینطق حینئذٍ لسان القدس فی جبروت عزّ علیّاً تالله الحقّ الیوم یوم المنقطعین و الیوم یوم الموحّدین و الیوم یوم الّذی فیه یخلق الله بایدی قدرته کینونات احدیّة و ساذجیّات صمدیة کُلّ واحدة منهنّ یضعن الدّنیا و ما فیها عن ورائهنّ و یستقیمنّ علی امرالله بشأن یتحیّر عنه کُلّ عاقل علیما ان یا عبد اسمع ما یخرج من افواه هؤلآء الّذین هم کفروا بالله بعدالذی آمنوا به تالله یتکلّمون بما تکلّموا عُلماء الفرقان حین‌الّذی جآء علیّ علی سحاب اسمی الّذی کان علی‌العالمین مُحیطا انّک انت یا عبد لاتنس ذکری و لا ایّام التی کنت فی مُقابلة وجهی ثم اذکر خرفی و ابتلائی لعلّ الله یبعث من ینصرالغلام و کذلک علّمک قلم القدم لتقوم علی امره بانقطاع منیعا ان استقم علی شأن لوینزلنّ مظاهر اسمآئنا الحسنی کُلّها و یمنعک عمّا کنت علیه فی امر مولاک انّک لن تلتفت الیهم و لابما عندهم بسلطانی الذی اشرق عن افق القدس بانوار بدیعاً ثمّ اعلم بانّ کلّما سمعت فی هذا الامر تالله قدظهر من ناحیة امری و ما اطّلع بذلک احد الّا الله ان انت بذلک خبیراً فلمّا ارفعنا الامر قام علی قتلی من یخدمنی و یطوف فی حولی فی کُلّ بکور و عشیّا کذلک فاعرف شأن هؤلآء و الّذین هم اتّبعوا و اتّخذوهم من دون الله لانفسهم ربّا تالله انّهم و معبود هم فی النّار و لایغنیهم حینئذ من عذاب ربّک شیئاً الّا بان یتوبوا و یرجعوا الی الله الّذی خلقهم بامرٍ من عنده و انّه قدکان توّاباً رحیماً بشّر یا عبد فی نفسک بانّ الله قبلک محب نفسه شرفک بلقآء و کتب اسمک فی الواح الّذی کان لدی العرش نجاتم الحفظ من اصابع القدرة علی الحقّ

\*\*\* ص 29 \*\*\*

 بالحقّ ممهورا والبهآء علیک و علی من معک و علی من یذکر ربّه و انقطع عن‌الّذین لن یعرفوا الیمین و الشّمال و اتّبعوا کُلّ شیطان مَریدا.

مقابله شد

هو العزیز ای مجدالدّین عنایات الهی دربارة شما بسیار است روز جمعه در ساحت قرب اظهار شدی بیا بیا.

مقابله شد

*بخط مبارک حضرت بهآءالله بود*

 یا احبّائی لاتحزنوا عمّا ترونه الیوم سوف ینقرض دولة البغاة والمتکبّرین و عزّا لعصاة و المتجبّرین للذاهبین الاولین لنا بصائر انّ الّذی اعرض و اعترض انّه کبرقٍ خُلّبٍ او کسحابٍ ضَلفٍ او کسرابٍ قارغ و من اعظم المصائب و اکبرها دعوة الظّالم بالعدل و الکاذب بالصّدق و الجاهل بالعلم بلی انّ مع الملیح قبیح و مع الغثّ سمین و مع الصالح طالح و مع العالم جاهل کذلک اقتضت الحکمة و ارادة الرحمانیة و مشّیته الالهیّه.

مقابله شد

اروس جناب فتح علیه بهآءالله

هوالله هوالظّاهر من افق الحکمة و البیان ان یا فتح الاعظم یذکرک المظلوم فی هذا المقام الکریم ایّاک ان یحزنک شیئ ان اطمن بفضل مولاک القدیم قل الّلهم یا الهی اسئلک باسمک الذی به نادت السّدرة و نطقت الصّخرة بان تنضر عبادک الّذین اقبلوا الی افقک الاعلی و تقرّبوا الی

\*\*\* ص 30 \*\*\*

 کلمتک العُلیا ثمّ احفظهم یا الهی من الّذین کفروا بمطلع وحیک و مشرق الهائک ثمّ قدّر لهم ما ینفعهم فی کُلّ عالم من عوالمک انّک انت المُقتدر المُتعالی المعطی العزیزالوهّاب.

مقابله شد

ارض 1 فتح الاعظم

 بسم الله العلی المقتدر الاعلی ان یا فتح الاعظم کُن بکینونتک وحقیقتک و ذاتک سمعاً تسمع ما ینطق ربّک العلیّ الاعلی فی قطب البقآء تالله الحقّ قداشتعلت النّار فی قطب العما و اشتعل منها کُلّ من فی‌السّموآت والارض و کُلٌّ

حینئذ مشتعلون و قدانعدمت ارکان العرش و فرّت حوامله و اذاً یحمله نفس الله ربّک حینئذ بین یدی ربّک میّتون و قد انصقت الطّوریّون علی‌الطّور الرّفیع و انعدمت العمائیون علی سینا المنیع و کُلّ شیئی اضطرب فی نفسه الاعدة احرف حبّ اسمی المهیمن و انعدمت العمائیون علی سینآء المنیع و کُلّ شیئی اضطرب فی نفسه الّا عدّة احرف حُبّ اسمی المهیمن القیّوم و انّک انت قم علی الامر ثمّ انقطع عن کلّ الجهات ولاتلتفت الی الیمین و الشّمال و ان وجدت فی نفسک وقوفاً فاصبر ثمّ اصطبر الی ان یأتیک الله بامره المبرم المهیمن العزیز المحبوب و قداجتمعت احرف النّفی لیمنعنّ النّاس عن شاطی الامر قل فویل لکم و بما انتم الیوم تفعلون ایّاک ان لاتلتفت الیهم ولا ترتد البصر الی ما یظهر منهم دعهم علی التّراب ثمّ طیّر فی هذا الّذی جعله الله مقدساً عن انظر الّذین هم کفروا و اشرکوا و کانو بآیات الله هم مستهزئون کذلک امرناک لتقوم علی ما امرت به فضلاً من لدنّا علیک و علی الّذین هم یسلکون علی صراطه الّذی ظهر بالحقّ من لدن مُهیمن قیّوم ایّاک ان لاتنس ما اخبرناک من قبل من عدة احرف السّجین اذاً قداجتمعوا فی العراق و یمکرون فی هذا الاحیان فسوف ینتشر اریاح الشّرک من شطر قلوبهم الی الافاق و انّک انت فاستعذ بالله

\*\*\* ص 31 \*\*\*

 لئلّا یصبک ضرّ هولآء الّذین هم کفرو بالله جهرةً و اعرضوا عن جمال القدم و کانوا من المنکرین علی الواح عزّ محفوظ قُم بقیام الله علی امر ربّک ولاتلتفت الیهم و لا الی مادونهم قل الملک یومئذ لله الحق فطوبی لمن استقبل الی انوار وجهه و ویلٌ للّذین هُم کانوا ان یعترضون و کذلک اخبرناک من قبل و نخبرک حینئذ بحبّی ایّاک لئلّا یمنعک سُبُحات الجلال عن هذا السّمآء المُرتفع المقدّس المرفوع.

مقابله شد

جناب ف ت ح

 بسم الله القدمی بلازوال قدارسلنا الیک بید السّین کتاباً کریماً لمّا اتی الشّین نزلّت هذه الآیات مرّةً اخری عن جهة عرش عظیم ثمّ اعلم انّ الّذین کفرو بآیات الله و اتّحدوا فی‌البغضآء سوف یفرّقهم القضآء من لدن مُقتدر قدیر انّا ندعوا العباد و فی کُلّ الاحیان الی مولی العالمین لایُخوفنا سطوة الّذین ظلموا و لایمنعنا جنود الظالمین نذکر الله الی ان یرتقی الرّوح الی الافق الاعلی کذلک امرت من لدن ربّک العلیم و فی تلک الایّام ینبغی نصرتک ربّک الرحمن و ذکرک عباده الغافلین نسئل الله بان یقطع و ابرالّذین ظلموا انّه علی ما یشآء قدیر فانظر فی‌القرون الاولی والّذین ظلموا کلّت لسانهم و محت آثارهم و اخذتهم نفحات العذاب من کُلّ الجهات من لدن قویّ حکیم این ربا ساتهم و اعلامهم و اسرّتهم و تیجانهم قدانزلهم رسول الموت من مقاعدهم الی مقابرهم کذلک قضی الامر فی القرون الاوّلین سوف یتههم هولآء الّذین استکبروا و ارتکبوا ما ینوح به المقرّبون ان یا حبیبی طوبی لک انت الّذی و فیتَ بعهدالله و میثاقه و ما منعک عن حُبّه ضرّالمفسدین ان لک مقامٌ معی لاتحزن من شیئ نسئل الله بان لایفرّق بینک و بینه لا فی‌الدّنیا و لا فی الآخرة و یسکنک فی کُلّ العوالم فی ظلّ رحمته انّه علی کُلّ شیئ مُحیط ذکّر

 \*\*\* ص 32 \*\*\*

 من قبلی من فی حولک من کُلّ ذکر و اُنثی و قل ان الحمدلله ربّ العالمین.

مقابله شد

152

 بسم ربّنا المقتدر المُهیمن العزیز العلّام یا من بنور وجهک انارت قلوب المقرّبین الی بحر فضلک سَرعتَ افئدة المخُلصین لم تزل کُنتَ یا الهی مُقدّساً عن شئونات خلقک و مُنزّها عن اشارات بریّتک قدظهرتَ و اظهرتَ بجودک ما یقرّب العباد الی بحر رحمتک و افق ظهورک منهم من سمع و اقبل و منهم اذا سمع اعرض وانکر برهانک و کفر بآیاتک ای ربّ تری المقبلین بین ایادی المشرکین اسئلک بذراعی قدرتک و ظهورات قوتک بان تحفظهم من شرّ اعادی نفسک و ترزقهم خیرالاخرة و الاولی بجودک و مواهبک ای ربّ انت القویّ و هم الضعفآء لدی بابک ایّدهم علی ذکرک و ثنائک و ما انزلته فی کتابک انّک انت مولی العالم و الظاّهر بالاسم الاعظم لا اله الّا انت الفرد المقتدر الخبیر.

مقابله شد

جناب فَتح اعظم علیه بهآءالله

 الاقدس الابهی لَعمری یا فَتح قبل اعظم قدسُترفیک نغمةٌ لو نظهرها بتمامها لتنجذب منها العالمین و لکن اظهرناها علی قدرت مقدور ناظراً الی الحکمة کذلک اراد مصدر الالوهیّته ولکنّ النّاس فی غفلة و حجاب اگر بتمامها ظاهر میفرمودیم کلّ را جذب مینمود و لکن بعد از جذب بکلمه تفضیلیه که ما بین بریّه مشغول برتق و فتق است از یک سمت ندای عشّاق بتمام جذب

\*\*\* ص 33 \*\*\*

 و اشتیاق بلند میشد و از جهتی ضوضآء اهل عناد بکمال اعراض و طُغیان مرتفع درین‌صورت حُجُبات حکمتیّه خرق میشد لذا بقدر و اندازه ظاهر فرمودیم قل لک الحمد یا حیوتی و حیوة العالمین اِنّه یُعلّم من یشآء ما یشآء و یفتح لسان من یشآء علی ما اراد و انّه لهو الحاکم علی مایُرید طوبی لک بما اشتقلت من نار الحُبّ و نطقت بذکر اسم ربّک باذن الله العلیم الحکیم علم و بیان در قبضة قدرت حقّ بوده و خواهد بود این مقام دخلی بتوهّم ناس نداشته و ندارد در ایّام رسول تفکرّ نمایید که بعد از ظهور آن نیّر اعظم جمیع عُلمآء و اُدبآء اعراض نمودند و ابوذر که راعی غنم بود اقبال بشریعه قرب و لقا نمود و ببحر علم و بیان فائز شد و حال جمیع عُلمآء باسم او افتخار مینماید و در نزد ذکرش خاضعند یا طوبی لنفسٍ تتفکّر فی اثرالله و ما یجری من قلم اسمه القدیر چنانچه الیوم اگر علمای من علی الارض فی‌الجمله بشعور آیند کُل بخلوص تمام بآن جناب توجّه نمایند مع آنکه بعلم ظاهره معروف نبوده و نیستید لَعَمری سوف یقبلون الیک ولکنّ الیوم لایفقهون دوستان حق را فرداً فرداً از قبل حق تکبیر برسانید قل طوبی لکم بما اقبلتم الی کعبة المقصود و ذکر اسمائکم فی لوح الله المُقتدر العزیز المنیع انشاء الله کُلّ باید بکمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب در حبّ مالک یوم حساب ظاهر شوند و منتقل گردند بشأنی که میاه بیان متوهّمین ایشان را مخمود ننماید چه که متوهّم بسیار شده و میشود و نعیب عزاب از اکثر بلاد مرتفع خواهد شد چنانچه در الواحی که در ایّام مُهاجرت از عراق نازل ذکر شده طوبی لمن یدع الوری عن ورآئه مُقبلاً الی مولی الوری انشاءالله از بعد الواح منیعه ارسال میشود انّه هو خیرالذاکرین و الحمدلله ربّ العالمین.

مقابله شد

\*\*\* ص 34 \*\*\*

 فتح اعظم

 بسم الله العظمی بلا نفاء ان یا عبد النّاظر الی الله فاعلم بان اَتی القضآء و امضی ما نُزّل فی الواح مالک الاسمآء و اخرجوا الغلام من ارض السرّ بظلم مُبین و لمّا خرجنا بکت علینا من کل الملل و ظهر فَزَع الاکبر فی ذلک الیوم العظیم و ما مررنا شجر و حجرٍ و ارض و بدر الا و قد ارو عنا فیه سرّاً من اسرارالله المهیمن العزیز القدیر فسوف یظهر بالحقّ و انّ ربّک یعلمُ و حکیمٌ و قدنزّلت فی کُلّ حین آیاتٌ و ظهرت فی کُلّ آن بیّنات استضآئت منها وجوه اهل ملأ الاعلی تالله بها استجذبت افئدة المقرّبین انّا وجدنا اهل السّموآت فی سُرور مبین و حزن عظیم امّا الحزن بما ورد علینا فی سبیل‌الله و امّا ان باراوا اشراق شمس الاستقامة عن افق العظمة و الکبریآء کذلک فضّلنا لک تفضیلاً عمّاور و علینا من الغافلین و کُنّا طائراً فی هوآء الاشتیاق الی ان وردنا فی شاطی البحر اذاً استوی بحرالاعظم علی الفلک و جرت علی البحر الابیض و سرنا الی ان بلغنا مقابل مدینة التی نمیت بالاسکندریة قد دخل علینا فتیً من اهل الابن و خضر تلقآء الوجه بکتاب عربی مُبین الّذی کتبه احدٌ من اسقف النّصاری وجدنا منه رائحه رحمته ربّک العزیز العظیم و قدامرنا عبدالحاضر لدی العرش بان یرسل الیک صورة کتابه لتعرف کیف قلبه قدرة ربّک و اخذه بایدی انفضل و جعله منقطعاً عن‌العالمین فکّر ثمّ انظر فی تلک‌الایّام الّتی احاطتنا البلایا انّه اشتعل بنار حبی و ذکری علی شأن ما منعته القضایا کانّه خلق من کوثر رحمته ربّک الغفور الرّحیم ینبغی لکلّ نفس بان یکون ثابتاً فی حُبّ مولاه بحیث لایمنعها مایظهر فی الابداع کما ما منعته هذه الفتنة الدّهمآء و استضآء فی ظلمتها کذلک کان ربّک مُقتدراً علی ما یشآء و انبه لهو الحاکم علی ما یرُرید لو نذکر لک کُلّ ما ورد علینا لتحزن و لکن فاعلم بانّا نکون فی فرح مبین و فی کُلّ ماظهر بحکمة فسوف یُظهر با الله بالحقّ و یحیی العالم بهذا المآء الّذی عذب

\*\*\* ص 35 \*\*\*

 منه الکوثر و السلسبیل قد ارسلنا الیک الواحاً ما ذَکر فیها اسم احدٍ فاعطه کُلَّ واحد منها لمن تجدُ فی وجهه نضرة الغلام و ما سترنا الاسمآء الّا یحفظ انفسهم و ربّک بکلّ شیئٌ علیم.

مخصوص ارض کاف لوح ارسال نشد ما هذا الّاستحکمه فسوف نرسل ولکن شما خبر بفرستید.

الاقدس الاعظم الابهی کتابٌ نزّلناه بالحقّ و جعلناه تذکرة للعالمین انّه لنفتحه الرّحمن بین الامکان و آیة غرّه لمن فی‌السّموآت والارضین به یجدُنّ الموحّدون عَرف اللقآء و بشرین المخلصون کوثر البقآء من اصابع رحمة ربّهم الغفور الرّحیم انّ‌الّذین غفلوا عنه اولئک فی تیه الضّلال والّذین اقبلوا اولئک فی مقام منیع قد تحرّکت الافلاک من هزیز اریاح رحمته مولاک ولکنّ النّاس اکثرهم من المیتین قد اهتزّت السدرة من اهتزاز آیات مالک البریّة و لکن النّاس اکثرهم من الغافلین طوبی لاهل البهآء تالله انّهم قرّة عین الابداع بهم زینت ممالک الاختراع و طرّ ز لوح الحفیظ هُم الّذین رکبوا علی سفینته الاستقلال مُتوجّهین الی مشرق الجمال بارواحاً لهم بما فازوا بما اراد ربّهم العلیم الخبیر بنورهم زیّنت السمآء ولاحت وجوه المقرّبین کذلک مرّت نفحات الحیوة من ریاض رحمة الفیّاض و احاطت الفضل کُلّ صغیر و کبیر ان اَقبلوا الی الکوثر الاطهر ایّاکم ان تمنعکم حُجَبات البشر عن هذا المنظر الکبیر.

مقابله شد

بسمه الباقی الدّائم کتابٌ نُزّل من لدنّا انّه لصباح الهدی بین الوری و آیة القدم بین الاُمم و الذّکر الاعظم لمن فی السّموآت و الارضین طوبی لمن تقرّب و امتضآء ویلٌ لمن

\*\*\* ص 36 \*\*\*

 هامَ فی سمآء الضّلال و کان من المبعدین قُوموا یا احبّآء الله علی امره المبرم العزیز البدیع ثُمّ انصروا ربّکم الرّحمن بما تهیزّ به الامکان کذلک یامرکم مولی العالمین من تقرّب و شرب انّه من اهل البهآء لدی الله مالک الاسمآء والّذی مُنع انّه من‌المیّتین انّما البهآء لاهل البهآء الّذین وَفَوا بمیثاق الله و عهده و کانوا من الرّاسخین.

مقابله شد

هُوالباقی سُبحان الّذی قدظهر بین السّموآت والارض بسلطان الّذی احاطه الممکنات و انّه لهوالمقتدر العزیز المُختار و بذلک بَدَت البغضا فی صَدورالّذین هم استکبروا علی‌الله فی یوم‌‌الّذی استوی علی العرش بسلطنة و اقتدار یا قوم اتّقوا لله و لاتفکروا بالّذی آمنتم به بعدالّذی جآئکم علی ظلٍّ من الامر و بذلک زلّت اقدام العارفین و شاخصت به الابصار و انتِ یا اسم الاعظم لانس نغماتی حین الّذی کُنت جالساً فی مقابلة العرش و کان ان یستشرق علیک الانوار ثمّ اعلم بانّا قد البسنا قمیص الاحزان بما اکتسبت ایدی کُلّ مُشرک مکّارنا لله قداحاطنی حزنٌ لن تَرعینَ الابداع شبهه و کذلک قضت علینا القضایا من لدی الله العزیز الجبّار و انّک لو تُرید ان تعرف اسرار الامر فاخرج عن المدینة الّتی کُنت فیها ثمّ ادخل فی‌القرآء ثم اسکن فی نفسک ثم اصمت عن کُلّ الا ذکار ثم توجّه بقلبک اذاً تسمع ضجیج الاشیآء و صریخهم فی حزنی لعلّ تطّلع بما لا اطلع به احدٌ من الخلق و کذلک نلقی علیک فی سرّ الاشارات جواهر الاسرار ان استقم یا عبد علی حُبّک و لاتلتفت الی مامینک عن حُبّ الغلام ولو یکون صحایف السّموات والارض اوالصّور و الهیاکل لانّ کُلّ ذلک خلق بقولی و یشهد بذلک لسان الله المقتدر العزیز البصّار کذلک القیناک و قصصنالک ماورد و علینا عن کُلّ الاشطار من هؤلاء انفجار ثم ذکّر من لدنّا عبادالّذین هم فی حولک و من توجّه الی ربّه العزیز الغفّار. 152

مقابله شد

\*\*\* ص 37 \*\*\*

 اَرد جناب زین‌العابدین

 بسمه المذکور فی کُلّ الالواح یا احبّآئی نَرَی المذکور یذکرکم فی سجنه الاعظم و نسمع منه ما اتهزّت به الاشیآء و صاحت الحِصاة انّه لا اله الّا هو العلیم الحکیم لَعَمری انّ المحبوب یُحبّکم و المقصود یقصدکم من هذا الشطر البعید ایّاکم ان یحمدکم فی ایّام ربّکم الرّحمن شئونات اهل الامکان دَعوُها عن و ثوآبکم ثمّ اقبلوا بقلوبٍ نورآء و صُدورٍ بیضآء الی مشرق وحی ربّکم العلیم الحکیم قد اشتقل کُلّ الاشیآء من نار کلمة مالک الاسمآء و نَرَی النّاس اکثرهم من الغافلین قد اضآء اُفُق الوحی بشمس ذکر ربّکم العزیز الحکیم وَ اَلاح سمآء الحکم من النّیر الّذی ظهر باسمی الابهی و هم عنه مُحتجبون ایّاکم ان یمنعکم عن البحر میاه الاعراض او یصدّکم عن الباب شبهات المعرضین ضعوا الامکان عن ورائکم ثمّ توجّهوا بابصارکم الی شطر ربّکم العلیّ الحمید لَعَمری لوتتوجّهون باذآن قلوبکم لتسمعون من کُلّ الاشیآء ما سمع الکلیم من سدرة السینآء کذلک قضی الامر ان انتم من العارفین انّک انت یا ایّها المتوجّه الی الله لو سمعتَ النّدآء و فُزتَ بهذا الّلوح ان اشکرو قُل لک الحمد یا من ینطق بالحقّ اذکان بین ایدی الظّالمین.

مقابله شد

جناب میرزاحَسَن فی ارض الالف

 بسم الله الارفع الاعلی شهدالله انّه لا اله الّاهُو و انّ نقطة البیان عبده و بهآئه هذا ما نزّل علی ظهور قبلی الّذی سُمّی بعلی قبل نبیل و الّذین هم دانوا بالبیان علی زعمهم شهدوا بما شهدالله فی هذه الایة المبارک العزیز العظیم ولکنّ الله ماقبل شهادتهم لانّهم شهدوا الی ان بلغوا الی العبد فلمّا و صلوا الی بهآئه اذاً زلّت اقدامهم و کانوا من الخاسرین قل الیوم لن یُقبلَ

\*\*\* ص 38 \*\*\*

 شهادة احد الّا بهذا الاسم الّذی انصعق عنه کُلّ من فی‌السّموآت والارض الّا الّذین هم انقطعوا عن الاسمآء و ملکوتها و ذاقوا حلاوة الاثمار من سدرة ربّهم المختار فی هذا الشجر المرتفع الرّضیع قُل هذا اسمٌ به یفصل‌الله بین الحقّ و الباطل و عند ذکره یستضی وجوه اهل البقآء و یود وجوه المشرکین و انّه تعهدالله علی الّذین هم کفروا و رحمته علی المقرّبین و من المشرکین من قال بانّ الحجر یترقّی الی ان یصلَ الی رتبة الیاقوت فلمّا بلغ الی هذا المقام کیف ینزل عن مقامه و بذلک یستدلّ فی نفسه لشیتب ما امره هویه و اتّخذه من دون الله خلیلاً و وکیل قل انّ ربّک مُقتدرٌ علی کُلّ شیئ یبدّلُ ما یشآء بقوله ان انت من الشّاعرین قل یا ایّهاالشّرک بالله هل زعمت بانّه عاجزٌ عن شئی او یعجزه أمر عمّا خلق بین‌السّموات والارضین قبل اما شهدتَ بانّه خلق کُلّ شئی من التّراب و یرجعه الیه وعداً من لدنه و انّه کان علی کُلّ شئی قدیر تالله الحق یخرج من افواه هؤلآء مایحترق به اکباد الممکنات و انّهم ما استشعروا و کانوا بلعب انفسهم لمن اللّاعبین قل یا قوم هذا علیٌّ قدجآئکم بکلّ الآیات و ذکرٍ حکیم هل بعد ظهور الله ینبغی لنفس بان یمسّک بحرف من الکتاب بعدالّذی نزلت امرالا لوح من اصبع قدس مُنیر و هل بلیق لاحد بعد ظهورالشّمس و اشراقها یسئل من الاعمی هل هی اشرقت لافو الّذی انطق البین الممکنات ثبنآ نفسه المقتدر العلّی العظیم تالله الحق تحیّرت نقطة الاولی فی‌الرّفیق الاعلی و اذاً یبکی و ینوح بما اکتسبت ایدی الّذین هُم ادعوا الایمان فی انفسهم و کفروا بالله و کانوا من المشرکین ان یا حسن انّک لو تطّلع علی ماوراد علی نفسی لتسنوخ فی‌الشهور و السّنین ان یا حسن کن مُحسناً فی امرالله ربّک و لاتحزن عن شئی دَع ملکوت التّقلید عن درآئک ثمّ انطق بذکر ربّک بین العالمین قَم علی امرالله و نصره و لاتلتفت الی الّذین هم کفروا و اشرکوا ثمّ اتّحد مع الّذین ارادوا الوجه فی العشیّ و الاشراق و یدعون الله بین السّموآت و الارضین ان احسن علی نفسک و انفس الّذین تجد منهم نفحات

\*\*\* ص 39 \*\*

 حُبّ ربّک الرّحمن کذلک نأمرک بالحقّ لتکون من‌العاملین ظَهّر قلبک عن الاشارات و لاتکن مریئاً فی هذا الامر الّذی علیه زلّت کُلّ الاقدام الّا من عصمه الله بفضله و انّه لهُو الغفور الرّحیم قل یا قوم اتّقوا الله و لاتشرکوا بالّذی به غنّت الورقا فی قطب البقا و دلَعَ دیک العرش علی سدرة المنتهی و نطق لسان العظمته فی سرادق الکبریا اتّقوا لله یا قوم و کُونُوا من المتّقین ان اعمل ما استأذنت عن الله ربّک و قد اشرق حینئذ جمال الاذن عن افق ربّک العلی العظیم و انّ ربّک یُحبّ ان یقرنّن امائه بعباده الموحّدین کذلک القیناک قول الحقّ فضلاً من لدنّا علیک لتکون من الشّاکرین ثمّ اعلم بانّ الله قدغفر امة‌ الّتی ذکرت فی کتابک و اهبت علیها نسآئهم الغُفران عن شطر ربّک الرّحمن و انّه یغفر من یشآء بامر من عنده و انّه لهُوا لرّحمن الرَّحیم و الضیآء الّذی اشرق عن یمین البقا علیک و علی من معک و علی عبادالله الموقنین.

مقابله شد

 بسم الله العلیّ الاعلی یا الهی کُلّ ورقة من اوراق سدرة حبک ارادت انّ تمرّ علیها اریاح رحمتک لذا ینبغی بفضلک و احسانک بان ترسل علیها یا نجدبها باسمک و یُحرّکها بمحبّتک اسئلک بالّذین جعلتهم اُساری فی سبیلک و مُنعوا عن راحة الدّنیا فی حّبک بان ترزق کُلّ ورقة ما یحفظها عمن سواک و یُقدّسها عن دونک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم و الحمدلله ربّ العالمین.

مقابله شد

اسمعیل

الاعظم الاقدم قد وُعِد کُلّ نفس بهذا الکتاب المُبین اذ اُنزّل بالحقّ اعرض عنه کُلّ غافل بعید

\*\*\* ص 40 \*\*\*

 من النّاس من قال انّه افتری علی الله و منهم من قال قدظهر قبل المیقات کذلک تولت لهم انفسهم و کانوا من الاخرین قل هذا الامر الّذی به ظهر امرالله فی الاعصار و انّ هذا الحکمه المحکم المتین من تمسّک بالهوی مُعرضاً عن الهُدی انّه من الهالکین قُل انّ البحر امام وجوهکم تقرّبوا الیه و لاتکوننّ من الغافلین و جمال القدم فوق رؤسکم یدعوکم الی الله ان انتم من السّامعین یا قوم لاتحرموا انفسکم فی ایّام الله قوموا علی نصرة مولاکم القدیم انبه ما اراد من شئی یذکرکم لوجه الله یشهد بذلک کُلّ منصفٍ بصیر کذلک نزّلت الآیات و ارسلت الیک لتکون من الشّاکرین.

اَردَس جناب میرزا حَسن علیه بهآءالله

 بسمی المُهیمن علی الاسمآء قل قداتی الفلاح و ظهر المصباح و استضآئت منه افئدة الّذین انقطعوا عما سوی الله و توجّهوا الی مشرق فضله العزیز المنیع انّ فی استوآئی علی العرش فی‌السّجن الاعظم و ندآئی بالعظمة والاقتدار من فی‌العالم لآیات للمتفرسین طوبی لمن تفکّر فی قُدرة الله و سُلطانه و توجّه الیه بقلب مُنیر قد اتّحد العالم نصّرنا و مطالع القدرة لکربنا و انّافی فرح مُبین یتحرّک فی کُلّ الاحیان قلمی الاعلی علی الصحیفة النّورآء علی شأن ما منعته قوّة من علی‌الارض و لاشوکة المُعتدین نفعل ما نشآء و نحکم ما نُرید و انا المقتدر القدیر یا اهل البهآء کونوا مظاهر القدرة بین البریة بحیث لاتضطربکم شئونات الجبابره انّه مع عباده الرّاسخین قل لیس لاحد بان یعترض علی احد توکّلوا علی الله انّه یظهر امره کیف اراد و انّه لهوا لغنیّ عن العالمین کُونُوا مع هذه القُدرة مصادر الخضوع و مظاهر الخشوع لیجدن منکم النّاس عرف اخلاقی الّتی بها تزیّن کُلّ عارف بصیر عاشروا مع الاُمم بالرّوح و الرّیحان ثمّ ذکّروا هم بما عندکم من الحکمة و البیان انّه لهوالمعلّم العلیم الخبیر هذا کتابٌ نزّلناه بالحقّ ارسلناه الیک

\*\*\* ص 41 \*\*\*

لیقرئن العباد و یشرُبنّ منه کوثر رحمتی الّتی سبقت العالمین.

مقابله شد

جناب میرزا حیدرعلی ارض اَلِف

 بسم الله الامنع الاقدس هذا کتابٌ من لدن نقطه الاولی الی الّذی آمن بالله و توجّه الی شطرالقدس و سَرع فی نفسه شوقاً للقآء المحبوب الی ان اتّصل بجنودالله حین الّذی خرج جمال القدم عن العراق کذلک کان الامر تقضیّا فطوبی لک یا عبد فیما سلکت مسالک الرّضآء و للّذین هم کانوا معک و دخلتیم سُرادق القدس فی ر ضوان الّذی کان الوجه فیه مُضیئاً کذلک بذکرالله الّذین هم وفوا بمیثاقهم و توجّهوا الیه وانقطعوا عن العالمین جمیعاً ان یا عبد اسمع ندآء الله من قطب هذا السّمآء الّتی علت علی الممکنات بانّه لا اله الّا هو و الّذی ینطق بین‌الارض و السّمآء انّه لظهورالله و کان باسمه الحقّ علی العالمین مُحیطا ان استقم علی الامر و لاتلتفت الی الّذین هم کفروا باعظم ما تسدلوا به فی ایمانهم بالله و کذلک غلبهم هویهم و جعلهم عن شاطی هذا الفضل بعیداً اسمع قول ربّک ثمّ انقطع عن الّذین هم کفروا و اشرکوا ثمّ اتّخذوا العجل لانفسهم ربّا من دون الله ان هم الّا احقر شأناً و اضلّ سبیلاً قل یا قوم اتّقوا الله و لا تُعقّلوا امرالله بدونه ان افتحوا ابصارکم تشهدو اشراق الشّمس فی وسط السّمآء و تکونّن علی‌الامر مُستقیماً ایّاک لاتسکن فی نفسک اقلّ من حین ذکّر امر ربّک بین النّاس و لاتَخَف من احدٍ و انّ ربّک یکفیک عن العالمین و انّه علی ما اراد قدیرا کذلک اذکرناک فی هذا الّلوح تشکر ربّک و تسریح فی نفسک و تکون علی الامر مقیماً ذکّر من لدنّا ضلعیک و کبّر من قبل الله علی وجههما لیستبشرا فی انفسهما و انّ هذا من فضل الله علیهما لیخدماک لله بقلبٍ خاضع سلیماً لانّ الّذی خدم الله ربّه للکلّ ینبغی بان یخدموه حَبّاً لله خالصاً لوجهه و انّه کان رحیماً و ارسنا الی اختک لوحاً

\*\*\* ص 42 \*\*\*

 لوحاً علی لسان فارمستی بدیئا فسوف یعطی الله اجرک و اجرها بما فزتما بلقآء الله فی ایّام الّتی کان الکلّ عن عرفانه محجوباً ثمّ کبّر من لسان الله علی وجه امّک لتفرح فی نفسها و تکون متذکّراً بذکر الّذی کان فی کتاب نفسی علی الحقّ مذکوراً.

مقابله شد

بسم الله الامنع الارفع الاقدس الابهی ان یا ایّها العبد اسمع ندآء الله ثمّ اعمل بما تؤمر من لدن ربک و لاتکن فی دین الله من الّذین هم اذا اشرقت شمس الجمال عن افق الجلال اتّخذوا لانفسهم ظلَمته و کانوا فی شکّ و ارتیاب ایّاک ان تشرک بالّذی کان لم یزل وجدا فی ذاته و ما اتّخذ لنفسه شریکاً و لا شبیهاً و یشهد بذلک کُلّ مانزّل من قبل من لدن عزیز وهّاب انّ الّذی مُسمّی بمحمد قبل علی و نسبه الله الی نفسه انّه لورقةٌ من اوراق تلک الشجرة تالله الحق لو نأخذ عنه فی اقلّ فی الحین فیوضات الامر لَیَصفِر و یسقط علی التّراب ان یا عبد هل تلعب فی امرالله و تُحبّ ان تکون من الّذین هم یتّخذون فی کُلّ حین ربّاً من دونی و آلهاً سوآئی و معبوداً غیری و محبوباً عن ورایی تالله قد زلّت اقدامهم و اسودّت وُجوُههم اذاً فاعتبروا یا ملأ الاحباب فاعلم بانّی وحده قد کُنت محبوب کُلّ شئیٍ و آله کُلّ من فی‌السّموآت والارض و ما اتّخذت لنفسی شریکاً فی الملک و کذلک کُنت من قبل القبل و اکون الی آخر الّذی لا آخرله و انّک فاشهد بما شهدالله و لایکن فی مریة و حجاب و انّا خلقنا الابن بامرٍ من لدنّا و قدرة من عندنا و انطقناه بثنآء نفسنا لیتذکّر به اولی الالباب و یشهدُن قدرة ربّهم و یوقنّن بانّه لهوا المقتدر علی کُلّ شئی ینطق من یشآء بسُلطان من عنده و ان الیه یرجع حُکم المبدء و المآب انّ الّذین هم ما حضروا تلقآء العرض و ما سمعوا نفحات الله و ما اشرقت علیهم انوارالجمال لو یتکلّمون ما هوآه انفسهم و یحجّبون بالاوهام

\*\*\* ص 43 \*\*\*

 لعلّ یغفرهم الله بعد رَجوعهم الیه لانّهم ما اطّلعوا باصل الامرو کانوا فی ستر و حجاب و لکن انت یا عبد کنت حاضراً تلقآء العرش و رأیت ببصرک و عرفت بقلبک بانّ کُلّ ذی شمسٍ سجّادٌ لطلعتی و کُلّ ذی عزّ معزّز بذکری و کُلّ ذی ضیآء مشرق بعنایتی و کُلّ ذی نور یطوف فی حولی و کلّ ذی امر قد ظهر بامری تالله لو تفکّ بصرک تشهد بان حرّت لعظمته ربّک کُلّ الارباب کُلّ الامواج الّتی تشهد من هذا التجر تذکر فی مقامها و علّة ظهورها عنایة هذا البحر الّذی احاط الممکنات خَفُ عن الله و لاتفسد فی الارض بعد اصلاحها فَاَقبل بکُلّک الی الله ثمّ اجتنب عن الذئاب الّذین خرجوا من ایکات النّفاق ببغض الله و غلّه و اشرکوا به کذلک نعلمک بالحق فضلاً من لدنّا علیک لتنقطع عن العالمین و تستظلّ فی ظلّ هذا القباب ان یا عبد لاتقترن بذکری ذکر احدٍ من الممکنات و لابنفسی نفس احدٍ من الموجودات لانّ ماسوائی قدخلق باشارةٍ من اصبعی اما شهدت کیف انفطر کُلّ سمآء و انشق کُلّ ارض و خسف کُلّ قمر و مرّت الجبال کمّر السّحاب و اما شهدت بانّ کُلّ الوجود فافی عند ظهورات عزّی و کُلّ ذی قدرة فی اضطرابٍ من خشیتی اتّق الله و لاتتّخذ امرالله هُزُواً و کن من الّذین دَعوا کُلّ من فی‌السّموات و الارض عن ورآئهم و اقبلوا الی هذا الوجه الّذی ظهر بالحقّ بخضوع و خشوع و اناب تُبْ الی الله و لاتحزن الّذین تجد من قلوبهم نفحات حُبّی ثمّ اخفض بین یدیهم جناح الذّلّ خالصاً لوجهی و انّا عرفنا بانک انت احزنت الّذی احبّ الله ربّه و عندنا علم السّموآت و الارض و علم کُلّ شئی فی صحف و کتاب ایقن بان لن یغرب عن علمنا من شئی لا فی‌السّموآت و لا فی الارض و لن یحرک من درّ الّا بعد امری و کُلّ شئی یحضر فی کلّ حین تلقآء عرشی و یقصّ ما فیه و له وَوَرَد علیه و ظهر عنه کذلک کان امر ربّک و یشهد بذلک عبادالّذین انقطعوا عن کُلّ الجهات و خرقوا بسلطنتی کُلّ الاحجاب ان یا عبد انّا اجبناک من قبل و امرناک بان

\*\*\* ص 44 \*\*\*

 تعاشر مع الاحباب بخضوع و خشوع و تذکّرهم بهذا المظلوم الّذی قاموا علیه عبادالّذین هم کفروا بالله و اشرکوا بجماله و حاربوا بنفسه لعلّ یتذکّرن فی انفسهم بالله الّذی خلق کُلّ شئی بامر من عنده و ان الیه یرجع الامر فی یوم الحساب و انّا امرناک بان تخرق حُجبات الاوهام و انّک زدتَ فی بعض النفوس ما زِدْت اذاً طهّر نفسک و روحک و ذاتک عن کُلّ ماسوآئی ثمّ ذکّر النّاس بالموعظة الحسنه فی هذا الجمال الّذی استوی علی عرش الاحزان فی تلک الایّام و لم یجد لنفسه ناصراً الانفسه العزیز الوهّاب و البهآء علیک و علی من اتّبع امر مولاه و استقر الیه بعد الّذی اخذت کلّ النفوس رجفة و اضطراب ای رحیم بشنو نغمات ابدع اصلی را از سقر حُزن کُبری و بکمال سلوک و مدارا با عباد الله رفتار نما بانقطاع خالص حرکت کن بشأنی که آثار حق از تو ظاهر شود. لاتُجادل مع احدٍ و ذکر النّاس موعظة و حکمة ان یا عبد تخلق باخلاقی لانّا ارفعنا حُکم النّزاع و الجدال و اظهرنا الامر بقدرة و اقتدار من غیر ان یلتفت به احدٌ من العالمین لانّ القدرة فی ارادتی لافی المحاربة و الجدالِ کذلک یعظک لسان ربّک عن جهة عرش الجلال لتکون من الموقنین امرالله را همچه مدان که در هر روزی و ساعتی هر نفسی بخواهد اظهار نماید و ادّعا کند زینت ده نفست را بعبودیّت لله الحقّ وحده و لاتکن من الّذین یمشون فی کُلّ حین علی سبیل جدید و البهآء علیک.

مقابله شد

 بسمه المهیمن علی ماکان و مایکون قدخَرقت الاحجاب بما اَتی الوهّاب من سمآء الامر بسلطان عظیم اذاً نادت الاشیآء الملک لله الواحد الفرد المقتدر العزیز العظیم من النّاس من نبذ المحبوب مقبلاً الی من کفر بالله و منهم من توقّف و منهم من تحیّر و منهم من شرب سلسال الوصال

\*\*\* ص 45 \*\*\*

 بهذا الاسم الّذی احاطه العالمین قل یا قوم قدظهرت المعانی کُلّها فی لفظ موجز انّه لهذا المنظور لو انتم من العارفین قد ظهر البحر الاعظم علی هیئته الانسان تبارک الله مولی العالمین ان احمدالله بما اقبلت و ذکرت و نزّل لک هذا اللوح العظیم کُن مستقیماً فی‌الامر و راسخاً فیما انت علیه لئلّا تزلک شُبهات المعتدین الّذین یوسوسون فی صدور النّاس الا انّهم مظاهر الخنّاس کذلک نُزّل فی الالواح من لدن علیم خبیر.

الا قدس الاعظم الابهی کتابٌ من لدنّا لمن اقبل الی مشرق الوحی اِذْنار افق البیان بشمس الحکمة و التّبیان لیجد نفحات الآیات فی ایّام ربّه المقتدر العزیز الوهاب و یقوم بین العباد باسم ربّه مالک الایجاد و یقول یا قوم قداتت السّاعة و قامت القیمة طوبی لاولی الابصار ان یا عبد ان استمع ما یذکرک به مولی الوری و تمسّک بالعروة الوثقی علی شأن لاتمنک جنود انفجار قل هذا یومٌ فیه نطقت الاشیآء باعلی النّدآء الملکُ لِله المُقتدر العزیز المُختار ایّاکم ان یمنعکم باعندکم دعوه بهذا الاسم الّذی به سخّرت البلاد ثمّ خذوا ما اوتیتم من لدی الله انّه لایبادله ماخلق فی‌الارضین والسّموآت.

مقابله شد

 هُو الصّمد بلاند سُبحانک اللّهم یا الهی قدبَکَت عیون المقرّبین فی فراقک و ارتفع صریخ المُخلصین فی هوائک ما بقَتَ من مدینة الاوقد ارتفع فیها ضجیج الاشتیاق و صریخ الفراق و انّک کنت فی کلّ الاحیان شاهداً لهم و ناظراً علیهم و سامعاً ما یخرج من شَفیتهم اسئلک

باسمک الاعظم

\*\*\* ص 46 \*\*\*

 باسمک الاعظم بان تجذب قلوبهم علی شأن لاتؤثّر فیها سهام الاعدآء و رماح الاشقیآء و لایقلّبهم هبوب القضا ثمّ افتح علی وجوههم ابواب العزّة فی الدّنیا و الاخری و انّک انت فعّالٌ لما تشآء و انّک انت العلی الاعلی.

مقابله شد

 الاقدس الابهی قد اَتی الوعد و هذا لَهُو الموعود قد حدّثت الارض اخبارها و مرّت الجبال و النّاس هم لایفقهون قداتت السّمآء به خانها و قضی الامر من لدی الله المهیمن القیّوم قل یا قوم تسمون ندآء الله فمالکم لاتحیبون تالله قد اتتِ الصّیحة بالحق و انتم لاتشعرون قد تشققت السّمآء بالغمام و اتی الغلام علی‌ السّحاب و انتم لاتعرفون قل اتقرئون آیات الله ثمّ تنکرونها فالکم لاتهتدون قداحاطت القُدرة من فی‌السّموآت والارض و ارتفع الندآء بین الارض و السّمآء و اتم یتمون قدنفخ فی‌الصّور و انصقت الابدان و تنطق لسان العظمة الملک لله العزیز الورود قل اتنکرون و انتم تشهدون اما تتذکرون و انتم تسمعون قوموا عن رقد الهوی باسم ربّکم الابهی هذا خیرٌ لکم ان انتم تعلمون قل انّه حمل البلا لانفسکم و انتم عنه مٌعرضون یشرب فی کلّ حین کأس القضا و انتم عنه غافلون اتقعدون و انّه تلقآء رئوسکم قوموا بند آتی ثمّ سیروا فی ملکوتی الّذی زیّناه باسمی العزیز المحبوب انّک انت یا عبد ان استمع ندآء المظلوم انّه یدعوک فی هذا السّجن بعدالّذی احاطته جُنود المشرکون قم علی خدمته الله و ذکره ثم ادعُ النّاس بالبیان الی ربّک الرحمن انّه ینصرکه انّه الحق علّام الغیوب طوبی لک بما اقبلت الی الوجه و اعرضت عن الذین هم یظلمون دع الدّنیا عن وراک و ذکر الناس فی ایّام ربّک لعلّ تجذبهم نفحات الوحی و تجعلهم متوجّها الی المقصود کذلک امرناک و القیناک ان اعمل بما امرت انّه یجزیک بالحقّ لا آله

الا هو

 \*\*\* ص 47 \*\*\*

 الّا هو المُهیمن القیّوم.

 ار جناب میرزا آقا علیه بهآءالله

 هُو المنادی من افقه الابهی کتاب انزله مالک الملکوت للّذین آمنوا بالله الفرد الخبیر یا اولیآئی فی الالف و الرّاء اسمعوا ندآئی انّه یجذبکم الی مقام ینطق فیه المصباح النّور و الفلاح بحزب الله الّذین ما منتهم سُجّات الاسمآء عن الله مولی الوری و ماخوّفتهم جنود الّذین انکروا حُجّة الله و برهانه و کفروا بیوم الدّین یا اولیآئی انّا ذکرناکم من قبل فی‌الواح شتّی و نذکرکم فی هذا الحین فضلاً من لدی الله المشفق الکریم ایّاکم ان تحزنکم الضّوضآء و القباع من‌الّذین انکروا ظهورالله مقاماتکم او تمنعوا انفسکم عمّا قدّرلکم فی الفردوس الاعلی من لدی الله ربّ العالمین قدقضت الایّام و اللیالی و ما حضر امام العرش ذکرکم و اسمآئکم قل اتّقوا یا اصحاب البهآء و لاتکونوا من الصّامتین هذا یومٌ فیه نطق لسان العظمة بین البریه و نادت الاشیاء هذا یومٌ انزل ذکره مولی العالم و سلطان الاُمم فی کتابه المبین خُذوه بایادی القدرة و القوة ثمّ اقرئوه فی الّلیالی و الایّام امراً من لدی الله الامر الحکیم نسئل‌الله ان یوفّقکم علی ما یقرّب العباد الیه ینصرکم بجنود الحکمة و البیان و یحفظکم من شر الظالمین انظروا فی قدرة الله و سلطانه کیف اخذ الظّالمین الّذین منعکوا دمآء اولیآئه و کفروا بحجّته و نبذوا برهانه المبین قداخذت الزّلازل قبآئل الارض الّذین نقضوا عهدالله و میثاقه و نبذوا ما امروا به فی کتابه العظیم نسئل‌الله ان

یؤیّد

\*\*\* ص 48 \*\*\*

 یؤیّد حضرة السّلطان و یحفظه من شرّ الّذین رفعهم بالاسباب و الاموال و الذّهب الّذی عزّهم و المدو الّذی جعلهم من الاخسرین اولئک کفروا بنعمة الله بعد انزالها اکلوا اموال النّاس بالباطل و ظنّوا انّهم من الموحّدین یشهد امّ الکتاب اذ یمشی فی قصرٍ جعله الله مقرّ عرشه العظیم ما نصر السّلطان حزبٌ من الاحزاب ولاجندٌ من الجنود ولکن نصره قلمی الا علی بعهدٍ لایأخذه النّقض یشهد بذلک ما ظهر اولیآئی فی الجهات ثمّ الّذین یطوفون البیت فی هذا المقام الرفیع یابن رفیعا اسمع ندآء ربّک الابهی ثمّ اقرأ بین العباد لیقرّبهم کتابی ربّک الی افق منه اشرق نیّر بیان الله العزیزالحمید لَعمری قدخانه الّذین یأکلون نعمآئه و ینکرون فضله الا انّهم من الخائنین فی کتابی المُبین ینبغی لکلّ مُقبل ان یذکرالله ربّه بما ایّده علی عرفانه فی یوم فیه ارتفع ضجیج المقرّبین قل سُبحانک اللّهم با آله الاسمآء و سّبحانک الّلهم یا مولی الوری اسئلک باسمک الابهی الّذی حمل الشّدائد فی سبیلک و البلایا فی حُبّک ان تؤیّد اولیآئک علی ذکرک و ثنائک و توفّقهم علی اظهار عدلک فی مملکتک ای ربّ نریهم صامتین فی ایّامک راضین بقضائک و ما ارادوا الّا اصلاح ارضک و اضماد نار الضّغینة و البغضآء فی افئدة خلقک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زِمام الاسمآء تفعل ماتشآء و تحکم ماتُرید لا آله الّا انت المقتدر العزیز الخبیر یا قلم اذکر ابن من سُمی بالفتح الاعظم الّذی شرب رحیق البقآء من کاس عطائک و نبذ وطنه قاصداً وطنه الاعلی امام عرش عدلک الی ان ورد فی مقامٍ ارتفع فیه ندآئی الاعلی و حریر قلمی الا علی نشهد انّه فاز بما کان مرقوماً من قلم عنایتک فی کُتبک و زبرک و الواحک ای ربّ ایّد الّذین نسبتهم الیک و علی القیام علی خدمة امرک الّذین اقبلوا الیک بوجوه نورآء انک انت المقتدر بسلطانک و المُهیمن بآیاتک و الظّاهر برهانک والنّاطق بکتابک ملتمسک بحبلک المتین الملک و الملکوت لله القویّ الغالب القدیر یابن رفیعا طوبی لک بماحضر

کتابک

\*\*\* ص 49 \*\*\*

 کتابک فی‌ السّجن و اجابک مولاک ببیان انجذبت به افئدة المقرّبین و المخلصین البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیک علی الّذین شربوا رحیق بیانی من کأس عطائی و اقرّوا بمانطق به لسان عظمتی من ملکوت بیانی البدیع انّا اردنا ان نذکر اذنک فی صفحة اخری انّ ربّک هوالمُقتدر علی ما یشآء بامره المبرم الحکیم.

 هو الآمر الحکیم جناب صادق ابن محبوب الشّهدآء علیها بهآئی و عنایتی و رحمتی شما را ذکر نمود و از سمآء عطآء حقّ جلّ جلاله اذن حضور طلب داشت لذا درین حین نیّر اذن از افق سمآء فضل مشرق و لائح وَلِّ وجهکَ شطرالله و قل لک البهآء یا مولی الاسمآء و لک الثنّآء یا فاطرالسماء بما اذنت لی بالحضور لدی باب رحمتک و القیام امام عرشک اشهد انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت الآمر الحکیم یا صادق یا ایّها المذکور امام الوجه سؤال شما باجابت مقرون لازال لحاظ عنایت بشما متوجه بوده است از بعض حوادث روزگار محزون نباشید سوف یرفعکم الله الی مقام ینطق بذکرکم انس اهل الارض من شرقها و غربها یشهد بذلک هذا الکتاب الّذی بمشی و ینطق انّه لا اله الّا هوا لفرد الواحد العزیز العظیم از قبل مظلوم نفوس حاضره را تکبیر برسان و تجلیّات انوار نیّر بیان مالک امکان سرور دار البهآء علیک و علی من معک و یُحبّک و یسمع قولک فی هذا النّبأ الکبیر و همچنین اذن داده شد نفس مذکور که جناب ابن رفیعا علیه بهآئی ذکرش را نموده با او بشطر مقصود توجّه نماید هذا ما حَکَم به محبوب من فی‌السّموآت والارضین.

مقابله شد

هوالله انوار قدیم درعرش عظیم سایر و اسرار قویم بر الواح شمیم ساطر و حمامه قدرت

\*\*\* ص 50 \*\*\*

 در هوآء قدس عزّت بجناحی قوّت طایر و ورقآء عظمة بالحان بدیع رفعة در تنطیق و طاوس جَنان احدیّت بتشهّقات غرّ صمدیّة در تشهیق و اطیار جلال قدس عما در تدفّف و حوریّات جمال اُنس بقا در تکفّف و عندلیب سنآء ترد فا در تصفف الحمدلله که سلطان قدرت و غلبه بر عرش عزّت ساکن و ملیک بقا در مصر لقا مُتکّن و روایح طیب بقا از شمال معبد محبوب متهیّج و اطیاب سگ وفا از یمین شَعر مقصود متموّج و ورقآء نور بر افنان دوحة طور در ترنّی و دیک سُبحانی در حدایق عزّ وحدانی در تغنّی اذ کذلک ان الحمدلله محبوب الاوّلین و الآخرین و الظّاهرین و الباطنین.

مقابله شد

 ان یا ف ت ح الاعظم ان استمع ندآء مالک القدم انک دعوته بلسان المحبّة والوداد و انّه اجابک بهذه الآیات التی تُفدی بها من فی الایجاد انّک نادیته بانجذب و الاشتیاق و انّه ینادیک بفضله الّذی احاطه الممکنات قد حضر لدی الوجه کتابک و قُرء بلسان عبدنا الحاضر عند عرش ربّک المقتدر المختار و وجدنا کُلّ کلمةٍ منه عَرف خلوصک لله و استقامتک فی امره المبرم الحکیم قد نزّلنا لک الواحاً و ارسلناها بیدالامین ان اشکر بما انزل علیک من النعمة الباقیة التی ما اخذها النّفاد نسئل الله بان یؤیّدک فی کلّ الاحوال ثمّ الّذین قاموا علی نصرة هذا المظلوم بین العباد نُکبّر من هذا المقام علی وجهک و وجوه من فی حولک الّذین توجّهوا الی الوجه منقطعین عمّا سوآء.

مقابله شد

\*\*\* ص 51 \*\*\*

 هُو المذکور فی‌الصّحف الاُولی کتاب البهآء الی الآماء اللّاتی شربنَ رحیق الحیوان فی ایّام الرّحمن و اقبلن بقلوبهنّ الی الله مالک الامکان یا امآئی ان افرحْنَ بذکری ثمّ استقمنَ علی حُبّی کذلک یأمرکُنّ صاحب الادیان لاتجزعن عن المکاره انّه قدیتغمس فی بحرا لبلآء بذلک شهد مالک الاسمآء فی اعلی المقام ینوح الذّرّات لحزنه ولکنّ النّاس اکثرهم فی سُرورٍ و ابتهاج قد اخذتهم الغفلة فی ایّام الله سوف ینوحون علی انفسهم و لایجدون من مناص انّما البهآء علیکنّ یا امآءالله سوف ینوحون علی انفسهم و لایجدون من مناص انما البهآء علیکنّ یا امآءالله و علی من طاف حول الامر بروحٍ و ریحان الاقدم

مقابله شد

الاعظم سُبحانک یا الهی اسئلک باسمک الرّحمن بان تحفظ عبادک و امائک عند هبوب اریاح الامتحان و ظهور شئونات الافتتان ثمّ اجعلهم یا الهی من المُتحصّنین فی حسن حُبّک و امرک علی شأن لایُسلّط علیهم اعادی نفسک و اشرار عبادک الّذین نقضوا عهدک و میثاقک و قاموا باعلی الاستکبار علی مطلع ذاتک و مظهر اجلالک ای ربّ هم قدقاموا لدی باب فضلک ان افتح علی وُجوههم بمفاتیح الطافک انّک انت المُقتدر علی ما تشآء و الحاکم علی ما ترید ای ربّ هولآء قد توجّهوا الیک و اقبلوا الی متحرّک فاعمل بهم ما ینبغی لرحمتک الّتی سبقت العالمین.

مقابله شد

 الاقدس العلی الابهی سُبحانک الّلهم یا آلهی ترانی بین ایادی الّذین هُم کفروا بآیاتک الکُبری و اعرضوا عن مطلع اسمآئک الحسنی و اعترضوا علی‌الّذی به خلقت الارض و السّمآء و عزّتک یا الهی لو لم اکُن ناظراً باسمک الرّحمن لتکلّمت بکلمة انفطرت عنها سموآت الوجود و لکن کیف یکون ذلک

\*\*\* ص 52 \*\*\*

 بعد الّذی اَری امواج بحر کرمک و الطافک و هُبوب اریاح فضلک و مواهبک ای ربّ اسئلک باسمک الّذی ما اطّلع به الّانفسک العلیم بان تبستَعِثَ بسُلطانک من یقوم علی نُصرة امرک و اعلآء کلمتک و اظهار سلطنتک بین بریّتک ای ربّ تَری ضَعف احبتک بعد الّذی اقرّوا بانک انت القویّ القدیر فاظهرلهم من افق الاقتدار ماتطمئن به قلوبهم و تنجذب به افئدة العارفین.

مقابله شد

 الاقدس الاعظم الابهی سُبحانک یا الهی قداحاطت المصباح اریاحُ الغلّ و البغضآء این زجاجة حفظک یا حفّاظه العالمین و تَرَی الورقآء فی مخالیب اولی الفحشآء این شئونات قدربّک یا قدّارالعالمین تَریَ المظلوم بین جنودالظّلم و النّفاق این ظُهُورات سطوتک یا قهّار العالمین اسئلک یا من بیدک زِمام الموجودات بان تنظر احبّائک و تخلصهم من ایادی الظّالمین من خلقک و الفاجرین من بریّتک ثمّ احفظ هذالسراج من انفاس الّذین حَرّکتهم اهوائهم علی شأن قاموا علی اطفآء نورک و اضلال خلقک ای ربّ خذهم بقدرتک ثمّ اکفِ شرهم بسلطانک انّک انت الّذی احاطت قدرتک و ظهرت سلطنتک و انّک انت علی کلّ شئی قدیر.

مقابله شد

 هو الاقدم الاعظم سُبحانک یا الهی تسمع حنین العُشّاق فی الفراق و تری احتراق افئدة المخلصین فی الآفاق اسئلک یا مالک یوم الطّلاق بان تؤید عبادک و امائک علی الاستقامة علی حبّک و الانقطاع عن دونک انّک انت الّذی لایفجرک اشارات الّذین ظلموا و لاینفک سطوة الذین کفروا تفعل ما تشآء باقتدارک و تحکم ما تُرید بعظمتک و سُلطانک ای ربّ قَدّر لا حبّتک ما تطیِربه

ارواحهم

\*\*\* ص 53 \*\*\*

 ازواجهم و تَقرِّبه عیونهم و تستینر به صُدورهم قدسبقت رحمتک کلّ شئی و انّک انت المُقتدر المتعالی العلیم الحکیم.

بسم الله الاقدس الابهی سُبحانک یا مُرسل الاریاح و فالق الاصباح اسئلک باسمک الفتّاح بان تفتح علی وُجوهنا ابواب رحمتک و تجعلنا من الّذین اعترفوا بفردانیّتک و اقرّوا بوحدانیتک و استقاموا علی ماتکلّموا علی شأن ما منعتهم اشارات المشرکلین من خلقک مُجبات المعرضین من بریّتک قاموا باستقامتک علی امرک و دَعَوا العباد الی شطر مواهبک و افق الطافک ای ربّ قد توجّهنا الیک و اقبلنا الی بحر عطآئک اسئلک بان لاتمنعنا عمّا عندک و اکتب لنا ماکتبته لعبادک الاصفیآء الّذین استشهدوا فی سبیلک یا مالک الاسمآء انّک انت المقتدر علی ماتشآء لا اله الّا انت المُهیمن القیّوم.

مقابله شد

بسمی العزیز المختار یا مالک الملک و الملکوت و سُلطان الجبروت اسئلک بقلب العالم الذی جعلته قبلة الاُمم بان تنزل علی الّذین خضعوا لِسلطان امرک و صاموا طلباً لرضائک مایجعلهم من الّذین انقطعوا فی حُبّک عمّا علی الارض ثمّ اشربهم من ایادی عطآئک کوثر الحیوان باسمک الرّحمن ای ربّ هولآء عباداً قبلوا الی افقک الاعلی فی یوم فیه ارتفع النّدآء بین الارض و السّماء و اجابوا اذ دَعَوَتهم الی مشرق انوار وجهک و تمسّکو الجبل الاحکام اذنزل من سمآء مشیّتک و اخذتهم نار محبّتک علی شأن استقبلوا کُلّ بلآء فی سبیلک و کُلّ مُصیبةٍ فی حُبّک

\*\*\* ص 54 \*\*\*

 ای ربّ لاتَدَعهم بانفسهم خذ بایادی فضلک الایادی الّتی ارتفعت الی سمآء مواهبک و اخذت کتابک بقوتک فی یوم فیه خذت خشیتک من فی سمآئک و ارضک اسئلک یا سُلطان العالم بنفسک العُلیا و و الحکمة الاولی بان تُقدّرلهم فی لوحک المحفوظ ما کتبته لاصفیآئک و امنائک و سفرائک انّک انت المقتدر الّذی شهدت الکائنات بعظمتک و سلطانک و الممکنات بقدرتک و اقتدارک لا اله الّا انت العزیز الکریم.

مقابله شد

 ط امة الله سیّد خانم علیها بهآءالله

 هو المشفق الکریم یا امتی علیک بهآئی اسم مُنیر در ایّام حیات بثنآء حق ناطق و در هوآء حق طآئر و بامر حقّ سآئر و بذکر حق ذاکر و در سبیل حق سالک این است صراط مُستقیم که در ظُهور نبأ عظیم بر عالمیان واضح و هویدا گشت یعنی بر صاحبان ابصار نفوسی که ببصائر حق جلّ جلاله فائز نشده‌اند آن نفوس لَدی الحق مذکور نه بل معدوم و مفقود و حمد کُن مقصود عالمیان را که نسبت باسمی از اسمآء از قلم اعلی جاری اِفرحی ثمّ اشکری ربّک الکریم البهآء علیک و علی کُلّ امة توجّهت و سمعت و اجابت ربّها النّاطق البصیر و الحمدالله الفرد الواحد العلیم الخبیر.

مقابله شد

ط سیّده خانم الّتی نسبها الله الی اسمه المُنیر علیه بهآء الله الابهی هُوالمُشفق الکریم یا امتی علیک بهآئی اسم مُنیر در ایّام حیات بثنآء حق ناطق و در هوآء

حق طآئر

\*\*\* ص 54 \*\*\*

 حق طآئر و بامر حق سآئر و بذکر حق ذاکر و در سبیل حق سالک این است صراط مستقیم که در ظهور نبأ عظیم بر عالمیان ظاهر و هویدا گشت یعنی بر صاحبان ابصار نفوسی که ببصآئر حق جلّ جلاله فائز نشده‌اند آن نفوس لَدَی الحق مذکور نه بل معذوم و مفقود حمد کن مقصود عالمیان را که نسبت باسمی از اسمآء از قلم اعلی جاری اِفرحی ثمّ اشکری ربّک الکریم اوست مقتدری که بیگانه را طراز اسنی عطا فرماید و بعید را کوثر قرب و لقا بخشد یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هُوالمُختار العلیم الحکیم از حق جلّ جلاله میطلبیم کُلّ را از فضل ایّام خود محروم نفرماید اوست قادر و غالب و قوی و توانا البهآء علیک و علی کُلّ امّةٍ تَوَجّهت و سمعت و اجابت ربّها الناطق البصیر الحمدلله الفرد الواحد اقمتدر العلیم الخبیر.

مقابله شد

جناب اشرف علیه بهآءالله

 هو الشّاهد الخبیر قلم اعلی در لیالی و ایّام بمواعظ و نصایح مشغول و امر فرموده آنچه را که بر شأن انسان بیفزاید و نهی نموده آنچه را که بکاهد امروز باید حزب الهی باستقامتی ظاهر شوند که از برای مشرکین بیان مجال گفتار نماند این است شأن اهل بهآء که باسم مالک اسمآء در سفینه حمرآء ساکنند از حق میطلبیم کل را از بحر معانی محروم نفرماید و از آفتاب توحید ممنوع نسازد قدحضر من احبّنی و ذکر اسمک ذکرناک بهذا الکتاب المبین و نوصیک بماینبغی لمقام الانسان انّ ربّک لهو الناصح الامین البهآء علی اهل البهآء الّذین مانقضوا عهدالله و میثاقه و کانوا من الرّاسخین الحمدلله المقتدر المتعالی العزیز العظیم.

مقابله شد

\*\*\* ص 56 \*\*\*

 هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار یا محمد علیک سلامی نامه آن جناب که بعبد حاضر ارسال نمودی امام وجه عرض شد و از آن مراتب توجّه و خلوص و اقبال ظاهر و مشهود نسئل الله این یُزیّنک بطراز خدمة اولیآئه کازَینّکَ من قبل انّه هوالمؤیّد العلیم الحکیم باید در جمیع احوال مراقب حال مسافرین و مهاجرین علیهم فضل الله و رحمته باشید چه که این نفوس نفوسی هستند که بفیوضات لانهایات مالک اسمآء و صفات فائز گشته‌اند اراده الهی اعانت نمود و اسباب غیب و شهود بامر مالک وجوه مدد فرمود تا آنکه دارد شاطی بحر احدیّه گشتند و بحضور فائز و باصغآء و مشاهده مرزوق طوبی لهم و نعیماً لهم قدسبقوا العالم فی الاقبال و نزّل لهم ما تضّوع به عرف العنایة و الالطاف نسئل الله تبارک و تعالی ان یَقرّبهم الیه فی کلّ الاحوال و یقدّرلهم ما قدّره لاصفیآئه الّذین نبذوا الاوهام و اخذو ارحیق الایقان من کأس عطآء ربّهم الرّحمن و شربوا باسمه العزیز البدیع نامهایی که باسم آن جناب ارسال نموده‌اند کُلّ در ساحت امنع اقدس عرض شد و واحداً بعد و احدٍ هریک را ذکر نمود نسئل الله ان یشرّفهم بالجواب انّه هوالعزیز الوهّاب و همچنین عریضه آن جناب بیکی از اغصان امام وجه قرائت شد انشاءالله جواب عنایت می‌شود انّه هوالفیّاض الکریم مُهاجرین طُراً را از قبل مظلوم سلام برسان و بنیّر ذکر و بیان مقصود عالمیان منوّر دار السّلام و البهآء علیک و علیهم و علی عبادالله المخلصین.

مقابله شد

العالم الخبیر قُل سُبحانک یا آله الارض و السّمآ ایّد عبادک علی النّظر بالمنظر الاعلی لئلّایمنعهم سطوة القضا عن التّوجه الی وجهک الابهی انّک انت المقتدر علی ماتشآء و المُهیمن علی الاسمآء

\*\*\* ص 57 \*\*\*

 لا اله الّا انت المقتدر المُهیمن العزیز الحکیم ان انصروا ربّکم الرّحمن سوف یطوی الزّمان و یدلع دیک العرش علی الافنان طوبی لمن وفی بعهدالله فی ایّام الّتی اشرقت فیها عن افق البیان شمس الحکمة و التبیان التی ظهرت باسمه الابهی فی ملکوت الانشا کذلک قدّر من لدن عزیزٌ عظیم و الحمدلله مالک یوم الدین.

مقابله شد

 هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار سُبحانک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود اسئلک بلآلی بحر علمک و تجلّیات انوار شمس عنایتک بان تؤیّد فی علی ذکرک و ثنآئک و التّوجه الی انوار مشرق فضلک ای ربّ انا اُمتک و ابنة امتک آمنت بک و بآیاتک و اکون معترفةً بوحدانیّتک و فردانیّتک ان لاتُحیّبنی عمّا عندک انّک انت المقتدر علی ماتشآء لا اله الّا انت الغفور الرحیم.

مقابله شد

 بسمه السّبحان اسمع ما یوحی الیک من شطر القدس من لدن ربّک العلی الاعلی قل انّه حینئذ فی‌الافق الابهی یُنادی بین‌الارض و السّمآء کلّ الوری بان تالله هذا ربّ الآخرة و الاولی قُل انّه مانطق عن الهوی لو انتم من اولی النّهی قُل انه لو ینطق عن الهوی لیس لکم ان تعترضوا علیه یا اولی الحجی لان لایُری فی هواه الا هوی الله محبوبکم العلی الابهی ولا فی نفسه الّا نفس الله ربّ ما یری و مالایری هنیأ لک یا عبد بما استعرجت الی سدرة المُنتهی و بلغت نمایة القُصوی و انّها لعرفان الله فی مظهر نفسه الّذی جآء مرّة اخری و البهآء علیک

\*\*\* ص 58 \*\*\*

 علیک و علی من آمن و هدی.

 بسم الربّ ذی العَظَمة و الاقتدار لله ملکوت ملک السّموآت والارضین قُل کُلّ الاسمآء اسمی و ما خلق بُرهانی طُوبی للعارفین مرّة اذکر نفسی بالعلیّ الاعلی و طوراً بسُلطان الاسماء اسمی و ما خلق برهانی طوبی للعارفین مرّةٌ اذکر نفسی بالعلیّ الاعلی و طوراً بسلطان الاسمآء الّذی یذکر بالابهی لو انتم من العالمین انّ الّذی اشرق من افق سمائی و ظهر من سدره امری قدانطقناه لذکری و ثنآئی بین العالمین ایّاکم ان تُشرکوا بالله انّه ما اتّخذ لنفسه شریکاً هذا ما نزّل فی الالواح و کُتب المرسلین هل یقوم معه من شئی لاو ربّ الکرسی الرفیع انّا خلقنا الاسمآء و ملکوتها بکلمة من عندنا دعوا ما عندکم و تمسّکوا بهذا الحدیث قل لاینفع احداً شیئ لویتمسک باسباب الاولین و الآخرین قل هذا ربّکم الرّحمن انّه لهوالمقتدر القدیر قل ایّاکم ان تأولّوا کلمات الله بما یأمرکم به اهوآئکم ان اسئلوا لیبیّن لکم ما اراد انّه لهو العلیم الخبیر انّک لاتحزن فیما یقولون تفکّر فیما قالوا من قبل انّ ربک یعلم المفسدین من المصلح عهده علم کلُ شئی فی کتاب مُبین ذکّرالّذین غفلوا بالحکمة ان اَقبلوا الی الهدی فلهم اجرٌ فی الآخرة و الاولی و ان اعرضوا ربّک لهو الاخّاذ الشّدید نسئل الله بان بجمع الکُلّ علی البحرالاعظم و ینطقهم بهذا الذّکّر الّذی به رفعت السّمآء الله بان بجمع الکلّ علی البحر الاعظم و ینطقهم بهذا الذّکر الّذی به رفعت السّمآء و اشرقت الشّمس و اضآء وجوه المخلصین.

مقابله شد

جناب آقا محمد حسین علیه بهآءالله

بنام

\*\*\* ص 59 \*\*\*

 بنام خداوند یکتا لازال اهل عالم را رؤسای ادیان از مقصود امکان محروم نموده‌اند حجاب اکبر علمای ایّام ظهور بوده و هستند ریاست ایشان را از توجّه بافق اعلی منع نموده و مینماید در علمای شیعه تفکّرنما در قرون واعصار بذکر حقّ جلّ جلاله ناطق و بر منابر بکلمه یا لیتنی کُنت معه‌ای مع القآئم ذاکر و چون باب اعظم مفتوح و نیّر قدم ظاهر بلعن و نسبش مشغول و بالاخره بر قتلش فتوی دادند و عمل نمودند آنچه را که صراط لرزید و میزان گریست حال هادی دولت‌آبادی از اهل صاد بهمان اوهام متمسّک و عباد بیچاره را بمثابة خوب شیعه تربیت نموده و مینماید مع آنکه در یوم جزا حزب قبل را اخسر اهل عالم مشاهده کرد عالم اضعآء و مشاهده از او اخذ شده و این است جزای عمل او از حق میطلبیم ترا مستقیم فرماید بشأنی که شبهات مُعتدین و اشارات مُعرضین از مالک یوم جزا محروم ننماید. اُشکر ربّک بهذا الذّکر الاعظم و قل لک الحمد یا مولی العالم و الظّاهر بین الاُمم بما اقبلت الیّ من شطر سجنک و ذکرتنی بمالا تعادله اذکار غیرک لا اله الا انت المهیمن الفضّال الکریم اسئلک ان تکتب لی من قلم امرک ما یقرّبنی الیک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم.

مقابله شد

جناب آقا محمّدحسین علیه بهآءالله ق

 هو النّاظر من افقه الاعلی قلم اعلی در این حین اراده نموده یکی از عباد را ذکر نماید تا بفضل و عنایت و رحمت الهی آگاه شود و ایّام عمر را در ذکر و ثنآء و خدمت امرش صرف کند یا محمدحسین جناب علی قبل حیدر علیه بهائی ترا ذکر نموده لذا ذکرت از قلم اعلی جاری اُشکر ربک بهذا الفضل المبین و هذا الامر العظیم جمیع عالم منتظر یوم الله بوده‌اند و چون باب فضل باصبع قدرت

الهی

\*\*\* ص 60 \*\*\*

 الهی باز شد و اُفُق ظهور بنور مکلّم طور روشن و مُنیر گشت کُلّ اعراض نمودند و بر سفک دم اطهرش قیام کردند لَعَمرالله حِصاة ارض و نَواة آن بل جمیع اشیاء از افعال و اطوار حزب شیعه بنوحه و ندبه مشغولند در بئر شرک ساکن و خود را اهل توحید می‌شمرند در بیدآء و هم هائم و خود را اهل یقین میدانند کشتند نفسی را که هزار و دویست سال از فراقش ناله مینمودند حمد کن مقصود عالم را ترا فائز فرمود بآنچه اهل ارض از آن محرومند قل یا آله الوجود و مالک الغیب و الشّهود اسئلک بانوار عرشک و اسرار بحر علمک بان تجعلنی مُتمسکاً بحبلک لا تمنعنی شبهات العالم و ضوضآء الاُمم ثمّ اکتب لی ما کَتبه لاهل التّقوی و اصحاب السّفینة الحمرآء انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الملک و الملکوت لا اله الّا انت الفروا لواحد العزیز الودود.

مقابله شد

 هو الغنیّ المقتدر القدیر سُبحانک یا الهی تری و تعلم انّی ما اردت الّا ایجاد عبادک و بلوغهم الی ذِروه فضلک و عطآئک لتقرّ عیونهم و تفرح قلوبهم ای ربّ عرّفهم سبیلک و علّمهم ما اردت لهم بجودک و کرمک ای ربّ لاتحرک الآفاق من نورالاتّفاق انّک انت مالک یوم الطّلاق لا اله الا انت المقتدر القدیر.

مقابله شد

 هو المشفق الکریم واجب را حادث وصف نداند بیچون از ازذکار عالم چند و چون مقدس و مبرّی است لم یرفعه مدح الکائنات و لم یَضعفه ذمّ المکنات یا طهماسب انّا اقبلنا الیک من شطر السّجن و طهرناک من مآء العنایة و الذّکر و انزلنا لک ما لاتغیّره حوادث الارض

ان افرح

\*\*\* ص 61 \*\*\*

 ان افرح بفضل مولاک انه مع مَن اراده و هوالغفور الرّحیم البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علی الّذین فازوا و شهدوا بما شهدالله ربّ العالمین.

مقابله شد

ط جناب آقا محمدحسین علیه بهآءالله

 بسمی المهیمن علی الاسمآء الحمدلله الّذی انزل الآیات و اظهر البیّنات فی بنوره اشرقت الارض و السّمآء لیقرّب الکلّ الیه انّه هوالعزیز الفیّاض انّا اقبلنا الی الّذین و ترکنا کُلّ ظالم مکّار طوبی لعبد نَبذا لهوی متشبثاً باذیال ردآء رحمة ربّه الفضّال قدسمعنا ذکرک و ذکرناک و رأینا توجّهک انزلنا لک ما ماجت به البحار و هاج عرف الله مالک المبدء و الماب قل یا قوم اتی القیّوم و الامر لله المقتدر المختار ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا الفضل الاکبر ضعوا ما عندالنّاس و خذوا ما اُمرتم به من لدی الله مُنوّر الآفاق کذلک نطق القلم امراً من لدن مالک القدم طوبی لمن سمع و ویلٌ لکلّ معرض اعرض عن الله مالک الابداع البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیک و علی‌الّذین ما منعتهم لومة لائمٍ و لاسطوة ظالمٍ اقبلوا بقلوبٍ نورآء الی الافق الاعلی زعماً للّذین کفروا بالله مالک الرّقاب. مقابله شد

 هو المستوی علی عرش البیان لله الحمد بآثار قلم اعلی فائز شدی و بانوار بیان رحمن منوّر قسم بسرّ وجود امروز هر نفسی بکلمه الهی فائز گشت او دارای ثروت حقیقی و غنای حقیقی است عرصة عالم قابل ظهور غیامات حق نبوده و نیست الّا علی قَدَرٍ محدود ولکن ید قدرت ظاهر فرماید آنچه را که

الیوم

\*\*\* ص 62 \*\*\*

 الیوم مستور است طوبی لمن فاز بالبحر الاعظم و شرب منه باذن ربّه المشفق العزیز الکریم مکرّر از برای آن جناب نازل شد آنچه که عرفش عالم را احاطه نموده این ایّام جناب اسد علیه بهائی امام وجه حاضر شما را ذکر نمود مجدّد این لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد لتجدمنه عرف عنایة ربّک و تکون من الشّاکرین ایّاک ان تحزنک حوادث العالم او شبهات الّذین کفروا بالله ربّ العالمین.

 قل الهی الهی انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک سَمِعتُ ندآئک الاحلی اقبلت الیک یا فاطرالسّمآء و مالک ملکوت الاسمآء و رأیتَ امواج بحر بیانک توجّهت الیها بفضلک و عنایتک لولا عنایتک من یقرّبنی الیک و لولا فضلک من یدلنی الی مشرق آیاتک و مطلع اسرارک انا الّذی یا الهی تمسّکت بک و فوّضت الامور الیک و توکّلت علیک فافعل بی بجودک و کرمک ما تُحبّ و ترضی انک انت اعلم منّی و تعلم مایضرّ فی و ینفعنی اشهد انّک انت السّامع الخبیر و انّک انت الحقّ علّام الغیوب ای ربّ اسئلک بان تکتب لی ما کتبته لاصفیآئک الّذین شربوا رحیق الاستقامة من یدعطآئک و ما منعهم شیئ من الاشیآء و امر من الامور عن التّوجه الیک و التشبث باذیال رحمتک لا اله الّا انت المقتدر العفوا العطوف. مقابله شد

 بنام دوست یکتا امروز تبلیغ امر الهی از اعظم اعمال بوده و هست ولکن بحکمتی که حکم آن از قلم اعلی جاری حق جلّ جلاله از برای اصلاح عالم آمده تا جمیع من علی الارض بمثابة یک نفس مشاهده شوند جمیع را تکلّم بیک لسان امر فرموده و همچنین بنوشتن یک خط تا جمیع ارض وطن کلّ محسوب شود وقتی باین کلمة علیآء نطق نمودیم تا انوار آفتاب عدل جمیع احزاب

مختلفه را

\*\*\* ص 63 \*\*\*

 مختلفه را مُنوّر فرماید و بمقام اتّحاد کشاند لیس الفخرُ لمن یُحبّ الوطن بل لمن یحُبّ العالم اگر نفسی صفیر این طیر معانی را که در این هوآء با فضآء نورانی طیران مینماید اضعآء کُند بطراز فراغت کُبری مزیّن شود این است معنی حُریّت حقیقی ولکنّ النّاس اکثرهم لایشعرون و از برای تبلیغ هم شرایطی در کتاب الهی نازل اهل ارض بمثابة طفل مشاهده میشوند باید ببیانات خفیفه لطیفه که بمثابة لَبَن است در اول تکلّم نمود تا با یاری تربیت بحدّ بلوغ که مقام عرفان الله است فائز شوند از قبل فرمودیم یک کلمه بمثابة شیر است و اخری مانند شمشیر طوبی از برای حکیمی که بحکمة عمل نماید و کلمة الله را در ارض طیّبة مُبارکة ودیعه گذارد ذکرت از قبل و بعد نزد مظلوم مذکور و لحاظ عنایة بتو متوجّه انشاء الله از دریای حکمة و دانایی بیاشامی و بآنچه الیوم مقبول است مشغول گردی چون این ارض فی‌الجمله در حرکت است لذا در اذن توقّف نمودیم انّه یُقدّر لک ما اراد و یکتب لمن یرید اجر لقآئه العزیز البدیع ان احمدالله بما جعلک فآئزاً بهذا اللّوح العظیم المنیع و انزل لک ما لایتغیّر بدوام اسمآء الله ربّ العالمین. مقابله شد

هوالله تعالی شأنة العنایة و الالطاف یا محمّد قبل تقی علیک بهآئی قد وَرَدَ علی المظلوم فی هذه الایّام ما ناح به کُلّ عارف و صاح به کلّ عالم بصیر قد غیّر الغافل نعمة الله و فضله و ارتکب ما ارتعدت به فرائض الامانة فی بدن الدیّانة و بکی العدل و ناح الانصاف فی هذا المقام العزیز البدیع انّا وصیّنا الکُلّ بما یرتفع به کلمة الله و مقاماتهم و الغافل عمل ما احاطتنی به الاحزان یشهد بذلک اهل ملکوتی و جبروتی و عن ورآئهم لسان

عظمتی

\*\*\* ص 64 \*\*\*

 عظمتی فی‌هذا المقام الرّفیع انّا نُحبّ ان نذکرک کما ذکرک من قبل بآیات قرّت بها اعین المقرّبین قدقام علی الاعراض من آویناه و ارتکب ما مُنع عنه فی کتاب‌الله العزیز الحمید فاسئل الله ربّک و ربّ ما یُری و ما لایری بان یؤیّده علی الرّجوع انّه هُوا لتوّاب الغفور الکتریم احمد ربّک ثمّ افرح انّه فی بحبوحة الاحزان ذکرک بما اشرق به نیّر السّرور من افق سمآء الطّور فضلاً من لدی الله مقصودالعارفین و تذکر فی هذا الحین من صعد الی الرّفیق الاعلی و آمن بالله الفرد الخبیر یا حبیب قد احاطک الفضل و سبقتک رحمة الله ربّ‌العرش العظیم انت الّذی سیّناک بالحبیب فی کتابی المبین اشهد انّک سمعت النّدآء و اقبلت الی الله مولی الوری اذا عرض عنه اکثر الناس و آمنت به اذ کفرا لقوم طوبی لک و نعیماک نسئل‌الله تبارک و تعالی ان یجعلک معاشراً فی الفردوس الاعلی مع انبیآئه و اصفیآئه ولیسقیک فی کُلّ الاحیان کوثر عطآئه و سلسبیل بیانه و یُسمعک تغرّدات عنادل رضوانه و خفیف سدرات الجنّة العلیآء و خریر کوثر رحمته بین الملأ الاعلی انّه هوالفضّال الکریم البهآء من لدنّا علی اوّلک و آخرک و ظاهرک و باطنک و علی من ذُکر اَمامک و قرأ مانَزّل لک من لدی الله الفرد الواحد العلیم الحکیم. مقابله شد

جناب مُلّاجعفر

 هو المقتدر المُهیمن علی من فی‌السّموآت والارض قدجری السّلسبیل و ظهر السّلسبیل و الدّلیل ینادی بین السّموات والارضین انّه ما اراد للعباد الّا ماتقرّ بهم الی الله و یُعلّمهم ما ینفعهم فی‌الآخرة و الاولی انّه لهوالغفور الکریم قدقبل الاحزان لفرح من فی‌الامکان و حمل الذّلّة لعزالبریة شهد بذلک

\*\*\* ص 65 \*\*\*

 شهد بذلک قلمی الاعلی و هذا الّلسان الّذی ینطق انّه لا اله الّا هوَالعلیم الحکیم انّا اردنالهم ما یُطهّرهم عن حبس الدّنیا و هم کَتَبوا لنا هذا السّجن المتین تالله انّه ما سجن بامرهم بل لیظهر ما کان مکنوناً فی قلوبهم و عن ورآئه حکمة ما اطّلع بها الّا الله ربّ العالمین قدبشّرنا البشر بالمنظر الاکبر و اسمعناهم ما ینطق به مالک القدر و هم اعرضوا عنه و کفروا بهذا الفضل العظیم انّا نذکرالّذین اقبلوا الی الله لیبقی به ذکرهم بدوام الملک و الملکوت انّه لهوالمقتدر القدیر ان افرح بما یذکرک الفرح الاکبرالّذی ما منعته الاحزان عن ذکرما اراد نطق و قال الملک لله الملک العزیز الحمید قدارسلنا الیک هذا الکتاب لتتذکّر به و تکون من الشّاکرین. مقابله شد

میرزامحمّدحسن

 الاقدس الاعلی قد شهدت الحِصاة لِله مالک الاسمآء والصّفات ولکن اهل الاشارات مُنعوا عن نفحات ایّام ربّهم العزیز الحکیم تنُادی الاشجار قد اتی المختار ولکنّ الاشرار فی خُسران عظیم اذا قیل لهم قداظهر الموعود یقولون این البُرهان بعدالّذی احاط العالمین قل موتوُا نبیظکم قد اتی الوهّاب راکباً علی السّحاب و المخصلون ینظرون و یقولون آمنت بک یا من بیدک زِمام العالمین طوبی لمن اقبل الی مولاه و انقطع عمّا سواه ویلٌ للمعتدین ان یا محمّد قبل حسن ان احمد الله ربّک بماجری اسمک من قلم الوحی انّ هذا لفضلٌ مُبین ان افرح بذکری ایّاک و کُن ذاکر امره بین العباد لعل الّذین رقدوا یقومنّ و یتوجهن بقلوبهم الی هذا المنظر الکریم ایّاک ان یحزنک شئی فی ایّام ربّک توکّل علیه فی کُلّ الامور انه مع عباده المتوکّلین اذا شربت رحیق الحیوان و فزت بآثات ربّک الرّحمن قم بین ئلا الاکوان قل هذا لهو المذکور فی صُحُف الله العزیز القدیم و هذا لهوُ الذی

\*\*\* ص 66 \*\*\*

 لَهو الّذی وعدتم به فی الالواح ان انتم من العارفین ان اردت ذکر ربّک ان اذکره بالحکمة لئلّا تحدث فتنة ثرلّ بها اقدام المستضعفین ان احفظه الامرین کُلّ الجهات لئلاّ تلتهب نار البغضآء فی صُدور المغلّین بالحکمة اظهرنا الامر و بها امرناکم فی کُلّ الالواح تمسّکوا بها من لدن عزیز علیم قل ای ربّ لک الحمد بما عرّفتنی نفسک و سقیتنی کأس افضالک اشهد انّک انت المعطی الباذل الغفور الرّحیم. مقابله شد

هُو الشاهد الخبیر یا اسمی علیک بهآئی ذکر جناب میرزا حبیب‌الله علیه بهآئی را نموده‌اید و از عُمّان بیان مقصود عالمیان ذکرش را خواسته‌اید انّا اظهرنا باسمه من خزائن قلمی الاعلی لئآلی الحکمة و البیان الّتی ما شهدت عین الابداع شبهها و عجزت الانس عن تحدیدها و توصیفها و ذکرنا من قبل من صعد الی الله بذکر به تضرّع عرف عنایة الرّحمن فی‌الامکان و تذکره فی هذا الحین مُرّةً اخری فضلاً من لدنّا طوبی لک یا آیت بما اتّخذت لنفسک فی جوارالله مقاماً رفیعا البهآء من لدنّا علیک و علی من ذکرک و نذکرک بما نُزّل من قلمی الاعلی عنایة من لدی الله ربّ الارباب قدماج بحر الغَفران اذتکلّم اللّسان و نصب سرادق العفو علی اعلی المقام قدحضر من قبل کتاب من سمّی بالتآء و القاف ذکرناه بذکر انارت به الآفاق یا اسمی لازال اولیآء مذکور بوده و هستند جناب حبیب‌الله علیه بهآئی را ذکر نموده و مینمائیم در لیالی و ایّام بمثابه امطار آیات نازل و بینّات ظاهر معذلک معرضین پنهان مقام مظهر از افئده و ادراک رابطین اوهام آلوده‌اند و بعجز نسبت داده‌اند قبل انظروا انظروا امواج بحر بیانی امام وُجوه العالم اسمعوا اسمعوا ندآئی الاحلی بین الاُمم منهم من قال انّه سرق

\*\*\* ص 67 \*\*\*

 آیات النُقطة و انزلها باسمه قل ویلٌ لک یا ایّهاالمشرک المرتاب لَعَمرالله لوکان النقطة لَیقَوم اَمام الوجه و یُحرّر مانَزّل من سمآءِ مشیّة الله ربّ الارباب یا اسمی لازال ذکر اولیآء را دوست داشته و داریم مقامی که مطاف کُتُب عالم است آن را بعجز داده‌اند ایکاش حاضر میشدند و تجلّیات انوار نیّر بیان الهی را بچشم خود مُشاهده مینمودند باسمآء تمسّک نموده‌اند و از نفسی که بکلمه‌اش ملکوت اسمآء خلق شده اعراض کرده‌اند باری قابل ذکر نبوده و نیستند احبّآء را ذکر مینمائیم یا تقی علیک بهآئی انشاءالله موفق باشی بر ذکر و ثنآء و خدمت امر الهی یا حبیب علیک بهآئی ذکرت از قبل و بعد از قلم اعلی جاری البهآء علیک و علی بنتک التی فازت بذکرالله ربّ العالمین. مقابله شد

آقا عباسعلی

 هُو المؤیّد المعلّم الحکیم قدعلّمنا کم فی‌الالواح ما استفرح به الملأ الاعلی طوبی لمن اتّبع ما اُمر به من لدن علیم حکیم قل یا قوم لاتتّبعوا اوهامکم و لا تأخذوا اموال النّاس بالباطل و لاتُجادلوا مع احد انّه لهو المقتدر الآمر الخبیر کونوا اعلام الهدایة بین البریّة و مظاهر عنایات ربّکم الرّئوف الرّحیم نعیماً لک بمافزت بایّام الله و عرفان نفسه انّه یری من اقبل الیه و یسمع ندآءالّذین توجّهوا الی مطلع الامر و کانوا من الرّاسخین ان اشکرالله بماذُکِرْتَ بلسان مطلع امره المشرق المنیر.

مقابله شد

جناب میرزاتقی هو الاقدس الاعظم الابهی

\*\*\* ص 68 \*\*\*

 کتابٌ نُزّل بالحق لمن اقبل الی الله المهیمن القیّوم و شرب الرّحیق المختوم اِذْ اتی القیّوم بملکوت الله العزیز المحبوب انّا نُوصی احبّآئنا بمایرتفع به امرالله و سُلطانه ایّاکم ان تَدعَوا ما اُمرتم به من لدی الله العزیز الودود قل خذوا ما اُمرتم به ولاتتّبعوا الّذین نبذوا احکام الله ورآئهم و اتّبعوا کُلّ جاهلٍ مردود قُل قدظهر صراط الله ان اسرعوا الیهُ لاتکونُنّ من المتوقفین انّا قدّرنا التّوجه بالقلوب ان اعرفوا ولاتکونُنّ من الّذین توجّهوا بارجلهم الی هذا القمام المحمود انّه ما اذن لهم لئلّا یرتفع ضوضآء العباد انّه لهو الحقّ علّام الغیوب انّا نذکر کُلّ من اراد ان یتوجّه الی هذا الشطر الممنوع و نقدّر لمن نشآء اجرا للقآء انّه لهو الحاکم علی مایشآء بقوله کُن فیکون کذلک نطق لسان الوحی بآیاتٍ ینجذب بها من فی‌السّموآت والارض انّه لهو المقتدر علی ما کان و ما یکون. مقابله شد

ش جعفر من ص

 بسمه المهیمن علی‌الاسمآء ذکرً من لدنّا لمن تحرّک من هبوب اریاح رحمة ربّه الرّحمن و توجّه الی الوجه الّذی به اشرقت مدائن الاسمآء و من فی‌الارض و السّمآء انّا کنّا عالمین وجدناک مُقبلاً الی‌الله لذا نزّلنا لک هذا اللّوح الّذی منه فاحت نفحة الوصال فی المآل ان اعرف قدره و کُن من الشّاکرین قدسمعنا ندآئک و اجبناک بالحق انّ ربّک لهُوا لغفورالکریم قدفرت بمالا فاز به اکثرالعباد و وجدتَ عرف ایّام ربّک المهیمن علی العالمین ایّاک ان تکدّرک شئونات الخلق کن طائراً باجنحة الاشتیاق فی هذا الهوآء المنبسط اللطیف قدقبلناک بالفضل هذا امرٌ لایعادله ما فی‌السّموات والارضین ان احمدالله بهذا الفضل المبین ثم احفظ اللوح و اقراه فی ایامک بربوات تنجذب بها افئدة المخلصین. مقابله شد

\*\*\* ص 69 \*\*\*

 ط جناب عبدالرّحیم علیه بهآءالله

 بسمی الذّاکر العلیم ذکر و بیان مقصود عالمیان بمقامی رسیده که عالم و عالمیان را احاطه نموده ولکن اهل عالم محروم و محجوب یا اهل بها عدم وُجُود رقیب فضلی است از برای شما بنوشید از کأس عطا رحیق بقا زعماً للّذین کفروا بالله مولی الاسمآء و فاطر السّماء لازال جناب حبیب علیه بهآئی و تو تحت لحاظ عنایت بوده‌اید الواح مُنزله شاهد و گواه قدنُزّل له ما شَهِد بفضل‌الله و عنایته و رحمته و الطاف و لک فی هذا اللّوح مالایصمت ینطق امام وجُهُ العالم یشهد بذلک من ذکرک فی سجنه العظیم اولیای آن ارض را ذکر مینمائیم و بعنایت حقّ بشارت میدهیم و بمایرتفع به الامر وصیّت مینمائیم طوبی لمن سمع و تمسّک بما اُمر به من لدی الله ربّ العالمین البهآء علیکم یا اهل البهآء من لدن غفور کریم. مقابله شد

 بسم الله الامنع الاقدس العلّی الابهی فدای آن جناب این خادم احباب نامه مبارکه باین ذرّة فانیه و اصل و همچنین مکتوب دیگر و از قبل آن مکتوب دیگر از مشاهده هر یک فَرحی تازه و سروری بی اندازه حاصل شد چه که بنفحات قمیص ذکریّه ذکر اسم اعظم و رَوحات حُبّیه مالک امم معطّر بود طوبی للمُستنشقین و آنچه از مراتب و مقامات تنزیه و تقدیس و ارتفاع و امتناع ذات امنع اقدس ابهی جلّت سلطان عظمته و اعزازه مذکور شده بود ببصر سَر و سِرّ ملاحظه شد طولی للسانک و لبیانک و لقلمک بما جری علی ذکر من شهد کینونة القدم بقدمیّة ذاته و احدیة نفسه و اقرّ ذاتیّة الهُویة بفردانیة کنهه و امتناع ذکره نسئل الله بان یجعلک من الّذین اذا شربوا عن کأس التوحید

وذاقوا

\*\*\* ص 70 \*\*\*

 و ذاقوا من کوثر التفرید و التجرید استقاموا علی الامر و ما منعهم من فی الانشآء عن التّوجه الی المنظر الابهی و النّظر الی الافق الابهی الاعلی و لم یزل کان طرفهم الی شطر محبوبهم و قلوبهم الی وجه مقصودهم و انفسهم لم یزل کانت مُهتزّة من نسمات الّتی تمرّ عن جهة المحبوب و ارواحهم مُعلّقه باسم الله المهیمن القیّوم حمد محبوب آفاق و قاتل عشّاق را که آن جناب از شاربین کأس ابدع ابهی و رحیق الطف اصفی در منظر اعلی مشهودند و از اهل بها محسوب از حق جلّ اجلاله میطلبم که جمیع را بطراز استقامت مُزیّن فرماید و از هَمَسات متهیّجه از شطر نفوس غافله محفوظه دارد چه که الامر عظیم عظیم و الاستقامة اعظم من ذلک طوبی للمستقیمن طوبی للثّابتین طوبی للرّاسخین و دیگر این عبد فانی لدی العرش حاضر و آنچه بساحت اقدس امنع در مکتوب این بنده معروض داشته بودند عرض شدند اما اشرق من اُفق بیان ربّک الرّحمن قوله عزّ اعزازه.

 لاتحزن من شئی ان استقم علی امر مولاک انّ هذا یجعلک غنیّاً عمّا خلق بین السّموآت و الارضین انّ الّذین آذوک انّهم اتّبعوا الهوی و سلکوا مناهج الظّالمین انّا عصمناک بالحق و نعصمک فضلاً من عندنا ان ربّک لهو المقتدر القدیر ولکن حقّ لک ان لاتتوجّه الی الّذین تجدمنهم نفحات الاعراض و لاتتقرّب الیهم و لاتجتمع معهم هذا ما امرناه به عبادنا الّذین آمنوا بالله المقتدر العزیز الحکیم و ان اتّفق الاجتماع کن بطرف قلبک ناظراً الی الله ربک و ربّ آبائک الاوّلین قل ای ربّ احفظنی من الّذین یری فی وُجوههم غبرة الجحیم ثمّ ایّدنی علی ذکرک و ثنائک ثمّ استقمنی علی شأن لایمنعنی حُجُبات اهل الاکوان و لاهمزات الشّیاطین ای ربّ انت هدیتنی الی مشرق امرک و مطلع الهامک اسئلک باسمک الاعظم الّذی فصّلت به بین الاُمم بان تحفظنی تحت سُرادق رحمتک و خبآء مجدک انّک انت المُقتدر الغفور

\*\*\* ص 71 \*\*\*

 الرّحیم هل تحزن من الدّنیا انّها ستفنی و ربّ العالمین ان افرح بحُبّی لایعادله ما خلق فی الابداع ان ربّک لهُو العلیم الخبیر ان اطمئن بفضل مولاک انّه مع من احبّه انّه هو ارحم الرّحمین. انتهی

 طوبی لک بما تکلّم بذکرک لسان القدم و انزل علیک آیات قدسه و جماله المحبوب هذا فضلٌ لایُعادله شئی فی‌العالمین و دیگر ذکر تکبیر و ثنای آن جناب را خدمت اغصان و افنان سدره الهیّه عزّ ثنآئهم معروض داشتم و مخصوصاً تکبیر ابدع امنع ابلاغ فرمودند و آنچه درباره قبالجات بیت مرقوم داشته بودند تأکید بلیغ در ارسال آن شده انشآءالله میرسد جناب مذکور کمال خجلت از آن جناب دارند وعرض تکبیر بالانهایه میرسانند و این که عکس مُبارک اقدس حضرت غصن الله الاعظم روح العالمین فداه را خواسته بودند بر آن جناب معلوم بوده که در این ارض و ترس بآن شخص که اخذ عکس مبارک نموده نیست در این جهات حال تحصیل آن ممکن نه شاید منبعسه اُمور بقسم دیگر جاری شود الامر بیدالله و البهآء علیک و علی اهله . خادم الله مقابله شد

 بنام محبوب عالم نیکوست حال ورقه که بسدره تمسّک جُست بشأنی که هُبوب اریاح امتحان و افتتان او را از سدره قطع نمود جناب اسم الله مهدی مراتب خلوص و استقامت و مودّت شما را بساحت امنع اقدس معروض داشت انشآءالله در کُلّ احیان بعنایت مخصوصة رحمانیّة فائز باشید و در ظلّش ساکن و مستریح البهآء علیک. مقابله شد

الاقدس العظم

\*\*\* ص 72 \*\*\*

 الاقدس الاعظم قد اردنا ان نذکر امة من امآئنا الّتی آمنت بالله الملک العزیز الحمید و نسقیها مرّة اخری کوثر الحیوان انّا کُنّا قادرین ان یا امتی ان افرحی بذکری ثُمّ اذکری ربّک فی کُلّ بکور و اصیل ایّاک ان تحزنک مکاره الدُّنیا ان انظری ما ورد علی ربّک فاطرالسّمآء بما اکتسبت ایدی الظّالمین ان اشربی فی کلّ الاحیان سلسبیل العرفان من کاوس غیات ربّک الغفور الکریم انّا نذکر کلّ من توجّه الی الله و یذکر ربّه المقتدر القدیر کذلک نزّلت الآیات فضلاً من عندنا عیک لتکونی من الشّاکرات فی لوح مُبین. مقابله شد

 هو الاقدس الاعظم سُبحان الذی انزل الآیات بالحق و ینطق انّه لا اله هوالمهیمن القیّوم طوبی لک یا امتی بما اقبلت الی مطلع الوحی و عرفت ولیک ان هذا الفضل مشهود قد تشرّف ما ارسلته و تزیّن بالمنظر الاکبر فی لیلة فیها وُلد الغیب المکنون ان اعرفی قدر هذا الفضل ثم افرحی علی شأن لاتُکدرّک شئونات العالم و لاحُجبات الامم کذلک یذکرک ما لک القدم انّه لهو المقتدر العزیز المحبوب لاتحزنی من شئی توکّلی فی کُلّ الامور علی مالک الظّهور انّه ینجیک بالحق انّه لهو الحقّ علّام الغیوب. مقابله شد

 الامنع العلیّ الا علی تلک آیات الله الملک الحقّ المبین نزّلناها من سمآء الامر و جعلناها هدایة و ذکری للعالمین ان استمع ما یوحی الیک من جهة العرش مقام الّذی یطوفّن حوله اهل ملأ الاعلی ثمّ اهل مدآئن الاسمآء انّه لا اله الّا انا المقتدر القدیر قل یا قوم هل ترون لربّکم الرّحمن شریکا فی الملک لاوجمالی المشرق المنیر و هل ترون له وزیراً لاونفسه الحق لو انتم من العارفین هل یقدر احد ان یفترون به لا

\*\*\* ص 73 \*\*\*

 و ربّی طوبی لمن یتقرّب باسمی العظیم انّ الّذین یرون له ندّأ اولئک فی حجاب مُبین غلبت علیهم شقوتهم انّهم من قوم سوء آخرین تالله قدظهر مالک القدر بسلطانه الاعظم العظیم و لایمنعه شئی عمّا خلق بین السّموآت و الارضین ینزل ما یشآء بامر من عنده و یحکم ما یرید یا عبد قم علی الامر باستقامة تضطرب بها ارکان الّذین کفروا بیوم الدّین باستقرار کم تندکّ جبال الاوهام و تنشّق اراضی الُجُرزه و تتزلزل افئدة المشرکین و بصعودکم الی الافق الابهی تنجمد ارکان المرسلین ایّاک ان یمنعک شئی عمّا نزّل بالحق تمسّک بحبل الامر و تشبّث بذیل رحمة ربّک العزیز الحمید قدخلقنا کُلّ شئی لذکرنا و بیّنا کُلّ امر حکیم کُن منادیاً بهذا الاسم لعل بندآئک یتوجّه من غفل الی ربّه الغفور الرّحیم ان اصمت لله ان اذکر لله ان اعمل لله منقطعاً عمّا سواه کذلک علّمناک و امرناک فضلاً من لدنّا ان اشکر و قل لک الحمد یا آله من فی السّموات و الارضین. مقابله شد

 الاعظم الاقدم قدصبّت نسمة الرحمن من شطر السّجن و تموج بحرالبیان بهذا الاسم العظیم طوبی لمن وجد العرف و اقبل الیه بوجه مُنیر یا امتی ان استمعی ندآء ربک الابهی من الافق الاعلی انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم تقرّبی الی الله بالذّکر و الثنآء انّه لهو المجیب القریب ایّاک ان تحجبک شئونات الامآء توجّهی بالبصر الاطهر الی المنظر الاکبر و قولی لک الحمد بما عرّفتنی نفسک و ایدتنی علی ذکرک و ذکرتنی بلسان عظمتک فی هذا الّلوح المنیع قدنُزّل لک لوحٌ من قبل فضلاً من عندنا علیک انّه لهوالعزیز الکتریم ان اشربی رحیق الحیوان من کوثر بیان ربّک الرّحمن کذلک یأمرک مولی العالمین انّا نسمع من یذکر ربّه و نری من کان مقبلاً الیه فی هذا الیوم البدیع ان افرحی بذکری ایّاک انّه لایُعادله شئیً فی الملک یشهد بذلک من عنده علم کُلّ شئی فی لوح مُبین انّما البهآء علیک و علی الامآء الّلائی

آمنّ

\*\*\* ص 74 \*\*\*

 آمنّ بالله افرد الخبیر.

 بسمه الاقدس الابهی ورقة من الله الی الورقة الّتی تمسّکت بهذا الاصل القدیم و سمعت النّدآء اذ ارتفع بالحق و قالت آمنت بک یا آله العالمین و فازت باصغآء کلمة الله و ظهرت بسلطان مبین ان یا امتی طوبی لک بما تغمّست فی بحر عرفانی و فزت بانوار حُبّی و لُذت بحصن حمایتی و تمسّکت بحبل کرمی و تسبّثت بذیل الطافی الّتی احاطت السّموآت والارضین لَعُمری لو یاخذک عرف مانَزّل لک فی هذا الّلوح لتجدین فی نفسک حرارة المحبّة علی شأن لاتسکنها میاه العالمین کذلک نورنا قلبک بانوار شمس البیان و زیّناک بطراز الفضل من لدن ربّک العزیز الحمید ایّاک ان تأخذک الاحزان فی شئی توکّلی علی الله انّه یکفیک بالحق انّه لمولی المقبلات و ولیّ المقبلین ان الحمدلله ربّ العالمین.

مقابله شد

 الاقدس الابهی قلم اعلی میفرماید ای کنیز من و دختر کنیزمن حمد کن مقصود عالم را که از بحر اعظم آشامیدی و بحُبّ جمال قدم فآئز شدی و در این ایّام که امطار رحمت نازل و اریاح قمیص رحمانیّه در هبوب و اثمار سدره ربّانیّه در ظهور و امکان از طراز ربیع رحمن مُزیّن و مُنوّر تو محروم نماندی و باکلیل ذکرش فائز شدی جهد کن که در کمال استقامت و ثبوت از کوثر عنایت بنوشی و بنوشانی بذکر حق مسرور باش و از ماسوایش منقطع نظر الطاف الهیّه با شما بوده و خواهد بود قدر این فضل را بدانید و غنیمت شمرید انّه مع عباده الّذین آمنوا و آمائه اللّآئی اقبلن بکلّهنّ الی الله افرد الواحد المُهیمن المقتدر العلیم الخبیر.

\*\*\* ص 75 \*\*\*

 بسم الله الاقدس الانور سُبحانک اللّهم یا الهی انت الّذی خلقت الممکنات بکلمة امرک و ذرأت المودات بسلطنک و اقتدارک کُلّ عزیز ذلّ عند ظهورات عزّک و کُلّ قویّ ضعیفٌ عند شئونات قدرتک و کُلّ بصیر عمُی عن بوارق انوار وجهک و کل غنّی فثیر عند بروزات غنآئک اسئلک باسمک الابهی الذّی به زینت من فی ملکوت امرک و جبروت مشیتک بان تجذبنی من نغما ورقآء احدیتک التی تغن علی افنان سدرة قضآئک بانک انت الله لا اله الا انت ای ربّ طهّرنی بمیاه رحمتک ثم اجعلنی خالصة لوجهک و مستقر به الی حرم امرک و کعبة قربک ثم قدّرلی یا الهی ما قدرته سخیرة امآئک ثم انزل علی یاستضی به وجهی و یستنیر به صدری و انک انت المقتدر علی ما تشآء و الحاکم علی ما تُرید. مقابله شد

 بسم الله الابدع الامنع العلیّ الابهی یا من سبقت رحمتک علی کُلّ الاشیآء و فضلک احاطه من فی‌الارض و السّماء و باسمک اثمرت سدرة البیان من فواکه العرفان و بذکرک زُیّنت قلوب المنقطعین بطراز الایقان اسئلک باسمک الرّحمن بان تلبنی ضلع رحمتک و عنایتک ثمّ اکتبنی من آماء اللّآئی اقبلن الیک وانقطعن عمّن سواک و ما منعهنّ عن حُبک و رضآئک اشارات المشرکین و کلمات المعرضین ای ربّ نور قلبی بنور معرفتک ثُمّ بصری کمجل عرفانک لِاعرفک بنفسک و استقیم علی حُبّک و رضائک و انّک انت الّذی لم تزل کُنت مُقتدراً علی ماتُرید لا اله الّا انت المُتعالی المقتدر العزیز الکریم و الحمدالله ربّ العالمین. مقابله شد

الاقدس الابهی ای امة الله حمد کن محبوب عالمیان را که بعنایت او بشریعه احدیّه وارد شدی

\*\*\* ص 76 \*\*\*

 و بفیوضات رحمانیّه که از سمآء اراده نازل است فائز گشتی طوبی لک و للواصلین و الواصلات ذکرت لدی العرش مذکور و این لوح که مطلع عنایت ربّانیّه است نازل و مخصوص آن اَمَه ارسال شد تا نفحه رحمآنی را از این لوح روحانی استشمام نماید و بحبّ تمام بذکر محبوب امکان مشغول گردد قدر این ایّام و عنایات مشرقه از افق فضل را بدانید چه که شبه آن در ابداع ظاهر نشده انشآءالله لم یزل و لایزال از کأس استقامت بیاشامید و از ذکر غیردوست فارغ و آزاد باشید البهآء علیکن یا آمائی. مقابله شد

 الاقدس الامنع الاعظم لک الحمد یا آلهی بما جعلتنی هذه السهام اعدآئک فی سبیلک اشکرک یا عالم الغیب و الشّهود و مالک الوجود بما جعلتنی مسجوناً فی حُبّک و سقیتنی کأس البلایآء لاظهار امرک و اعلآء کلمتک ای ربّ ایّ بلآئی اذکر تلقآء وجهک اَذکر ماورد علیّ من قبل من اشقیآء خلقک او ما احاطنی فی تلک الایّام فی سبیل رضائک اشکرک یا آله الاسمآء و احمدک یا فاطرالسّمآء بمارأیتُ فی هذه الایّام من طفاة عبادک و بغاة بریتک اسئلک بان تجعلنا من الّذین استقاموا علی امرک الی ان طارت ارواحهم الی سمآء فضلک و هؤآء عنایتک انّک انت الغفور الرّحیم.

مقابله شد

 هوالله فسبحانک الّلهم یا آلهی انّک انت فاطر السّموآت والارض و انّک لعلی کُلّ شئی علیم خالق کُلّ شئی و رازق کُلّ شئی و بارء کُلّ شئی و مصورّ کُلّ شئی و مُنوّر کلّ شئی اذ انّه لا اله الّا هو له الخلق و الامر من قبل و من بعد یُحیی و یُمیت و یُمیت و یُحیی و انّه هو حیٌّ لایموت فی قبضته ملکوت

کُلّ شئی

\*\*\* ص 77 \*\*\*

 کلّ شئی و فی یمینه کُلّ الانبیآء بانّه العزیز المحبوب الا له الاسمآء الحُسنی من قبل و من بعد لا اله الّا هُو المُهیمن القیّوم و له الامثال العُلیا و ظهورات الکبری و تجلیّات العُلیا و انّه لعلی کُلّ شئی علیم قدخُلقوا کُلّ شئی بامره و بقوله کُن فیکون بانّه الله لا اله الّا هُو خالق الاشیآء و مٌصوّر الاشیآء بانّه لمتعالی قدیر فسبحانک اللّهم یا الهی انّک انت خالقی و رازقی و مُحیی و مِمیتی و انّک الحکیم العلیم. مقابله شد

ک ورقه عمّه علیها بهآءالله

 اوست بینا اوست شنوا یا عمّه لآلی بیان از عمان رحمت رحمن اخذ نمودیم و بسوی تو فرستادیم قسم بآفتاب حقیت این لآلی کلمات را آنچه در عالم خلق است مُعادله ننماید اُشکری ربّک بهذا الفضل العظیم و قولی لک الحمد یا ایّها المظلوم و لک الثنآء یا ایّها المسجون بین ایدی الغافلین. مقابله شد

ک ورقه عمّه علیها بهآءالله

 بسمی المفرد علی الاغصان کتابٌ انزله الرّحمن للّتی سمعت و اجابت و فازت بایّام ربّها المُهیمن القیّوم ای ورقه ندای مالک احدیه را از گوش جان بشنو قسم بجان محبوب اگر نفسی از این کأس بنوشد یعنی بلذّت بیان رحمن فآئز شود در جمیع ایّام و لیالی بذکر دوست یکتا مشغول گردد. امروز روزی است که ذکرش لم‌یزل و لایزال بوده و جمیع اهل عالم بآن وعده داده شده‌اند و چون انوار فجر یوم الهی طالع شد کلّ اعراض نمودند و بما امرهم الشّیطان عامل گشتند مگر نفوسی که از ماسوی الله فارغ و آزاد بودند ایشانند نفوسی که ذکرشان در کتب الهی از قبل و بعد بوده نعیما لهم و طوبی لهم

انشآءالله

\*\*\* ص 78 \*\*\*

 انشآءالله آن ورقه در جمیع احوال بسدره متمسّک باشد بشأنی که اریاح مختلفه او را ساقط ننماید این است وصیّت محبوب عالم ترا و سائر کنیزان را در جمیع اوان حمد کن محبوب امکان را چه که ترا فآئز نمود بامری که عُلمای ارض از آن محتجبند انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم البهآء علیک و علی آمائی فی هناک من لدن مُشفق کریم. مقابله شد

ک ورقه عمّه علیها بهآءالله

 هو الذّاکر و المذکور یا ورقتی یذکرک النّبا العظیم و یسئلک هل عرفت ما انزلناه فی الفرقان فی هذا الذّکر الحکیم قلم اعلی شهادت میدهد که بنبأ عظیم اقبال نمودی و بافق اعلی که مقام اشراق آن نیّر اعظم است متوجّهی امروز آفتاب حقیقة مشرق اوست آن نبأی که جمیع انبیآء عباد را بآن بشارت داده‌اند و کُتُب و صُحُف و زُبُر الهی بذکرش مُزیّن و مطرّز قد تعطّر بر الشّام بقد ومه و فاز الطّور بظهوره و القوم فی حجاب عظیم عنقریب شأن مقبلین از عباد و امآء بر من علی‌الارض ظاهر شود انّ الغافلین فی ذاک الیوم فی حزن عظیم کذلک مخبرک العلیم لتشکر ربّک الخبیر البهآء المشرق من افق الوحی علیک و علی کُلّ عبد فاز و علی کُلّ امة فازت بهذا الامر المبین. مقابله شد

مُهر مُبارک (بهآءالله) عمة الّتی حضرت و فازت

 بنام خداوند پاینده مهربان لله الحمد بعنایت کُبری فآئز گشتی و سلسبیل لقای مالک اسمآء را از قدح فضل نوشیدی حق جلّ جلاله از برای هدایت و تهذیب نفوس آمده و کُلّ را بتقدیس

و تنزیه

\*\*\* ص 79 \*\*\*

 و تنزیه و معروف امر فرموده تا جمیع من علی‌الارض بطراز اتّحاد و اتّفاق فآئز گردند و بما ینبغی للانسان عامل شوند امآء الله ان ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایتش بشارت ده بگو دزدان در کمین بوده و هستند لآلی محبّت رحمآنی را باسمش حفظ نمایید مخصوص خدیجه علیها بهآئی را تکبیر برسان بگو لعمرالله احزتنی حزنک نسئله تعالی ان ینزل لک ما یسرّک و یقدّر لک الخیر فی کُلّ عالم من عوالمه انّه علی کُلّ شئی قدیر و همچنین صاحب التی فازت و بنات او را از قبل مظلوم تکبیر برسان از حق میطلبیم کلّ را مُؤیّد فرماید و بمایُحبّ و یرضی موفق دارد البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیک و علی آمائی هُناک الّلآئی اقبلن و سمعن ندآء الله ربّ‌العالمین. مقابله شد

ک ورقه بنت عمّه علیها بهآءالله

 بسمی النّاطق الامین یا ورقه علیک بهآئی در دریای کرم محبوب عالمیان تفکّر کن در سجن اعظم در حینی که احزان او را احاطه نموده ترا ذکر مینماید بذکری که جمیع عالم بیک حرف آن معادله نمینماید ان فرحی بفضل ربّک انّه لهو الفرد الواحد المشفق الکریم جمیع خزآئن ارض و ما عنه الملوک بکلمه مُبارکة یا ورقیّ علیک بهآئی که بآن فآئز شدی معادله ننموده و نخواهد نمود انّه یشکر نفسه من قبل عباده و آمائه و انّه لایوصف بوصف غیره و لایذکر بذکر ما سوآه چه اگر جمیع عالم الی آخرالّذی لا اخر له بشکر حق قیام نمایند در جنب کلمه از کلماتش و نعمایش معدوم و مفقود کذلک ذکرک المظلوم من شطر سجنه العظیم و ارسل الیک مالایفنی بدوام اسمی الباقی القدیم.

\*\*\* ص 80 \*\*\*

مُهر مُبارک (بهآءالله) خدیجه علیها بهآء الله بنت عمّه

 هو النّاطق بالحقّ یا ورقتی علیک بهآئی ذکرت نزد مظلوم بوده و خواهد بود حُزنت سبب حُزن مالک قدم گشته ناله و حنینت اصغآء شد و اقبال ز توجهت مشاهده گشت توکّلی فی کُلّ الامور علی الله ربّک و فوضیها الیه انّه اقرب منک بک یسمع و یری و هو السمیع البصیر قد رأینا عبراتک و سمعنا زفراتک لعَمرالله قد قدّر لک ما تفرح و تقرّ به العیون آنچه مقتضیات حکمة بالغة الهی است البته ظاهر می‌شود لله الحمد فآئز شدی بآنچه که اکثر خلق از آن محرومند و مؤید گشتی بشانی که مالک قدم در سجن اعظم ترا ذکر نموده افرحی بهذا الفضل المبین جمیع امآء آن ارض را تکبیر برسان کُلّ را وصیّت مینمائیم باخلاق مرضیّه و اعمال طیّبه و محبّت و مودّت و اتّحاد از قبل و بعد قلم اعلی کُلّ را نصیحت فرموده بآنچه که سبب و علّة ظهور لآلی حکمة و بیان است از معدن انسانی البهآء من لدنّا علیک و علی‌الّلآئی آمنّ بالفرد الخبیر. مقابله شد

ک ورقه عمّه علیها بهآءالله

 هو الشّاهد الخبیر یا ورقتی علیک بهآئی طوبی از برای تو چه که از اوّل امر که آفتاب ظهور از اُفُق ارادة حقّ جلّ جلاله اشراق نمود اقبال نمودی و بمحبّت و مودّت تمام بخدمت مولی الانام قیام کردی از رجال نزد غنیّ متعال مذکوری اولیای حق ذکر خدمت ترا نموده‌اند یشهد بذلک من عنده اُمّ الکتاب و نذکر بنتک الّتی فازت بایّام ربّها لازال ذکرش لدی المظلوم بوده و شهادت میدهد بر اقبال و توجّه و خُضوع و خُشوع و خدمت او لله و فی سبیله المستقیم و نذکر بنتک الاخری و نبشّرها برحمتی و عنایتی و فضلی الّذی احاطه الملک و الملکوت جمیع منتبین که بافق اعلی ناظرند و بعروة

وثقی

\*\*\* ص 81 \*\*\*

 وُثقی متمسّک لدی الوجه مذکور بوده و هستند حمد کنید محبوب عالم را شما را مؤیّد فرمود بر اقبال بامری که من علی الارض از او غافل و محجوب الّا من شآءالله ربّ العالمین البهآء علیکنّ و علی الّلآئی آمنّ بالفرد الخبیر.مقابله شد

 ورقه خدیجه بنت عمّه علیهما بهآءالله

 هو المقتدر علی مایشآء قدظهر المکنون و نطق المحزون و نادت السّدرة قد اتی یوم الله الملک الفرد الخبیر یا ملأ الارض اتقوا الله و لاتتّبعوا اهوآئکم ان اتّبعوا من یدعوکم الی الصّراط المستقیم تالله لاینفعکم شئونات الارض و زخرفها و لا ما عندالملوک و السّلاطین سوف یأخذهم الله امراً من عنده انّه لایعجز جنود العالم یفعل ما یشآء بسلطان من عنده انّه لَهو المقتدر القدیر یا امتی اذا فزت بکتابی و وجدت منه عرف بیان ربّک الرّحمن ضَعِیه علی عینیک و قولی لک الحمد یا الهی بما ذکرتنی و ایّدتنی علی عرفانک اذ اعرض عنک اکثرالخلق اسئلک بانوار وجهک بان توفّقنی علی الاستقامة علی امرک انّک انت المقتدر الغالب القدیر. مقابله شد

ورقه خدیجه بنت عمّه علیهما بهآءالله

 بنام مقصود عالمیان یا ورقتی یا خدیجه از اوّل ایّام الی حین باشراقات انوار آفتاب حقیقة مزیّنی و از رحیق بیانش مرزوق لازال ذکرت و خدمتت نزد مظلوم مذکور و در صحیفه حمراء از قلم اعلی مسطور لله الحمد بسلسبیل حبّش فآئز شدی و از کوثر عنایتش نوشیدی لعمرالله در فردوس اعلی

\*\*\* ص 81 \*\*\*

اعلی ذکرت مذکور هذا ما شهد به لسانی فی سجنی العظیم. مقابله شد

ک بنت عمّه علیها بهآءالله

 بنام یکتا خداوند دانا الحمدلله موفّق شدی بر اقبال در ایّامی که عرفآء و علمآء و اُدبآء و امرای ارض از حق اعراض نمودند الّا من شآءالله این مقام بسیار بزرگ است و نفسی الحقّ جمیع من علی الارض باو معادله نمینماید بفضل حق مُتمسّک و مسرور باش و از دونش فارغ و آزاد از قبل قلم اعلی کُلّ را بنعیب ناعب و نعیق ناعق اخبار فرموده انشآءالله حقّ منیع کُلّ را حفظ فرماید و از کوثر استقامت بنوشاند امروز بحق منسوب است چه که در کُتُب قبل بیوم الله مذکور و مسطور بلند است مقام کسی که باستقامت کُبری فآئز و بر امر الهی ثابت و راسخ مشاهده گشت خدمات و زحمات شما لدی الحق معلوم و مذکور است انشآءالله بفیوضات نامُتناهیه فآئز شوید اجر احدی در نزد حق ضائع نشده و نخواهد شد طوبی از برای نفسی که او را شناخت و قلب را از غیر او بپرداخت البهآء علیک و علی الّلآئی ممعن و اجبن ندآءالله الفرد الخبیر. مقابله شد

امة الله عمّه علیها بهآءالله

 بسمی الاقدس لک ان تقولی یا ورقتی یا آله الجبروت و سلطان الملکوت اسئلک بالّذی به اخذ الفزع الاکبر کُلّ البشر و ظهر کُلّ امر مستتر بان تنزل من سمآء فضلک ما تقرّب امآئک و ورقائک الی بحر قربک و سدرة ظهورک ای ربّ انا الّتی سرعت الی مقرّ عرشک بالقلب و الفؤاد و اجبت

\*\*\* ص 83 \*\*\*

 ندآئک و اقبلت الی افقک و نطقت ثنآئک ای ربّ ایّد ورقتک علی ذکرک بین امائک و قدّر لها ما تقرّ به عینها و یشرح صدرها ای ربّ انت الکریم و امتک قائمة علی بابک اسئلک بان تُقدّر لها ما یجعلها طائفةً حول ارادتک و ناطقة باسمک فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم.

 هو الظّاهر من الافق الابهی الهی الهی اشهدا هذا الیوم یومک الّذی کان مذکوراً فی کتبک و صُحُفک و زُبُرک و الواحک و اظهرت فیه ما کان مکنوناً فی علمک و محزوناً فی کنآئز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الاعظم الّذی به ارتعدت فرآئض الاُمم بان تؤیّد عبادک و امآئک علی الاستقامة علی امرک والقیام علی خدمتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الاشیآء تحفظه من تشآء بقدرتک و سُلطانک انّک انت القویّ الغالب القدیر. مقابله شد

خدیجه سُلطان بنت عمّه علیهما بهآءالله

 هو النّاطق العلیم یا امتی یا ورقتی ندای شما را شنیدیم حق شاهد و هم او گواه است لازال ذکر شما در ساحت مظلوم بوده و هست عریضه شما رسید و باین جواب که از سمآء عنایت مقصود عالمیان جاری شده جواب عنایت شد فضلاً من عنده و هُو الفضّال الکریم امآء و اوراق آن ارض را تکبیر میرسانیم و وصیّت مینمائیم بآنچه که سزاوار ایّام الله است منتسبین طُرّاً را بفضل و عنایت حق جلّ جلاله بشارت ده و از قبل مظلوم ذکر نما البهآء من لدنّا علیک و علی امآئی اللّاتی آمنّ بالله الفرد

\*\*\* ص 84 \*\*\*

 الفرد الخبیر جناب محمّدعلی علیه بهآئی را ذکر مینمائیم و بعنایت حقّ جلّ جلاله بشارت میدهیم. مقابله شد

اَمتی شیرین

 بنام خداوند یکتا یا شیرین در فضل و عنایت حق جلّ جلاله تفکّرنما آنکه از اعظم عُلمای عصر بزعم ناس بود بدرکات سُفلی نزول نمود و تو بدرجات عُلیآء صعود نمودی او از یوم الله محجوب و تو بآن فائز او از دریای عرفان محروم و تو مرزوق کذلک جعلنا الاعلی اسفلی لیظهر ما قیل من قبل نجعل اعلیهم اسفهم و اسفلهم اعلیهم انّ العالِم من هدی النّاس الی صراطی و علّمهم سبیلی المستقیم البهآء علی امتی و علیک و علی آماءالله من قبل و من بعد.

مقابله شد

 بسمه المعزّ و علی الافنان یا اسمی اسمع ندآئی من حول عرشی لیبلغک الی بحر ما له ساحلٌ و ما بلغ قعره سائج انّ ربّک لهو العلیم الکریم قد اردنا ان نمنّ علیک بذکر ما رأیناه لتری العالم النّورانی فی هذا العالم الظّلمانی و توقن بانّ لنا عوالم فی هذا العالم و تشکر ربّک الخبیر انّه لو اراد ان یظهر من الذّرة انوار الشّمس و من القطرة امواج البحر لیقدر کافصّل من النقطة علم ماکان و مایکون انّا کنّا مُستویاً علی العرش دخلت ورقةً نورآء لابسة ثیاباً رفیقً بیضآء اصبحت کالبد را لطّالع من افق السّمآء تعالی الله موجد ها لم ترعین بمثلها لمّا حلّت اللثام اشرقت السّموآت و الارض کانّ کینونة القدم تجلّت علیها بانوارها تعالی الله موجدها لم ترعین بمثلها و هی تُبسّم و تمیل کغُصن البان فی منظر الرّحمن تعالی مظهرها لم ترعین بمثلها ثمّ سارت و طافت من غیر قصد و ارادة من عندها کانّ ابرة العشق انجذبت من مغناطیس الجمال المشرق امام وجهها

\*\*\* ص 85 \*\*\*

 وجهها تعالی مُوجدها لم‌ترعین بمثلها تمشی و الجلال یخدمها و ملکوت الجمال یُهلّل ورآئها من بدیع حُسنها و دلالها و اعتدال ارکانها تعالی مُجدها لم ترعین بمثلها ثمّ وجدنا الشّعرات السودآء علی طول عُنُقها البیضآء کانّ الّلیل و النّهار اعتنقا فی هذا المقرّ الابهی و المقصد الاقصی تعالی موجدها لم ترعین بمثلها لما تفرّسنا فی وجهها وجدنا النقطة المستوره تحت حجاب الواحدیّة مُشرقةً من افق جبینها کأنّ بها فُصّلت الواح محبّته الرّحمن فی الامکان و دفاتر العشّاق فی‌الآفاق تعالی موجدها لم‌ترعین بمثلها و حکمت عن تلک النّقطة نقطة اُخری فوق ثُدیها الایمن تعالی مولی السرّ و العلن الّذی خلقها لم ترعین بمثلها و قام هیکل الله یمشی و تمشی ورآئه سامعةً مُتحرّکةً منجذبةً من آیات ربّها تبارک الّذی خلقها لم ترعین بمثلها ثمُ ازدادت سُروراً و فرحاً و شوقاً الی ان تغیّرت و انصعقت فلمّا افاقت تقرّبت و قالت نفسی سجنک الفدآء یا سرّ الغیب فی ملکوت الانشاء تعالی موجدها لم‌ترعین بمثلها و کانت تنظر الی مشرق العرش کمن بات فی سُکرٍ و حیرةٍ الی ان وضعت یدها حول عُنق ربّها و ضمّته الیها فلمّا تقرّبت تقرّبنا وجدنا منها ما نَزّل فی الصحیفة المحزونة الحمرآء من قلمی الاعلی تعالی موجدها لم ترعین بمثلها ثم مالت بر اُسها و اتّکأت بوجهها علی اصبعیها کانّ الهلال افترن بالبدر التمام تعالی موجدها لم‌ترعین بمثها عند ذلک صاحت و قالت کُلّ الوجود لبلائک الفدآء یا سُلطان الارض و اسمآء الی م او دعت نفسک بین هؤلآء فی مدینة عکّاء اقصد ممالک الاخری المقامات الّتی ما وقعت علیها عیون اهل الاسمآء عند ذلک تبسّمنا اعرفوا هذا الذکر الاعلی و ما اردناه من السّر المستسّر الظاهر الاحفی یا اولی النُّهی من اصحاب سفینتی الحمرآء قدتصادف هذا الذّکر یوماً فیه ولد مُبشّری الّذی نطق بذکری و سلطانی و اخبرالناس بسمآء مشیّتی و بحر ارادتی و شمس ظهوری و عزّزناه بیوم آخر الّذی فیه ظهرالغیب المکنون و السرّ المحزون و الرّمز المصون الّذی به اخذ الاضطراب سکّان ملکوت الاسمآء و انصعق من فی الارض و السّماء الّا من انقذناه بسلطان من عندنا و قدرة من لدنّا و انا المقتدر علی ما اشآء لااله‌الا انا العلیم الحکیم طوبی لمن وجد عرف الله فی هذا الیوم الّذی کان مطلع الظّهور و مشرق اسمی الغفور

\*\*\* ص 86 \*\*\*

 اسمی الغفور و فیه فاحت النفحة و سرت النسمة و اخذ جذب الظّهور من فی‌القبور و نادی الطّور الملک لله المقتدر المتعالی العلیم الخبیر و فیه فاز کُلّ قاصد بالمقصود و کُلّ عارف بالمعروف و کُلّ سالک بصراطه المستقیم سّبحانک یا الهی بارک علی احبّائک ثمّ انزل علیهم من سمآء عطائک ما یجعلهم منقطعین عن دونک و متوجّهین الی الافق الّذی منه اشرقت شمس فضلک و قدّر یا الهی لهم ما ینفعهم فی‌الدّنیا و الآخرة انّک انت المقتدر المتعالی المبطی الباذل الغنی الکریم. مقابله شد

 هُو الفرد الاحد الصّمد الّلهم یا الهی هذا عبدک الذی سعی بروحه و قلبه و فؤاده و جسمه حتّی ورد علی شاطی بحرک الاعظم و شرب من زلال سلسال الوصال عند شروق اشقّه السّاطته عن شمس توحیدک اذاً یا الهی اسئلک بآیاتک الظّاهرة فی هیاکل التّوحید و آثارک الباهرة فی مظاهر التّفرید بان تُقدرّ له کُلّ خیر قدرته فی ملکوت انشآئک لعبادک المخلصین و تنزل علیه فیوضات سحاب سمآء رحمتک الکُبری یا من بیدک مفاتیح القلوب کُلّها لاننّا کُلّ فقرآء ببابک و اذلّآء عند ظهور عزّک و سُلطانک لانملّک فی ملک شیئاً. مقابله شد

الاقدس الابهی هذا ذکرٌ من لدنّا الی الّذی آمن بالله العزیز الوّهاب لیجذبه ندآءالله علی شأن لایُوثّر فیه ظلم الّذین ظلموا و لااجتماع الّذین کفروا بالله ذاتی فی ظلل السّحاب انّا نراک بین الّذین اعرضوا انّ ربّک لهوالعزیز العلّام ان اطمئن ثمّ استقم قل یا قوم هل الیوم یوم الارتیاب بعد الّذی اتی الموعود بسلطنة و اقتدار خافوا الله و لاتنکروا من احاط سُلطانه الآفاق لولاه من یقوم

\*\*\* ص 87 \*\*\*

 من یقوم علی الامر ان انصفوا یا ملأ الفجّار به نصبت اعلام النّصر و ارتفعت رایات الذّکر فی البلاد قُل هل ینبغی لاحد ان یتوجّه الی الذّباب معرضاً عن الوهّاب اِن هذا الّاشئی عجاب قل دعوا الغدیر و البحر الاعظم امام وجوهکم ان اعتبروا یا اولی الابصار قل و ربّی الرّحمن لولاه ما ظهرالبیان و ما نزّلت صحآئف الله المقتدر العزیز المختار کسرّوا صنم الوهم بعضه الیقین مُتبلأ الی مشرق الالهام قدنزل البیان لاسمی و زیّن بذکری المُهیمن علی الا کوان انّه جعل البیان معلّقاً باذنی و ورقةً من رضوانی و انتم ترموتنی بسهام البغضآء، مالکم یا ملأ الّذیاب ان اقرأوه لعلّ تعرفون هذا الیوم الّذی فیه یطوف البُرهان حول عرش ربّکم الرّحمن لولا البهآء من ینصرالله فی السرّ و الاجهار لعمری لویتفکّرون هؤلآء فی ما ظهر فی هذا الظّهور یَدعون الوری عن ورآئهم و یسرعون الی کعبة من فی الارضین و السّموآت انّک لاتحزن توکّل علی الله انّه ینصر من یشآء بقدرة و سُلطان قل یا الهی ترانی بین اعدائک الّذین کفروا بک و اعرضوا عن جمالک بعد الّذی وعدود به فی کتابک و الواحک ای ربّ اسئلک باسمک الّذی به فاحت نفحات قمیص رحمانیّتک فی دیارک بان تنصرنی فی کُلّ الاحوال و تقدّرلی اجرمن قام علی امرک و استقام علی حُبّک ای ربّ ایّدنی لانصرک فی بلادک ثُمّ اکتب لی ما کتبته لاصفیائک الّذین استشهدوا فی سبیلک انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الحکیم. مقابله شد

 بسم الله الابدی بلازوال حق جل جلاله در جمیع کُتُب و صُحُف و زُبُر خودخلق را باین یوم امنع اقدس و ظهور اکبر اعظم وعده فرموده و بشأنی این یوم مُعزّز است که در جمیع قرون در کُتُب مطالع امر و مشارق وحی بیوم الله مذکور و مسطور است مع ذلک اکثر اهل عالم از مالک قدم محروم و ممنوع مشاهده میشوند و بعضی هم که بگمان خود اقبال نموده‌اند باندک هبوبی مُضطرب مشاهده گردند و اگر از کوثر

\*\*\* ص 88 \*\*\*

 از کوثر یقین آشامیده بودند البتّه برائحة منتنه شک و ریب از بحر حیات محروم و ممنوع نمیگشتند از حق بخواه تا عباد را بانوار آفتاب استقامت منوّر و مُزیّن فرماید انّه لهُو المقتدر القدیر الامر بیدالله العزیز الحمید. مقابله شد

الاقدس الامنع الاعظم کتابٌ من لدنّا الی الّذی فاز بالعرفان اذ اشرق وجه ربّه الرّحمن لیأخذه جذب البیان الی مقام ینطق بین الامکان بهذالاسم الّذی به تموّجت بحور الحکمة و التّبیان طوبی لک بمات تقرّبت الی المقصود اذ تبعدّ عنه کُلّ مُشرک مُرتاب انّا لما وجدنا منک عرف محبّة‌الله نزّلنا هذا الّلوح و ارسلناه بالحقّ فضلاً من عندنا انّ ربّک هوالعزیز الوهّاب ان اذکر ما ورد علینا فی سبیل‌الله ثمّ سجنّی غُربتی فی هذا المقام بین ایدی الفُجّار قل یا قوم و اسمه القیّوم انّه من افق السّجن یُنادی باعلی النّدآء و یدعو ملأ الانشآء الی الله مالک‌ المبدء و المآب قل ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا النّور المشرق من افق الابداع توجّهوا بالقلوب الی شطرالمقصود و لاتتّبعوا کُلّ ناسک غدّار کذلک ارسلنا الیک نفحة من نفحات الرّضوان لتجد عرف الرّحمن و تقول لک الحمد یا مولی الانام. مقابله شد

جناب مشهدی حسن علیه بهآءالله

 هو الحاضر النّاظر العلیم کتابٌ نزل بالحق من لدی الله ربّ العالمین و یأمرکم بالبرّ و التّقوی و ینهاکم عن البغی و الفحشاء کذلک اشرق نیّر الحکم من افق ارادة الله المقتدر القدیر یا حسن از حقّ میطلبیم ترا مستقیم فرماید بر امرش و مؤیّد نماید بر آنچه بطراز قبول مُزیّن است فساد و نزاع و جدال

مقابله شد

\*\*\* ص 89 \*\*\*

 منع شُده اولیآء باید از آنچه رآئحه فساد استشمام شود تجنّب کنند و دوری نمایند از حق میطلبیم اولیآء را مُوفّق دارد بر آنچه سبب راحت و اطمینان عباد است انّه هو السّامع المجیب قدحضر کتابک و انزلنا لک ما یُقرّبک الی الفرد الخبیر و یُقدّر لک ماینفعک فی کُلّ عالم من عوالمه انّه هوالفیّاض الغفور الکریم. مقابله شد

ط جناب مُلّاعلی ک علیه بهآءالله

 هُو النّاطق بالفضل رحیق بیان مقصود عالمیان نفوس مُطهّرة مُقدّسه و قلوب مُنوّره طاهره را اخذ نموده بشأنی که کُلّ قصد مقام اعلی و افق ابهی نموده‌اند تا فآئز شوند بآنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده‌اند یا حزب‌الله لحاظ عنایت حق جلّ‌ جلاله مُتوجّه بوده و هست هیچیک از مُقبلین و مطمئنّین محروم نگشته امروز انوار نیّر اعظم عالم را احاطه نموده طوبی از برای نفوسی که اعراض مُعرضین و نفاق ناعقین ایشان را از نُور مُشرق لائح مبین منع ننمود یا علی قصد مطاف فردوس اعلی و جنّت عُلیا نمودی این ایّام منکرین و ظالمین بر مراصد مترصّد و بنار بغی و بغضآء مشتقل لذا مقتضیات کلمه الهی امر بتوقف مینماید ولکن بحر کرم موّاج و آفتاب جُود مشرق ولائح نسئل من سمآء الفضل و العطآء ان یکتب لک اجر اللقآء من قلمه الاعلی انّه هو المقتدر علی ما یشآء لااله‌ الّا هو العلیّ الاعلی. مقابله شد

ط جناب مُلّاعلی بهآءالله علیه

بسم الله الاقدس الا منع کتابٌ نُزّل بالحق من ملکوت ارادةالله العلیّ العظیم و انّه لطراز الواح البداع

\*\*\* ص 90 \*\*\*

 الابداع و تفصیل مانُزّل من قبل من لدن عزیز کریم قل کُلّ حرف یخرج من فم الله فیه کنزٌ من المعانی ما لااطّلع به اخد الا العلیم الخبیر طوبی للّذین اخذوا جواهر ما نزّلناه و وضعوا التّأویل فی هذا الظّهور المنیع قل لایعلم تأویل الکتاب الّا الله لیس لاحد ان یتکلّم به او یتفکّر فی کذلک قضی الامر من مقتدر قدیر قل خدوا ما اردنا و ظواهر ما نزّلناه فی الکتاب هذا خیرٌ لکم ان انتم من العارفین فانظر فی ملأ الفرقان انّهم باذلّوا و ما اصابوا الّا من ایّده الله بالحق کذلک یُعلمکم العلیم قد تشتّت شرآئع الحکمة و البیان بما اختلفوا اهل الادیان الا انّهم من الهآئین تمسّکوا بحبل الاتّحاد ثمّ استمعوا باذن واحدة ما یتکلّم به لسان العظمة کذلک یأمرکم مالک البریّه فی هذا الفجر المنیر اذا فزت بذکر المذکور قل لک الثّنائه یا محبوب الذّاکرین. مقابله شد

ط جناب مُلّاعلی ک

 بسمه العزیز الحمید قدانزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات ولکنّ النّاس اکثرهم من الغالفین انّ الّذی فاز بانوار الوجه انّه من اهل هذا المنظر الکریم طوبی لبعیدٍ تقرّب و لعطشان توجّه الی سلسبیل رحمة ربّه الغفور الکریم لوعرف النّاس ما نبذوا امرالله عن ورآئهم و ماتوقّفوا فی هذا الامرالّذی توجّه الیه الملأ الاعلی و اهل الفردوس والّذین ما عرفهم الّا الله ربّ‌العالمین قل یا قوم لاتمنعوا انفسکم عن هذا الفضل الاکبر و لاتتّبعوا کُلّ جاهل بعید کذلک ارسلنا الیک نفحةً نفحات ربّک لنشکر مولاک القدیم. مقابله شد

ط جناب مُلّاعلی علیه بهآءالله ب ز بسمی العزیز

\*\*\* ص 91 \*\*\*

 بسمی العزیز الوّهاب قدظهر حُکم الله الّذی رقم باصبع القدرة فی کتابه المکنون هذا یومٌ فیه امّ الکتاب تنطق ولکنّ القوم لایفقهون قد نبذوا بحر العلم عن ورآئهم مُسرعین الی کُلّ جاهل مردود و یرون کوثر الوحی امام وُجوههم و هم عنه معرضون طوبی لمن خرق الاحجاب باسم ربّه مالک الملوک و ویلٌ لمن نبذ کتاب الله عن ورآئه متمسّکاً باهوآءالّذین اعرضوا عن‌الله فی یومه الموعود قد ذُکر ذکرک لدی المظلوم و نزل لک هذه الآیات الّتی تنطق فی العالم قد اتی فاطرالسّمآء بسلطان مشهود خَذ الّلوح بقوّة من عندنا ثم اقرأه بربوات المقرّبین الّذین قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ من تزیّن بقمیص الوجود. مقابله شد

92-93-94-95-96-97

\*\*\* ص 98 \*\*\* بهاءالله

هو الغالب القیوم

 قدبعثنا البیان علی هیئته اللوح و ارسلناه الی‌الذین آمنوا بالله المهیمن القیوم الذین ما منعتهم شئونات القوم اقبلوا و قالوا آمنا بک یا اله الغیب و الشهود انا اردنا فی هذا الحین ان نسقی احداً من احبائی کوثر عنایتی من ید عطائی لیبلغه الی مقام لاتحزنه حوادث العالم و لاتخوفه سطرة الارض و علمائها الذین نقضوا عهدالله و میثاقه و قالوا اولیائهم الی ظلّ من یحموم یشهد قلمی الأعلی اذکان مولی الوری مستویا علی عرش اسمه الابهی ما بک خرجت من البیت مقبلا الی الله و قطعت الجبال و الادعار و البر و بحر الی ان خضرت و سمعت النداء و رائت ما بشرت به کتب‌الله رب ماکان و مایکون طوبی لوجهک بما توجه و لقلبک بما اقبل الی الغرب المظلوم الذی ما منعته سبحات الجلال و لاحجبات اهل الضلال قام بین انوری و نادی باعلی النداء تالله قدائی ما وعدتم به و ظهر من خلقت السموات و الارض للقائه انظروا یا قوم و لاتکونوا من الذین انکرو حجة‌الله و کفروا منعمته و جادلوا بایاته اعرضوا عنه فی یومه الموعود نعیماً لک بما شهد لک قلمی الأعلی فی هذا المقام الرّفیع نسئل‌الله بان یؤیدک علی حفظ مانزل لک من لدن ربک العزیز الودود البهآء من لدّنا علیک و علی اولیائی الذین ما منعتهم الدنیا و زخرفها و لا تجارتها و رسجها عن ذکری العزیز الجمیل. مقابله شد

هو السامع المجیب

 الهی الهی ارحم عبادک و امامک و لاتمنعهم عن فرات رحمتک الذی حربی فی ایاک

\*\*\* ص 99 \*\*\*

 فی حدیقة المعانی بامرک ای رب انّهم عباد اقبلوا الیک منقطعین عن دونک فانزل علیهم و علی امائک من سحاب سماءِ جودک مایحفظهم عن دونک ای ربّ تری ملاءالبیان نقضوا عهدک و کسروا میثاقک و اعرضوا عن جمالک اسئلک بالبحر الاعظم الذی ماج باسمک و بعرف قمیصک الذی هاج فی ایامک بان تحفظه عبادک و امائک بقدرتک و سلطانک لاالله الّا انت المقتدر القدیر صحیح است.

هو الامر الحکیم

جناب میرزا آقا الذی حضر و فاز

 امروز جذب اعمال عشاق افاقرا اخذ نموده و جمیع اشیا بذکر و ثنای منقطعین ناطق و ذاکر در مدینه نغمهاست و اوازها طوبی از برای نفسی که باصغا فائز گشت و بنور تقوی و انقطاع منور شد بشارت عظیمی که از قلم اعلی جاری و نازل انکه ولکنّه رسول‌الله و خاتم‌النّبیین بکلمه مبارکه یوم یقوم الناس لربّ العالمین منتهی گشت یا اولیاءالله و حزبه ایّامکم ان تحزنکم سطوة الظالمین و ظلم المعتدین سوف یفی ما یشهد و یری و یبقی لکم مانزل من القلم الأعلی فی حیفا طوبی لکم و لمن یحبکم لوجه الله العزیز الحمید صحیح است.

بنام خداوند یکتا

جناب میرزا آقا علیه بهاءالله

ایات نازل و بیّنات ظاهر ولکن عباد غافل و محجوب بفانی مشغولند و از حضرت باقی محروم امروز روز ذکر و ثنا است طوبی از برای نفسی که شهادت عالم او را

\*\*\* ص 100 \*\*\*

 از انوار یقین منع ننمود و محروم نساخت سبحان‌الله زخارف و الوان فانیه ناس را از ملکوت باقی الهی غافل نموده عنقریب خرابی اعمال کل را اخد نماید ان ربّک هوالعادل الحکیم امروز حضرت قیوم ظاهر و رحیق مختوم مشهود بگو ای عباد بشتابید شاید فائز شوید بانچه که از برای او از عدم بوجود آمده‌اید. اینست وصیت مظلوم اهل ارض را طوبی لمن سمع و اقبل و ویل للمعرضین الحمدلله ربّ العالمین. مقابله شدصحیح است.

انا نذکر من اراد الوجه و نطق بثناءالله مالک الوجود هذا یوم فیه قام الناس لله المهیمن القیوم و هذا یوم اخبر به الله و بشر به العباد بقوله ان اخرج القوم من الظّلمات الی النور و ذکرهم بایام الله کذلک قضی‌الأمر من لدی اله رب ما کان و ما یکون هذا یوم فیه مرّت الجبال و القوم اکثرهم لایفقهون قدحضر کتابک لدی المظلوم و سمعنا ما نادیت الله رب البیت المعمور قد فاز حنینک بالأصغاء و انزلنالک مالا یعادله شی من‌الأشیا و لاکنز من الکنوز تمسک بالحبل الأعظم و تشبث ؟؟الله رب المقام المرفوع الذی فیه نطق لسان العظمة و دعا الکل الی مقره المحمود من الناس من اخذه جذب آیات ربک علی شأن نبذالعالم مقبلاً الی الله مالک القدم اقبل و سمع و اخاب و فاز بماکان مذکوراً فی افئده الانبیا و مسطوراً من القلم الاعلی فی لوحی المحفوظ قداردت الغفران من عمان رحمة ربک الرحمن انا طهّرناک فضلاً من عندنا بماء العنایة و الالطاف ان ربک هوالمشفق العطوف انک اذا وجدت عرف کلماتی و فزت باثر قلمی ذکّر ایامی و ما ورد علّی من اعدایی

\*\*\* ص 101 \*\*\*

 الذین نبذوا امرالله عن ورائهم بما اتبعوا کل عالم مردود و کل جاهل متروک قد افتی علینا الذین عند ذکرنا قاموا و قالو ما قالوا و لمّا اظهرنا الامر اعرضوا عنّا و اعترضوا علینا بظلم ناح به اهل الملکوت انا نوصیک بما یرتفع به امرالله هذا ماینبغی لمن اقبل الی الافق الأعلی فی هذا الیوم الموعود البهآء علی اهل البهاء الذین تمسکوا بعهدالله و میثاقه و عملوا بما امروا فی لوحه المسطور الحمدلله مالک الملوک و سلطان بجبروت. مقابله شد صحیح است

هوالسامع المجیب

جناب میرزا آقا علیه بهآءالله

 امروز از امواج بحر بیان مقصود عالمیان این کلمه اصغا شد یا حزب‌الله و اصفیائه انصروا ربّکم بما انزله فی کتابه ایاکم ان یمینکم ضوضاء الجهلاء عن التقرب الی الله رب العالمین طوبی از برای سمعی که باصغای کلمة الله فائز گشت و باستقامت کبری متمسّک بعرضی نابالغهای عالم باسما از مالک آن محرومند در مدینه کبیره ظاهر شد آنچه که هر صاحب اجزی بر اعمال مقبلین و معرضین آگاه گشت از حق بطلب عباد را از اوهامات حزب قبل حفظ فرماید. در کور فرقان نزاع و جدال بر اسما واقع باسم امام و وصی و نقیب و نجیب و رکن رابع و امثال آن بمحاربه و لعن و سب درد مشغول و در یوم جزا یک عمل پاک از علما و عرفای انحزب ظاهر نه کل آگاهند که انحزب اعراض نمودند و بالاخره بر سفک دَم اطهر مشرق ایات الهی فتوی دادند. قل الهی الهی اسئلک بقدرتک الّتی غلبت الکائنات و بسلطانک الذی احاط الموجودات و بسلطان الأسماء الذی به سخرت الأرض والسّماء بان تزین عبادک تجلیّات انوار نیّر العدل و الأنصاف انک انت مالک المواهب

\*\*\* ص 102 \*\*\*

 والالطاف ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و منقطعاً عن دونک قدرلی ماینبغی لسماء عطائک و بحر فضلک انک انت المقتدر العزیز العلام سئوال از مرج البحرین نمودند در سنین اولی قلم اعلی در تفسیر و تاویل کتب الهی و همچنین در کشف رموزات و اشارات اصحاب بیان و معانی مرقوم داشته آنچه را که هر ذی علمی ببحر علم لدنّی گواهی داده ولکن این ایام مایل بتفسیر و تاویل نبوده و نیستم و این آیات از سماء مظهر بینات نازل لیس الیوم یوم السئوال و الجواب بی ینبغی لکل نفس اذسمع النداء من الافق الاعلی یقوم و یقول لبیک یا مولی الأسماء و لبیک یا من فی قبضتک زمام من فی‌السّموات والارضین. این ایام آنجناب و اولیای حق باید بکمال روح و ریحان باسبابی که سبب اعلاء کلمه است تمسّک نمایند آنجناب الحمدلله مؤید شدند بر اقبال و توجه و اصغا در ایامی که اکثر اهل عالم معرض مشاهده گشتند محزون مباش نسئل‌الله ان یفتح علی وجهک بابا من ابواب فضله و رحمته انه هوالمقتدر علی مایشاء و هوالغفور الکریم البهاء من لدنا علیک و علی من سمع النداء و قال بلی بلی یا مالک ملکوت الأسماء و الظّاهر باسمک الأعظم الأبهی. مقابله شد صحیح است

هو السامع المجیب

جناب آقامیرزا آقا علیه بهاءالله

 قل سبحانک اللهم یا الهی اسئلک بجودک و جنودک و بالنور الذی به اشرقت مدائن علمک و حکمتک ان تقدرلی ما یقر بنی الیک ثم اکتب لی ما یجعلنی عیناً بغنائک و مستقیماً علی حبک انک انت المقتدر العزیز المختار. مقابله شد صحیح است

\*\*\* ص 103 \*\*\*

جناب میرزا آقای الذی حضر و فاز

هوالله تعالی شأنه الحکمه و البیان

 عالم تغییر نموده خاک زر شده و زر خاک بسا اسامی که از اعلی المقام بر تراب مقر یافتند نار بشکلی نور ظاهر و خائن مقام امین قائم سبحان الله بشأنی انقلاب ظاهر که صاحبان بینش و دانش متحیر اختلاف عالم را احاطه نموده طوبی از برای نفسی که قلب و بصر و سمع را از دنیا و آنچه در آن از آثار و اثمار و قصص و اخبار است مقدس نمود و ببصر و سمع خود در آنچه ظاهر شده تفکر کرد او از اهل بها از قلم اعلی در صحیفه حیمرا مذکور و مسطور یا ایها الناظر الی الوجه لله الحمد در ساحت امنع اقدس مذکور بوده و هستی از حق بخواه ترا مستقیم فرماید بشأنی که رجال کالجبال ترا از غنی متعال محروم نسازند عمّامه و ردا سبب هلاکت قوم شد عباد بیچاره از آن انفس غافله پذیرفتند آنچه را که سبب گمراهی شد و در یوم جزا نتیجه آن شد که دیدند و شنیدند علمای ایران طراً در سنین اولیه بسبب مقصود عالمیان مشغول عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی عمل ننمود و وارد اوردند آنچه را که هیچ نفسی ارتکاب نکرد حنین اشیاء مرتفع و زفرات ملاء اعلی متصاعد قلم نوحه مینماید و ذکر میکند لوح میگرید و حمل مینماید. از حق بطلب نصر عطا فرماید دانایی بخشد آگاهی عنایت نماید. نامه آنجناب رسید و عرف خضوع و خشوع لوجه اله از ان متضوع نسئل‌الله ان یویّدک عن ذکره بالحکمة و البیان انه هوالعزیز المنان اسامی مذکوره هریک بعنایت کامله و حکمت بالغه نزد مظلوم مذکور طوبی لهم و نعیماً لهم نشهد انّهم فازوا باثار قلمی الأعلی وشربوا رحیق الحب من ایادی الفضل و العطاء نسئله تعالی این یویّدهم علی حفظ لئالی حبه فی اصداف القلوب انه هوالمحبوب البهآء من لدنا علیک و المقتدرالعزیز

\*\*\* ص 104 \*\*\*

 علی الذین ما اضعفتهم فراغته العباد عن المتقرب الی الله مالک یوم المعاد اولیئک وصفهم الله فی کتابه المبین قال و قوله الحق لایسبقونه بالقول و هم بامره یعملون. مقابله شد صحیح است

جناب آقامیرزا آقا علیه بهاءالله هو العظیم الخبیر

قد انار افق العالم بالمنیر الاعظم و نطقت الاشیاء قداتی الممالک الملک لله العزیز الواحد. مقابله شد صحیح است

 104 تا 114 سفید است \*\*\* ص 114 \*\*\*

1

جناب عباس الذی هاجر هو الاقدس الاعظم

 ذکر لمن لدنا لمن فاز بانوار الوجه و توکلی علی الله الفرد الخبیر تاالله من وجه عرف ایام‌الله تحزنه اشارات الذین کفروا بالله ربّ العالمین یقوم بین العالم و ینطق بالاسم الاعظم بالحکمة والبیان علی شان لایصمته ضوضآء الغافلین نعمیاً لمن فاز و شرب و ویل لمن و عرض و اتّبع هواه الا انه من الصاندین انّ و شکر ربک بما ذکرت لدی العرش و توجه الیک وجه القدم من شطر سجنه العظیم تمسک بمانزّل من الاحکام من لدی الله الفرد و العلیم الحکیم. مقابله شد

آقا عباس فی البا

بسم الله الاقدس الابهی

 هذا کتاب من لدنا الی الذی آمن و هدی لیجذبه نداء ربّه الی المقام الاقصی الذی یطوف فی حوله سدرة المنتهی تالله انه لآیة القصوی و الآیة الکبری و مالک العرش و الثری و سلطان والاخرة والاولی انّک یا ؟؟؟ اخذک جذب الآیات و عرف قمیص ربّک مالک الاسمآء و الصفات ان انقطع من نفسک و عمّا ترده ثم اقبل بقبلک الی الله ربک العلی الابهی کذلک نادیناک من شاطی البقا فی البقعه الحمراء هذا من فضل ربّک علیک لتکون من اهل الذکری خذ لوح الله بقوته و لاتتبع من اعرض عن الهدی

هو الاقدس الاعظم الابهی

 شهد اله انه لا اله الّا هو و الذی ینطق انه مشرق انظروا الکتاب المسطور و البیت المعمور و الرّق المنشور و الکنز المخزون و الغیب المکنون به تزین العالم و نطق الامم انه لا اله الّا هو المهیمن العزیز الکریم

\*\*\* ص 115 \*\*\*

2

 لولاه ما فاز احد بعرفان الله و ما اطلع احد بعلّو توحیده و سمّو تجریده طوبی لمن نبذ الدنیا و توجه الی الافق الاعلی بالقلب الذی کان مقدساً عن ذکر الانشآء و منزهاً عن اوتام الذین کفروا بالله ربّ العالمین مقابله شد

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

 لک الحمد یا الهنا بما سقیتنا رحیق عرفائک لمن کاس عطائک و قدرت لنا الحضور امام وجهک و القیام لدی باب فضلک نسئلک الذی کان مکنوناً فی علمک و اللؤلؤ الذی کان مستورا فی صدف قضائک وقدرک بان تجعل لمن سمع ندرئک و اجاب ماکتبة مخلصین من خلقک الذین ما خرفتهم سطوة العالم و ما اضغقهم قوه الامم سرعوا بالقلوب الی ؟؟؟ الظهور و فازوا بمانطق به لسان عظمتک فی‌الطّور انک انت الذی شهد بجودک کل الوجود و بکرمک الغیب و الشهود لا اله الا انت المقتدرالعزیز الودود مقابله شد

جناب ابوطالب علیه بهاءالله

هو الناطق من افقه الاعلی

 کتاب انزله الرحمن لمن آمن و اقبل الی صراط ‌المستقیم وسمع ندائی من شطر سجن ثم انطق بذکری و ثنائی بین عبادی انّا نویّد الذین نبذو اما عند القوم متمسکین بما نزلّ لهم من لدن قوی قدیر هذا یوم فیه تنطق النار و ینطق النّور و القوم اکثرهم من الغافلین قد اتی من کان مکنوناً فی ازل الآزال و ظهرت به اسرارالله و مقتدر العلیم الحکیم ایّاک ان تمنعک شبهات القوم عن التقرّب الی الله ربّ العالمین.

\*\*\* ص 116 \*\*\*

3

 قل یا ملاء الارض قد ارتفع النداء من الافق الاعلی و سرعوا و لاتکونوا من المتوقّفین قد فازت الاشیاء بظهور مولی الوری یشهد بذلک کلّ عالم بصیر تالله قد خرقت الاحجاب و مالک الرقاب ینطق امام وجوه اللاحزاب فضلا من عنده و هو الفضال الکریم من الناس لمن سمیع النّداء و اعرض عنه و منهم من اقبل و سرع و بلغ و قال لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثنا یا ایها المذکور فی افئدة المرسلین خذ کتاب الله بقوة من عنده بحیث لاتمنعک جنودالظالمین الذین انکروا حجة الله و برهانه و ارتکبوا ما ذرفت به دموع المخلصین البهاء من لدنّا علیک و علی الّذین شربوا رحیق البیان من کأس عنایة ربّهم الغفور الکریم و الحمد له رب‌العالمین مقابله شد

خلج جناب میرزا سیدعلی علیه بهآءالله

هوالله تعالی شانه الحکمة و البیان

 کتاب انزله المظلوم لمن فاز بایام الله و شرب رحیق البیان من ایادی رحمة ربّه الرّحمن لیجذبه النداء الی الافق الاعلی و یقرّبه الی مقام یشهد و یری من ایات ربّه الکبری و انا النّاصح الامین قدمنعت الاذان عن الاصغاء و الابصار عن مشاهدة افق ظهور مالک الاسماء بما اکتسبت ایدی الظّالمین الّذین یدّعون العلم الاذان عن الاصغاء و الأبصار عن مشاهدة افق ظهور مالک الاسماء بها اکتسبت ایدی الظّالمین الّذین یدّعون العلم و یعترضون علی الّذی به ماج بحرالعرفان فی الامکان کذلک تنطق قلم الرّحمن فی هذا المقام الّذی سمی بالاسماء فی کتاب‌الله ربّ‌العالمین سمعنا ذکرک ذکرناک و رأینا اقبالک اقبلنا الیک فضلاً من لدنّا لتشکر ربّک العلیم الخبیر و نذکر محمّداً قبل باقر و نوصیه بما یرتفع به امرالله المقتدر القدیر طوبی لنفس فازت الیوم بعرفانی و تبلیغ امری انّه من اهل الفردوس الاعلی یشهد بذلک کل عارف بصیر یا حزب‌الله اذکروا احبّائی و ذکّروهم بایآتی الّتی نزّلت

\*\*\* ص 117 \*\*\*

4

 من سماء مشیّتی و انا المنزل القدیم یا غلامحسین اسمع نداء المظلوم و قل الهی الهی اسئلک بجار رحمتک و امطار عنایتک و اشراقات انوار نیّر فضلک بان تجعلنی منقطعا عن دونک بحیث لا اتحرّک الّا من نسائم ارادتک و لااتکّلم الّا بمشیتک انک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الا انت العزیز العظیم و نذکر من سمّی بمحمّد لیفرح و یکون من الشّاکرین قداظهرنا من خزائن البیان مالایحصیه الّا الله العزیز الحمید من النّاس من اقبل و منهم من اعرض و منهم من افتی علی سفک و دمی و منهم من طار فی هوائی و اعترف بمانطق به لسانی انّه من اهل البهاء فی لوحی المبین قم علی خدمته الامر انّه یؤیّد من اراده و هوالفضّال الکریم یا علی اسمع النداء من شطر السجن انّه یقرّبک الی الله مالک یوم‌الدّین قداتی المیقات و اتی منزل الایات برآیات الحکمة والبیان و القوم اکثرهم من المعرضین قدنبذوا ما امروا به و اخذوا ما نُهوا عنه فی کتاب‌الله المقتدر القدیر انّک اذا وجدت عرف بیانی و سمعت حریر قلمی قم و قل لک الحمد بما ذکرتنی او کنت بین ایدی الظّالمین و نذکّر من سمّی بعلی قبل اکبر لیجد عرف بیان ربّه الرّحمن و یکون من الفائزین منع ما عند القوم قد اتی القیّوم بسلطان لایقوم معه فی‌السموات و الارضین ایّاک ان تمنعک سطوة الاشقیاء عن التّوجه الی الافق الاعلی اوتمنعک سبحات المعرضین یا علی قبل اکبر اذا سمعت النّداء فی شطر منظری الاکبر قل قداتی من کان مسطوراً مکن القلم الاعلی و مکنوناً فی افئدة المرسلین و نذکر من سمّی بعلی اصغر و نوصیه بالاستقامة الکبری فیهذا الامر الذی به زلّت اقدام العرفاء الّا الّذین انقذتهم یدالاقتدار من لدی الله القویّ القدیر اسمع النداء فی شطر سجنی و قل لک الحمد یا مظلوم العالم بما ایّدتنی علی الاقبال الیک اسئلک بان توفقّنی علی ماینبغی لایاتک و ظهورک انّک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الّا انت الغفور الرّحیم یا لطفعلی انّ المظلوم ارادان یذکرک من شطر السّجن هل تعلم

\*\*\* ص 118 \*\*\*

5

 من یذکرک قل ای و ربّی انّه هو السّمیع البصیر انّا اردنا ان نذکر الّذین ارادوا ان یتقرّبوا الی الله ربّ العالمین لیأخذهم جذب ایات ربّهم علی شأن لاتمنعهم جنودالعالم و لاسطوة المنکرین الّذین انکروا حجة‌الله و ایاته وقادوا عباده الی بئس المصیر کذلک نطق القلم اذکان مالک القدم فی هذا المقام الرّفیع و نذکر من سمّی بمحمّدحسین لیجد عرف البیان و یَدَع ما عنده القوم مقبلاً الی من خلقه و رزقه و یکون من الشاکرین طوبی لعبد اقبل و فاز و ویل للمشرکین قل بسم ‌الله و بالله و خذ کأس الفلاح من ایادی عنایة الاصباح ثم اشرب بذکره الحکیم کذلک اتی الحکم من لدی الله الامر الخبیر و نذکر من سمّی بالحسین بایات انجذبت افئدة الملأ الاعلی والّذین طافوا عرش العظیم انا نوصی الکل بمایرتفع به هذالامر بین العباد طوبی لکلّ حالم و ویل لکلّ غافل بعید انّا ذکّرنا کل فی اقبل الی الله و وصّیناه بمایرتفع به مقامه یشهد بذلک من ینطق فی کل شأن انّه لا اله الّا انا الرحمن الرّحیم من فاز بذکر قلمی الاعلی انّه فاز بکلّ الخیر کذلک انزلنا الایات و اظهرنا الامر فضلا من عندی و انا الفضّال العزیز البدیع یا حبیب‌الله اسمع نداء من سبحن فی سبیل‌الله لیجذبک الی مقام کان علیّاً انّه یذکر من ذکره و سبقت رحمته من فی الارض و السّماء انّه کان علی کلشئی محیطاً لاتمنعه شبهات الحلق و لاتحجبه اشارات الّذین کفروا بالرّحمن اذا تی بسلطان کان علی الحقّ عظیما تمسک بحبل الامر و تشبّث بذیل عنایة ربّک انّه یؤیّد من یشاء بسلطان کان فی ازل الازال بالحقّ قویّا و نذکر من سمّی تمجّد هاشم اذکر ربّک فی اللّیالی و الایّام انّه یسمع و یری و هوالله کان علی کلشیئٍ حکیما یا حزب‌الله خذوا الامانة امراً من عندنا انّا نأمرکم بما ینفعکم فی کلّ عالم من عوالم ربّکم و کفی بالله شهیدا یا محمّد قبل جعفر قل الهی الهی ایّدنی علی الاستقامة علی امرک و القیام علی خدمة اولیائک انت الّذی لایعجزک شئی من الاشیاء و لایمنعک ظلم الامراء تفعل ما تشاء بقدرتی انّک کنت علی الامر

\*\*\* ص 119 \*\*\*

6

 قویّا نعیماً لمن تشبث بعنایة الله و ذکره انّه من المقربین قدکان فی الکتاب مسطورا یا علی مراد قداتی المراد و لم یعرفه الّذین ارادوا لقائه فی الّلیالی و الایّام کذلک یذکر لک امّ الکتاب ما ورد علیه لتکون علی الامر بصیرا و نذکر من سمّی بمحمّد باقر و نذکّره بایات‌الله المهیمن القیّوم انّا ذکرنا الّذین حضرت اسمائهم لدی العرش و انزلنا لکلّ واحد ما یقرّ به الی الله العزیز الودود قل انّ کلمة الله تنفعکم قبل عروجکم و بعده یشهد بذلک هذا الّلوح المحتوم الذی به جری الرحیق المختوم من قلم الله رب ما کان و ما یکون طوبی لمن اقبل و شرب و ویل لکلّ غافل ممنوع یا محمّدکاظم انت فی البیت و المظلوم یذکرک فی‌ السبّحن اشکر و قل الهی الهی اسئلک بانوار عرشک و ظهورات سلطنتک و اقتدارک بان تؤیّدنی علی خدمة اولیائک الّذین سرعوا الی مقرّ الفداء انک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الّا انت المهیمن علی ماکان و مایکون و نذکر فی هذا الحین امائی مناک لیشکرن ربّهن فی العشی و الاشراق و فی الاصیل و البکور یا اماءالله بلسان پارسی ذکر میشود تاکل بیابند که شاید عرف بیان رحمن کل را بکوثر استقامت فائز قرماید چه که ناعقین در پی و خائنین بر مرا صد از حق میطلبیم کل را حفظ فرماید و از شر نفوس غافله ظالمه در ظلّ اقتدار حراست نماید اوست قادر و اوست توانا هزار و دویست سنه و از ید حزب شیعه عبدة اوهام بودند غیرشعور خود را افضل عالم میدانستند و در یوم جزا ؟؟؟ امم مشاهده گشتند باید حزب‌الله از ذکور و اناث بشأنی بر امر مستقیم باشند که معرضین بیان و ملحدین فرقان قادر بر تکلم نباشند در امورات قبل تفکّر نمایند هر نفسی اطلّاع یافت محفوظست از ظنون و اوهام اهل بیان یعنی نفوسیکه از حق اعراض نموده‌اند و در صدد ترتیب اوهامات قبل برآمده‌اند علی‌اکبر در منظر اکبر تلقاء وجه حاضر ذکر احبّا را نمود و مخصوص هریک نازل شد انچه که دنیا و ما فیها باو معادله ننماید اگر فی‌الجمله تفکّر نمائید و نوری از انوار نیّر عنایت حق جلّ جلاله را بیابید بفرحی فائز بشوید که او را حزن رخنه ننماید

\*\*\* ص 120 \*\*\*

7

 و تغییر باو راه نیابد چه که رجال بحزب‌الله نامیده شده‌اند و نسا باماءالله یا حزب‌الله انصاف تمام شده نیّر عدل از ظلم معتدین خلف سحاب مبتلا حق از ظالمین شکایت ننمود بلکه از نفوسیکه ادّعای دوستی نموده‌اند و عمل نموده‌اند انچه را که قلم اعلی نوحه نمود کل را وصیّت مینمائیم بانچه که سزاوار یوم‌الله است قدر و مقام ایات الهی را بدانید حیّا میّتاً با شما بوده و خواهد بود و در حسن نزول هم کل تلقاء وجه حاضرند و بان فائز ما اطّلع بود و در حین نزول هم کل تلقاء وجه حاضرند و بان فائز ما اطلع بذلک الّاالله المهیمن القیّوم از حق میطلبیم کل را تائید فرماید بر حفظ انچه عنایت شده چه که نار منکر نهال معروف را بسوزاند را حزب‌الله از اول امر تا حین من غیر ستر حجاب امام وجوه عباد از ملوک و مملوک و امرا و علما قائم و کل را دعوت نمودیم بانچه که سبب بقا و علت حیات ابدی بوده و چون فی‌الجمله نیّر امر اشراق نمود از خلف حجاب حزبی از ملأ بیان بیرون امده قصد مظلوم افاق نمودند کذلک سوّلت لهم انفسهم و هم الیوم من الاخسرین فی کتاب‌الله ربّ العالمین یا علی در اول ترا ذکر نمودیم و در انتها هم ذکر مینماییم تا حزب‌الله ان ارض را در ظلّ کلمة الله جمع نمایی و باتّحاد و اتّفاق بذکر محبوب افاق مشغول شوند نهالهای مغروسه را باید تربیت نمود تا معتدل شوند و ببزرگی برسند حکیم حاذق بمثابة ابر نیسان است و مانند افتاب اول باندازه عطا نماید و ثانی بمقدار اشراق کند از حق میطلبیم ترا تائید فرماید بر خدمت امر تا کل را متذکر داری باذکار منزله در الواح جمیع اولیای آن دیار را از قبل مظلوم ذکر نما بعضی باسمه مذکور و برخی لدی الوجه مشهود مقصود انکه کل بنعمت بیان محبوب عالمیان فائز کشتند قدر این نعمت عظمی و موهبت کبری را بدانند میرزاباقر ذکرش از قلم اعلی نازل انشاءالله بفیوضات فیّاض حقیقی فائز شوند و بر خدمت امر قائم البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی الّذین ما منعتهم الحجبات و السّبحات عن الله منزله الایات و مظهرالبیّنات مقابله شد

\*\*\* ص 121 \*\*\*

8

 ط جناب آقا سیدعلی علیه بهآءالله

هو الشاهد العلیم الخبیر

 ذکر من لدنا لمن حضر اسمه فی السّبحن الاعظم امام وجه المظلوم الّذی قبل البلایا کلّها الاعداء کلمة‌الله المقتدر العلیم الحکیم انا ذکرنا الّذین اقبلوا الی الوجه و نذکرهم فضلاً من لدی الله ربّ‌العالمین یا علی قد اقبل الیک وجه المسجون من هذا الشطر البعید و یذکرک بما یقرّبک الی الله العزیز الحمید انّک اذا فزت بایات ربّک و وجدت عرف عنایته قل الهی الهی لک الحمد بما خلقتنی و رزقتنی و هدیتنی الی افقک الاعلی المقام الّذی فیه ینطق مشرق ایاتک و مظهر بیّناتک و مصدر اوامرک و احکامک ای ربّ اسئلک بالکمة الّتی بها انجذبت الاشیاء و ماج بحر علمک فی ناسوت الانشاء بان تجعلنی فی کلّ الاحوال ثابتاً علی امرک و راسخّا فی دینک انّک انت المقتدر علی ما تشاء ثم اسئلک بانوار وجهک بان تویّدنی علی خدمة امرک و ما ینفضی فی کلّ عالم من عوالمک انک انت مولی العالم و مربی الامم لا اله الّا انت الغفور الرحیم

جناب آقا سیدعلی علیه بهآءالله

هوالله تعالی شانه الحکمة و البیان

 کتاب انزله الرحمن لمن اقبل الی الافق الاعلی و سمع مانطق به لسان العظمة انه لا اله الّا انا العزیز الوهّاب قد حضر کتابک لدی المظلوم ذکرناک بلوح لاح من افقه شمس عنایة ربّک العزیز المختار انّا سمعنا ذلک و رأینا اقبالک ذکرناک بما لا تعادله کنوز العالم یشهد بذلک من عنده ام الکتاب قل یا ملأ الارض تالله قداتی مالک الادیان الملک لله ربّ الارباب اتّقوالله و لاتتبعوا اهوائکم هذا ما امرتم به فی الزبر و الالواح اذا اخذتک نفحات الوحی قل الهی الهی

\*\*\* ص 122 \*\*\*

9

 لک الحمد بما عرفتنی و علّمتنی ما اعرض عنه اهل مملکتک الّذین نقضوا میثافک و عهدک اسئلک ببحار رحمتک و سماء فضلک و اثمار سدرة المنتهی و اثار قلمک الأعلی بان تجعلنی مستقیماً علی حبّک و ناطقاً باسمک و متوجّها الی وجهک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الخبیر مقابله شد

بنام دوست یکتا

جناب استاد قاسم

 آقای قاسم اگر چه حاضر نیستی برحسب ظاهر ولکن تلقاء وجه مذکوری ان احمدالله بذلک انّه یذکر من ذکره و یتوجّه الی من توجّه الی وجه المنیر هر هنگام که مظلوم امکان توجه ببستان مینماید آثارت را مشاهده میکند قدر این عمل را بدان و باسم الهی حفظش کن ای قاسم امر بزرگست و نفوس ضعیف از حق میطلبیم جمیع را بطراز قوّت و قدرت مزیّن فرماید تا کل بر صراط امر مستقیم بمانند دنیای فانی را قدری نبوده و نیست چه که در آنی ‌زایل و معدوم میشود انشاءالله باید نفوسیکه از رحیق بقا اشامیده‌اند در جمیع احوال بافق اعلی ناظر باشند و از من علی الارض فارغ و ازاد تمسّک بحبلی عنایة ربّک و قل یا من بک انار افق العالم و اضطربت افئدة الامم اسئلک بکلمتک العلیا و وجهک الانور الابهی بان تویّدنی علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک و تکتب لی ما کتبة لخیر خلقک انّک انت المقتدر علی ما تشاء بیدک ملکوت کل شیئ و انّک انت المقتدر القدیر مقابله شد

از 122 تا 130 سفید است

\*\*\* ص 130 \*\*\*

بسمه المهیمن علی الاسمآء

ص علینقی

 کتاب من لدنّا لقوم یفقهون انه یشهد بما شهدالله قبل خلق الاشیاء انّه لا اله الا هوالحق علّام الغیوب قد نزّلنا الآیات و اظهرنا العلامات ولکنّ القوم اکثرهم لایعلمون نسئل الله بان یؤیّد الّذین غفلوا الیوم و یقرّبهم الی هذا المقام الممنوع انّا فی‌السّجن ندع الکلی الی الله یشهد بذلک عباد مکرمون انّک اذا فزت بهذا اللوح ان اشکر ربّک قل لک الحمد یا اله الوجود و مربّی الغیب و الشّهود مقابله شد

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

اسئلک یا اله الاسمآء و المهیمن علی الاشیاء بانوار ملکوتک و جبروتک بان تنزّل علی من اقبل الیک امطار رحمتک من سحاب فضلک ای ربّ ایّده بجودک و قدّر له ماینبغی لسمآء عطآئک انّک انت الفضّال الغفور الرّحیم. مقابله شد

هو العلیم الحکیم

ص محمد قبل اسمعیل

شهدالله انّه لا اله الا هو یحیی و یمیت ثمّ یحیی بفضله کیف یشآء انّه لهوا المقتدر القدیر یحیی من یشآء

\*\*\* ص 131 \*\*\*

 یحیی من یشآء بمآء البیان و یسقی من اراد من رحیقه المنیر انّه ما من اله الّا هو له الخلق و الامر یؤیّد من یشآء بسلطان من عنده انه لهو الفرد الواحد الخبیر تمسّکوا یا قوم بحبل التوحید و لاتکوننّ من الّذینهم اشرکوا بالله العزیز العلیم انّما البهآء علیک و علی من آمن بالله ربّ العالمین مقابله شد

هو الاقدس الاعظم

ذکر من لدنّا لمن آمن بالله الفرد الخبیر انّک حضرت فی السّجن الاعظم و سمعت ندآء المظلوم مرّة انّه لا اله الا هو و طوراً انّه لهو المقتدر العلی العظیم انّا نوصیک بالاستقامة تمسّک بها باسم ربّک العلیم الحکیم کنت لدی الوجه فی اشهر معدودات ایاک ان یغفلک شئی عمّا سمعت و رأیت فی هذا المقرّ المبین تمسّک بالله فی کل الاحوال و توکل علیه انّه لهو الغفور الکریم انّا نکبّر من هذا المقام علی امّک و ضلعک ثمّ‌الّذین آمنوا بالله رب‌‌العالمین ان اشکرالله بما ایّدک علی‌الحضور و اسمعک بدائع ذکره فی هذا الحصن الممنوع مقابله شد

هو الاقدس الاعظم

 ذکرٌ من لدنا لمن سمع و اقبل و فاز بالرّحیق المختوم کم من عبد منع عن البحر الاعظم بما اتّبع الّذین کفروا بالله المهیمن القیّوم و کم من عبد اقبل و شرب رحیق الحیوان من ایادی عطآء ربّه العزیز المحبوب قل یا قوم ان استمعوا هدیر الورقآء و ما ینطق به هذا المظلوم انّه قدسجن لحبّ الله و امره

\*\*\* ص 132 \*\*\*

 ویل لمن اعتدی علیه فی هذا الیوم المشهود انّما البهآء علی اهل البهآء الّذین آمنوا بالله ربّ ما کان و ما یکون مقابله شد

هو الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

 ذکر من لدنّا لمن آمن بالله المهیمن القیوم و شهد بما شهد الله فی ازل الآزال انه لا اله الّا هو العزیز المحبوب انّا نذکر من فی الانشآء و نرید منه من اتّبع امرالله و اقبل بقلبه الی هذا المقام المحمود طوبی لمن فاز بما انزله الرّحمن فی فرقان و تمسّک بعروة عنایة ربّه العزیز الودود کذلک قضی الامر من القلم الاعلی من لدی الله مالک الغیب و الشهود مقابله شد

هوالله تعالی شانه

الّلهم یا مالک الملوک و راحم المملوک اسئلک باسمک الاعظم و سلطانک الغالب علی الامم بان تقدّر للّذین استمسکوا بالعروة الوثقی و تشبّثوا بالّملة البیضآء و الشّریعة الغرّآء و آمنوا بما نزّل من سمآء مشیّتک ما هو خیر لهم فی الآخرة و الاولی و ارزقهم من اثمار سدرة عرفانک و ایّدهم علی الاستقامة فی الایمان بظهور مظاهر امرک و الثبوت علی صراطک المستقیم و دینک القویم لا اله الّا انت العزیز الکریم علیک عنایة الله و الطافه قطعات مرسله چندی قبل بصحابت پوسته و اصل اجرک علی الله ربک اسئله ان یرزقک ما هو خیرٌ لک و یحفظک فی ظلّ عنایته این اوقات جناب ط ب

علیه

\*\*\* ص 133 \*\*\*

 علیه 9ءء فائزند و بتجلیّات انوار شمس حقیقت مستغنی و چون بمقرّ مشهود اراده توجّه نمودند ذکر آنجناب مذکور و این دو کلمه مرقوم و ارسال شد تا یقین نمایید که الطاف حضرت محبوب در حق دوستان خود از حساب خارج و همیشه مذکور و مورد الطاف بوده و خواهند بود باقی و ال 9 علیک مقابله شد

بسمی الاقدم الاعظم

 ص جناب علی محمد علیه بهاءالله

 یا علی قبل محمّد در فضل حق جلّل جلاله تفکّر نما در اوّل این لیل که لیل هشتم ماه مبارک رمضان است عبد حاضر احضار شد و بعد از حضور تلقاء وجه عرایض آن ارض شرف اصغاء فائز و مخصوص کل از مالک اسماء نازل شد آنچه که اشیای ارض باو معادله ننماید ان افرح بهذا الفضل العظیم قسم بآفتاب حقیقت اگر ناس مقام یک کلمه از علیا را بیابند کل بکمال شوق و اشتیاق به نیّر آفاق توجّه نمایند کذلک نطق المظلوم عنایة من عنده لتشکر و تکون من الرّاسخین مقابله شد

هو الناطق فی ملکوت البیان

ص جناب استاد مهدی علیه بهاءالله

یا اهل الوفا ان استمعوا نداء المظلوم الذی یذکرکم فی السجن الاعظم و یوصیکم بما امرتم

\*\*\* ص 134 \*\*\*

 به فی الکتاب ایاکم ان یمنغکم شبهات العباد عن مالک الایجاد قد خلقتم لهذا الیوم الاکبر ان اعرفوا اسقامکم یا اولی الالباب تمسّکوا بما ینبغی للانسان هذا ما امرتم به فی کتاب‌الله مالک الله مالک الانام قدارتفع الدخان و منع الابصار عن النظر الی الافق الاعلی ویل لنفس اعرض عن الحق و طوبی لعبد سمع و قال لبیک یا مالک الایّام انّا ذکرناک بذکر لاینقطع عرفه ان اشکرالله ربّک فی کل الاحیان مقابله شد

هو المشرق من افق البقآء

جناب علی ابن من صعد الی الله علیهما بهآءالله

 ذکرٌ من لدنّا لمن اقبل الی افق الله رب الارباب سمع و اجاب و اعترف بمانطق لسان العظمة فی المآب طوبی لمن ادرک یوم الله و ویلٌ لکل غافل مرتاب قدماج بحر البیان فی الامکان و القوم فی سکر عجاب مرّت علیهم الآیات فی العشی و الاشراق و هم اعرضوا عنها بما اتّبعوا الظنون و الاوهام کذلک سوّلت بهم انفسهم الا انّهعم من الاخسرین فی کتاب الله مالک الرّقاب یا علیم اسمع نداء المظلوم انّه یذکرک فی السجن الاعظم و یذکّرک بآیات لا تعادلها کنوز العالم یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب انشکر ربّک بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد یا مالک القدم بما ذکرتنی اذ کنت بین ایدی الاشرار اردنا ان نذکر فی هذا المقام من صعد الی الله العزیز الوهّاب الّذی اقبل الی الافق الاعلی اذ اشرق منه نیّر الظّهور و اضائت به الآفاق یا قلمی الاعلی اذکرین سمع ندائی و تمسک بحبلی و نطق بثنائی انّه من اهل البهآء و اصحاب السفینة الحمرآء

\*\*\* ص 135 \*\*\*

 الحمرآء قل اوّل نور اشرق من افق بیان الرّحمن و اوّل عرف تضوّع فی ایام الله مولی الانام علیک یا من فزت بالایمان اذکان القوم فی ظلمات الاوتام قد اقبلت بوجهک و قلبک و فزت بما نزل فی اوّل الایّام من قلم الرّحمن طوبی لک و لقلبک بما اقبل و لعینک بما رأت و لاذنک بماسمعت یشهد القلم الاعلی باقبالک و ایمانک و عرفانک و ایقانک و استقامتک فی ایّام فیها اخذ الدّخان من فی الامکان هذه شهادة لایعادلها شیئ من الاشیآء انت الّذی اخذک جذب الندآء بحیث ما منعتک ضوضآء العلمآء و ما حجّتبک سطوة الاسمآء و لا اضغفتک جنود الامرآء شهدت بما شهدالله طوبی لک و نعیماً لک و لمن ذکرک بما جری من قلم البیان فی ایّام ربّک الرّحمن البهآء الظاهر اللّائح الباهر المشرق من افق سمآء عنایة ربّک علیک و علی اوّلک و آخرک و ظاهرک و باطنک و رحمة الله و برکاته یا علی مکرّر حباب مرحوم مرفوع را ذکر نمودیم قلم شاهد و لوح گواه اجر هیچ عملی عندالله ضایع نشده و نخواهد شد هر ذکر خیر و عمل طیّب کنزیست از برای صاحبش و عندالله محفوظ و مصون از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بر ذکرش تصور فرماید آنچه را که سبب و علّت تقرّب است انّه هوالمقتدر علی مایشآء بقوله کن فیکون البهآء علیک و علی‌الّذین ما منعهم شیئٍ من الاشیاء عن التقرّب الی الله المهیمن القیّوم مقابله شد

هو النّاظر الی من توجّه الیه

جناب میرزا علیمحمد علیه بهآءالله

\*\*\* ص 136 \*\*\*

 یا علی قبلی محمد لله الحمد در اوّل ایام بعرفان مالک انام فائز شدی سبحات علمآء و حجبات فقهآء ترا از افق اعلی منع ننمود این مقام عظیم است از حق میطلبیم ترا تائید فرماید در جمیع احوال بر استقامت چه که ناعقین و خائنین و نقرین بر مراصد قائم و منتظرند نفسی را بیابند و القا نمایند آنچه را که سبب ضلالت است آنجناب و مرحوم مرفوع الّذی صعد الی الرّحیق الاعلی لازال مذکور بوده و هستید این ایّام جناب عطّار علیه بهائی ذکر شما را نموده و این لوح ابدع امنع از سمآء عنایت مخصوص شما نازل لتجد عرف الرّحمن من بیانه و رائحة العرفان من کتابه ورقه اخت علیها بهآءالله بلوح الهی فائز گشتند و از قبل مخصوص او نازل شد آنچه که شبه و مثل نداشته انّا نکبّر من هذا المقام علیک و علیه ما فضلاً من عندالله ربّ العالمین منتسبین طرّاً را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایت حق بشارت ده انّه ولیّ القانتین و القانتات البهآء من لدنّا علیکم و علی الّذین آمنوا بالله الفرد الخبیر مقابله شد

هوالله الاقدس الامنع الارفع الابهی

امة الله هاجر

 تلک آیات الله قدنزّلت بالحق لورقة من اوراق التی کانت عن شجرة الحُبّ مشهوداً لتفرح فی نفسها و تتوکّل علی الله فی کل الامور و تستقیم علی امرالذی نزّل بالحقّ من سمآء عزٍ مرفوعا ان یا ورقه تحرکی علی شجرة الفردوس باسم ربّک و لاتحزنی عن الدّنیا و عمّا فیها و لاتفرحی بما خلق علیها ان انقطعی الی الله ثم اذکریه

\*\*\* ص 137 \*\*\*

 ثم اذکریه فی کلّ عشیّ و بکورا ثمّ اعلمی بانّ فضل‌الله قدکان علیک و ارسل الیک مایحیی به فؤادک و افئدة العالمین مجموعا لانّ فی کل حرف من کلمات الله قد جرت انهار التسنیم و الکافور فطوبی لمن یشرب منها و لایمنعه حجبات کل شرک مردودا ان اطمئن من اختک و انّها آمنت بربّها و کانت لدی العرش فی علی الفردوس من لسان القدس بالحق مذکورا و انّها تطوف حول الشجره و قدجعلها الله من اوراق شجرة التی کانت بیدالله فی ارض العز مفروسا کذلک کان الامر و اخبرناک به لتشکری ربک و تکونی من اللواتی کنّ بفرح الامر مسرورا ان استاُنسی بذکر ربّک و ان اشتدّت علیک الشداید فاذکری مصائبی فی هذا السّجن من الّذینهم کفروا بالله و آیاته و کانوا عن نفحات القدس محروما و البهآء علیک و علی اللّواتی منّ یذکرن ربّهن و کن من الفائزات فی الّلوح مذکورها مقابله شد

بنام خداوند یکتا

ط امة الله صدر جهان علیها بهآءالله

 دریای بیان الهی در این حین بامواج رحمت ظاهر و آفتاب برهان از افق لوح مشرق سبحان الله حجج عالم ساجد و عباد غافل جمیع اشیا به تسبیح و تهلیل مشغول و ناس ممنوع یا ورقتی یا امتی حمد کن مقصود عالم را که ترا تائید فرمود بر عرفان مشرق وحی در ایّامیکه احزاب عالم محروم بوده‌اند الّا من شاء ربّک از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بشأنیکه سبب و علت تقدیس و تنزیه اماء عصر گردی

\*\*\* ص 138 \*\*\*

 لیس هذا علی الله بعزیز چه بسیار از اماء که نزد عباد ذکری نداشته‌اند و بعد بعنایت ربّانی و فضل سبحانی دیباجهای کتب بذکرشان مزیّن طوبی لهنّ و یغماً فهنّ عقل آلتی است بزرگ و پیک صادقی است از جانب حق نیک و بد را القا مینماید طوبی لمن فاز بما اراده الله فی الکتاب البهآء علیک و علی من معک مقابله شد

هو المقتدر علی ما یشآء

ط امة الله ضلع مرحوم رحیم ابن عطّار

 سبحان الّذی انزل الآیات و اظهر البیّنات لقوم یعلمون ان الّذین فازوا الیوم اولئک عباد مکرمون یصلّین علیهم الملأ الاعلی و یذکّرنهم لسان العظمة فی هذا المقام المحمود طوبی لک یا امتی بما آمنت بالله رب ما کان و مایکلون ان احفظی لئالی محبة الله لئلا یسرقها کل خائن مردود کذلک یامرک ربّک فضلاً من عنده علیک انّه لهوالعزیز الغفور طوبی لکلّ امة آمنت بالله و ویل لمن اعرض عن هذا المقام الممنوع مقابله شد

هوالشاهد من افقه الاعلی

ط ورقه ضلع جناب حاجی محمد رخ علیهما بهآءالله

یا امتی حوریّه علیا که در فردوس اعلی در قصر یاقوت مقر دارد باینکلمه ناطق یا ایهاءالارض قدر

\*\*\* ص 139 \*\*\*

 الارض قدر ایّام را بدانید چشم عالم شبه آنرا ندیده امروز افق اعلی باهر و ندای دوست یکتا مرتفع خود را از دیدن و شنیدن منع منمایید امروز حضرت فیاض موجود و مائده سمائیه نازل باسمش اخذ نمائید و بیادش تناول کنید له الحمد فائزید بآنچه که اکثر اهل عالم از آن محرومند شکر کن مقصود عالم را که ترا فائز فرمود و بافق اعلی راه نمود له الفضل و الثنآء و له الجود و العطآء لا اله الّا هوالمعطی الکریم مقابله شد

هو الکتاب المبین

طا ورقه ضلع جناب محمّد ر علیهما بهاءالله

 الحمدلله الّذی ایّد عباده علی الاقبال الیه و اظهر لهم ماکان مکنوناً فی العلم و ایّد ورقة من اوراقه علی العمل بما انزله فی کتابه نسئل الله ان یؤید عبده الّذی سمی بمحمّد رحیم علی اعمال تتضوّع بها عرف القبول و یفتح علی وجهه باب العنایة والعطآء انّه هوالمقتدر علی مایشآء والصلوة و الذّکر و البهآء علی کل عبد اقبل بقلبه الی الافق الاعلی و کل ورقة تمسّکت بسدرة النتهی نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدهما بجنودالغیب والشهاده و یقربهما الیه انّه هوالمقتدر القدیر یا ورقتی نامه‌ات رسید و عملت بطراز قبول مزیّن گشت قدانجزالله لکما ما وعدکما فی لوح من الالواح انّه هوالفضّال الکریم در جمیع احوال بذکر و ثنای مقصود عالمیان مشغول باشید انّه سمع ذکر کما و یسمع و هو السّمیع البصیر اماء آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و جناب علی قبل الحا ذکر عمل شما را که فی سبیل‌الله ظاهر شده نموده و الحمدلله برضای حق جل جلاله فائز و

\*\*\* ص 140 \*\*\*

 بقبول مزیّن انّه یفعل مایشآء و یحکم مایرید و هو الآمر الحکیم اهل آن بیت طرّاً لدی المظلوم مذکور بوده و هستند کل را تکبیر برسان و بما انزله الله بشارت ده عریضه بعضی بساحت اقدس فائز انشاءالله از بعله جواب عنایت میشود البهآء من لدنّا علیکم یا عبادی و علیکنّ یا امائی و علی کل ثابت مستقیم مقابله شد

هوالناطق من الافق الاعلی

ط ضلع جناب رحیم علیهما بهآءالله

یا امتی انا ذکرناک من قبل بما انجذبت به افئدة القانتات فی الغرفات انّ ربّک هوالشاهد الخبیر و نذکرک فی هذا الحین بهذا الذّکر البدیع ایّاک ان تحزنک شئونات الوری او تخوفّک ضوضآء الّذین کفروا بالله اذ اتی بامر عظیم خذی کتاب الله بقوة من عنده ثم اشکریه بهذا الفضل المبین لعمری لاتعادل بذکری خزائن الارض کلّها یشهد بذلک کل عبد بصیر البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علی الّذین نبذوا ما عند القوم و علی اللّآئی آمنّ بالفرد الخبیر.

بنام محبوب یکتا

ط ورقه ضلع جناب حاجی محمدرحیم عیها بهآءالله

یا امتی و یا ورقتی چندی قبل ذکرت از لسان عظمت جاری امروز هر نفسی بیک کلمه از کلمات الهی

\*\*\* ص 141 \*\*\*

 کلمات الهی فائز شود صاحب مقام ابدی و دارای رتبة سرمدیست عندالله و آن کلمه کنزیست مکنون نزد امین حقیقی طوبی بعد فاز بهذا المقام الاعلی و لامة فازت بهذه الرتبة العلیا و طوبی از برای شجر و شجره که باثمار رضا فائز گردد و کلمه رضا مخصوص ایشان از افق اعلی نازل شود یا امتی ذکر عملت سبب نزول لوح ثانی گشت تا بیقین مبین بدانی که عملت بعزّ قبول فائز و بنفوسی عنایت شد که فی‌الحقیقه مستحق بودند طوبی لامةٍ عملت فی سبیل‌الله ما امرت فی کتاب المبین و تو الحمدلله فائز شدی و کلمه قبول از سمآء عطا باسمت نازل لوح اوّل نزد منزل و امین باقی محفوظ اوراق آن بیت طرّارا از قبل مظلوم تکبیر برسان نسئل الله ان یمدّهنّ بجنود الاستقامة و یقرّبهن الیه انّه هوالسّامع المجیب در الطاف حق تفکّر نما مع آنکه برحسب ظاهر در یوم مأل صاحب مال بایمان فائز نشد و لکن نسبت تو بفریادش رسید و از مالش قسمتی بقبول حق فائز لذا امید هست رحمت واسعه اخذش نماید و از حق میطلبیم ام را هدایت فرماید تا از سلسبیل عطایش بیاشامد فضلش عظیم است و عطایش بزرگ نسئله ان یؤیّد عباده و آمائه علی الاقبال الیه و العمل بماامروا به انّه هوالمؤیّد الکریم و هوالغفور الرّحیم البهآء من لدنّا علیک و علی من فی البیت من لدی الله الفضّال الفیّاض المشفق الکریم مقابله شد

هو النّاطق فی ملکوت العرفان

امة الله سکینه ضلع رح علیهما بهاءالله

\*\*\* ص 142 \*\*\*

 یا سکینه مکرّر ذکرت نازل و باثارالله فائز اماء ارض را ظنون و اوهام از حق جلّ جلاله منع نموده و از بحر اعظم محروم داشته هریک از اماء که بعنایت مالک اسما خرق حجاب نمود او از رجال نزد غنیّ متعال مذکور و از قلم اعلی مسطور طوبی لامة زیّنت هیکلها بطراز الانقطاع و راسها بتقوی الله مالک هذا الیوم البدیع انّا نذکر امائی و اوراقی و نسئل‌الله این یؤیّدهنّ علی ذکره و ثنائه و الاستقامة علی امره انّه علی کل شیئ قدیر البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علی اوراقی اللّائی تمسکّن بسدرة الله رب العرش العظیم. مقابله شد

امة الله ضلع محمد قبل رحیم

بنام خداوند مهربان

 ای امة الله دریای بخشش یزدانی ظاهر و آفتاب جود بر کلّی وجود مشرق جهد نما تا از فیوضات ایّام الهی قسمت بری و نصیب برداری آنچه الیوم از نفسی فوت شود تدارک آن محال بوده و خواهد بود هر دانائی تصدیق اینکلمه مبارکه مینماید و هر بینایی بآن شهادت میدهد بگو ای اماء ابر رحمت مرتفع است و از آسمان عنایت امطار مکرمت جاری و نازل نیکوست حال نفسیکه بآن عارف شد و از آن آشامید کذلک انزلنا من سمآء البیان ماء الحکمة و التبیان طوبی لمن عرف و قال لک الحمد یا آله العالمین

\*\*\* ص 143 \*\*\*

ضلع من هاجر و فاز

 هو الناطق فی ملکوت البیان قولی الهی الهی تری امتک الّتی آمنت بک و بآیاتک قد اقبلت الی بحر فضلک و افق رحمتک و سمآء جودک اسئلک بکلمة الاولی والورقة العلیا بان تقدر لامتک هذه ما ینبغی لجودک و الطافک و عنایتک و مواهبک ای ربّ قد احترقت افئدة امائک فی ایّامک اسئلک بان تشرّفهنّ بلقائک او تکتب لهنّ اجر وصالک انّک انت الذی لایعجزک شئی و لایمنعک امر تفعل و ترید و انّک انت الله الفرد الواحد العزیز الحمید مقابله شد

ط محمدرحیم

هو المفرّد علی الافنان

 کتاب ینطق بالحق و انه لصراط الله لمن فی السّموات والارض و آیة القدم لمن فی ملکوت الامر و الخلق و انّه لهوا لصّور الاعظم بین الامم فلمّا نفخ فیه انصعق کل ذی روح اِلّا من شآءالله ربّ العالمین بنفحاته اهتز من فی القبور تعالی من انزله و جعله مطلع علمه لمن فی‌العالم انّه المقتدر القدیر یا رحیم قد ذکر ذکرک لدی المظلوم و نزّل لک هذاللّوح الّذی ینطق فی جبروت الوحی انّه لااله الّا انا العلیم الخبیر انّا وجدنا منک عرف الخلوص و توجّهنا الیک من هذا المقام الکریم طوبی لک بما اقبلت الی افقی الاعلی و قصدت المقام الّذی جعله الله

\*\*\* ص 144 \*\*\*

 مقدساً عن عرفان کل غافل مریب لاتحزن من شیئ انّه قبل منک ما اظهرته فی حبّه لعمری هذه کلمة تنشرح به صدورالعارفین ان اشکر ربّک بماذکرت من قلمه الاعلی و قل لک الحمد یا اله من فی السموات والارضین

ط رحیم ابن ع ط

بسمه المبیّن الحکیم

 فارسان مضمار معانی و بیان الیوم باید بخدمت امر محبوب عالمیان مشغول باشند براستی میگویم هر نفسی الیوم سبب اتحاد و اتفاق احبّای الهی شود او از ناصرین در کتاب مبین مذکور است ان اجتنبوا عمّا نهیتم عنه ثم اعملوا بما امرتم به فی لوح کریم دو عریضه از تو بساحت اقدس وارد و بلحاظ مظلوم آفاق فائز گشت انشاءالله از رحیق اطهر در کل احیان بنوشید و بمنظر اکبر ناظر باشید منقطعاً عن العالمین الحمدلله ربّ العالمین. مقابله شد

ط جناب رحیم علیه بهآءالله ع ط

بنام محبوب آفاق

 ای رحیم نفحات حبّت بساحت اقدس فائز گشت و ندایت مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة شنیده شد و از قلم اعلی درباره تو نازل شد آنچه بدوام ملک و ملکوت باقی و دائم است.

ملکوت باقی و دائم است

\*\*\* ص 145 \*\*\*

 ملکوت باقی و دائم است اینمقام بلند اعلی را بمثابة جان حفظ نما تا ایادی سارقین باو دست نیابد جمیع عالم بکلمه از کلمات الهی معادله نمی‌نماید ان اعرف ما انزله الرّحمن و کن من الشاکرین ارادة توجه به افق اعلی نمودید جمیع از برای لقا خلق شده‌اند و لکن الیوم خدمت امر مقدم است من فاز الیوم بنصرة الامر انّه فاز بکلّی الخیر من لدی الله العلیم الحکیم الحمدلله موفق شدی بذکر آلهی در ایّامیکه ارکان عالم مضطرب مشاهده میشد این از نعمتهای بزرگ پروردگار است الواح منیعه مکرّر ارسال شد انشاءالله بان و ما فیها فائز شوید الیوم در ساحت اقدس ذکر حق و خدمت امر و اخلاق و صفاتیکه سبب ارتفاع امرالله است مقدم بوده انشاءالله آنجناب و صفاتیکه سبب ارتفاع امرالله است مقدّم بوده انشاءالله آنجناب بکمال همّت در این امور ساعی باشند و اگر وقتی اقتضا نماید یعنی بهیچوجه مغایر حکمت واقع نشود بشطر اقدس توجه نمایند البهآء علیک و علی انّک و ابیک الّذی فاز بلقآء ربّه فی الزّورآء و سمع ندآئه الاحلی یشهد بذلک قلم الاعلی فی هذا اللوح المنیع. انّا نکبّر من هذا المقام علیک و علی ضلعک و علی من معک فی بیتک لنشکر ربّک النّاطق السامع البصیر. مقابله شد

ط جناب رحیم علیه بهآءالله

بسم المهیمن علی الاسمآء

یا رحیم یذکرک الکریم الّذی سجن فی سجن عکّاء بما دعا الکلّ الی الله مالک الاسماء لعمرالله

\*\*\* ص 146 \*\*\*

 لعمرالله انّ القوم فی ظلم مبین انّا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین انزلنا الیک هذا الّلوح الّذی لاحت من افق شمس بیان ربّک المبیّن العلیم ان اذکر اذ اقبلت الی الافق الاعلی و حضرت لدی العرش و سمعت آیات الله ربّک و ربّ العالمین و کنت شارباً رحیق الوصال من ایادی الجود و الافضال الی ان رجعت باذن ربّک الآمر القدیم ان احفظ هذا المقام ثم اشکر ربّک الکریم و نذکر اخاک الّذی کان معک و نوصیه بالاستقامة علی هذا الامر الکبیر الّذی به اضطربت افئدة العباد الّامن شاءالله ربّک الغفور الرّحیم البهآء علیک و علی‌الّذین ما منعتهم الاوهام من هذا الامر البدیع مقابله شد

جناب محمدقبل رحیم علیه بهآءالله

هو الشّاهد الخبیر

 یا محمّد قبل رحیم فائز شدی بمنظر اکبر و عنایات مالک قدر قدر اینمقام اعلی را بدان ترا وصیت مینمائیم بانچه سبب ارتفاع مقام تست دنیا فانی لاتنظر الیها بل الی الّذی خلقها و اظهرها لازال این مظلوم عباد را امر فرموده بانچه سبب ظهور نعمت و برکت الهی است باب ثروت امانت است دوستان طیّراً را بآن وصیّت مینمائیم تمسّک بها ثم اعرف مقامها انّ المظلوم هوا النّاصح الامین مقابله شد

\*\*\* ص 147 \*\*\*

 جناب محمّد قبل رحیم الّذی هاجرو فاز ابن ع ط

بسم‌ الّذی به ماج بحر البیان

 نور انزله الرحمن و بعثه علی هیئة اللوح و جعله بشارة من عنده الی من فی السّموات والارضین به یری المخلصون ماسترعن بصرالقوم و یتوجّه المقرّبون الی وجه‌الله المقدس العزیز العلیم ان یا قلم ان اذکر من خرج عن وطنه قاصداً وطنه الاعلی المقام الّذی فیه ینطق مالک الوری انّه لا اله الّا انا السامع الخبیر انّه قطع البرّ و البحر الی ان ورد شاطی البحر الاعظم الّذی یسمع من امواجه ماسمعه الکلیم فی طور اسمی القدیم المقام الذی فیه استقر عرش الله العظیم طوبی لک بماقصدت و وردت و حضرت و سمعت ندآء المظلوم اذکان مسجوناً فی هذا الحصن المتین ان اعرف مقام هذا المقام الاعظم ثمّ اشکر ربّک المعطی الکریم الّذی ایّدک علی هذا الامر الّذی کان مسطوراً فی کتب الله من قبل و سقاک کوثر الوصال من ایادی رحمته الّتی سبقت العالمین بنام دوست یکتا بلسان پارسی ندای الهی را بشنو تا لذّت ندا ترا بمقامی جذب نماید که شئونات فانیه دنیا در هیچ آنی از اوان مشغول نسازد و از مالک اسماء باز ندارد انچه در سبیل حق از تو ظاهر شد در کتاب الهی از قلم جلی ثبت شده بکمال فرح و اطمینان و روح و ریحان بخدمت امر قیام نما عنقریب آنچه مشاهده میشود غایب و فانی خواهد شد و انچه باقی و پاینده است کلمه‌ا‌یست که از قلم اعلی درباره تو نازل شده شاربان رحیق مختوم را از قبل این مظلوم تکبیر برسان

\*\*\* ص 148 \*\*\*

 تا کل بما ینبغی لنسبتهم الی‌الله و مایلیق لیومه قیام نمایند انشاءالله باید اعمال اهل بهآء ما بین اعمال اهل از حق بمثابة آفتاب واضح و منیر و روشن مشاهده شود بگو امروز روزیست که انسان میتواند مالک شود امریرا که ذکرش بدوام ملک و ملکوت پاینده ماند وقت را از دست مدهید و جهد کنید تا باین مقام اعلی و شرافت کبری و نعمت عظمی فائز شوید و از حق میطلبیم که کل را آگاه نماید و از کوثر استقامت بنوشاند این است اعظم اعمال و اکبر آن فاسئل‌الله ان یوّفق الکلی علی ذلک انّه لهو المقتدر القدیر البهآء علیک و علیهم و علی من فاز بکوثر الاستقامة فی هذا الامر الاقدم الاقدس العزیز العظیم مقابله شد

انّه لبهآءالله لمن فی ملکوت

الأمر و الخلق و مصباح

الهدی لمن فی السموات و الارضین

هو العزیز العظیم

شهدالله انّه لا اله الّا هو المهیمن القیّوم قدحضرت لدی الباب و سمعت النّداء من الافق الاعلی و فزت بما فاز به المقرّبون

\*\*\* 149 \*\*\*

هو الاقدس الاعظم

 ای امة الله کتابت مشاهده شد و از قلم اعلی جواب آن نازل نفوسیکه الیوم بمطلع وحی اقبال نموده‌اند و با صغای ندای آلهی فائز گشته‌اند عاقبت آن نفوس خیر بوده و خواهد بود و بغفران الهی مشرّف و مفتخرند کذلک شهد قلمی الاعلی فی هذا الّلوح المنیع

 بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلّی الابهی

 سبحانک الّلهم یا آلهی اشهد بانّ قدرتک احاطت الکائنات و بنور امرک اشرقت الارضین و السّموات اسئلک بجودک الّذی احاط الوجود و بسلطانک الّذی احاط الغیب و الشهود و باسرارک الّتی کانت مستورة عن العیون ان تقدر لاصفیائک ماینبغی لسمآء عطائک ای ربّ هم اعترفاوا بفقرهم اقروا بضعفهم فانزل علیهم مایجعلهم اقویآء فی مملکتک و امنآء فی بلادک ثم انزل علی احد عبادک ماینبغی لبحر فضلک و شمس جودک ای رب انه اقبل الیک فاز بلقائک ثم اکتب لورقک و امتک ضلعه الّتی اقبلت بقبلها الی القک و عملت ما امرتها به فی کتاب خیر کل عالم من عوالمک ای ربّ ایّدها بجودک ثمّ قدّرلها ما قدّرته لامائک القانتات القاصرات الحافظات الّلائی تمسّکن بحبلی جودک و عطآئک و طفن حول عرشک انّک انت المقتدر القوی الغالب القدیر

\*\*\* ص 150 \*\*\*

شاه‌آباد ضلع جناب ملاحسین الذی صعد الی الله

هو الاقدم الاعظم

 یا امتی قد توجّه الیک وجه عنایتی و یذکرک بمایکون کنزاً لک فی ممالکی ان افرحی بهذا الفضّل العظیم قولی لک الحمد یا مالک الاسمآء و فاطرالسمآء اسئلک بالاسم الّذی به نطقت الاشیآء بان تویّدنی علی حبّک و ذکرک و علی الاستقامة علی امرک الهی الهی قداقبلت الیک امة من امائک و ارادت منک فضلک العمیم و احسانک القدیم ای ربّ لاتخیبها بجودک و عنایتک لاتمنعها عن بحر رحمتک و عطآئک انّک انت المقتدر الّذی شهدت الذّرات بعظمتک و سلطانک و الکائنات بقدرتک و اقتدارک لا اله الّا انت الغفور الکریم انّا نذکر فی هذا المقام عبدناالحسین الّذی آمن بالله و آیاته و بشهد بما شهد الرّحمن فی یوم فیه استقر مالک القدم علی العرش الاعظم لعمرالله یکفیه هذه الشّهادة الّتی تحرّک علیها قلمی الاعلی فی هذا المقام المنیع البهآء علیه و علی الّذین فازوا بما فاز به عبادالله فی یوم فیه نطق لسان العظمة الملک لله ربّ العالمین

جناب میرزاحسن علیه بهاءالله

هو المبشّر باسمی الابهی

کتاب الاسمآء

\*\*\* ص 151 \*\*\*

 کتاب الاسمآء قد نزّل بالحقّ من لدی الله مالک یوم المعاد و وصّینا فیه کل اسم من الاسمآء لیکون مستعداً لیوم الله مولی العباد و بشّرناهم بلقآءالله فی ایّامه و امرناهم بان لایتوقّف احد منهم فی ذاک الیوم المشرق من افق الابداع فلمّا تنفّس صبح الظّهور و انار افق العالم بشمس اسمه الاعظم کفروا و اعرضوا اِلّا من شاءالعزیز الوهّاب لعمرالله قد نبذوا مشیّته آخذین مشیاتهم المکدّرة و تکلّموا بماحسن به روح القدس فی الجنة العلیا و روح الله فی فلک الاسمآء و المظلوم فی هذا المقام ماس لوح الّا و قدوصّینا فیه العباد بهذا النبأ الّذی زلّت منه الاقدام و باین کتاب الا و قدامرنا فیه النّاس بالخضوع لدی الباب قدنقض الاسمآء عهدالله و میثاقه الی ان کفروا جهرةً بالعزیز المختار کذلک فصّلنا لک الامر لتشکر من عنده امّ الکتاب

بنام دانای یکتا

 در اکثری از الواح عبادالله را باستقامت دعوت نمودیم و عظمت این در اکثری از مقامات از قلم اعلی جاری و ثبت شده مع ذلک نفسی به کلمه احقر عباد از اشراق آفتاب معانی محروم و بظلمات فوق ظلمات راجع اینست شأن مردم و استقامت و

\*\*\* ص 152 \*\*\*

 عرفانیکه مدعی آن هستند از بحر اعظم اجتناب نمود و بچشمه کدرة اجاجیّه توجّه کرد فبئس ما عمل سوف یری نفسه فی خسران مبین ای دوست حق شاربان رحیق بیان را باستقامت بخوان و از چشمة استقامت بنوشان تا از هادی و مهدی و اسماء کلّها بگذرند و بآفتاب حقیقت توجه نمایند و از دریای بینائی قسمت برند طوبی لک بما آمنت بالله و اعرضت عن الّذین بالیوم البدیع

جناب آقا میرزا اسدالله ابن نّجار باشی علیه بهآءالله

بنام دوست یکتا

 حق جل جلاله اهل عالم را بحیات دائمه میخواند ولکن عباد او را بظنون و اوهام غفلت بشأنی ناس را احاطه نموده که در لیالی و ایام بغیر حق مشغولند و شاعر نیستند در کل حین عذاب مبین از برای خود مهیّا مینمایند عنقریب ثمرات اعمال خود را مشاهده کنند و بر خسران خود گواهی دهند طوبی از برای نفسیکه زخارف فانیه و الوان مختلفه و اقتدار فراعنه او را از مطلع نور احدیّه منع ننمود بحق متمسّک و باو متشبّث از حق میطلبیم عباد خود را محروم نسازد و از رحیق محتوم قسمت عطا فرماید

\*\*\* ص 153 \*\*\*

 یا مسجون تری یا الهی صفوتک تحت سطوة اعدائک و اولیائک بین اشقیآء خلقک ای ربّ تری انظارهم متوجّهة الی شرق وحیک و مطلع الهامک و قلوبهم مرتقباً بدایع فضلک و الطافک کم من وجوه تغیّرت من لطمات المشرکین من بریتک و کم من صدور تشبکت من سهام المنکرین فی سبیلک اسئلک یا مالک الاسماء و فاطر الارض و السماء بان تنزل علی احبتک من سحاب رحمتک ما یقرّبهم الیک و یسکنهم فی جوار رحمتک فی کل عالم من عوامک ثم اقبل منهم ما ارادوا فی حبّک و رضائک ثم اکتب لهم خیرالدنیا و الآخرة بجودک و مواهبک و عنایتک و الطافک انک انت المقتدر علی ما تشآء و انت الغفور الرحیم

الاقدس الابهی

 کم من قریب بعید و لایعرف و کم من بعید هوالقریب تقربوا بالقلوب هذا هوالمحبوب وجمالی المنیر من اجتمع فیه الظاهر و الباطن انّه فاز بکلّ الخیر من لدن عظیم حکیم انّه اقلّ من الکبریت الاحمر یشهد بذلک کل ذی علم منیع طوبی لقریب ما منعته اشارات البشریه عن جمال الاحدیّه و لبعید وجد عرف الله من قمیص اسمه البدیع من ارادنی انّه هوالقریب و جمال الحبیب و الّذی لم یرونی انه بعید و لویکون فی هذا المقام الکریم لیس لاحد ان یطمئن من نفسه لانّها امّارة بالسّوء

\*\*\* ص 154 \*\*\*

 ینبغی له بان یذکّرها فی کل حین کذلک جری من القلم ما نزّل من لدن مالک الامم لیکون تذکرة للمخلصین انّک یا ایّها المذکور لدی العرش ان اشکر ربک العزیز الحمید بما رقم ذکرک من القلم الاعلی اذکان فی‌السّجن العظیم تمسّک باسم الاعظم و سخّر القلوب بهذا الذکر الحکیم

بسمی المهیمن علی الاسمآء

 ان یا محمد ان استمع ندآء الفرد الاحد من هذا الصّدر الممرّد انّه لا اله اِلّا هو المقتدر المختار قداشتعل العالم من الاسم الاعظم ولکنّ النّاس اعرضوا عنه بما اتّبعوا کل مشرک کفّار اتکون صامتأ و لسان القدم فی السّجن الاعظم ینادی باعلی النّدآء و یدعو اهل الانشآء الی الله ربّ الارباب فانظر فی‌الدّنیا و شئوناتها لعمری سیفنی ما فیها و یبقی الامر لله مالک الرّقاب این الّذین ظلموا و این الّذین غفلوا و این الّذین ترکوا اوامرالله و سنته کذلک یذکرک القلم الاعلی لتذکّر الّذین رقدوا علی المهاد کن ذاکراً بین تخلق بالحکمة الّتی نزّلناها فی‌الزّبر و الالواح ان اعرف قدر الایّام ثم اغتنم فضل الله و رحمته الّتی احاطت الامکان ایّاک ان یحجبک الخلق عن ذکر الحق ان اذکر العباد بذکر تنجذب به افئدة من فی البلاد انّ المسجون ما اراد لنفسه من شیئ یدع الکلّ الی الافق الابهی بعد الّذی جعله الله غنیاً

\*\*\* ص 155 \*\*\*

 غنیاً عمّا عندالعباد انّما البهآء علیک و علی‌الّذین قاموا علی امر ربّهم المقتدر الجبّار

هو الاقدس الاعظم

 ان افرحوا یا احبائی بما یذکرکم القلم الاعلی زعماً للّذین کفروا بالله مولی الوری ثم اشربوا فی کلّ الاحیان کوثر الحیوان من ایادی عطاء ربّکم الغفور الکریم ان اتّحدوا فی امرالله ثم اعملوا بما امرتم فی الکتاب و لاتکوننّ من الغافلین انّ اوامری سرج عنایتی بین خلقی و نفحات قمیصی فی مملکتی طوبی لمن فاز بها وویل للتبارکین تفکّروا فی فضل الله و رحمته انه یذکرکم اذ یکون مظلوماً فی السّجن بین ایدی المنکرین انّه یذکر الّذین توجّهوا الیه و یبشّر المقبلین بما قدّر لهم من لدی الله العزیز العظیم ایّاکم ان یظهر منکم ما تضطرب به القلوب تمسکوا بالمعروف و توکّلوا علی الله العزیز الحمید ان اشکرو الله بما ایّدکم علی عرفان مطلع آیاته و مشرق بیّناته الّذی ینطق بین العالم و یدع الکلّ الی الله ربّ العالمین علیکم بالاستقامة الکبری انّها تحفظکم عن اشارات الّذین کفروا بالله و کانوا من الخاسرین ان اشربوا من کاس الفرح و السّرور فی هذا الظّهور الّذی به ظهر ما هوالمستور و برز ما هوالمسطور فی کتب الله العلیم الخبیر البهآء علیکم یا احبائی انتم الّذین فزتم بما لافاز به اکثر العباد یشهد بذلک ربّکم البصیر

\*\*\* ص 156 \*\*\*

بنام خداوند قادر توانا

 قلم اعلی میفرماید جمیع عالم لاجل عرفان مالک قدم خلق شده‌اند و از عدم بوجود آمده‌اند و چون فجر یوم‌الله طالع و افق ظهور منوّر شد کل بهواهای نفسانی خود مبتلا و از مالک اسماء محتجب بل معرض مشاهده شدند مگر معدودی از نفوس که بتائید الهی و عنایت ربّانی از ظنون و اوهام فارغ شده بافق اعلی توجه نمودند طوبی لهم ثم طوبی لهم زود است که مقام آن نفوس بر عالمیان ظاهر و آشکار گردد ای محمّد کتاب لدی العرش حاضر و بمنظر مظلوم آفاق فائز گشت و نفوس مذکورة در آن کل بذکر الله فائز شدند قد غفرهم الله فضلاً من عنده و قدّر لهم ما تفرح به الافئدة و العقول انشاءالله در کل احیان بذکر رحمن مشغول باشند و از دونش فارغ و آزاد الیوم باید جمیع باوامر الهیه که در کتاب اقدس نازل شده متمسّک باشند و بکلمات حکمت مابین خلق مشی کنند اینست امرالله طوبی لک و للعاملین و هر نفسی بغیر حکمت تکلم نماید آن کلام لدی العرش مقبول نبوده و نیست ان اعرفوا یا احبّآئی مانزّل فی هذا اللّوح و تمسّکوا به من لدن علیم خبیر باید بکمال سرور بذکر حق مشغول باشید چه که عنایتش دربارة شما بوده و انشاءالله خواهد بود و از قبل لوحی مخصوص آنجناب از سماء مشیت نازل و ارسال شد انّه یحبّ من احبّه و یذکر من ذکره انّه ولیّ الصّابرین و الذّاکرین و المخلصین البهآء و علیک و علی من معک و علی کلّ عبد توجّه الی المقصود و کل امة اقبلت الی الله

\*\*\* ص 157 \*\*\*

الفرد الواحد العلی الحکیم

هوالله تعالی شانه الحکمة و البیان

 عهد حاضر با نامه‌ات حاضر و تلقاء وجه عرض نمود لله الحمد نفحة استقامت از آن متضوّع از حق بطلب این نفحه را باقی و پاینده دارد چه که خائنین در کمین و سارقین بر مراصد منتظر اولیای الهی را آگاه نما که شاید بمقامی فائز شوند که منع مانعین و نعاق ناعقین و شبهات مریبین ایشان را از مالک یوم‌الدّین محروم ننماید و منع نکند اولیای مذکور در نامه هریک بذکر مظلوم فائز گشتند در لیالی و ایّام لسان ناطق و قلم متحرّک هر نفسی اقبال نمود بطراز قلم اعلی فائز گشت بعضی در ظاهر و بعضی در باطن هریک را از قبل مظلوم تکبیر برسان اقرء لهم آیات ربّک لتفرح به قلوبهم و تجذبهم الآیات الی مقام لایرون فی الوجود الّا الله مالک الغیب و الشهود نسئله تعالی ان یؤیّدهم و یمدّهم و یحفظهم بجنودالغیب و الشّهادة انّه هوالمقتدر القدیر اذا فزت باصغاء بیانی قل الهی الهی ترانی مقبلاً الیک اسئلک بان تقدّرلی ما یقرّبنی الیک و اسئلک یا اله الاسمآء و فاطر السّماء و بان تویّدنی علی ذکرک و ثنائک و الاستقامة علی امرک الاعظم و نبأک العظیم و اذکر ما ذکره احد ای ربّ لاتذرنی فرداً و انت خیرالوارثین مقابله شد

\*\*\* ص 158 \*\*\*

الاعظم الابهی

 کتاب من لدنّا لقوم یفقهون انّه نزّل بالحقّ من الله المهیمن القیّوم لیعرف الذاکرون انّه یذکرهم و ذکره سبق کلّ ذاکر و مذکور یا قوم ان افرحوا بالذّکر الاعظم و توکّلوا علی الله العزیز المحبوب لاتحزنکم شئونات الخلق لو اردتم الحقّ انتم فانظرون سوف یطوی بساط الخلق و انتم حول الحقّ تطوفون ترون انفسکم فی اعلی المقام و الی الوجه شظرون کذلک یبشّرکم الله فی الکتاب و علم کلشئی فی کتاب مکنون مقابله شد

159 و 160 خالی است

\*\*\* ص 161 \*\*\*

ط استاد غلامعلی و استاد غلامحسین و استاد ابوالقاسم علیهم بهآءاله

بسم الناطق فی ملکوت البیان

 این مظلوم از شطر سجن ندا مینماید و کل را لوجه الله بافق اعلی دعوت میفرماید طوبی از برای اذنیکه فائز شد و چشمیکه مشاهده نمود یا حزب‌‌الله قسم بانوار افتاب افق معانی از برای امروز شبه و مثلی نبوده و نیست جهد نمائید شاید باثمار سدره منتهی فائز شوید و از قدح فضل بیاشامید یا غلامعلی ندای مظلوم را بشنو شنیدنیکه اثرش از گوش محو نشود و باستقامتی کبری بر امر مولی الوری قیام نما لله الحمد اقبال نمودی و بایاتش فائز شدی قل لک الحمد یا الهی بما ایّدتنی علی الاقبال و عرفتنی مشرق وحیک و مطلع الهامک اسئلک بان لاتخیبنی عما قدرته لاصفیائک الّذین نبذوا العالم و اخذوا ما امرتهم فی کتابک لااله الا انت القوی الغالب القدیر و نذکر من سمی بغلامحسن بایات لاتعادلها ثروة العالم و لا ماعند الامم لیفرح و یکون من الشاکرین ایّاک این یمنعک شیئی من الاشیاء عن الافق الاعلی اوتضعفک قوة الامراء او تخوفّک سطوة الذین کفروا بالله رب العالمین یا ابالقاسم بشنو ندای دوست حقیقی را و خود را از ظنون و اوهام بکوثر حیوان که از قلم رحمن جاری شده مقدس‌نما و بگو الهی الهی قد اقبلت الیک و تمسکت بحبلک و تشبثت بذیلک اسئلک بامواج بحر بیانک و اشراقات انوار شمس فضلک بان تکتب لی من قلمک الاعلی ما یقرّبنی الیک یا رب‌العرش و الثری و مالک الاخرة و الاولی لا اله الا انت العلی العظیم.

استاد علامعلی و استاد غلامحسین و استاد ابوالقاسم علیه بهاءالله

\*\*\* ص 162 \*\*\*

هوالله

 یا علی لله الحمد بطراز اقبال و نور ایمان مزیّنید ذکرت لدی المظلوم مذکور و افتاب عنایت حق بصورت کلمات از افق سماء قلم اعلی اشراق نمود لتشکر ربک المشفق الکریم و نذکر امتی و نبشّرها بغایة الله رب العالمین البها علیکم و علیها و علی من معکم من لدن علیم حکیم

جناب آقامیرزا محمود علیه بهاءاله من اهل نون

جناب محمود علیه بهاءالله از اهل نون و را ذکر نمودیم نسئل‌الله ان یحفظه و یقدّرله ما اراد من فضل ربه الفیّاض الکریم یا محمود انّا سمعنا ما ناجیت الله اجبناک بهذا البیان المبین و نذکر عطاءالله و نبشره بعنایتی و رحمتی و تذکره بآیاتی و انا الذاکر العلیم و نذکر ابن الکمال الذی فاز بلقائی و طاف حولی و تمسک بحبل عنایتی و تشبث بذیل نسئل‌الله ان ینزل علیه من سماء عطائه ماینبغی بفضله و کرمه انّه جواد کریم یا محمود علیک بهائی ذکرناک من قبل و فی هذا الحین اشکر ربک الغفور الکریم البها علیک و علی ضلعک التی اقبلت فی یوم فیه اعرض کل منافق شقی و کل عالم مریب

جناب آقای میرزا محمود علیه بهاءالله من اهل ن ر

جناب ملاحسین الذی هاجر و فاز

هو الرحمن شانه الذکر و البیان

\*\*\* ص 163 \*\*\*

 قد شهد قلمی الاعلی بانک اقبلت الیه و وردت البقعة المبارکه التی فیها ارتفع نداءالله رب العالمین و قمت امام وجه المظلوم و سمعت ندائه و رایت مقامه فی هذالسجن العظیم نوصیک یا حسین بما یرتفع به مقام الانسان بین الادیان انّه هوالناصح المشفق الکریم و بتقوی الله ربک و رب ابائک الاولین و نوصیک و الّذین امنوا بالاستقامه الکبری فی هذا النباء العظیم الّذی به انفطرت السماء وانشقت الارض والضعق الطوریون و الذین ادعوا کل مقام کریم طوبی لمن قام و نطق و قال انا اول التائبین و اول الرّاجعین کن قائماً ذکری و ثنائی علی شان لاتنزلک شبهات من علی الارض و لاتمنعک ضوضاء الغافلین خذا الکتاب بقوة من عندنا و قل لک الحمد یا اله الاسماء و فاطر السماء بما ایدتنی و عرفتنی و ادخلتنی فی مقام نطق به لسانک ظاهراً باهراً بین عبادک اسئلک بهبوب اریاح رحتمک و لبفائن عزک و اقتدارک الّتی لاتمنعها امواج افندة نطقک ثم قدرلی ما ینفعنی و یقربّنی الیک انک انت المقتدر علی ماتشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء لا اله الا انت الغفور الکریم البها من لدنا علیک و علی الذین سمعو النّداء فی یوم اللقاء و قاموا و قالوا قد اتی المالک الملک لئه رب العالمین

جناب ملاحسین الذی هاجر و فاز

\*\*\* ص 164 \*\*\*

جناب استادباقر هوالناصح العلیم علیه بهاءالله

 ذکر من لدنّا لمن ذکر اسمه لدی المظلوم لیشکر الله الذی ایّده و هداه الی صراط‌المستقیم انّا نوصیه و الّذین آمنوا بالمعروف و بمایرتفع به شان الانسان بین الادیان و انَا الناصح العلیم ایّاک ان تحزنک شنونات الخلق تمسک بحبل عنایة ربک المشفق الکریم انّه مع اولیائه فی کل الاحوال و هوالسمیع البصیر یمسع ما یخرج من افواه العباد و یری مایعملون و هوالحق المهیمن علی من فی‌السموات و الارضین اذا فزت بلوح الله و اثره و وجدت عرف القمیص قم و قل لک الحمد بماذکرتنی یا مظلوم الافاق و لک الثناء بما ایدتنی یا محبوب قلوب العارفین انا نذکر اخاک الذی طار باجنحه الاشتیاق الی ان ورد و حضر و سمع نداء الله اذکان مستویا علی عرشه العظیم انّا ذکرناه بعد ما غفرناه و انزلناه له ما کان سراجاً خیراً امام وجهه فی کل عالم من عوالم ربه الغفور الرحیم

جناب استاد باقر علیه بهاءالله

جناب استاد باقر

هو المتعالی عن الذکر و البیان

کتاب انزله المظلوم الّذی ذبح فی کل حین فی سبیل الله رب‌العالمین

\*\*\* ص 165 \*\*\*

 قد ورد علینا ما لا ورد علی اصفیاءالله من قبل بحیث صاحت الصّخره و ناحت السدره و ارتفع نحیب البکاء من الاشیآء ولکنّ الناس فی حجاب مبین هل یتفکر احد فیما ورد علی محمد رسول‌الله من ملاء الانجیل و ما ورد علی الرّوح من الیهود و هل یتفکر فی کل ما ظهر عند کل ظهور کذلک یذکر قلمی المهموم لعل ینتبه من کان راقداً و یقوم من کان من النائمین قدبلغ الظلم الی مقام بکت السماء و اضطرب السّحاب ولکن القوم اکثرهم من الغافلین هذا ذکر من لدنّا لکلّ من آمن و توجه الی الفرد الخبیر فاعلم قدحضر فی السجن الاعظم اخوک الّذی سمّی بارکن الاول من هذا الاسم الّذی به فرّع من فی‌السموات والارض الّا من اخذته یدالفضل و عرّفه ما ظهر فی الابداع بامر من لدن علیم حکیم و شرب کوثر البقاء من ایادی العطاء و ذکر اسمک تلقاء الوجد لذا نزّل لک هذا الکتاب المبین ان اعرف ما انزله الرحمن ثم احفظه باسمه المقتدر القدیر یا احبائی فی ارض الطاران استمعوا نداء هذالمظلوم الذی جعله الله هد فالسمام القضاء و الیالی بین الارض و السماء ولاتکونوا من الغافلین لعمرالله لایمنعنا شیئی نذکرکم والذین امنوا بذکر یبقی بدوام الله الملک العزیز الحمید و نلقی علی العالم ما امرنا به من لدن مالک القدم یشهد بذلک اسمی الاعظم الّذی ینطق علی العرش انه لا اله الا انا العزیز الکریم تمسکوا بحبل الصبر و بالحکمة التی انزلها

\*\*\* ص 166 \*\*\*

 الرحمن فی کتابه البدیع کذلک نطق اللسان فی بحبوحة الاحزان یشهد بذلک کل ذی سمع بصیر البهاء علیکم یا احبائی فیهناک و علی الّذین تمسکوا بحبل الاستقامه فی هذا الصراط المستقیم جناب استاد باقر

جناب حسین هو الاقدس الاعظم الابهی الذی فاز

 یا زین ان ربک یثری لاحبائه الّذین استشهدوا فی سبیل بشهادة ما رات شبهها عین الابداع و ما ذکر لها مثیل فی کتب الله رب العالمین مرّة نذکرهم بالسرور الاعظم لانهم انفقوا انقطعوا عن الدنیا و فازو بالرفیق الاعلی لعمرالله قدر قم من القلم الاعلی علی کلشئی من الاشیاء ذکرهم و ثنائهم و قیامهم و صعودهم و استقامتهم و علوهم و سلطانهم تالله قدصحت اذکار الارض ولا تمحو اذکارهم من الواح العالم یشهد بذلک مالک القدم فی سجنه العظیم یا ایها الطبیب انّا نذکّرهم طوراً بحزن ما احصی شبهه دفاتر الوجود ان ربّک لهوا لصادق الامین قدفعل الظالمون ما ناح به سکّان الملک و الملکوت و نزّل من سماءِ الفضل مایبقی به ذکرالذین انفقوا ارواحهم و ما عندهم فی حب‌الله الملک العلیم الخبیر و نذکر فی هذا الحین من صعد الی الافق الاعلی فی هناک انّه لهو الّذی سمّی بالصّفی فی کتابی العظیم بما امن اذ حضر لدی الوجه و اعترف بما اعترف یدالله فی یوم فیه اضطربت افندة العلما و العرفاء

\*\*\* ص 167 \*\*\*

 یشهد بذلک مولاک الخبیر هذا کتاب من لدنّا الی الّذی اقبل الی الوجه و فاز بهذا المقام المحمود ان یا حسین ان اشکرالله بما ایدک علی عرفان من ظهر بذکره الفزع الاکبر و قل لک الحمد یا مالک الارض و السماء بما جعلتنی مقبلاً الیک و ناطقاً بذکرک و متعرفاً بمانطق به لسان عظمتک فی ملکوت بیانک ای ربّ انا الذی توجهت الی مشرق وحیک باذنک و دخلت الرضوان اذکان محبوب العالم یری لاحبانه و یعزّی اصفیائه و یسلی عباده الذین طافوا حوله فی اللیالی و الایام ای ربّ قدر لی ما قدرته لاصفیائک ثم اجعلنی مستقیماً علی امرک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم.

 جناب حسین الذی فاز

ص جناب میرزاحسن قنّاد

بنام توانای یکتا

 امروز روزیست که ذکرش در کتب اولی از قلم اعلی جاری و مذکور بر عظمت این یوم بدیع احدی جز حق جلّ جلاله مطّلع نه و هر نفسی اراده نماید بعرفان مالک این یوم فائز شود باید از آنچه دیده و شنیده بگذرد و ببصر مقدّس از رمد اوهام در نفس حق ملاحظه کنید و در آثار تفکر نماید اذاً یجد نفسه علی صراط مستقیم طوبی از برای نفسیکه لوجه الله بانچه ذکر شد عمل کند انّه من الفائزین

\*\*\* ص 168 \*\*\*

 فی کتاب مبین البهآء علیک و علی الّذین عملوا بما علمهم مولی الوری فی سجنه العظیم

بنام خداوند عالمیان

 ندایت در سجن اعظم اصغا شد و نامه‌ات بلحاظ مظلوم عالم فائز گشت انشاءالله بر امرالله مستقیم باشی و در کل احیان بافق رحمن ناظر چه که شیاطین در کمین بوده و هستند سبیل‌الله بان یحفظ احبائه من جنود النفس و الهوی و یقربهم الی الافق الاعلی و یلهمهم ما یجعلهم مطالع الاستقامه بین البریّه انّه لهو المقتدر القدیر نیکوست حال نفوسیکه الیوم بحق توجّه نمودند و از قلم اعلی ذکرشان جاری شد ان لهم حسن مآب

حیدر حسین نصرت

بسمک المعطل الفیّاض

سبحانک الّلهم یا الهی لااعلم بایّ ذکر اذکرک مایلیق لشان حضرتک لانّ اذکار ما دونک فان عند تشعشع انوار وجه ذکرک فانزله بجودک و فضلک و عطوفتک و احسانک یا من بیدک مفاتیح

\*\*\* ص 169 \*\*\*

 الاذکار و انک علی کل شیئ قدیر

هوالله تعالی شانه العظمه و الاقتدار

 سبحانک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود اسئلک بلئالی بحر علمک و تجلیات انوار شمس عنایتک بان تویّدنی علی ذکرک و ثنائک و التوجه الی انوار مشرق فضلک ای رب انا امتک و ابنه امتک امنت بک و بایاتک و اکون معترفة بوحدانیتک و فردانیتک اسئلک ان لا تخیبنی عما عندک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الغفور الرحیم

مشهدی حیدر

هو المشرق من افقه الاعلی

 تبارک الّذی نطق بین العالم و انطق المقربین الی ذکر اسمه الاعظم انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو العلیم الحکیم قدظهر الرحیق و جری السلسبیل و بحر الحیوان امام وجه ربک الرحمن ینادی و یقول طوبی لمن فاز فی ایام الله و اقبل الی افق وحیه و نطق بثناء نفسه و قام علی خدمة امره و لاذ بسلطانه ویل لمن کان محروماً عن نفحاته و بعیداً عن کوثر قربه و ممنوعاً عن بحر وصاله انّه

\*\*\* ص 170 \*\*\*

 من احقر الخلق یشهد بذلک لسان الله الملک العزیز الخبیر کذلک او قدنا نارالبیان لیشتعل به الامکان ولکن القوم فی حجاب مبین توکل فی کل الاحوال الی الغنی المتعال ثم اشکره بما رشّح علیک من بحرالوداد ما یبقی به ذکرک بدوام اسمائه الحسنی انّه لهوا لغفور الرحیم

ص حیدر هو الاقدس الاعظم

 انّا نذکر عبدالله خالصاً لوجهه و مانرید منهم جزـء به فی الملک و کفی بالله شهیدا انّا انفقنا انفسنا و ارواحنا لخلاص العالم و کان الله علی ما اقول علیما من الناس من اعرض عن الحق و منهم من انکر برهان الله و آیاته و منهم من قال ان هذا الارجل ارادان یضلکم عن الصّراط الّذی کان مستقیماً کذلک قالوا اذظهر محمّد رسول‌الله و من قبله اذ اتی الرّوح بامرکان علی العالمین محیطاً انّ الّذی فاز بهذا الامر انّه من اهل الفردوس فی کتابٍ کان فی سرادق العزّ محفوظاً کذلک تحرّک القلم الاعلی و نطق لسان العظمة فیهذالمقام الّذی کان باسم الله مرفوعاً

\*\*\* ص 171 \*\*\*

 ص امة الله حبیبه سلطان

بسم الله الاقدس الاعظم

 ای امةالله ندایت را شنیدیم و وجه قدم از سبحن اعظم باحبای خود متوجه بوده و خواهد بود از حق میطلبیم کل را بعمل فی حبّه و رضائه موفق فرماید ان اشکری ربک بما ذکرک فضلاً من عنده انّه لهو الفضال العلیم الخبیر

ص مشهدی حیدر هو الاقدس الاعظم

 ندای الهی در جمیع احیان مرتفعست و قلم اعلی در کل اوان ناطق و این قلم در مقامی ارادة حق جلّ و عزّ بوده و هست و میفرماید ای مقبلین الیوم یوم یقین و عمل است نه یوم ظنّ و ریب باید دوستان حق بکمال استقامت و اطمینان باحکام منزوله در کتاب الهی عامل شوند البهاء لمن اتبع ما انزله الرحمن فی الالواح کذلک نطق اللسان فی ملکوت البیان لتکون من العاملین

ح س ن ع ل ی بنام خداوند عالم توانا

جمیع را از قبل باین یوم مبارک بشارت دادیم و چون از افق اراده

\*\*\* ص 172 \*\*\*

 حق ظاهر شد اکثری از عباد معرض و غافل مشاهده شدند طوبی لنفس عرفت و وجدت نفرت ایام ربها المقتدر القدیر انشاءالله اجر لقا از برای دوستان یعنی نفوسیکه بکمال استقامت بافق اعلی متوجهند در کتاب ثبت میشود لاتحزن عن البعد قد حال بنینا عباد مغلّون فاسئل الله بان یرفع الحجاب انّه لهو المقتدر العزیز الحکیم

ص ابن علی نور الّذی صعد الی الله

بسمه المعزی الغفور الکریم

 قد یغریّک الله فیما ورد علیک و یذکرک بماتذهب به الاحزان انّه لایغرب عن علمه من شئی یحکم فی الملک ما اراد انّه لهوالمقتدر العلام قد صعد عبدنا الینا اذ تجلینا علیه بانوار هذا الوجه الّذی اضائت الافاق قدکنا معه حین صعوده و رفعناه مقاماً کان بالحق علیا ان الفضل بیده یعطی و یمنع انّه کان علی کل شیئ قدیرا و یخاطبه لسان العظمه فی هذا الحین و یقول علیک بهاءالله و بهاءالملاء الاعلی بما وفیت میثاق الله و عهده انت الّذی فزت باللقاء و شربت رحیق الوصال اذ اعرض عنه کل غافل کان عن الحق بعیدا انّه یحزی الذین اقبلوا الی الوجه و یذکرهم بذکر به ماج البحر و هاج العرف و کان الله علی ما اقول شهیدا انّا ذکرناک من قبل و نذکرک

\*\*\* ص 173 \*\*\*

 فیهذا اللوح لتطمئن بفضل مولیک انه کان علیک رقیبا انما البهاء علیک و علی من فاز بهذا الامر الّذی کان من افق العز مشهودا

ص فاطمه بیگم

بنام دوست یکتا

ای امةالله نامه‌ات لدی المظلوم حاضر انشاءالله بعنایت الهی و فضل رحمانی لم‌یزل و لایزال بافق فضل متوجه باشی و در ظلّ سدرة ساکن لحاظ عنایت الهی باحبای خود متوجه و جمیع را وصیّت میفرماید بافعال و اعمال و اقوالیکه سبب ارتفاع امرالله شود و نفس عمل شهادت دهد بر تقدیس و تنزیه او از آنچه مخالف است بکتاب‌الله فاسمع ربّک بان یوفق الکل علی ما یحبّ و یرضی

ص حیدر هو الاقدس الاعظم

 جمیع از برای لقای الهی خلق شده‌اند و کل را از این مقام اعلی قسمت بوده و هست و لکن احتجابات خلق مابین فیض فیّاض و احبای او حایل شده ولکن این امر متعلق بظاهر است و در

\*\*\* ص 174 \*\*\*

 باطن هر نفسی الیوم باوامر الهیّه فائز شد و بکتاب اقدس که از ملکوت مقدس نازل گشته تشبت حسبت از اهل لقا لدی‌الله محسوبست چه که با طلب و آرزوی عباد البته ایشان را از بحر فضل محروم نخواهد فرمود انّه لهو المقتدر القدیر

ص ملاعباس

هو الاقدس الاعظم

 طوبی لک بما حضر کتابک لدی العرض اذ یمشی المظلوم و ینطق بایات‌الله رب‌العالمین انّا نذکرناک فضلاً من لدنّا لتشکر ربّک الغفور الکریم لوتعرف لتطیر من الشوق بما ذکرت من هذا القلم البدیع

ص فاطمه بیگم امةالله

بنام دوست مهربان

ای کنیز خدا انشاءالله در کل احیان بما اُمِرْت به من لدی الرحمن عامل باشی و بافق فضلش ناظر از حق استقامت بطلب چه که شیاطین بکمال کمر در کمین عباد بوده و هستند قولی ان احفظنی یا الهی فی ظلّ عنایتک الکبری انّک انت المقتدر العلیم الحکیم

\*\*\* ص 175 \*\*\*

ص حسینعلی ابن مرفوع علی نور

بنام خداوند علیم خبیر

 قلم اعلی متتابعاً مترادفاً علی مرفوع را ذکر نموده طوبی له بما سمع و اقبل و بلغ و شکر ربّه الغفور الکریم در جمیع احوال بغنی متعال ناظر باشید و بحبل عنایتش متمسک و بذیل فضلش متشبث انّه لهو المقتدر علی مایشاء لا اله الا هو المتعالی العلیم الحکیم

ص حسین علی ابن مرفوع علی نورالّذی صعد الی الله

بنام خداوند یگانه

 وجه قدم از سجن اعظم باحیایش توجّه نموده و مینماید طوبی لمن قام علی خدمته الامر و عمل بما امر به فی کتاب الله ربّ العالمین قدسمعنا ندائک واجبناک بهذا اللوح لتشکر ربّک الفیاض الکریم

هو العزیز المحبوب

 شهدالله انه لا اله الا هو و ان علیا لسلطان المشیة من عنده ثم ارادته ثم ذکر و جلاله ثم ظهوره و اجلاله ثم بطونه و اسراره

\*\*\* ص 176 \*\*\*

 و کل بعثوا بامره و کل به یخلقون قل تالله انه لشمس الاحدیثه و طراز الازلیه و ساذج القدمیّه و النقطة الاولیّه و نفس الله القائمة علی کل من فی‌السموات والارض و نحن نشهد بذلک ان انتم علی کل من فی السموات والارض و نحن نشهد بذلک ان انتم تشهدون و به حرکت الافلاک و دورت الادوار و ظهر سرالمکنون و به نقمص جمال الهویه رداء العزّه و طلع سلطنة‌ الله بقیومیة مشهود کذلک ینطق الورقا و یدلع و دیک العرش و یغن هذا الشجرة المرتفعة المحمود ان یا قلم العزّ ذکّر عبدالّذی امن بالله و مظهر نفسه و ورد علیه البلایا فی سبیل‌الله المهیمن القیوم لَیذکر فی نفسه ثم یذکر عبادالله الذینهم صعدوا الی الله العزیز المحبوب ان یا عبد فاشکرالله بارئک بما رزقک مالارُزق به اکثر العباد من کل عالم معلوم و کل عارف معروف ثم اخرج عن حجبات السرّ بحکمة مشهود ثم انصر ربک بما استطعتُ و ان هذا لخیر لک عنکل شیی و عنکل مقام محبوب فاعلم بان هذا اللوح لتارالله و سراجه قدارسلناه الیک بشعلة محدود و انّک لو تقرئه علی لحن الورقاء لتظهر فیک نارالله المشتعله الموقود و تحدث منها الحرارة فی قلوب الّذین اخذتهم البرودة بماوردت علیهم الاحزان من الذینهم کانوا بربهم ان یشرکون ان یاعبد قم فی نفسک من هذه المرسلات التی هبت علیک عن هذا الشطر

\*\*\* ص 177 \*\*\*

 العزیز المرفوع و بشر فی نفسک ثم استبشر فی ذاتک بما جعلک الیه عارفاً بنفسه واظهرلک ما سطر فی الواح عزّ مکنون و لاتحزن عما ورد علیک و علی اصفیاءالله فسوف تجد نفسک علی مقام الّذی تتحیر عنه افئدة الناس و ان هذا الخلق رقم بالحق علی لوحٍ عزّ محزون و کذلک اذکرناک فی هذا اللیل و انزلنا علیک مایقر بک الی الله العزیز الودود والروح علیک و علی الذینهم سمعوا نغمات الله عن هذه الشجرة المرتفعة التی رفعت بالحق و تنطق بانّه لا اله الا هوا العزیز المحبوب 152

جناب حاجی عبد الغفار

هو السامع المجیب

 الهی الهی ارحم عبادک و امائک و لاتمنعهم عن فرات رحمتک الّذی جری فی ایامک فی حدیقة المعانی بامرک ای رب انهم عباد اقبلوا الیک منقطعین عن دونک فانزل علیهم و علی امائک من سحاب سماء جودک مایحفظهم عن دونک ای ربّ تری ملاء البیان نقضوا عهدک و میثاقک و اعرضوا عن جمالک اسئلک بالبحر الاعظم الّذی ماج باسمک و بعرف قمیصک الّذی هاج فی ایامک بان تحفظ عبادک و امائک بقدرتک و

\*\*\* ص 178 \*\*\*

 سلطانک لا اله الا انت المقتدر القدیر

بنام خداوند اکبر اعظم

 نامه‌ات تلقاء عرش حاضر و ملاحظه شد انشاءالله در کل احوال باوامر الهیه که در کتب منزله از قلم اعلی نازل شده متمسّک باشی چه که اوست سبب حیات عالم و حفظ امم قدغفرک الله و اباک قضلاً من عنده انّه لهو الغفور الکریم الیوم باید بکمال حکمت رفتار نمایید و بمایرتفع به الامر عامل شوید انّه مع اصفیائه و یقدرلهم ماینفعهم فی الدنیا و الاخره انه لهو المقتدر القدیر

ط جناب حسن علی علیه بهاءالله ص

بسمی السامع المجیب

 یا حسن قبل علی انّا نجد منک عرف ارض فیها کنزت امانة الله المهیمن القیوم انّک اذا اقبلت الیها و فزت بها خاطب بلسانی و قل یا ارض الصاد این سفینتی و این ناقتی و این امانتی و این مطالع حبّی و مشارق ودّی کذلک یامرک المظلوم اذیرثی

\*\*\* 179 \*\*\*

 لاحبائه بلسانه و بذلک یُسمع نوح الثکلی من الملاء الاعلی فی هذه المصیبته التی بها تکدرالعرش و ناح کل الاشیاء و تزعزعت ارکان الوجود باسمی الحاء رجع ذکر الذبیح و ذکر الخلیل وعویل البکاء و القوم فی الاوهام والظنون اذا وجدت عرف بیانی من قلمی الاعلی قل لک الحمد یا اله الغیب و الشهود بما ذکرتنی مرّة بعد مرة اشهد انّک انت الحق علام الغیوب طوبی لشهید سفک دمه فی سبیلی و لنفس ها جرت فی ارضی و لعبد نطق بثنائی و لقلب اقبل الی مقامی الممنوع کذلک دلغ الدیک لدی العرش و هدرت حمامه الامر تلقاء وجه ربها مالک الغیب و الشهود انّا نذکر کل مهاجر هاجر فی سبیلی لعمری ذکرناهم بما لایعادله کنوز العالم و لا ماعند الامراء و الملوک

بنام محبوب یکتا

الیوم باید دوستان الهی بحکمت ناطق باشند و بماینبغی ذاکر حق آگاه گواهست که از آنچه از قلم اعلی جاری شده میشود مقصود ارتقای خلق و فراغت و آزادی بوده و خواهد بود باید صاحبان لسان و بیان که بحق منسوبند بحکمت تمام اطفال ارض را تربیت نمایند گفتار باید بمثابه نسیم ربیع باشد

\*\*\* ص 180 \*\*\*

 تا اشجار وجود از او سرسبز و خرم شوند یک کلمه اثرش مانند اریاح ربیعست و کلمه دیگر بمثابه سموم بگو ای دوستان در جمیع بیانات عربیّه و فارسیه از قلم اعلی امر بحکمت نازل شده مع ذلک مشاهده میشود بعضی از او غافلند یا ایّها المتوجه الی الوجه ان افرح بما ذکرک المظلوم و امر العباد بما ینفعهم فی کل عالم من عوالم ربهم العلیم الحکیم انشاءالله کل بما انزله الوهاب فی الکتاب عامل باشند و بانچه سبب علو و سمو و اشتعال است تکلم نمایند البها علیک و علی الذین عملوا بما امروا به

ط جناب حسنعلی علیه بهاءالله ص

هو الامنع الاقدس

 ینادی الکتاب قد اتی الوهاب و الملک لله مالک المآب لسان الرحمن فی ملکوت البیان ینادی باعلی النداء قدظهر ما وعد فی کتب‌الله مالک الایجاد انّ الّذین سمعوا و اجابوا اولئک من اهل البهاء فی کتاب الاسماء والّذین اعرضوا انهم اصحاب النار فی الزبر و الالواح انّا نوصیک والّذین امنوا بما نطق به القلم الاعلی من لدی الله رب الارباب قل یا اصفیاءالله تمسکوا بحبل الامانة و الوفاء و ما یرتفع به امرالله بین‌العباد کذلک

\*\*\* ص 181 \*\*\*

 ذکرناک و نزلناک ماتفرح به افئدة اولی الالباب

امة الله هو الناظر السامع المجیب

 انّا نذکر عبادالله و امائه و بشرناهم فی کور البیان بهذا الاسم الّذی به هدر العندلیب علی الاغصان باذن الرحمن قدظهر الوعد و اتی الموعود بامر لایقوم معه سطوة الامراء ولاشوکة العلماء ولاثروة الاغنیاء ولاماخلق فی السموات والارض ینطق و یقول یا ملاء الارض قداتی مالک السماء بملکوت الاسماء باسمه الابهی الّذی به استفرح الملاء الاعلی و ناح کلّ ذی عمامة بیضاء الّذین اخذوا الاوهام و نبذوا الیقین حسن ورائهم بما اتبعوا اهوائهم الا انهم من الغافلین الا انهم من الظالمین الا انهم من المعرضین قولی لک الحمد یا الهی بما ایّدتنی علی امر منع عنه رؤساء البلاد و فقهاء العباد اشهد انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک مفتاح السمآء تمنع و تعطی و انّک انت الفضال الکریم

\*\*\* ص 183 \*\*\*

 ط سمّی مقصود علیه بهاءالله

بسمی المشفق الکریم

 یا سمی المقصود اسمع نداءالله العزیز الودود من مقامه المحمود انّه لا اله الا انا المهیمن القیوم قدانزلنا الایات واظهرنا بالبینات و ما کان مخزوناً فی خزائن عصمة الله مالک ماکان و مایکون من الناس من اقبل و منهم من اعرض و منهم من توقف و منهم من اختی علی قتلی بظلمٍ ناح به اهل الملکوت انّا اردنا ان نذکر اخاک الّذی ستمی بحسن قبل علی فی کتاب‌الله ربّ الغیب و الشهود نشهد انه سمع اِذ ارتفع النداء و اقبل اذ انار افق الظهور بمکلم الطّور و اعترف بمانطق به القلم الاعلی فی هذه المقام المرفوع و نشهد انّه رأی فی سبیل الله مالا یحب ان یراه و سمع مالایرید ان یسمع یشهد بذلک من عنده کتاب مرقوم قد درد علیه و علی اولیائی ما ناح به سکّان الفردوس والذین طافوا العرش فی الاصیل و البکور یا حسن قبل علی علیک بهائی و بهاء قلمی و بهاء لوحی و بهاء من فی الارض و السماء و بهاء الفردوس الاعلی و الجنة العلیا طوبی لک و بما امنت بالله ربک و رب العرش و الثری فی یوم فیه اعرض العلماء و الفقهاء والامراء الّا من شاءالله مالک الوجود و ما منعک شیئ الاشیاء و ما حجتک سبحات الذین کفروا بالشّاهدو المشهود طوبی لک و یغماً لک و روحا لک

\*\*\* ص 183 \*\*\*

 بما فزت بآثار قلمی الاعلی حین صعودک و قبله و بعده ان ربّک هوالحاکم علی مایشاء بقوله کن فیکون یا سمی المقصود انّا ذکرنا اخاک بما لاتعادله الدنیا و ما فیها و نعزیک و اهله بما ورد علیکم من القضاء المحتوم و نامرک بالمعروف فی اهله و بالعدل و الانصاف فی کل الامور انّا وصیّناک والّذین آمنوا فی الواح شتی بمایرتفع به امرالله فیما سواه و یظهر مقامکم بین الادیان انّ ربّک هوالناصح بالحق فضلاً من عنده و هوالحق علام الغیوب البها علیک و علی من تمسک بالمعروف امراً من لدی النه مالک الیوم الموعود و نکبّر علی اولیائی هناک فضلاً من عندی و انا المقتدر العزیز الودود

جناب حاجی عبد الغفّار علیه بهاءالله

هو المؤیّد العلیم

 یا غفار اشهد بما شهدالمختار انّه لا اله الّا هو العلیم الحکیم لیس له شریک فی الملک قدشهدت بفردانیته الممکنات و بوحدانیته الکائنات لا اله الا هوالمقتدر القدیر قل الهی الهی انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک و اعترفت بوحدانیتک و فردانیتک قدارسلت الرّسل و انزلت الکتب فضلاً من عندک علی عبادک و خلقک

\*\*\* ص 184 \*\*\*

 ای ربّ ترانی معرضاً عن دونک و مقبلاً الی اقفک الاعلی المقام الّذی فیه ارتفع خفیف سدرة المنتهی اسئلک بامواج بحر بیانک و نفحات ایامک و مشارق قدرتک و اقتدارک بان تغفرلی جریراتی العظمی و خطیئاتی الکبری ثم اکتب لی من قلم فضائک ماینفعنی فیکل عالم من عوالمک ای ربّ طهّرنی من شبهات الظلنون و الاوهام و اشارات الذین اعرضوا عنک یا مالک الاسماء و فاطر السماء انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المشفق الکریم و الحمد لک یا مقصود العالمین

جناب زین العابدین ابن علی نورالذی صعد الی الله علیهما بهاءالله

هو الشاهد العلیم الخبیر

 یا زین‌العابدین انا نذکرک لتفرح و تکون من الشاکرین طوبی لابیک الّذی فاز بنورالامر و سمع اذ ارتفع النداء بین الارض و السماء و اعترف بمانطق به لسان العظمة فی الزوراء و فی هذا السجن العظیم انّا نوصیک بالامانة و العفة و الوفاء و ما ترتفع به کلمة الله ربّک و رب‌العرش العظمی یا زین‌العابدین بیقین مبین بدان اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه سبب ارتفاع کلمة‌الله بوده و هست قل الهی الهی ارحم عبدک انک انت الرحم الراحمین الهی الهی اغفر عبدک انک انت غفار المذنبین الهی الهی قدرلی ما هو خیرلی انّک انت المقدر الامین الهی الهی

\*\*\* ص 185 \*\*\*

 ایّدنی علی خدمتک انک انت مؤید العالمین الهی الهی تری جریراتی طهّرنی منها انّک انت القدیر الهی الهی کفّر عنی خطیئالی انک انت الفضال الکریم ای ربّ ایّدنی علی العمل بما انزلته ثم وفقنی علی ما امرتنی به انک انت الامر القدیم صل اللهم علی انبیائک و اولیائک الّذین طاقوا حول امرک و لضروک بجنود الحکمه و البیان و بالاخلاق التی امرت الکل بها فی کتابک المبین یا زین العابدین خوار عجل مرتفع و کذلک نعاق ناعقین و ضوضاء مریبین فاسئل الله ان یحفظ عباده من الذین یجمون الاختلاف و یضعون ما امروا به من المودة و الاتحاد منتسبین طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان و هریک را بعنایت حق بشارت ده لیاخذهم الفرح والاطمینان من لدی الله العلیم الحکیم

هو الظاهر الناطق العلیم الحکیم

 یا زین علیک بهآءالله رب العالمین قلم اعلی و اغصان و اوراق سدره منتهی بل کل اشیاء شهادت میدهند بر بحر بیان حق جل جلاله و افتاب عنایت و فضلش بشانی دوستانش خود را ذکر فرموده که نفحات کلماتش از هر مکتوبی منتضوع قدبلئت الافاق من آیات ربک لهم ان یشکروا الرب بهذا الفضل المبین

\*\*\* ص 186 \*\*\*

 از سحاب عنایت رحمانی و سماء قلم ابهائی من غیر تعطیل آیات نازل و بمثابه امطار هاطل بل لایقاس بشیئ من الاشیاء و لابذکر من الاذکار مع ذلک معرضین بیان منکر و غافل نسئل‌‌الله ان یؤید الکل علی خرق الاحجاب و الاستقامة علی امره الحکیم المتین نامه ابن نور علیه بهایی که بانجناب ارسال نموده تلقاء وجه حاضر انّا وجدنا منه عرف حبه و استقامة علی امرالله طوبی له و لابیه و امّه انّا ذکرنا النور من قبل فی الواح شتی بذکر اذ ظهر نادی المنّاد البیان لئه یا زین قدماج بحرالعرفان ببیانی و هاج عرف الرحمن بندائی ولکن القوم اکثرهم من الغافلین لله الحمد مرفوع علی علیه بهائی و عنایتی مع ابنش از رحیق بیان نوشیدند و ببحر رحمت الهی فائز گشتند ای پسر نور امروز مکلم طور بر عرش ظهور مستوی و اولیای خود را ذکر نموده و مینماید و میفرماید یا اهل البها اسمعوا ندائی لکم انّ تعظوا العباد باعمالکم و اخلاقکم انّه معکم یری و یسمع و هوالعزیز البصار نسئل الله ان یمدکم بما یویدکم علی ماینبغی لاهل البها انّه هوالناصح الذاکرالعلیم ای پسر نور نفوس مذکوره در نامه‌ات هریک بذکر قلم اعلی فائز شد انّا بشرنا امک بذکری و عنایتی و ابن اخیک برحمتی التی سبقت من فی‌السموات و الارضین لله الحمد در سنین متوالیات مذکور بوده و هستند البهاء من لدنا علیک و علی من

\*\*\* ص 187 \*\*\*

 سمّی بحیدر و علی من معک ان ربّک هوالفضال الکریم و الحمدالله اذ هو مقصود العارفین

ط جناب مشهدی حیدر ص علیه بهاءالله

صحیفة الله المهیمن القیوم

هوالناطق الذاکر العلیم الحکیم

 الحمدلله الذی فتح ابواب العرفان بمقالید البیان و اظهر ماکان مکنوناً فی ازل الازال و مستورا عن الادراک والابصار التکبیر و الثناء و السلام و البهاء علی ایادی امره الذین وجدوا عرف یوم‌الله و اقبلوا الیه بقلوب نورآء و اخذوا اقداح الفلاح باسمی الابهی من ایادی العطاء اولئک عبادو صفهم الله فی کتبه و صحفه و زبره و الواحه و جعلهم ایادی امره فی بلاده علیهم رحمة من عنده و عنایة من لدنا انّه هوالفضال الفیاض العزیز الوهاب یا حیدر قد حضر کتابک فی المنظر الاکبر المقام الذی فیه نطق مالک القدر و ذکر اولیائه و انزل لهم ماتبقی به اسمائهم و اذکارهم و ارواحهم و ماظهر منهم فی هذا السبیل المستقیم علیهم بهاءالله رب العالمین یا حیدر افرح ثم اشکر بما فاز کتابک

\*\*\* ص 188 \*\*\*

 باصغآء المظلوم اذ احاطته الاحزان منکل الجهات بما اکتسبت ایادی الذین نقضوا المیثاق و کفروا بایات الله العلیم الخبیر طوبی لعبد اقبل و قام اَمام العباد باستقامة اضطربت بها افئدة المعتدین قل یا حزب‌الله ضعواً الفساد و الاعتساف و خذوا العدل و الانصاف لعمری انکم خُلقتم لاصلاح العالم و تهذیب نفوس الامم انّه یفعل مایشاء و یحکم کیف یشاء و فی قبضه زمام الامور لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر القدیر کبر من قبل علی اولیائی الذین شربوا رحیق العرفان من ایادی عطائی و قاموا علی خدمة امری العزیز الحکیم یا اولیائی هناک اسمعوا ندائی من شطر سجنی انّه یحفظکم و یهدیکم الی الله ربّکم و ربّ السموات و الارضین یا حیدر قل یا ملاء الارض اتقوا الله ثم انصفوا فیما ظهر بالحق و لاتکونوا من الظالمین قدکنت صابتاً انطقنی و کنت ساکنا حرکتنی ارادته تشهد بذلک کتب الله العزیز العلیم ضعوا الاعتساف و خذوا الانصاف انّه یحفظکم و یکون معکم فیکل عالم من عوالم الله انه ولی من اقبل الیه و ولی‌المخلصین قدخلقنا الخلق لهذا الیوم و لکن القوم فی وهم مبین یرون و ینکرون لیسمعون و لیعرضون الا انهم من الاخسرین فی

\*\*\* ص 189 \*\*\*

 لوحی المبین انّا اردنا فی هذا الحین ان نذکر احبائی الذین کانت اسمائهم فی ورقة بیضآء ان ربّک هوالمشفق الکریم یا حسین قبل علی قداقبل الیک وجه المظلوم من هذا المقام الرّفیع و ذکرک بما انجذب به الماء الاعلی و سکان الفردوس طوبی للمنصفین قل انّ البیان یطوف حوله و الکتاب امام وجهه ولکن الناس اکثرهم من الغافلین قل به ماج بحرالبیان و هاج عرف الرحمن لو انتم من العارفین قل انّه بالقلم سبق اسیاف الامم و منع النزاع و القتال و حکم الجهاد انّه هو ارحم الراحمین هذا هوالمکنون الذی شهدت له الکتب و هذا هوالنّبأ الذی بشر به محمد رسول‌الله و من قبله کل رسول امین یا زین العابیدن ان القلم من هذا السجن اقبل الیک و انزل لک ما صاحت به الاشیاء و نادت الملک و الملکوت و العظمه و الجبروت لله مالک هذا الیوم العزیز البدیع انّا ذکرناک و ایاک بما یکون باقیا ثابتاً فی کتاب‌الله المنزل القدیم اشکره بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد یا مالک القدم بما زینتنی بطراز العرفان و هدیتنی الی مطلع‌البیان اسئلک بقدرة آیاتک و نفوذها ان تجعلنی مستقیماً علی حبّک بحیث لایمنعنی ظلم الظالمین و لاسطوة المشرکین الذین

\*\*\* ص 190 \*\*\*

 نبذوا عهدک و اخذوا ماظهر من مطالع الظنون و الاوهام ای رب اَنا عبدک و ابن عبدک اسئلک بمشارق علمک و مطالع حکمتک ان تجعلنی مویداً علی نصرة امرک بجنود الامانة والدیانة انّک انت الحاکم علی ماتشاء بامرک المحکم المتین یا علی قد رجع حدیث الطور بماظهر مکلّمه و نادت السدرة الملک لله ربّ هذا المقام الرفیع طوبی لِاُذُنٍ فازت بندائی ولقلب اقبل الی افقی المنیر طوبی لبصراً منعه الهوی عن النّظر الی الافق الاعلی ولیدا خذت کتاب‌الله بقدرة عجزت عنده ظهورها قدرة من فی‌السموات و الارضَیْنَ قل یا اولیاءالله هل تسمعون و تصبرون این حنین قلوبکم و ضجیج نفوسکم هل عرفتم ماظهر بالحق ام کنتم من المتوقفین قل الهی الهی و سیدی و سندی و مقصودی و معبودی و غایة آملی و عزّتک و جلالک و عظمتک و اقتدارک احبّ ان اضع وجهی علی کل بقعة من بقاع ارضک لعل یتشرف بمقام تشرف بقدوم اولیائک ای رب اغفر جریرات عبادک و اولیائک و قدّر لهم ما یحفظهم عن دونک فی ایامک اشهد انّک انت الکریم و انک انت الرحیم لایعزب عن علمک من شیئ تفعل ماتشاء و تحکم ماترید لا اله الا انت المقتدر العزیز العظیم یا قلم اذکر من سمّی بیدالله و ذکره بما جری من

\*\*\* ص 191 \*\*\*

 لسان العظمة فی ملکوت البیان لیشکر و یکون من الحامدین نسئل‌الله این یوّیدک علی اخذ کتابه بقوة لاتمنغها قوّة العالم و باستقامة لاتزّلها شبهات الامم انّ ربک هوالمقتدر علی ما یشآء بهذا الاسم الّذی به ارتعدت فرائض العالم الّا من شاءالله الغفور الرحیم یا روح‌الله قدارسلنا الروح من قبل و بشرالناس بهذا النباء الذی به انقلبت الارض و السماء واضطربت افئدة المعتدین و من قبله ارسلنا الکلیم بایات بینات و امرناه ان یخبرالناس بیوم الله العزیز العظیم هذا الیوم الذی فیه استوی مکلّم الطور علی عرش الظهور و ینادی باعلی الندآء یا ملاء الارض و السماء تالله قدظهر ما کان مکنوناً فی العلیم و اتی من فزت بظهوره اعین المقربین کذلک اشرق نیّر البیان فی هذا المقام الّذی بُنی باسمی المقتدر القدیر یا نصرالله قداتی النصر و القوم فی حجاب غلیظ انّ الظالم بالمکاره یهدّونی والله بالنّصر یعدنی انّه هو اصدق القائلین قل انّه اظهر امره بسلطان لاتضعفه جنودالعالم و لاتمنعه ضوضاءالجهال الذین منعوا العباد عن شریعة الله المهیمن المقتدر علی کل صغیر و کبیر یا لسان العظمة اذکر من سمّی بسیّدمحمود الّذی طار ما حجة

\*\*\* ص 192 \*\*\*

 الاشتیاق الی نیّر الافاق الی ان ورد فی مقام جعله الله مطاف المخلصین یا محمدا ذکر اذ قصدت الغایة القصوی و الذروة العلیا و قطعت السبیل اذ فزت بالدّلیل فی ایام ربّک العزیز الحمید و قطعت البر و البحر الی ان دخلت المدینه المحصنه التی اخبربها الزبور و من قبله کتب‌الله ربّ العرش العظیم و قمت لدی الباب الذی فتح بمفتاح الفضل علی من فی السموات و الارضین شهدت و سمعت النداء و فزت بماکان مسطوراً من القلم الاعلی فی کتب النبییّن و حضرت امام کرسی الرّب و سمعت ندائه و رایت افقه یشهد بذلک هذا اللوح المبین طوبی لک و لسمعک و بصرک نسئل‌الله تبارک و تعالی این یویّدک علی الاستقامه الکبری و یقدّر لک ما قدّره للّذین تشربوا رحیق الشّهاده من ایادی عطائه انه یذکر من ذکره و یحبّ من اخبه و هوالفضال الغفور الرحیم و نشهد انّک شربت رحیق الوصال اذ منع عنه العباد الّا من شاءالله المهیمن القیوم قل الهی الهی و سیّدی و سندی و مقصودی و معبودی و محبوبی احبّ ان اذکرک فی قطعات ارضک و انادیک فیکل الایام باسمک بین عبادک ای ربّ اسئلک

\*\*\* ص 193 \*\*\*

 بسلطانک الّذی غلب الوجود من الغیب و الشهود و بامرک الذی به سخرت العالم و افئدة الامم ان تجعلنی ناطقاً بذکرک و منادیاً باسمک بالحکمة و البیان ثم اسئلک بسلطانک الذی به ارتعدت فرائض کل جاهل و اضطرب فواد کل معرض ان تقدّر لی من قلم الفضل ماینبغی لبحر جودک و سماء کرمک انّک انت الفضال المقتدر الغفور العطوف انّا اردنا فی هذا الحین ان نذکر من وجدنا منه عَرْفِ محبّة‌الله رب هذا المقام الرفیع و نحبّ ان نختم الکتاب بذکره لیجذبه رحیق البیان الی مقام ارتفع فیه النداء امراً من لدن آمرٍ قدیم انا اصبحنا الیوم و اردنا ارضاً اخری فلما وردنا شاهدنا صفصافها مصفوقه و سکنا تحت اذیاله الطویله المعلقه کلما تحرکها اریاح الاراده الی الیمین یسمع من خفیفها قد اَتَی الرحمن بسلطان مبین و الی الیسار یسمع منها قدظهر المکنون باسمه القیّوم و کان ان یبشر اشجار العالم بهذا الامر الذی ظهر من مشیة‌الله العزیز الحمید یابن الیها اسمع النّداءالّذی ارتفع من طور العرفان عن یمین بقعة البرهان من سدرة‌البیان انّه لا اله الا هوالفرد الواحد المقتدر العزیز الکریم نسئل الله تعالی ان یویّدک علی عرفان ما منع عنه اکثرالعباد انّه هوالمقتدر علی مایشاء لا اله الا هو المهیمن علی من فی‌السموات و الارضین انا اظهرنا

\*\*\* ص 194 \*\*\*

 الامر و انزلنا فی کتب شئی ما یظهر من بعد فی القرون والاعصار عند ربک علم کل شئی ولکن الناس فی ریب عجاب یرون و ینکرون یسمعون و یعرضون الا انهم من اهل الضلال لدی الغنی المتعال قل الضفوا یا قوم ثم انصروا ربکم بالحکمة و البیان کذلک قضی الامر من لدی الله رب الارباب قل قدکملت النعمة و تمّت الحُجّة اتقوا الرحمن یا معشر العباد فی البلاد نسئل الله ان یفتح علی وجهک باب البیان و یویّدک علی تبلیغ امره بالحجة و البرهان ایاک ان تحزنک شماتته الاعداء او تخوفک سطوة الذین کفروا بالله مالک المبدء و الماب قل الهی الهی لک الحمد بما سقیتنی کاس عرفانک من یدعطائک و نورت قلبی بنورالایقان بجودک و عنایتک ای ربّ ترانی مقبلاً الی سمآءِ فضّلک و متشبثاً باذیال رداء رحمتک و سائلا لدی باب کرمک و راجیاً بدایع جودک اسئلک بالدمآء التی سفکت فی سبیلک و بالصدور التی تشبکت لاعلاء امرک و اظهار کلمتک ان تویّدنی بجنود الغیب و الشهاده لانصر امرک بین عبادک و اذکرک باذکار تنجذب بها افئدة خلقک ای ربّ انا عبدک الذی اعترف بحریراتی عند امواج بحر عفوک و بخطیئاتی عند تجلیات نیّر غفرانک کم من لیال کنت نائماً علی الفراش غافلاً عن ظهورک و اصغاء

\*\*\* ص 195 \*\*\*

 ندائک الاحلی اذ ارتفع بین الارض و السماء و کم من ایام کنت مشتغلاً فیها باموری متوقفاً فی امرک ای رب انا الذی اعترف بمسکنتی و فقری و افتقاری عند ملکوت غنائک و عفوک و عطائک و عزتک استحبی ان اذکرک و اصفک الّا بان تجعل راسی مزیناً باکلیل عفوک و هیکلی مطرزاً بطراز غفرانک آه آه عما فات عنّی فی ایامک ای رب تری العاصی قائماً لدی باب فضلک اسئلک بانوار وجهک و مشارق وحیک ان تجعلنی ثابتاً راسخأ فی نباک الّذی به زلت اقدام خلقک الّا من انقذته یَدِ کَرمک لا اله الا انت الفرد الواحد القوی الغالب الغفور الرحیم

الاعظم الاقدس

 هذا یوم فیه طار طائر من اطیار العرش و طارت معه الافئدة و العقول ان یامیم المجد انت ارتقیت بروح و ریحان و ؟؟؟ فی الاحزان کذلک قضی الرحمن انّه لهو المهیمن القیوم انت کنت بقیة‌ آل الله اذا خرجنی المشرکون من ارض الطاء و احترقت بنارالفراق فی سنین معدودات اذا اتی المیقات هدیناک الی کوثر الوصال الی ان دخلت السجن و فدیت نفسک امام وجه ربّک العزیز المحبوب طوبی لم و لمن بتوجه الیک و یزور توجهک

\*\*\* ص 196 \*\*\*

 و یتقرب بک الی الله رب ما کان و مایکون ان یاهاء الهویّه قصدت معارج القدس و ترکت الدنیا فی سبیل ربک اشهد انک انت الذی ارتقیت الی مقام محمود و اشهد انک رجعت مظلوماً الی مقرک طوبی لک و للذین تمسکوا بذلک الممدود ان یا دال الابدیّه قدتشرفت بک تلک الارض و ما حولها انک ودیعة الله و کنزه فی هذه الدیار سوف یظهر الله باستقرارک بک ما اراد انه لهوالحق علام الغیوب ما ستقر ان علی الارض تزلزلت فی نفسها شوقاً للقائک کذلک قضی الامر ولکن الناس لایفقهون ان یا یاءالقدمیّه طوبی لک بما انفقت روحک فی السّجن الاعظم بعدالذی کنت بین ایدی الذین کفروا بالله فی الیوم الموعود انّا لونذکر اسرار صعودک لینتجهن اهل الرقود و یشتعلن الوجود بنار ذکر اسمی العزیز الودود و یا ایهاالمذکور لدی الوجه قد قصصنا لک ما ورد الیوم علی غصن الله لتطلع بما قضی فی السجن من لدن ربّک العزیز الغفور انّک لاتحزن ان اشکر ربک فی کل الاحوال مع الّذین یذکرونه و بامره هم یعملون انما الیهاء علک و علی من انقطع فی حبه عن الذینهم مشرکون مقابله شد

\*\*\* ص 197 \*\*\*

بسم الله العلی الابهی

 سبحانک یا الهی تسمع ضجیج عبادک فی فراقک و صریخ امائک فی ایّامک اوقدت فی قلوبهم نار محبتک و سترت وجهک عنهم بما قدّرته فی الواحک دعوت الکل الی مظهر نفسک العلیّ الاعلی ثمّ منعتهم عن الدّخول تلقاء جماله و الورود فی ساحة عزّه فلک الحمد فی کل مافعلت و تفعل اسئلک بان تحفظ عبادک و امائک بقدرتک و اقتدارک ثم اسکنهم فی جوار رحمتک و ارزقهم خمر الطافک و کوثر مواهبک و انّک انت الغفور الرحیم

خط حضرت بهاءالله

هو العزیز الباقی

 شهد الله انه لااله الا هو العزیز المحبوب له الجود و الفضل یعطی من یشاء ما یشاء و انه لهو القادر المقتدر المهیمن القیّوم قلّ انّا امنّا بالذی ظهر باسم علی من لدن سلطان حق محمود بالذی یاتی فی المستغاث و بالذی یاتی بعده الی اخرالذی لا اخرله و ما یشهد فی ظهور اسم الا ظهورالله و فی بطونهم الابطونه ان انتم تعرفون و کلّهم مرایاء الله بحیث لایری فیهم الانفس الله و جماله و عزّالله و بهائه لو انتم تعقلون و ما سویئهم مرایائهم و هم مرایاء الاولیّه

\*\*\* ص 198 \*\*\*

 ان انتم تفقهون ماسبقهم احد فی شیئی و هم لیسبقون قل لن ینتهی مرایاء القدم و کذالک مرایاء جمالهم لانّ فیض الله لن ینقطع و هذا صدق غیرمکذوب والّذی یقول انتهت الظّهورات فی ارضک لن تلتفت الیه و کن من الّذین هم ببصرالله فی امره ینظرون قل انّ الیهود قالب یدالله مغلولة و کذلک امم البعد قالوا بمثل ما قالوا قل فویل لکم فیما تقولون انّه سبقت رحمته کل شیئ و احاط فضله کل من فی‌السموات و الارض ان انتم تعلمون ما انقطع فیضه و لن ینقطع بدوام الله المهیمن القیوم یطهّر فی الملک من یشاء و انّه ما من اله الّا هو و کلّ عند امره فی هذه الایّام لقافلون الاّ الذین یشهدون ورقة الفردوس بعیونهم و نغمة‌الله باذانهم یسمعون و لن یمنعهم منع مانع و لو کّل النّاس هم یمنعون ولکن حقّ للمؤمن بان یفصّل بین الحق والباطل کمایفصّل بین النّور و الظّلمه بحیث لن ینبّع الّذین یدّعون مالاقدرالله لهم و هم فی هوی انفسهم یسلکون کذلک دلع دیک القدس و غنّت ورقاء العزّ و نطق هذه اللّسان النّاطق ان انتم بها یتوجهون و الرّوح علیک و علی من توجّه الی شطرالله فی هذا الوجه المنیرالمحبوب

\*\*\*ص 199 \*\*\*

 هو المحزون

 ای علی الیوم لسان‌الله در کلشیئی ناطق ولکن ذی سمعی مشهودنه تا ادراک نماید و ایات الله در کلّشیئ ظاهر و ذی بصری ملحوظ نه ملاحظه کند لم‌یزل امرالله ظاهر و مشرق بوده ولکن ناس در وهم صرف مستغرق و از مقصود محتجب نظر کن در امم قبل که کل باکمال طلب و آمال در کل ایّام و لیال بذکر حق ناطق و مشغول بوده‌اند و در حین ظهور کل بما عندهم از سلطان امر محتجب ماندند بآیات الهی از منزل آن محروم گشتند حال در اهل بیان الیوم بهمین نظر ملاحظه کن کلّ تلاوت بیان مینمایند ولکن از منزل آن محتجبند ای کاش باین مقدار اکتفا مینمودند بلکه بر جمال قدم وارد آوردند انچه را نفسی بنفسی وارد نیاورده اینست مقدار این عباد ای علی چشم از ماسوی‌الله بردار و قلب را از ذکر دونش مقدس نما ای علی سرادق انقطاع در شاطی بحر اعظم مرتفع نما و خیمه توکل در ظلّ سلطان احدیه برافراز چه که جز ظلّش‌ هاویه بوده و خواهد بود حمد کن خدا را که لازال تسنیم عنایتش بر تو مرور نموده و انشاءالله مقطوع نخواهد شد الیوم اکثری از اهل ارض بمجادله باجمال احدیّه قیام نموده‌اند مع انکه انچه بچشم خود در این ظهور مشاهده نموده‌اند در هیچ ظهور ندیده و نشنیده‌اند کذلک یفصّل‌الله بین الحق و الباطل بکلمة من عنده علی کلّ شیئ قدیراً ثابت شو بر امرالله

\*\*\* 200 \*\*\*

 و از کل منقطع باش و البهاء علیک و علی من معک

بسم ربّنا العلی الاعلی

 سبحان الّذی خلق السّموات والارض اقرب من آنِ و هذا ما قدر بامره ان انتم تعلمون و ما ذکر فی‌الکتاب من حدود السننه لم یکن الّا لحکمة من لدی‌الله المهیمن قل یا ملاء‌الارض خافوا عن الله ثم ارحموا علی انفسکم و تمسّکوا بخیط الّذی یحرک فی کل الجهات باشارات عزّ محبوب و انتم لاتغفلوا عنه و تمسّکوا به ان تریدون الی معارج القدس تعرجون قل یا ملاءالارض تالله ان السّاعه قدظهرت فی هیکل عزّ مشهود و ان القیامه قدقامت و ظهرت من انوار عزٍ محبوب و الصّراط قدارتفعت فی نفس‌الله المهیمن المحمود و انّ الجنة قدظهرت و تزینت بطراز علی مقصود و انّ الارواح تعلقت فی سماء عزّ مرفوع و انّ الورقا تعزوّت علی اغصان شجرة الامر ان انتم تسمعون و انّ الجمال قدظهرت عن خلف القناع و اذاً انتم فی حجباتکم محتجبون فاسمعوا قولی ثم قوموا علی ماغفلتم عنه ثم احترقوا کل الحجبات باسم الله المهیمن العزیز القیوم لعل تدخلون فی حدایق الرّضوان و تجدون اریاح الّتی تهبّ عن ازهار قدس محبوب و لاتمنعوا نفسکم عما قدّرلکم من فضل الله المهیمن العزیز

 \*\*\*ص 201 \*\*\* تدارکو

 القدّوس فوالله سیطوی کل ما انتم تحبّونه فی الحیات الباطله و ترجعون الی الله و تسئلون عماکنتم به ان تعملون و اذاً یفوت غیبکم تدارک؟ ما فات عنکم و فی محضرالقدس عنه ملائکة العالمین تخجلون ولن ینفعکم شیئ فیما فعلتم فی حیاتکم الباطله و لابما کنزتم من زخارف الدّنیة و هذالحقّ معلوم قد رقم من اصبع عزّ قیوم و ظهر بالحق ان انتم تعلمون قل فوالله قدمضت علیکم ایام الرّوح و کنتم عنها غافلون اذاً فاستنصحوا بنصحی هذا ثمّ اقبلوا الی وجه بارئکم ان انتم تعلمون و لاتستریحوا علی فراشکم الّابذکرالله و هذا ماینصحکم حمامة الرّوح لعلّ انتم بهدالله تهتدون و لاتَتحرّکوا فی الارض الا بارادة من‌الله و هذا خیرلکم عن کل ما کان و مایکون ولاتتنفسوا الّا بذکر المحجوب ان انتم بهذا النّصح تستنصحون قل فوالله حینئذ یغنّ حمامة الامر باعلی النّداء فی وسط السّماء ان انتم تسمعون نزّهوا اذانکم ثم ابصارکم لعل انتم ببصرالله تنظرون فی ما قدرلکم فی جبروت العزة و ما سطر من اصبع الرّوح علی لوح قدس محفوظ و انّک انت یا علی فاشکرالله ربّک فیما عرفک نفسه و اودع فی صدرک حبّه و هذالغایة المقصود ثم ظهر لک ما رایت فی المتام و هذا الفضل مشهود اذاً قدس نفسک و طیّر بجناحین العزّ فی هوا عزّ محبوب و لاتخف من احد و لاتنس فضل ربّک علیک و کن فی حبّ بارئک کالجبل الیاقوت و لاتحرم نفسک

\*\*\* ص 202 \*\*\*

 من ذکر ربّک ثم اذکره فی کل حینک و هذا فضل من الله العزیز القیوم و توکّل علی الله فی کل الامور ثم اعرض عن الّذین کفروا و کانوا عن لقاءالله هم معرضون و انّا نشهد حینئذ بانک وفیت بعهدک و اجبت بارئک فی حین الذی ما اجابه المبغضون و کذلک سبقت رحمته علیک و علی الّذینهم کانوا علی الله ربّهم یتوکّلون بشّر فی نفسک ثم استبشر فی روحک بما وردت فی ارض التّی فی حولها ملائکة القدس یطوفون و کذلک مننّا علیک و علی الّذینهم آمنوا بالله ربّهم و کانوا الی وجه العزّ یتوجهون و التکبیر علیک و علی الّذینهم کانوا فی جهنّم لراسخین والحمدلله ربّ العالمین. مقابله شد

هو الودود

 یا من اشتاق الاحبّاء للقاک و یذکر ذکرک فی کلّ حین عند محشر المخلصین فاشکرالله بما جعلک مقبلاً الیه و مقبولا عند عباده الموحّدین

الامنع الاعظم

 هذا ذکر من لدنّا الی الّذی اقبل الی قبلة الافاق لتجذیه آیات ربّه و تقرّبه الی مشرق الانوار ان یاعبد ان استمع مایوحی الیک من شطر السجن انّه لا اله الا هوالعزیز المختار ان استقم علی حبّ الله ثمّ اذکره فی الغدّو والاصال ایّاک ان یمنعک شیئ

\*\*\* ص 203 \*\*\*

 عن التّوجه الی مطلع الوحی دع الامکان قد اتی الرحمن بقدرة و سلطان طوبی لک بما ذکرک لدی الوجه و جری اسمک من قلم الوحی اذکان فی السجن بین ایدی الفجّار لاتحزن من شیئ ان الذی فاز بهذا الامر انّه من اعلی الخلق لدی الحق المتعال ان اتّحدوا یا احباءالله به یظهر الامر و ینکسر ظهر کل متکبّر جبّار تمسّکوا بحبل‌الله انّه قدظهر علی هیکل الانسان تبارک الرحمن الّذی به اسودّت وجوه الّذین کفروا و انارت وجوه الاشرار مقابله شد

شیخ سلمان علیه ذکرالله

بسم الله العزیز الحکیم

 الحمدلله بفضل و رحمت الهی بشاطی بحر اعظم وارد شدی و تلقاء عرش حاضر این فضل را بزرگ شمار و قدری تفکّر در قدرت الهی نما مع آنکه با مال و اسباب بدست چندین نفوس افتادی که ابداً کسی از یدان نفوس سالم بیرون نیامده دست عنایت حق ترا اخذ نمود و مع ما عندک نجات بخشید قل تعالی القدیم ذوالفضل و ذوالقدرة العظیمه خدمتهای تو در نظر بوده و هست اگر نفسی نفَسی در راه دوست کشیده ضایع نخواهد شد مطمئن باش بفضل پروردگار خود و جهد نما تا با انقطاع کامل و اخلاق

\*\*\* ص 204 \*\*\*

 روحانیه بذکر حق ناطق باشی سنین معدودات در سبیل حق سفر نمودی و مهاجرت اختیار کردی و مکرّر تلقاء وجه حاضر شدی ثمرات آن حال اگر از نظر تو و انفس بریّه مستور باشد لوشاءالله آید وقتی که ان را مشاهده نمائی اذا تقول لک الحمد یا محبوب العالمین عالم ترابیّه قابل ظهورات مقامات عالیه ‌نه لعمری من اقبل الیه یری نفسه فی ملکوته بسلطان مبین در کلّ احیان بطلعت رحمن پناه بر که این مقام اخذ نشود و تبدیل نیابد قل یا الهی اسئلک باسمک الّذی به سخّرت القلوب یا محبوب بان تجعلنی فی کل الاحوال راضیاً برضائک و فانیاً فی ارادتک و مقبلاً الی شطر فضلک و منقطعاً عن دونک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت المهیمن القیوم مقابله شد

الاقدس الابهی

 قدحضر بین یدینا کتاب عبدنا المهدی الّذی آمن بالله العزیز الحکیم و فیه ذکرک و ذکر الّذینهم نبذوا الوری عن ورائهم و تمسکوا بعهدالله ربهم و ربّ ابائهم الاوّلین طوبی لک بما اقبلت الی محبوب العالمین و اعرضت عن الّذین کفروا بالله بعدالذی اتی بالحق بسلطان مبین و وفیّت بمیثاقه و اشتغلت باثاره لعمری

\*\*\* ص 205 \*\*\*

 من جری من قلمه آیة من آیات ربه کتب‌الله له اجر من طاف فی حوله و شرف بلقائه الا انه من الفازین لو تفصّل ما عندنا و نظهر ما هوالکمنون لینصعق من فی‌السموات والارضین قم علی الامر باسمی و توکّل علی الله فی امرک انّه ولی من اقبل الیه و انّه لقریب بالمحسنین ان اکتب ایات ربّک ثم اقربها لتجذبک الی ملکوتی و تری مامنعت عنه ابصارالّذین غفلوا من هذا الذّکر الحکیم کن علی شان لایمنعک البلاء عن ذکری کما ما منعنا الملکوک والسّلاطین بعدالّذی اتّحدوا فی ضرّنا تالله انّا من افق هذا السجن ندع العباد الی رحمة ربّهم الغفور الرّحیم ان افرح بذکری و آنس بثنائی انّه یذکرک فی ملکوته لا اله الا هو العزیز الجمیل مقابله شد

الاعظم الاقدس

 قد تجلی الله من افق السّجن علیک یا ایها المقبل الی الله فالق الاصباح طوبی لنفس اقبل بقلبه الی مشرق الایات ان افرح بماذکرت لدی العرش و نزّل لک ما یقرّبک الی العزیز الوهاب انّ الذین اعرضوا اولئک لیس لهم الیوم من هاد والذین اقبلوا سوف یرون ما قدّرلهم من لدن منزل الآیات انّا زینّا سماء التبلیغ بذکر اسمنا البدیع الّذی به

\*\*\* ص 206 \*\*\*

 ظهر الفزع الاکبر بین البشر ان ربّک لهو العزیز الجبار به اضطربت ارکان الجبت و ناح اطاغوت و التفت الساق انّا لما وردنا السبحن اردنا ان نبلغ الملوک رسالات ربّهم مالک الرقاب لیعلموا ان البلاء ما منع الله عن سلطانه یحکم کیف یشاء انه لهو المقتدر العزیز المنان ینبغی لکل نفس ان یستقیم علی الامر علی شان لایمنعها البلاء عن ذکرالله رب الارباب

هو العزیز

 ان یا علی فاستمع لما یوحی الیک من هذه النّار الّتی تستضیی فی هذه الشّجرة التی تنطق بالحق بانّه لااله الا هو و انّ علیاً قبل نبیل لعینه و بصره و نفسه و لسانه بین عباده ان انتم تعلمون و به ظهرت کلمة الاولیّه و النقّطه الالهیّه و الجمال الغیبه و الالف القائمه و البها المنزله و الباء المنبسطه ان انتم تعقلون و به ظهر الوجود و طلع جمال المعبود وحُدّد صرف الاحدیه بطراز اسم معلوم لیکون النّاس مقتدرا بالتقرب به و انّ هذا لفضل مشهود لانه لویظهر بما کان علیه لن یقدر احد ان یتقرب به او ینظر الیه او یستعلم منه علم ماکان و مایکون و بذلک فاعرف اسرار الحکمه بما القیناک ثم فکّر فیها لیفتح الله بذلک علی قلبک

\*\*\* ص 207 \*\*\*

 ابواب علم مکنون ان یا علی فاشکرالله بارئک بماحضرت بین یدی العبد فی آخر ایامه و بذلک کنت من الذینهم کانوا بهذتی الوجه هم مهتدون فطوبی لعینیک فیما رئت و لاذنک فیماسمعت ولجدک بماحضر فی مقام قرب محمود فهنئاً لک یا عبد بما هاجرت عن دیارک و سافرت الی الله المهیمن القیوم الی ان دردت مدینة التی سمت بدارالسلام من قبل لانها اسلمت فی هذا الظهور المقدس المشهور کذلک یمحوالله مایشاء و یثبت و عنده اللوح محفوظ و انک لوتاخرت فی ذلک ما فزت بهذا الفوز الّذی یشتاقه ملاءالفردوس ان انتم توقنون و یفوت عنک کما فات عن اکثر الناس و هم حینئذ فی حسرة و ندبة مشهود اذاً فاعرف فی نفسک بان لاینبغی لاحد بان یؤخر سبل الخیر بعد استطاعته و ان هذالخلق مسطور فی هذا لرّق المنشور قل تالله انه لبیت المعمور قد ارتفع بالحق من لدی الله العزیز المشکور و یطوف فی حولها اهل ملاء الاعلی ثم الذینهم سمعوا نداءالله فی هذا الطّور لانّه هو اصل الظهور و تجلی المجبور من الله العزیز السلطان الرحیم الکریم الغفور کذلک اذکرناک فی هذا للوح لیقرّ به عینک و توقن بانّا ما نسینا الذینهم امنوا بالله و ایاته ثم بحجة و برهانه ثم بمرّة و سلطانه ثم بجماله و اجلاله و کانوا الی مقاصد العزّ امم قاصدون و الروح علیک و علی الذینهم ابتغوا حکم الله فی کل امرو حدود مقابله شد

\*\*\* ص 208 \*\*\*

جناب میرزا حیدر علی علیه بهاءالله

هو المقتدر الحکیم

 شهد لسانی و قلبی و احشائی و جوارحی و عروقی و شعراتی انّه انا الله ربّ العالم یشهد بذلک ما نزلّ فی کتابه المبین ان الّذی شهد بما شهد

به الله انّه من المقرّبین فی کتاب منیر والذی فاز نفحات الایام

انه من اهل الفردوس فی لوحی الحفیظ قد اظهرنا النقطه و فصّلناها

الی ان ظهرت کتب لم یحصها الا تعلیم من اطلع بها اطلع بقدرة

الله و سلطانه المهیمن علی من فی السموات و الارضین انک اذا سمعت النداء ان اشکر ربک الخبیر.

بسم الله الابدی بلازوال

 سبحانک الله یا الهی هذه ورقه التی ارادت وجهک و تحرّکت من اریاح فضلک و اخذها شغف حبّک و اجابت ندائک و اقبلت الی وجهک اسئلک برحمتک التی سبقت الاشیاء بان تجعلها مستقیمة علی ماکانت علیه فی حبّک ثم ارزقها ما قدرته فی سماءِ فضلک لخیرة امامک ثم افتح علی وجهها ابواب الفضل فی الدنیا و الاخره و ان فضلک سبق عدلک و رحمتک سبقت غضبک

\*\*\* ص 209 \*\*\*

و انک انت الغفور الرحیم

ار جناب میرزا علی محمد

بنام محبوب عالیمان

 یا علی قبل محمد ضوضای معرضین مرتفع شده و مکر ماکرین ظاهر گشته و نار مغلیّن از تحت رماد هویدا و اشکار انشاءالله بحق ناظر باشی و بر امر الهی مستقیم بشأنیکه گفتار فجّار و کلمات اشرار ترا از کلمه علیا و افق اعلی منع ننماید بشو ندای کتاب مبین را و از حق جل جلاله در کل احیان مسئلت نما تا تو و دوستانرا از کتاب سجّین حفظ فرماید انه لهو المقتدر القدیر الحمدلله بشطر سجن توجّه نمودی و فائز شدی بانچه در کتب الهی از قبل و بعد مذکور و مسطور است طوبی لک بما اقبلت و اخذت رحیق الوصال من ید ربّک الغنیّ المتعال و شربت بذکره الحکیم

اخت جناب حیدر قبل علی

هو العزیز المقدس الابهی

حمد محبوبرا که لم‌یزل سحاب عنایتش بر کل ممکنات باریده

\*\*\* ص 210 \*\*\*

 و لایزال پرتو افتاب بکرمتش بر جمیع موجودات تابیده بی‌نصیب نفسیکه خود را از امطار فضلش محروم نموده ای امة الله جهد کن تا از تجلیّات انوارش بی‌نصیب نگردی و از ظلّ رحمتش دور نمانی در پناهش ماوی گیر و در سایه فضلش مقر گزین چه که جز ظلّش برهوت بوده و خواهد بود. این ایّام دو اسم الهی در کمال ظهور در تصرّف مشغولند اسم محیی و اسم ممیّت میمیرانند و زنده میفرمایند؟؟؟ حیات اخذ می نماید و بمقبل ؟؟ باقیه عنایت می فرماید زهی قدرت که در یک زمان دو فصل ظاهر فرموده ربیع و خریف چه مقدار از اشجار نفوس که از این ربیع معنوی الهی خرم شده و بفواکه و اثمار عرفان الهیّه مزین گشته‌اند و چه مقدار از اشجار نفوس که یابس شده و از جمیع عنایات محروم مانده‌اند یک نسیم از شطر رضوان بدیع وزید بر موجذّین نمود و سلام و رحمت بوده و بر مشرکین سموم قهر و عذاب اینست قدرت بدیعه سلطان احدیه ای کنیز الهی انشاءالله از هبوب اریاح ربیع قدس صمدانی محروم نکردی و از فیوضات ایّام روح بی‌نصیب نمانی از عالم و عالمیان بگذر و بحق توجه کن چه که دونش در ذات خود فقیر و محتاج بوده برفع احتیاج خود قادر نه چگونه رفع احتیاج غیر تواند نمود ای امة الله هنگامیه در بساط اسایش جالس شوی بذکر این مسجون مشغول شو و اگر غریبی مشاهده نمایی از غربت و کربت این غلام روحانی ذکر نما قسم بنقطه وجود که بلایایی وارد نشده

\*\*\* ص 211 \*\*\*

 که ذرّه انرا اسمان و زمین و جبال حمل نتواند نمود ذکر مصائب غلام مستور به و انّه بکل شیئ علیم جمیع قانتاترا من لسان الله تکبیر برسانند

امة الله خورشید فی ارض الالف

هوالابهی

 ای خورشید نامه‌ات بین یدی الله وارد و بر مقر استوای عرش رحمانی فائز له الحمد و المنّه ای خورشید جهد کن که فی الحقیقه خورشید باشی و از افق سما حب برافروزی چه که الیوم اسم کفایت ننماید رسم باید و مسمّی نشاید چه مقدار از نفوس که بمحبوب موسومند و عندالله مبغوض انشاالله بظاهر و باطن از این اسم خاکی باشی قسم بخورشید سماء توحید که اگر خورشید سماء ظاهره بر حزن جمال احدیّه مطّلع شود ابدا از افق خود طالع نشود و قمیص نور و ضیا از خود بپندارد و لکن سترنا عن کلشئ لئلا یعنی مظاهر الاسماء فی ملکوت الانشاء ولکن شما محزون نباشید و بذکر محبوب در کلّ حین مشغول شوید بحزن دنیا محزون مباش و بسردرش مسرور نه که هر دو چون برق بگذرد و فانی گردد دل از فانی بردار و بجبروت باقی وارد شو و حمد کن محبوب را که بحبش فائز شدی و حبش مطهّر نفس است از علل و معاصی و مقضی حوائج انشاءالله بر حبش ثابت باش و بر صراط

\*\*\* ص 212 \*\*\*

 امرش مستقیم ولکن علامت حبش انکه محبّانش در مناهج رضایش سالک شوند نه در سبیل نفس وهوی لازال در ظل رحمتش ساکن باش و از دونش منقطع جمیع قانتاترا بتکبیر ابهی مکبّر شوید والبهاء علیکن

هو المشرق من افق الملکوت

الهی الهی انا امتک التی اقبلت الیک و سمعت ندائک الاهلی اذ ارتفع بین الارض و السماء و شربت رحیق حبّک من ایادی عطائک و سلسبیل عرفانک من قلم امرک اسئلک یا مقصود العالم و محبوب الامم بالاسم الاعظم بان تحفظنی من نار البقضاء التی اشتغلت به افئده اهل البیان ثم اکتب لنا بجودک و عنایتک ما کتبة لاصفیائک و اولیائک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت المقتدر العلیم الخبیر

جناب محمد الّذی یطوف حول العرش

هوالله تعالی شانه العفو و الفضل یا محمد علیک بهائی

 این مظلوم شهادت میدهد بر توجه و اقبال و خضوع و خشوع تولله الحق از فضل مقصود عالمیان رحیق مختوم را باسم قیومش اشامیدی و بمانطق به لسان العظمه اعتراف نمودی این شهادت اعظمست از انچه مشاهده شده و میشود

\*\*\* ص 213 \*\*\*

 منتسبین ترا ذکر نموده و مینمائیم و از حق میطلبیم ایشانرا از اشراقات انوار افتاب حقیقت محروم نفرماید و از بحر بیانش نصیب کلّی عطا فرماید و نذکر امتی التی صعدت الی الله انّ ربّک هوالمشفق الکریم علیها بهاء من فی‌الارض و السماء و بهاءالدین طافوا العرش فی‌البلور و الاصیل با امتی افرحی بمانطق به لسان العظمه اذکان المظلوم فی سجن مبین البهاء المشرق من افق سماء جودی و رحمتی علیک و علی کل امة فازت بهذا النّباء العظیم لله الحمد انجناب و سایرین جمیع فائز گشتند باثر قلم اعلی منتسبین را از قبل مظلوم تکبیر برسان انّا ذکرناهم بعنایتی و نذکّرهم بایاتی و نبشرهم بفضلی و ما مرهم با العدل و الاحسان و بتقوی الله رب العالمین زیارات متعدده که بنیابت دوستان الهی بعمل امد کل لدی المظلوم مقبول و بطراز ذکر مزیّن البهاء علیک و علیهم من لدن فضّال کریم قل الهی الهی لک الحمد بما عرفتنی و مدیتنی و استمعنی اسئلک بلوحک و مدادک و وداد اولیائک و اشتعال افئدة اصفیاک و اصطبار مطالع و قارک بان تجعلنی فیکل الاحوال قائما علی خدمتک و طائفا حول ارادتک انت الّذی لایفجرک اعراض کل

\*\*\* ص 214 \*\*\*

 ظالم و شماتة کلّ فاجر و اعتراض الّذین نقصوا عهدک و میثاقک و کفروا بایاتک الکبری اذ نزلّت من سما مشیتک لا اله الا انت المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر

جناب میرزا ابوطالب

بسم الله الاقدس الامنع الاعلی

 ان یا ابوطالب اسمع ندائی عن شطری ثم استقم علی حبّی ثم امتِّز من نفحات جذبی ثمّ قم بثنا نفسی العلی العظیم انا ما انسیناک و اذکرناک من قبل و نذکرک حینئذ فی هذا الّلوح العظیم لتعرف بانه یحبّ عباده الموقنین فاسئل‌الله ربّک و ربّ امامک الاوّلین بان یوفقک والذین امنوا بان یکوننّ علی استقامة منیع و لایبعدکم عن فناء حضرته لا فی‌الدّنیا و لا فی‌الاخره و هذا لامرالّذی کان جاء قلوب المقرّبین طوبی لک یا عبد بما توجّهت الی شطر البیت و کنت فی حوله لمن الساکنین ثم اشکره بما خلّصک من اعدائه و حفظک بالحق و هدیک الی مقرة المبارک العزیز البدیع ان اذکره فی کل الاحسان ثمّ بلّغ امر ربک بالحکمة و البیان کذلک امرناک من قبل و حینئذ لیکون من العاملین ایّاک ان تجادل مع نفس او شارع مع احد فی تبلیغ امر ربّک الحاکم الحکیم ان‌الّذین یحاربون و یسفکون الدّماء

\*\*\* ص 215 \*\*\*

 انهم علی غفلة عظیم تالله انّ النّصر فی البیان لابالسّیف و السنان و کذلک نزّلنا فی کل الالواح ولکنّ النّاس ما استشعروا به و کانوا من المفسدین و بذلک سفک و ماء الّذین نفس منهم عند ربک خیر من هؤلاء الظّالمین لانهّم یدعون الایمان و یقتلون محققه و مثبته فویل لهم من عذاب یوم عظیم انا ارفعنا حکم القتل و قدرنا النصر فیما نزّلنا بالحق و انه لخیرالنّصر عند کلّ عارف بصیر لاتحزن عمّا ورد علیک ان ربک قدکان عالماً بمامسّتک من المصائب و انّه بکل شی خبیر و قد ورد علیک ما ورد علینا لتکون مقتدراً بربّک فی کل الامور و انّ هذا لفضل کبیر ان تحزن فی شیئ و انّه ینزل ما قدّر لک فی الواح القضا و انه علی کلشی حکیم و الرّوح علیک و علی الّذین شربوا من هذا السلسبیل الّذی جری من معین قلم ربّک العزیز الحیکم

جناب میرزا ابوطالب علیه بهاءالله

بنام خداوند یکتا

 انشاءالله لم یزل و لایزال بعنایت الهی فائز باشید و بذکرش ذاکر الحمدلله در این ایّام که فی‌الحقیقه ربیع مکاشفه و شهود است بعرفان آن فائز شدید امرور روزیست که محبوب لن ترانی

216-217

\*\*\* ص 218 \*\*\*

 انظر ترانی میفرماید قسم بافتاب افق بیان که اگر جمیع من فی‌الامکان باذان داعیه این کلمه را اصغا نماید از سکر و حلاوت او از عالم و عالمیان بگذرند و بافق اعلی ناظر شوند این کلمه مبارکه در آسمان دانایی مانند آفتابست و در سماء بینایی بمثابه نیّر ثانی طوبی لذی اذن سمع ولذی بصر فاز بهذا الافق اللانح المنیر الحمدلله انجناب باین مقام رسیدند و از رحیق حرنان اشامیدند مکتوب شماریده شد و ندای شما با صغای مظلوم افاق فائز گشت جمیع عالم را فانی مشاهده نمائید و این لوح که از مطلع عنایت کبری ظاهر باقی و دائم طوبی لک بمافزت بهذا المقام و تحرّک علی ذکرک قلم‌الله المهیمن العزیز الحکیم البهاء علیک و علی الّذین اقبلوا الی الفردالخبیر

ق جناب میرزا ابوطالب علیه بهاءالله

الاقدس الامنع الاعظم

 ان یا قلم الاعلی قدنزّلنا لک فی کلّ شان مایکفی العالمین طوبی لک بماقمت علی الامر علی شان ما منعک ظلم الظالمین قدنراک ناطقاً فی کل الاحوال بثناء ربک بعدالذی کنت مسجونا بین الصامتین و نراک بصیراً بین الاعماء و قائماً بین القاعدین اشهد بک ارتفع

\*\*\* ص 219 \*\*\*

 صریر کل قلم و فصّل کل امر حکیم و بک انجذت القلوب الی المحبوب و اشتعلت افئده العشاق بنارالفراق و انار الوجه فی الافاق الا انک من الرّاسخین الی متی یرکض فی مضمار البیان هل تری من بعد و معک نعمری نریک متحیراً فی الجواب و ناظراً الی الشمال و الیمین یا قلم ان اخک لما لک القدم نریک حملت البلا ما کلّها و الرزایا باسرها و ما مُنعت عن البیان فی ذکر الرحمن هل تذکّره لحبّک من علی الارض او من خلقها فاصدقنی لعمری انت الصادق الامین کیف اذکر یا الهی ما انا علیه بعد علمی بانک انت العلیم الخبیر تحرّکنی انامل ارادتک و تصرفنی مشیّتک الغالبة علی العالمین ان یا قلمی عدتنی بماعندک لانّک ترانی غریباً بین الظالمین لیس عندی من یکلّمنی بما غیرّنی فی هذا الامر الاعظم العظیم ان یا قلمی قدسمعنا منک الحانا شتی و فنوناً لاتحصی هل عندک من لحن ینجذب به العالم و یتحرّک به کلّ عظم رمیم بحیث لایبقی من شیء الّا یسرع الیک و یتوجّه الی هذا المنتظر المنیر یا مالکی لیس لی من شان عند شئونات قدرتک و لالی من علم عند تموجات بحر علمک کل شئ معلّق بارادتک و منوط بمشیّتک اشهد انّک انت العالم المقتدر القدیر لو و بعدت من اذن لاظهرت منی ما فی علمک و انّک انت الحاکم

\*\*\* ص 220 \*\*\*

 علی ما نرید این اذان واعیه لتسمع ماینزّل فی کل الاحیان من ملکوت البیان و این الابصار لتری منظرک المشرق البدیع لعمری قدنزل ما اهتز به جبروت الایات ولکنّ النّاس فی بعد مبین کذلک عزّدت الورقاء فی هذه اللیلة الظلماء طوبی للعامعین ان یا ایّها المقبل الی الله ان استمع نداء بمظلوم اذغمّة الغموم انّه لا اله الا هوا لمهیمن القیّوم انه فی هذه الحاله یدع الکل الی العزیز المحبوب کن کماکان مولاک بحیث لایمنعک ذکر عن ذکره و وصف عن وصفه ان انطق بثنائه بین عباده و کن من الذّاکرین هذا خیر لک عمّا فی‌السموات والارضین و قل الحمدلله رب العالمین

ط جناب ابوطالب علیه بهاءالله

بسمه المقدّس عن الاذکار

 سبحان الّذی قدر مقادیر کل امر فی کتاب حکیم و اظهر یظهر نفسه لیحکم بین الناس بماکان مستوراً فی علم ربّهم العلیم الحکیم قد ارسل مطالع امره و مشارق وجه بایات واضحات و براهین تساطعات لیهلمن الکلّ انّه لهو المقتدر القدیر و بهم شرعت الشرائع و قنیت المناهج لئلا یضلّ احد سلسبیله التواضح المستقیم و نزّل فی الکتاب ما یمنعهم عن الهوی و یامرهم بالهدی انّه لهوا العزیز الکریم قل یا قوم ان اتّبعوا ما حد و فی کتاب الله من حدودات التی جعلها الله علّة حیوة من فی

\*\*\* ص 221 \*\*\*

 العالمین و من تجاوز عن اوامره انّه من اهل الحدود لدی الله العزیز العلیم قل ما حدّو فی‌الکتاب لیس لاجدان ینظره کما ینظر الی حدود التی ظهرت من ظنونات المتوهمین ان الّذین ادتوا بصائر من الله یرونه فرات الرّحمه بین البریّه و مشکوة الفلاح فی ملکوت الابداع و نیّر الفضل لمن فی العالمین قل ما یظهر منکم انه محدود بحدود انفسکم و ما امرتم به من لدی الله انه اصل الفلاح ان استمدّوا منه و لاتکوننّ من المتجاوزین کذلک اشرقت شمس الوحی من افق البیان طوبی للنّاظرین انّما البهاء علیک و علی من اخذنا امر به من لدن عزیز حمید

ط جناب ابوطالب علیه بهاءالله

هو الناطق فی ملکوت البیان

 سبحان الرّحمن الّذی انزل البرهان لمن فی الامکان و القوم الکثرهم من الغافلین قد انار افق البیان لشمس ذکر اسم ربک العزیز البدیع الّذی اذ اتی انفطرت السّماء و انشقّت الارض و نسفت کل جبل عظیم قل یا قوم لاتنبعوا انفسکم عن فرات رحمة الله ولاتتبعوا اهواء کل جاهل بعید لعمری قدخلقتم لیومی و انّه اشرق من افق ارادتی و یشهدله هذا الکتاب الناطق المبین تمسّک بعروة الفضل و تشبّث بذیل رحمة ربّک المعطی العزیز المنیع کذلک نطق

\*\*\* ص 222 \*\*\*

 لسان العظمة اذکان بین ایدی الفافلین

\*\*\* ص 223 \*\*\*

 جناب میرزا ابوطلاب علیه بهاءالله

الا نور الاعظم الابهی ط آل

 ان استمع ما یوحی الیک من شطر السّجن افق البلیة الکبری من شجر القضا انّه لا اله الّا انا المقتدر المختار قد خلقناک لخدمتی و ذکری لاتحزن عمّا ورد علیک سوف ینصرک الله لاحق و یرفع اسمک انه لهو العزیز الوهّاب ان اعلم بانّ الغالب هوالمغلوب و ربّک هو الغالب علی من علی الارض انّه هوالعزیز الجبّار ان اعرف ما اراد ربّک و لاتحزن من الّذین ظلموا انّ ربّک لبا لمرصاد قل لک الحمد یا الهی بما اشرقت علی شمس جمالک و عرّفتنی مطلع ایاتک ای ربّ فاجعلنی راضیاً بما قدر من عندک انّک انت العزیز الغفار

هو الاظهر

 ان یا ابوطالب اسمع نداء المطلوب ثم اعمل بما ینصحک به و انّه لایامرک الّا بما هو خیر لک عمّا خلق علی الارض لواث من العارفین اولا لاتشرک بالله و لاتقترن به احداً دونه ثم اکیف به عن العالمین و انّه معک فی کل الاحوال و یؤیّدک علی ما باروت فی سبیله و ینزل علیک ما قدّر لک فی الواح غرّ حفیظ قل یا قوم لاتشرکوا

\*\*\* ص 224 \*\*\*

 بالله و انّ الشرک یظلم عظیم ولو یخالفک فی ذلک کل من فی‌السموات والارض تجنّب عنهم و توجّه الی ربّک الواحد الفرید قل انّه لو یرید لبدیع السن الکائنات علی ثناء نفسه و انّه لهو المختار لمایرید و انّه لم یزل کان واحداً فی ذاته ما اتخذ لنفسه شریکا و لاشبیه دع المشرکین عن ورائک و تمسّک باذیال عزّ قدیم قل یا قوم خافوا عن الله و لاتشرکوا بالذی لم یزل کان مقدساً عن التشبیه و المثل الاعلی ولکن المثل هو حجّته و برهانه علی العالمین تالله لم یکن لکل مایظهر من عنده شبیه فکیف بنفسه المتعالی الممتنع المنیع و انک فاطمئن بفضل مولاک و انّ فضله کان علیک قریب و لاتحزن عن‌الضّراء و انّه یبدلها کیف یشا من عنده و انّه لهوالمقتدر القدیر و عاشر مع النّاس بالحکمة ثم اتّبع لنفسک فی صراط السّوی سبیل و البهاء علیک و علی الذینهم انقطعوا الی الله الملک السلطان العزیز الجمیل

ط ضلع جناب ابوطالب الّذی صعد الی الله

هو الشاهد من الافق الاعلی

\*\*\* ص 225 \*\*\*

 یا امتی و ورقتی ذکرت لذی المظلوم بوده فراموش نشده امروز لحاظ عنایت متوجّه اماء ثابتات بوده و هست صد هزار طوبی از برای نفسیکه غفلت غافلین و ظلم ظالمین او را از نفحات یوم دین منع ننمود محبّت الهی جلّ و عز بمثابه لؤلؤ است و محلّش صدف قلب اینکه بلؤلؤ شبیه نمودیم مقصود ادراک عباد است و الّا صدهزار لؤلؤ بحور معانی طائف لؤلؤ محبّت اوست طوبی از برای قلبیکه صدف این لؤلؤ واقع گشت او در جمع عوالم لدی الله مذکور و در کتاب مسطور البهاء علیک و علی منّ معک انّا ذکرنا الطّالب علیه بهائی و رحمتی بذکر لاتعادله الکنوز و لاخزائن الارض کلّها ان ربّک لهو المشفق الکریم

البهاء علیه من لدی الله رب‌العالمین

ابن حاجی میرزاموسی الّذی رفع الی رفیق الاعلی قدنزل لابوطالب لیطلب به ما اردالله له و یکون علی النصر قویّا هوالله الفاعل لمایشاء

جمال الله عن خلف السّحاب من افق القدس قدکان بالفضل

\*\*\* ص 226 \*\*\*

 مشهودا و انّ السحاب حکمة التی بها یظهرالله الامر بین بریّته ولو یرفعها یفرغ کلّ من فی‌السّموات و الارض و یندّک کُلّ جبل بادخ منیعا ان من شئ الّا و له خزائن فی سماء القضا و مانزلّها الّا علی قدر مقدوراً ان باقلم الامر ذکّر عبدالله الّذی سمّی بابوطالب لیفرح فی نفسه بماجری اسمه مینک و کان لدی العرش مذکورا ان یاعبد قد ارسلنا الیک من قبل لوحاً لن یعادل به ما علی‌الارض جمیعاً و ارسلنا بعده ندا الّلوح الّذی منه یجذب افئدة الذینهم قصدوا شطر القرب و کانوا عن اشارات الارض بالسّر المحو مطهورا ان یاعبد طهّر قلبک عن دونی ثم اقرء مانزّل علیک لیحفظک عن الاحزان فی هذا الزّمان الّذی انی السّماء فیه به جان مبینا ان احفظ نفسک باسمی الحفیظ لئلّا یصبک رمی الشیطان و یجعلک عن مقرالقرب بعیدا آنس بذکّری و دع ماسواه و هذا خیر عند ربک عنکل ماخلق علی وجه الارض و کذلک قضی الامر من لدن علیم حکیما نور قلبک بحبّی ثم لسانک بذکری و ذکر مصائبی فو نفسی لو لطّلع بها لتبکی فی شهور و سنینا فانظر ؟؟؟؟ مالک الذّی یأخد مملوکاً ؟؟؟ عزّ منیعا و لعلمیه ما اراد و یحفظه عن البأساء و الضّراء و یجعله عن کلّ البلا فی کنف الحفظ محروسا و یذکره بین العباد و یرفع اسمه فی ملاء الاسماء الی مقام یذکره کلّ صغیر و کبیرا و لانّه لمّا شهد الامر کذلک و اطمئن

\*\*\* ص 227 \*\*\*

 من نفسه یخرج عن خلف السّر و یکفر بمولاه و ینکر ما اعطاه بفضله الی این قوم علی قتله ثم یصحّ فی نفسه بین الذین عرفهم ؟؟؟؟ هؤلا مظلوما الذینهم امنوا و یدخل غلّ الغلام فی صدورالذین ینبمرّه و کان الله علی ذلک شهیدا فوالله ما فعل ذلک الّا بان عرف النّاس همج رعاع و الا کیف یقدر ان ینکر هذا الفضل الذی کان اظهر من ضیاء الشمس فی وسط السما تالله لن نیکره الّا کلّ جائل عمیّا کذلک کان امری انت تفکّر فی نفسک لتطلع به و تکون بین العباد علی بصیرة فیما مسّ هذا المظلوم الّذی کان فی البئر مطروحاً اذاً اخذ الحزن قلبی و قلمی و لن یجر علی ما اراد و لذا اتممنا اللّوح و انّک فاکف بما نزّل علیک فی سماء عزّ مرفوعا مقابله شد

ط جناب سیّد ابوطالب علیه بهاء

بسمی الاعظم

 سبحان الذی انزل الایات و اظهر البینات و انطق الاشیاء علی انه لا اله الا انا العلیم الخبیر قد فاز النّور بانوار الظّهور و العالم بهذا الطراز الذی به زیّن کل موقن بصیر ان الّذین تشرفوا بایام الله و امنوا بمانزّل من سماء الفضل انتم اهل البهاء فی لوح عظیم قل یا قوم قد اتی ما وعدتم به فی الکتاب و الموعود استوی علی العرش و الحبیب ینادی

\*\*\* ص 228 \*\*\*

 قد ظهر المحبوب و الرّوح یقول لک الحمد لا اله العالمین بما شرفت دیارک بقدومک اسئلک بان تشرفنی بلقائک و تقرّبنی الی بحر وصالک یا مقصودالعارفین کذلک جری ذکرک من قلم المظلوم لتشکر بک الکریم انّا نکبر من هذا المقام علی وجهک و وجوه الّذین اعترفوا بمانطق به لسان العمظه انّه لا اله الا انا الغفور الرحیم مقابله شد

جناب سید ابوطالب

بسم الله الاقدس الابهی

 ان استمع ندائی عن جهة العرش ابنه لا اله الا هو المهیمن القیوم فاعلم قداخرجونا المشرکون من الارض السر و قدی احد نفسه فی سبیلی بحیث قطع حنجره بیده و اذا استوی بحرالاعظم علی الفلک نبذ احد نفسه فی الیم خوفاً لعراقی و فدی المنیر روحه حین الذی کان مکبّاً علی رجلی الی ان ادخلونا احزب البلاد فی هذا السّجن البعید کذلک درد علینا من ‌الذین یدعوننا باللیل و النهار قد اخذتهم سکرات الغفلة و الهوی و هم لایعرفون و من شطر السجن انادی من علی الارض کلّها و ادعوهم الی الله الملک العزیز الجمیل ان استقم علی شأن یالمنعک الاحجاب و لا الاحزان عن ذکر ربّک مالک یوم الدین قبل انه لبدع السموات و الارض لو انتم فی العارفین ان اتبع مولاک فی کل الاحوال

\*\*\* ص 229 \*\*\*

 بحیث لایخوّفک سطوة الذین ظلموا و لااعراض المشرکین قدکنّا منعک و اطلعنا بما ورد علیک انّ ربک لهو العلیم الخبیر قد قدّر لک لدی العرش مقام عظیم سوف یرفع الله اسمک بالحق انّه ولی المحسنین تمسک بحبل‌العبودیّه لله الحق بما لستقر الامر و ینکسر ارکان المعتدین و الحمدلله رب‌العالمین مقابله شد

ق م جناب سیّد ابوطالب علیه بهاءالله

هوالله بسمه الدائم الباقی العلیم الحکیم

 قل اللهمّ یا الهی ترانی مقبلاً الی بحر جودک و سماء فضلک و افق الطافک و متوجّهاً بوجهی الی وجهک بعد فناء من فی حملکتک اسئلک یا فالق الاصباح و مرسل الاریاح بان تؤیّدنی علی خدمه امرک علی شأن تتجذّب بذکری قلوب عبادک و افئدة خلقک ثم قدّرلی فی ملکوت امرک ما یثبت به ذکری و یشفع ذاتی و یفرح به قلبی انّک انت المقتدر علی ماتشاء لاتمنعک اشارات الّذین کفروا بآیاتک و اعرضوا عن برهانک و جاحدوا بسلطانک لا اله الّا انت المتعالی المقتدر المدبّر العلیم الحکیم

\*\*\* ص 230 \*\*\*

 ط امة الله ضلع جناب اقا سیّدابوطالب علیهما بهاءالله

بنام دانای آگاه

 یا امة‌الله زین المقرّبین علیها بهاءالله الملک العدل المبین نامه ان ورقه را بساحت اقدس ارسال نمود بلحاظ و اصغا فائز و عرف محبت مقصود عالمیان از ان متضوّع امید انکه بشأنی ظاهر شوی که اماءالله از بعد باقوال و اعمال شما بقباب عظمت الهی و خرگاه عزّت لایتناهی توجه نماید مقام عظیم است و شأن اماءالله در اینظهور عظیم باید از نصایح و مواعظ و اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه اوراق سدره مبارکه اماء ارض از بعد اگاه شوند و راه حق را بیابند قولی سبحانک اللّهم یا الهی اسئلک بانوار وجهم و بالاوراق الّتی تحرکها اریاح ارادتک و مشیّتک و بحرارة عاشقیک و انقطاع مخلصیک و محبیک فی ایّامک بان تؤید امتک هذه علی ما تحب و نرضی ثم اظهر منها بجودک و کرمک مایکون باقیاً ببقیاء امرک بین خلقک و تجلیّات نیّر مشیّتک فی بلادک انک انت المقتدر علی ماتشاء و فی قبضتک زمام الامور و انک انت مکلم الطور و المستوی علی عرش الظهور لا اله الّا انت العطوف الغفور مقابله شد

\*\*\* ص 231 \*\*\* ق م ضلع جناب اقا سیدابوطالب

بنام مقصود عالمیان

 امة‌الله مالک قدم از شطر سجن اعظم در کل احیان اهل امکان را بفردوس ابهی و افق اعلی دعوت میفرماید طوبی از برای نفسیکه اجابت نمود و باعلی المقام فائز شد امروز روزیست که نسبت علوّ و دنوّ مرتفعست هر نفسی چه از عباد و چه از اماء بحق توجّه نمود او از حق محسوسست و من دون ان از اهل خسران لدی الرّحمن مذکور اگرچه

از اعلی الخلق بوده ای امة‌الله حمد کن محبوب عالم را که بعرفانش فائزی و بافقش ناظر قدر این مقام را بدان و در لیالی و ایّام بذکرش مشغول باش و از دونش فاغر و ازاد از شدائد دنیا محزون مباش تفکّر در حال محبوب عالم نما که بکمال ظلم و ستم در سبحن اعظم ساکنست لعمری انچه مشهود مقصود خواهد شد و الملک و الملکوت لاحباءالله الفرد العلیم الخبیر

ضلع جناب سیّدابوطالب علیهما بهاءالله

بسمی العلیّ العظیم

یا ورقه و امة‌الله البهآء حق آگاه گواه که لازال جناب مرفوع علیه بهائی و عنایتی و تو متنسبین تحت لحاظ عنایت بوده‌اید و خواهید

\*\*\* ص 232 \*\*\*

 بود انچه در سبیل امر الهی بر شماد وارد شده و همچنین اعمالیکه لوجه الله از شما ظاهر کل از قلم اعلی جاری و ثبت گشته ان اشکری ربک بهذا الفضل العظیم هیچ عمل خیری ضایع نشده و نخواهد شد در کنز علم الهی محفوظ و باقی و مکافات ان البته خواهد رسید البهاء علیکم من لدنّا و علی اللّائی آمنّ بالفرد الخبیر مقابله شد

جناب فضل الله

هو المشرق من هذا الافق المنیر

 شهد الله انّه لا اله الّا هو و الذی استقرّ علی العرش انه لمشرق الایات و مطلع البیّنات و به ثبت ماکان مسطوراً فی کتب القبل و ظهرما وعد به فی صحف الله رب‌العالمین یا معشرالخلق ان استمعوا ما ینطق به الحق و لاتتّبعوا کل ناعق بعید قد فتح باب الفضل و سلطان العدل ینطق بالحق و یدع النّاس الی الله الفرد الخبیر انا وضعنا المیزان و اظهرنا الصّراط ولکنّ القوم اعرضوا بما اتّبعوا کل جاهل مریب کذلک تنفس صبح البیان اذنطق لسان الرّحمن و بهذالمقام الرفیع

\*\*\* ص 233 \*\*\*

 جناب اشرف

الاقدس الاظهر

 ان استمع نداء ربّک الرحمن من افق البلا انّه لا اله الاّ هوالعزیز المستعان انّه یذکر من اراده و یثبت ذکره فی الالواح بذلک یذکّرنه اهل ملاء الا علی و اهل ملکوت الاسما فی العشی و الاشراق انّ الّذین توقفوا الیوم لیس لهم نصب و الّذی اقبل انّه فیمن انبار بنور العرفان طوبی لمنّ دخل رضوان المکاشفه و الشهود اذخرقت الاحجاب و اضاءالافاق نعیماً لک یا عبد بماجری علی ذکرک قلم الوحی و نطق باسمک ربّک العزیز الوهّاب ان اعرف قدر هذا المقام قل لک الحمد یا من بک حارّت الساعه و قام القیام مقابله شد

جناب اشرف

بسم الله الامنع الاقدس الارفع الابهی

 ان یا اشرف طوبی لک بما تشرّفت بعرفان مظهر نفس الله وجدت من الموحدین بالله هذا شأن لن یعادله شئ عما خلق بین السموات و الارضین ثم اعلم بانّ الحقّ و ما یظهر من عنده لیکون ممتازاً عن الخلق و مایظهر منهم و انّ هذا الحقٌ یقین و انّه لمن یشتبه بماسواه و یکون مشرقا عن افق سماء القدس و بسلطان

\*\*\* ص 234 \*\*\*

 مبین کذلک فاشهد فی اثاره و کلّما یظهر من عنده و کن علی بصیرة منیر انّ الذینهم اتبعوا کلّ همج رعاع اولئک لیس لهم نصیب من هذا البحر الاعظم المحیط و انّک فاحمدالله ربک بمافزت بحبّه تالله انّه لودیعة الله فی قلوب المخلصین ان احفظ نفسک لئلّا تمرّ غلبک نفس الشیطان و توجّه بقلبک الی روایح الرحمن من یمن السبحان هذا الشطر المقدس المنیر کذلک اذکرناک حبّاً لنفسک لتکون مستقیماً علی هذا الامر الاعظم العظیم و البهاء علیک و علی من استقر علی امرالله و کان من الثابتین و الحمدلله محبوبک و محبوب العارفین

ط جناب اشرف علیه بهاءالله

بسمی الذّاکر العلیم

 یا ایها المسجون فی سبیلی و المطرود لاسمی و الممنوع لحبّی ان استمع ندائی من شطر عرشی تالله انّه کان معک اذ کنت بین الاعداء و رأی ما ورد علیک فی صراطه المستقیم قدحملت ما حمله مولئک طوبی لک بماصبرت و وفیت عهدالله ربّ العالمین کن قائما علی الامر و ناصراً لما نزّل من ملکوت‌الله العلیم الخبیر انّا نزّلنا لک فی کل سنة ما لایعادله ما خلق فی الارض یشهد بذلک کلّ عالم بصیر فانظرالخلق و قلّة عرفانهم ینکرون من یامرهم بالمعروف و ؟؟؟ من اراد ابقاء

\*\*\* ص 235 \*\*\*

 انفسهم فی ملکوت‌الله العزیز الحمید لعمری لواطّلعوا ما اراده الله لهم لنبذوا ما عندهم مقبلین هذا الافق المنیر قدمغوا عن ذلک بما اتّبعوا اهواء المریبین لاتحزن من اعمالهم سوف یأخذهم الله بعدل من عنده انّه لهو المقتدر القدیر البهاء علیک و علی من معک من الّذین اعترفوا بالله الملک الحقّ المبین

داعی بسم‌الله الابدیّ بلازوال

 هذا کتاب اشرق من افق البیان لمن اقبل الی العزیز المستعان انا نذکر احباءالله فی السجن لیقومن علی نصرة الامر بالحکمه و البیان لیس الفساد شان الانسان بل ما تصلح به امور من فی الامکان هل من ذی ذائقة یجد لذة المائدة التی نزّلناها من سماءالقدم علی‌الامم و نفسی الحق من وجد انقطع ثم قام و صباح الملک لله المقتدر المختار تلک ایات لو تمرّ نفحاتها علی السّخره ینادی با علی الصیحه قد اتی المحبوب یا ملاء الاحباب مقابله شد

الاقدس

\*\*\* ص 236 \*\*\*

 و قدحضر تلقاء الوجه کتاب کریم و قرئه عبدالحاضر فی محضری بنغمات المخلصین و لمّا قرء سطره الاوّل نکبت عیون اهل مداین الاسما ثم ارتفع ضجیج ملاء الانشاء و بسطر اخر ظهرت زفرات الاسفات من قلوب المقربین و اخذت الاحزان سکّان هذا الرضوان الذین یطوفون فی حوال الوجه مقرالّذی یهب عنه روایح الرّحمن علی اهل الاکوان و نسایم السّبحان علی العالمین و بلع الحزن الی مقام بکت عیون الغلام فی السّر و الغلن لحبّه ایاک و امطرت عیون اهل سرادق المجد و قباب القدس فی محضرالانس و کان الله علی ذلک شهید و خسر و الّذی کان یقرئه یبکی و ببکائه اشتدّ بکاءالذینهم استظلّوا فی ظلّ رحمة ربهم العلی العظیم فیا طوبی لک بما قلبتک بنسایم الفضل الی یمین العدل و جعلک من المخلصین و انّ ذکرک ربک و اعتذارک ایّاه خیر من عبادة اکثرالعباد و یشهد بذلک من شرب تسنیم الاطهر من المعین البدیع و نجینک احترقت اکباء الذینهم طاردا فی هواء القرب و القدس و الجمال ثم اصفرّت وجوه العارفین فیا حبّذا حبّذا لاریاح مشیّة ربک الرحمن التی هبت علیک و جعلک مطهّراً من دنس المشرکین و اشهد بانک انت ولدت من نفحات الرحمن مرة اخری و هذا من فضل‌ الذی لایعادله ما قدّر فی جبروت القضا من لدن مقتدر قدیر نسئل‌الله

\*\*\* ص 237 \*\*\*

 بان یجعلک قائد عباده الی رضوان الله الملک العزیز الجمیل و یبعث فیک نا یجتذب به افئدة برتبة لیدخلنّ فی سرادق رحمته التی سبقت الخلایق اجمعین انّا وجدنا منک فی کلّ حین روائح الایمان و کذلک فی لوح عز حفیظ فلمّا جائت المیقات ظهر ما کنز فیک و انّ ربک علی کل شئی محیط قم و قبل یا قوم اتقوا الله و لاتقدوا فی الارض بعد اصلاحهها و لاتتّبعوا الّذین ما ارادوا الاّ اهواء انفسهم و بعدوا عن مقرّ القرب و کانوا من الغافلین ان استضحوا بمانصحتم به فی کل الالواح کذلک یأمرکم هذا الغلام من لدن علیم حکیم انّه ما اراد فی‌الملک الّا ما ارادالله ان افتحوا عیونکم لتشهدنّ شمس جمال ربکم العلی الاعلی مشرقة من هذا الافق المقدس المنیر فسوف تقوّمن عن النّوم و لاتجدن الغلام و تجدن انفسکم علی حسرة عظیم ان اعتموا قدر بامّی و لاتبدّلوها بما عندکم خافوا عن الله الذی فی قبضة ملکوت کل شئی لا اله الاّ هو المقتدر العزیز العلیم کذلک القیناک و اذکرناک حین الذی کنّا علی حزن تشدید و الرّوح و العزّ و البهاء علیک وعلی الذین یسمعون قولک فی الله ربک و ربّ العرش الکریم و الحمدلله رب‌العالمین

\*\*\* ص 238 \*\*\*

 هو المشفق الکریم

 الهی الهی سیّدی سندی تری امة من امائک اقبلت الی افق ظهورک بعد اعراض اکثر رجال ارضک اسئلک بالکنز الذی اظهرته بقوتک و بالافق الذی نورته بنور فضلک و عطائک و بالشمس المشرقه من افق سماء حکمتک ان تویّدها علی استقامه علی حبّک انّک انت الفیاض الّذی شهدت بفضلک الکائنات و برحمتک الممکنات ایربّ قدّر لها من قلم التّقدیر ما قدرته لادراتک ثمّ اکتسب لها ما کتبة لامائک الّتی طفن حول رضائک و تمسکّن بحبل عطائک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاناث و الذّکور و انّک انت المقتدر المهیمن القیّوم مقابله شد

هو الظّاهر من الافق الابهی

 الهی الهی اشهد هذا الیوم یوم الّذی کان مذکورا فی کتبک و صحفک وزبرک و الواحک و اظهرت فیه ماکان مکنونا فی علمک و محزونا فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الاعظم الّذی به ارتعدت فرائض الامم بان تؤید عبادک و امائک عی الاستقامه علی امرک و القیام علی خدمتک

\*\*\* ص 239 \*\*\*

 انک انت القتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء تحفظ من تشاء بقدرتک و سلطانک انک انت القوی الغالب القدیر مقابله شد

جناب آقا محمد علی علیه بهاءالله طال

هو الذّاکر العلیم

 یا محمد قبل علی عالم را ظلم احاطه نموده و سحاب بغضا انوار نیّر عدل را منع کرده مفتریات رواجی گرفته ظالم دعوی مظلومیت مینماید سبحان الله بشأنی عباد را اخذ نموده که از برای دو یوم از ملک لایفنی گذشته اند و ببغی و فحشا مشغولند قل الهی الهی اسئلک بنورک الذّی کان ساطعاً قبل خلق الشمس و ضیائها و برحمتک التّی سبقت الارض و السمآء و ما فیها ان تجعلنی مستقیماً علی حبّک و ثابتاً راسخاً فی امرک ای ربّ قدّرلی مایقرّبنی الیک و یکون معی فی کل عالم من عوالمک انک انت المقتدر العالم الحکیم والمهیمن العزیز العظیم

\*\*\* ص 240 \*\*\*

هـ م جناب محمدقبل حسن

هو المفرّد فی وسطه الاحبوا

 یا ملأ الارض تالله ان الکتاب قدظهر علی هیکل الانسان و یبشرکم لظهورالله و سلطانه ان استمعوا و لائکونن من الغافلین ان السّماء تبشّرکم و الارض تنادیکم ولکن انتم من النائمین ان انتهوا من صریر قلمی الاعلی و توجهوا بالقلب الاظهر الی المنظراة کبر المقام الّذی فیه ینادی مالک القدر انّه لا اله الّا انا العزیز الکریم هذه کلمة اخبر بها نزل البیان و هذا ظهور بشّرکم به کتب الله العزیز الحمید کذلک تحرک قلمی فی هذا السجن و تکلم لسانی بامری العزیز البدیع مقابله شد

هـ م محمدحسن

هو الاقدس الاعظم

 ذکّر من لدنّا لمن فاز بیوم الله و سمع النّداء و اجاب مولیه القدیم لیفرح فی نفسه و یذکرالله فی الّلیالی و الایّام انه لهو السامع البصیر هذا لوح به ماجت البحار و مرّت الجبال و انصعق کلّ صغیر و کبیر الّا من شاءالله کذلک قضی الامر فی صحف‌الله من قبل ولکن النّاس اکثرهم فی الغافلین قل قوموا عن رقد الهوی و توجّهوا الی الافق الاعلی تالله قدانفطرت السّماء و اتی مالکها بسلطان مبین ینفی لکلّ نفس ان یکون متوجهاً بکلّه الی‌الله الفرد الخبیر یسمع باذنه مانطق به لسان العظمه و یری بعینه ماظهر بین البریّة و یجد

\*\*\* ص 241 \*\*\*

 بشمّه رائحة الرّحمن الّتی نضوّعت بین العالمین ان افرح یا ایّها العبد ثمّ اشکر بهذا الّلوح الّذی به نفخ روح الحیوان فی جسد الامکان طوبی لمن سمع و وجدو آمن بالله العزیز الحکیم قد قرء کتابک لدی الوجه و اجبناک بهذا الکتاب العظیم تفکّر فی فضل الله و رحمته انّه یذکرک فضلاً من عنده انّه لهوا الرّحمن الرّحیم کبّر من قبلی علی امتی و بشّرها بذکری الحکیم توکّلوا علی الله فی کلّ الامور انّه یقدّرلکم یا هو خیر لکم انّه لهوا الفضال الکریم مقابله شد

محمدحسن الاعظم الابدع الاعلی

2یک سطر از بین رفته

 طولی لقلب اتّصل بالبحر الاعظم و لعین رأت برهان ربّها المقتدر القدیر طوبی لفؤاد انجذب من نفحات الوحی و انقطع عن العالمین طوبی لصدر استضاء من انوار الفجر و انطبع ... تجلّی هذا الجمال المشرق ... قل یا قوم تفکّروا فیما ظهر بالحقّ ولا تعقبوا کلّ منکر ... انّ الشَّجرة بکینونتها تنطق انّها لا اله الّا انا العزیز الکریم ینبغی لکلّ نفس ان یتوجّه الیها و تیرک 2 کذلک نطق لسان العظمة اذکان جمال القدم بین ایدی الظّالمین انّ الّذین یتکلّمون باهوائهم اولئک لیس لهم نصیب من هذا الامر البدیع ان اشکر ... رحیق الحیوان و نغمست فی بحر محبّة ربّک العزیز الحمید

\*\*\* ص242 \*\*\*

 جناب اقا محمدحسن علیه بهاءالله

هو النّاطق امام الوجوه

 کتاب‌الله ینطق فیما سواه ولکنّ القوم لایفقهون قداشرق النّور و ظهر مکلّم الطّور والنّاس اکثرهم لایشعرون یا محمدحسن یذکرک مولی العالم بما یقرّبک الی الفرد الخبیر انا انزلنا الایات و اظهرنا البیّنات طوبی لمن شهد ورای و ویل لکل غافل محجوب اطلع من افق سماء البیان باسم ربّک الرحمن ایّاک ان تمنعک شبهات الّذین انکروا امرالله ربّ ما کان و مایکون قد ذکرک من احبّنی ذکرناک بهذا اللّوح المحتوم ایاک ان تتبّع اهواءالّذین کفروا بالیوم الموعود البهاء من لدنّا علیک و علی ‌الّذین سمعوا و قالوا الملک لله المهیمن القیّوم مقابله شد

جناب محمدحسن علیه بهاءالله ص

هو الاقدس الاعظم

 یا ایّها الناظر الی الوجه ان استمع نداء المظلوم الّذی ارتفع من سجن عکا انّه شهد بما شهدالله قبل خلق الارض و السماء و اعترف بما اعترف به انبیائه و رسله و سفرائه و اصفیائه انّ ربک لهو المبین العلیم انّا امرنا الکل بما امرهم به الله من النّاس من انکر و منهم من اعرض و منهم من امر بالنفی و ارسلنی الی هذا السجن العظیم فلما دخلنا فیه دعونا الکل

\*\*\* ص 243 \*\*\*

 الکل باعلی النداء الی الاحق الاعلی انّه لهوا المقتدر القدیر قدقمنا علی الامر علی شان ما منعنا الصفوف و لاالالوف یشهد بذلک من عنده کتاب کریم انّا نوصیک والذین امنوا بالامانة الکبری و الاستقامه العظمی و ما یرتفع به امرالله ربّ العالمین انک انت اذا فزت باللوح خذه بقدرة من لدنا و قوة من عندنا و قل لک الحمد یا مقصودالعالمین مقابله شد

بنت ملیح

هوالله

 انه یا بقیة آل الملیح نامه‌ات رسید و ناله‌ات مسموع آمد حمد خدا را که بطراز حبّ‌الهی مزین شدی و بنعمت دائمی باقی مرزوق گشتی قلبت مخزن حب محبوب شده و صدرت مظهر انوار مقصود ولکن از خدا بطلب که لئالی حبیّه از دست سارقان و مظاهر شیطان محفوظ ماند چه که بکل حیل ظاهر شده‌اند خائن بلباس امین مشهود و فاسق برداء زهد ظاهر انشاءالله باید بعنایت الهی بر صراط امر مستقیم باشی و باعمال حسنه ممدوحه عامل و الروح علیک مقابله شد

بسمی النّاصر المعین

یا فضل علیک بهائی این مظلوم با وفاست و وفا را دوست

\*\*\* ص 244 \*\*\*

 میدارد لازال در نظر بوده و هستی الحمدلله حجبات معرضین و سبحات معتدین ترا باز نداشت بحق تمسّک نمودی و بافقش متوجّه انشاءالله از بحر بیان بنوشی و از اشراقات انوار آفتاب توحید حقیقی منوّر گردی البهاء علیک و علی من معک و علی کلّ ثابت راسخ مستقیم

الاقدس الامنع الابهی

 ذکر من لدنّا لمن وحدناه مقبلاً الی کعبة المقصود و ناظراً الی المقام المحمود اذ استقرّ علیه عرش ربّه المقتدر العلی العظیم لیؤیّده ذکرالله علی تبلیغ امره بین عباده و ینطقه ببیان به الامکان هذا ما ارادة الله له لیکون من الفائزین انا نسمع ما تنطق به و نری ما انت علیه فی حسب مولیک الّذی سکن فی اخرب البلاد بما اکتسبت ایدی الظالمین طوبی لک بما تغمسّت فی بحر العرفان و وجدت عَرْف القمیص اذ فاح بین‌العالمین قم باسمی ثمّ اسق المحبّین کوثر اللقاء فی هذا الیوم الّذی فیه تموّج بحر الوصال و ظهر الغنی المتعال بسلطان احاط السموات و الارضین یا ایها الطائر فی هوائی والذّاکر باسمی ان اجذب قلوب عبادی ببدائع ایاتی و نفحات کلماتی کذلک یامرک من اتی من سماء الامر بملکوته الممتنع المنیع لایحزّنک نباح الکلاب الّذین یری من وجوهم

\*\*\* ص 245 \*\*\*

 قترّة العذاب الا انّهم من الهالکین قل یا احبّائی تمسّکوا بالمعروف ولا تتّبعوا الّذین تمسّکوا بالاقوال دون الاعمال الا انهم من الغافلین قل ینفی ان تتضوّع منکم نفحات اخلاقی و فوجات اعمالی المقدسّة الممتنعة المطهّرة المشرقة بین العالمین تمسّک فی کلّ الاحوال بحبل الحکمة لئلّا یحدث ما تضطرب به افئدة المستضعفین انّک فاشکرالله بما ذکرت فی لسان ربّک و نزّل لک هذا اللّوح المنیر انما البهاء علیک و علی‌الّذین معک من لدن عزیز حمید مقابله شد

بنام خداوند پاینده

 یا محمد قبل حسن باین کلمه مبارکه که بمثابة نیّر اعظم است از برای جهان بینایی ناظر باش اذکرنی فی ارضی لاذکرک فی سمائی شکر کن محبوب عالمیان را که ترا بطراز قبول مزین فرمود و بمطلع انوار توحید هدایت نمود ان اشکر من ذکرک بما لاتعادله خزائن الارض کلّها مقابله شد

الاعظم الابهی

تنزیل الایات من لدن عزیز حکیم انّها لسراج الله بین ماسواه توجهوا الیه

\*\*\* ص 246 \*\*\*

 بقلوبکم یا معشر المقلبین قل انّها ختمت فی هذا الظهور الاقدس المنیع من یدعی التنزیل بعده انه کذب ربّ البهاء و هذا العرش العظیم یا قوم لاتختلفوا فی الامر ان اجتمعوا فی شاطی هذا البحر المبین انّ الّذین اخذتهم الغفلة بعد ظهور الصیحة اولئک من الغافلین یا عبد ان انبته الراقدین بهذا الاسم الذی جعله الله مهیمناً علی من فی‌ السموات و الارضین من توقف الیوم فی اسمی القیّوم انّه من الخائنین قل به ظهر المکنون و طلع‌المخزون دفّک رحیق مختوم ان اشربوا باسم ربّکم العلی العظیم کذلک نزّلنا لک الایات فضلاً من لدن علیم قدیر کبّر من لدنا علی وجه املک و بشّرها بذکر ربها الغفور الرحیم

بسم‌الله الاقدس الاعلی

 سبحانک اللهم با الهی اسئلک باسمک الّذی منه تموج فی کل قطرة بحور رحمتک و الطافک و ظهر فی کلّ ذرة انوار شمس مکرمتک و مواهبک بان تزیّن کل نفس بطراز حبک لئلا یبقی احد فی ارضک الّا و یکون مقبلاً الیک و منقطعاً عمن سواک و انک انت یا الهی قبلت کل الضّراء لمظهر نفسک لیصلّن عبادک الی ذروة فضلک و ماقدّرت لهم فی الواح القضاء بجودک و الطافک فوغرّتک لویفدون فی کل حین انفسهم فی سبیلک لیکون قلیلاً عند عطایاک اذاً اسئلک

\*\*\* ص 247 \*\*\*

 بان تجعلهم راغباً الیک و مقبلاً الی شطر رضاک و انّک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الّا انت المتعالی العزیز الغفار ثم اقبل یا الهی من عبدک ما ظهر منه حبّاً لنفسک ثم استقمه علی کلمتک العلیا ثم انطقه بثناء نفسک و اخشره مع المقربین من بریتک و انک انت الذی فی قبضک ملکوت کل شئی لا اله الا انت المقتدر المهیمن العزیز المختار مقابله شد

جناب فضل الله علیه بهاءالله – ط

بنام دوست یکتا

 از حین مراجعت تا حال برحسب ظاهر از شما خبری نرسید تا در این وقت که محمّد قبل علی وارد شد در مکتوب جناب حا علیه بهاءالله که با او بود ذکر شما مذکور نسئل‌الله بان یحفظک و یقدّرلک ما تقرّ به حینک و یفرح به قلبک و یبارک علیک الفرح البدیع ذکر شما لدی المظلوم بوده و هست ارض سبحن هم کما فی‌السّابق گاهی بسبب تغییر حکّام مضطرب و گاهی ساکن انّا نشکرالله فی کل الاحوال انشاءالله بعنایت مالک اسما در انجمن انشاء بذکرالله مشغول باشید و از رحیق توحید و کثر تجرید در کلّ حین بیاشامید انّا نکبّر علیک من شطرالسّجن و علی الذین امنوا بالله الفرد الخبیر البهاء علیک و علی من فاز بایّام الله الواحد المقتدر القدیر مقابله شد

\*\*\* ص 248 \*\*\*

 ک امّ مهاجر جناب رضا

بنام دوست یکتا

 ای امة‌الله باید در کلّ لیالی و ایّام بحمد و ثنای مالک انام مشغول باشی چه که از فیوضات نامتناهیه‌اش ولدی بتو کرامت فرمود که در سلسبیلش هجرت نمود و بایمانش فائز شد و از کوثر لقایش اشامید و حال در جوارش ساکن قدر این نعمت را بدان و این نعمتیست که اگر نفسی صاحب خزائن ارض شود و جمیع را در راه حق انفاق نماید هر اینه باین مقام فائز نشود مگر باراده حق در حبّ‌الله مستقیم باش و در امرش ثابت و راسخ انّا نذکر کلّ امة‌ آمنت بالله فی هناک و نکبّر علی وجوههنّ من لدّنا و انا الجواد الکریم مقابله شد

هو الظاهر من افق الابهی

 الهی الهی اشهد هذا الیوم یومک الذی کان مذکوراً فی کتبک و صحفک و زبرک و الواحک و اظهرت فیه ما کان مکنوناً فی علمک و محزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الاعظم الذی به ارتعدت فرائض الامم بان تؤید عبادک و امامک علی الاستقامة علی امرک و القیام علی خدمتک انک انت المقتدر علی ماتشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء تحفظ من تشاء بقدرتک و سلطانک انک انت القوی الغالب القدیر

\*\*\* ص 249 \*\*\*

الاقدس الاعظم

 کتاب الهاء قد کان فی هذا الاصیل من لدی الجلیل بالحق منزولا فی کان له روح من الله یأخذه روح‌الله من هذا الّلوح الّذی کان باصبع العزّ مرقوما طوبی لاهل البهاء الّذین استقرّوا علی الفلک الحمراء بهذا الاسم الّذی کان علی العالمین محیطا من توجّه الی ما فی ایدی النّاس انّه لیس من اهل هذا المقام یشهد بذلک من کان باسم الله معروفا توجّهوا الی ما اتی من لدی الحق ثم انظروا بعینی هذا المقام الّذی کان بانوار العرش مضیئا طوبی لنفس نبذ الموهوم و عرف المعلوم باسمه القیّوم لعمری انّه کان من الفائزین فی امّ الکتاب من قلم العزّ مکتوبا

ط جناب محمدعلی اخ مهاجر علیهما بهاءالله

بنام یکتا خداوند دانا

 یا محمّد علی اسمی مهدی علیه بهائی ذکرت را نموده نامهای مرسله بمشاهده فائز امروز روز ذکر و روز ثنا و روز علو و سمّو و اعمال بوده و هست هر نفسی امروز بعملی لله فائز شود او بدوام ملک و ملکوت باقی و دائمست امروز فرات رحمت جاری و باب فضل مفتوح و اسمان معانی بانجم بیان مزیّن طوبی از برای نفسیکه اوهام او را از افق یقین محروم ننمود و ضوضای ارباب غمائم او را از توجّه بافق اعلی باز نداشت انچه بر ناس وارد شد از آن نفوس بوده از حق میطلبیم ترا مؤید فرماید بر استقامت کبری

\*\*\* ص 250 \*\*\*

 بشأنیکه جمیع اهل عالم قادر بر منع نباشند از کوثر بیان رحمن که از قلم اعلی جاریست بیاشام لعمرالله اگر بان فائز شوی خود را فوق اهل عالم مشاهده نمایی دنیا را بقا نبوده و نیست عنقریب بفنا راجع جهد نما شاید بعنایت حق جلّ جلاله از تو ظاهر شود انچه که عرف بقا از او متضوع گردد و بدوام اسماء حسنی باقی و پاینده ماند انّا نکبّر من هذا المقام علی وجهک و امّک و ضلعک و علی من معک نسئل‌الله بان یؤیدک و یقرّبک الیه فی کل الاحوال جمیع نفوس مذکوره در ساحت اقدس مذکور و هریک بانوار عنایت افتاب حقیقت فائز ذکرشان از لسان جاری و از قلم مسطور کذلک نطق مکلم الطّور الّذی اتی بسلطان مبین البهاء علیک و علیهم و علی الّذین ما منعتهم اشارات المفسدین عن الله ربّ العالمین و شبهات المعرضین عن مقصود العارفین

بسمی الظّاهر من افق الظّهور

 سبحان‌الله حضرت ادم را فرستاد و باو صحیفه عطا فرمود و همچنین شبیث و ادریس و ابراهیم علیهم صلوت‌الله و رحمته و سائر انبیا هم هریک را عطا نمود انچه را اراده فرمود و بصاحبان عزم و حزم کتاب نازل توراة و زبور و انجیل و فرقان و این ظهور اعظم که در جمیع کتب الهی مذکور و موجود است معادل جمیع کتب قبلآ آورده ایاتش عالم را احاطه نمود و بیّناتش جای انکار نگذاشت

\*\*\* ص 251 \*\*\*

 نگذاشت مع ذلک بعضی از اهل بیان که بانی بیوت ظنون و اوهام جدیدند اعراض نمودند لعمرالله احقر احزاب عالمند بظنون متمسّکند و باوهام متشبّث اعاذنا الله و ایّاکم من شرّ هولاء کتاب الهی را بید قدرت اخذ کن و بر خدمت امر قیام نما اینست وصیّت مظلوم از حق میطلبیم انجناب را تأیید فرماید و توفیق عطا کند تا چشم از عالم بردارند و بافق اعلی وحده ناظر باشند

ط جناب محمّد قبل علی علیه بهاءالله ک

بسمی الناطق العلیم

 قلم اعلی اهل بها را تکبیر میرساند و میفرماید انچه را بر شما در سبیل محبّت مالکی اسماء وارد شده کل در پیشگاه حضور مذکور و در صحیفة حمرا مسطور چه شبها که خواب از چشم دوستان عزلت گزید و چه ایّام که از سطوت ظالمین قلوب مقدّسه مؤمنین در اضطراب ولکن طلعت مظلوم بشارت میدهد و میفرماید که نعیم باقی و مائده و ائمه و عزّت ابدی از برای شما بوده و هست حمد کنید حق جلّ جلاله را که نظرش بر اعمال طیّبه دوستان خود بوده و اگر در ایّام شداد امری که لایق امرالله نبوده ظاهر شده برحمت و عنایت خود مبدّل فرمود امروز بحر غفران در امواج و افتاب عنایت از افق فضل مشرق این بشارت را بشارتهای عالم معادله ننماید تمسّک بالعروة الوثقی

\*\*\* ص 252 \*\*\*

 و تشبّث بما یرتفع به امر ربّک الغفّار الکریم و نذکر امّک الّتی اقبلت و فازت بایام الله ربّ العالمین قدحضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه لدی الوجه نزّل لک و لها ما یجد منه المقرّبون عرف عنایة الله العزیز الحکیم مقابله شد

خلج جناب میرزا سیدعلی علیه بهاءالله جای دیگر همین کتاب استننساخ شده ص 176

هوالله تعالی شأنه الحکمه و البیان

 کتاب انزله المظلوم لمن فاز بایام الله و شرب رحیق البیان من ایادی رحمة ربّه الرّحمن لیجذبه النداء الی الافق الاعلی و یقرّبه الی مقام یشهد و یری من ایات ربّه الکبری و انا النّاصح الامین قدمنعت الاذان عن الاصغاء و الأبصار عن مشاهدة افق ظهور مالک الاسماء بها اکتسبت ایدی الظّالمین الّذین یدّعون العلم و یعترضون علی الّذی به ماج بحرالعرفان فی الامکان کذلک تنطق قلم الرّحمن فی هذا المقام الّذی سمی بالاسماء فی کتاب‌الله ربّ‌العالمین سمعنا ذکرک ذکرناک و رأینا اقبالک اقبلنا الیک فضلاً من لدنّا لتشکر ربّک العلیم الخبیر و نذکر محمّداً قبل باقر و نوصیه بما یرتفع به امرالله المقتدر القدیر طوبی لنفس فازت الیوم بعرفانی و تبلیغ امری انّه من اهل الفردوس الاعلی یشهد بذلک کل عارف بصیر یا حزب‌الله اذکروا احبّائی و ذکّروهم بایاتی الّتی نزّلت من سماء مشیّتی و انا المنزل القدیم یا غلام

\*\*\* ص 253 \*\*\*

 یا غلام‌حسین اسمع نداء المظلوم و قل الهی الهی اسئلک بجار رحمتک و امطار عنایتک و اشراقات انوار نیّر فضلک بان تجعلنی منقطعا عن دونک بحیث لا اتحرّک الّا من نسائم ارادتک و لااتکلم الابمشیتک انک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الا انت العزیز العظیم و نذکر من سمّی بمحمّد لیفرح و یکون من الشّاکرین قداظهرنا من خزائن البیان مالایحصیه الّا الله العزیز الحمید من النّاس من اقبل و منهم من اعرض و منهم من افتی علی سفک دمی و منهم من طار فی هوائی و اعترف بمانطق به لسانی انّه من اهل البهاء فی لوحی المبین قم علی خدمته الامر انّه یؤیّد من اراده و هوالفضّال الکریم یا علی اسمع النداء من شطر السجن انّه یقرّبک الی الله مالک یوم‌الدّین قداتی المیقات و اتی منزل الایات برآیات الحکمة والبیان و القوم اکثرهم من المعرضین قدنبذوا ما امروا به و اخذوا ما نُهوا عنه فی کتاب‌الله المقتدر القدیر انّک اذا وجدت عرف بیانی و سمعت حریر قلمی قم و قل لک الحمد بما ذکرتنی او کنت بین ایدی الظّالمین و نذکّر من سمّی بعلی قبل اکبر لیجد عرف بیان ربّه الرّحمن و یکون من الفائزین ضع ما عند القوم قد اتی القیّوم بسلطان لایقوم معه فی‌السموات و الارضین ایّاک ان تمنعک سطوة الاشقیاء عن التّوجه الی الافق الاعلی او تمنعک سبحات المعرضین یا علی قبل اکبر اذا سمعت النّداء فی شطر منظری الاکبر قل قداتی من کان مسطوراً

\*\*\* ص 254 \*\*\*

 من القلم الاعلی و مکنوناً فی افئدة المرسلین و نذکر من سمّی بعلی اصغر و نوصیه بالاستقامة الکبری فیهذا الامر الذی به زلّت اقدام العرفاء الّا الّذین انقذتهم یدالاقتدار من لدی الله القویّ القدیر اسمع النداء من شطرسجنی و قل لک الحمد یا مظلوم العالم بما ایّدتنی علی الاقبال الیک اسئلک بان توفقّنی علی ماینبغی لایّامک و ظهورک انّک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الّا انت الغفور الرّحیم یا لطفعلی انّ المظلوم اراد ان یذکرک من شطر السّجن هل تعلم من یذکرک قل ای و ربّی انّه هوالسّمیع البصیر انّا اردنا ان نذکر الّذین ارادوا ان یتقرّبوا الی الله ربّ العالمین لیأخذهم جذب ایات ربّهم علی شأن لاتمنعهم جنودالعالم و لاسطوة المنکرین الّذین انکروا حجة‌الله و ایاته وقادوا عباده الی بئس المصیر کذلک نطق القلم اذکان مالک القدم فی هذا المقام الرّفیع و نذکر من سمّی بمحمّدحسین لیجد عرف البیان و یَدَع ما عنده القوم مقبلاً الی من خلقه ورزقه و یکون من الشاکرین طوبی لعبد اقبل و فاز و ویل للمشرکین قل بسم‌الله و بالله و خذ کأس الفلاح من ایادی عنایة الاصباح ثم اشرب بذکره الحکیم کذلک اتی الحکم من لدی الله الامر الخبیر و نذکر من سمّی بالحسین بایات انجذبت افئدة الملأ الاعلی والّذین طافوا عرش العظیم انا نوصی الکل بمایرتفع به هذالامر بین العباد طوبی لکلّ حالم و ویل لکلّ غافل بعید انّا ذکّرنا کل فی اقبل الی الله

\*\*\* ص 255 \*\*\*

2 لیقربه الذّکر الی مقام کان بانوار الامر مضیئا یا هاشم

 الی الله و وصّیناه بمایرتفع به مقامه یشهد بذلک من ینطق فی کل شأن انّه لا اله الّا انا الرحمن الرّحیم من فاز بذکر قلمی الاعلی انّه فاز بکلّ الخیر کذلک انزلنا الایات و اظهرنا الامر فضلا من عندی و انا الفضّال العزیز البدیع یا حبیب‌الله اسمع نداء من سجن فی سبیل‌الله لیجذبک الی مقام کان علیّاً انّه یذکر من ذکره و سبقت رحمته من فی الارض و السّماء انّه کان علی کلشئی محیطاً لاتمنعه شبهات الحلق و لاتحجبه اشارات الّذین کفروا بالرّحمن اذ اتی بسلطان کان علی الحقّ عظیما تمسک بحبل الامر و تشبّث بذیل عنایة ربّک انّه یؤیّد من یشاء بسلطان کان فی ازل الازال بالحقّ قویّا و نذکر من سمّی بمحمّد هاشم 2 اذکر ربّک فی اللّیالی و الایّام انّه یسمع و یری و هوالله کان علی کلشیئٍ حکیما یا حزب‌الله خذوا الامانة امراً من عندنا انّا نأمرکم بما ینفعکم فی کلّ عالم من عوالم ربّکم و کفی بالله شهیدا یا محمّد قبل جعفر قل الهی الهی ایّدنی علی الاستقامة علی امرک و القیام علی خدمة اولیائک انت الّذی لایعجزک شئی من الاشیاء و لایمنعک ظلم الامراء تفعل ما تشاء بقدرتک انّک کنت علی الامر قویّا نعیماً لمن تشبث بعنایة الله و ذکره انّه من المقربین قدکان فی الکتاب مسطورا یا علی مراد قداتی المراد و لم یعرفه الّذین ارادو القائه فی الّلیالی و الایّام کذلک یذکر لک امّ الکتاب ما ورد علیه لتکون علی الامر بصیرا و نذکر من سمّی بمحمّد باقر و نذکّره بایات‌الله المهیمن القیّوم انّا ذکرنا الّذین

 \*\*\* ص 256 \*\*\*

 حضرت اسمائهم لدی العرش و انزلنا لکلّ واحد ما یقرّ به الی الله العزیز الودود قل انّ کلمة الله تنفعکم قبل عروجکم و بعده یشهد بذلک هذا الّلوح المحتوم الذی به جری الرحیق المختوم من قلم الله رب ما کان و ما یکون طوبی لمن اقبل و شرب و ویل لکلّ غافل ممنوع یا محمّدکاظم انت فی البیت و المظلوم یذکرک فی‌ السجن اشکر و قل الهی الهی اسئلک بانوار عرشک و ظهورات سلطنتک و اقتدارک بان تؤیّدنی علی خدمة اولیائک الّذین سرعوا الی مقرّ الفداء انک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الّا انت المهیمن علی ماکان و مایکون و نذکر فی هذا الحین امائی مناک لیشکرن ربّهن فی العشی و الاشراق و فی الاصیل و البکور یا اماءالله بلسان پارسی ذکر میشود تاکل بیابند که شاید عرف بیان رحمن کل را بکوثر استقامت فائز فرماید چه که ناعقین در پی و خائنین بر مراصد از حق میطلبیم کل را حفظ فرماید و از شر نفوس غافله ظالمه در ظلّ اقتدار حراست نماید اوست قادر و اوست توانا هزار و دویست سنه و از ید حزب شیعه عبده اوهام بودند غیرشعور خود را افضل عالم میدانستند و در یوم جزا احرامم مشاهده گشتند باید حزب‌الله از ذکور و اناث بشأنی بر امر مستقیم باشند که معرضین بیان و ملحدین فرقان قادر بر تکلم نباشند در امورات قبل تفکّر نمایند هر نفسی اطلّاع یافت محفوظست از ظنون و اوهام اهل بیان یعنی نفوسیکه از حق اعراض نموده‌اند و در صدد ترتیب اوهامات قبل برامده‌اند علی‌اکبر در منظر اکبر تلقاء وجه حاضر ذکر احبّا را نمود و مخصوص

 \*\*\* ص257 \*\*\*

 و مخصوص هریک نازل شد انچه که دنیا و ما فیها باو معادله ننماید اگر فی‌الجمله تفکّر نمائید و نوری از انوار نیّر عنایت حق جلّ جلاله را بیابید بفرحی فائز بشوید که او را حزن اخذ ننماید و تغییر باو راه نیابد چه که رجال بحزب‌الله نامیده شده‌اند و نسا با ماءالله یا حزب‌الله انصاف تمام شده نیّر عدل از ظلم معتدین خلف سحاب مبتلا حق از ظالمین شکایت ننمود بلکه از نفوسیکه ادّعای دوستی نموده‌اند و عمل نموده‌اند انچه را که قلم اعلی نوحه نمود کل را وصیّت مینمائیم بانچه که سزاوار یوم‌الله است قدر و مقام ایات الهی را بدانید حیّا میّتاً با شما بوده و خواهد بود و در حسن نزول هم کل تلقاء وجه حاضرند و بان فائز ما اطلع بذلک الّاالله المهیمن القیّوم از حق میطلبیم کل را تائید فرماید بر حفظ انچه عنایت شده چه که نار منکر نهال معروف را بسوزاند را حزب‌الله از اول امر تا حین من غیر ستر و حجاب امام وجوه عباد از ملوک و مملوک و امرا و علما قائم و کل را دعوت نمودیم بانچه که سبب بقا و علت حیات ابدی بوده و چون فی‌الجمله نیّر امر اشراق نمود از خلف حجاب حزبی از ملأ بیان بیرون امده قصد مظلوم افاق نمودند کذلک سوّلت لهم انفسهم و هم الیوم من الاخسرین فی کتاب‌الله ربّ العالمین یا علی در اول ترا ذکر نمودیم و در انتها هم ذکر مینماییم

\*\*\* ص 258 \*\*\*

 تا حزب‌الله ان ارض را در ظلّ کلمة الله جمع نمایی و باتّحاد و اتّفاق بذکر محبوب افاق مشغول شوند نهالهای مغروسه را باید تربیت نمود تا معتدل شوند و ببزرگی برسند حکیم حاذق بمثابه ابر نیسانست و مانند افتاب اول باندازه عطا نماید و ثانی بمقدار اشراق کند از حق میطلبیم ترا تائید فرماید بر خدمت امر تا کل را متذکر داری باذکار منزله در الواح جمیع اولیای اندیار را از قبل مظلوم ذکر نما بعضی باسمه مذکور و برخی لدی الوجه مشهود مقصود انکه کل بنعمت بیان محبوب عالمیان فائز گشتند قدر این نعمت عظمی و موهبت کبری را بدانند میرزاباقر ذکرش از قلم اعلی نازل انشاءالله بفیوضات فیّاض حقیقی فائز شوند و بر خدمت امر قائم البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی الّذین ما منعتهم الحجبات و السّبحات عن الله منزل الایات و مظهرالبیّنات مقابله شد

جناب آقا سیّدعلی علیه بهاءالله

هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان

 کتاب انزله الرحمن لمن اقبل الی الافق الاعلی و سمع مانطق به لسان العظمة انّه لا اله الّا انا العزیز الوّهاب قدحضر کتابک لدی المظلوم ذکرناک بلوح لاح من افقه شمس عنایة ربک العزیز المختار

\*\*\* ص 259 \*\*\*

 انّا سمعنا ندائک و رأینا اقبالک ذکرناک بمالاتعادله کنوزالعالم یشهد بذلک من عنده ام الکتاب قل یا ملأ الارض تالله قداتی مالک الادیان الملک لله رب الارباب اتقوا الله و لاتتبعوا اهوائکم هذا ما امرتم به فی الزبر و الالواح اذا اخدتک نفحات الوحی قل الهی الهی لک الحمد بماعرفتنی و علّمتنی ما اعرض عنه اهل مملکتک الّذین نقضوا میثاقک و عهدک اسئلک بجار رحمتک و سماء فضلک و اثمار سدرة المنتهی و آثار قلمک الّاعلی بان تجعلنی مستقیماً علی حبک و ناطقاً باسمک و متوجهاً الی وجهک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العلیم الخبیر مقابله شد

ط جناب اقا سیدعلی علیه بهاءالله

هو الشّاهد العلیم الخبیر

 ذکر من لدنّا لمن حضر اسمه فی السجن الاعظم امام وجه المظلوم الّذی قبل البلایا کلّها لاعلاء کلمة‌الله المقتدر العلیم الحکیم انّا ذکرنا الّذین اقبلوا الی الوجه و نذکر اسم فضلاً من لدی الله ربّ العالمین یا علی قد اقبل الیک وجه المسجون من هذا الشّطر البعید و یذکرک بمایقرّبک الی الله العزیز الحمید انّک اذ افزت بایات ربّک و وجدت عرف عنایته قل الهی الهی لک الحمد بما خلقتنی و رزقتنی و اهدیتنی

\*\*\* ص 260 \*\*\*

 الی افقک الاعلی المقام الّذی فیه ینطق مشرق ایاتک و مظهر بیّناتک و مصدر اوامرک واحکامک ای ربّ اسئلک بالکمة الّتی بها انجذبت الاشیاء و ماج بحر علمک فی ناسوت الانشاء بان تجعلنی فی کلّ الاحوال ثابتاً علی امرک و راسخاً فی دینک انّک انت المقتدر علی ما تشاء ثم اسئلک بانوار وجهک بان تویّدنی علی خدمة امرک و ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت مولی العالم و مرّبی الامم لا اله الّا انت الغفور الرّحیم مقابله شد

جناب استاد قاسم

بنام دوست یکتا

 ای قاسم اگر چه حاضر نیستی برحسب ظاهر ولکن تلقاء وجه مذکوری ان احمدالله بذلک انّه یذکر من ذکره و یتوجّه الی من توجّه الی وجه المنیر هر هنگام که مظلوم امکان توجّه ببستان مینماید اثارت را مشاهده میکند قدر این عمل را بدان و باسم الهی حفظش کن ای قاسم امر بزرگست و نفوس ضعیف از حق میطلبیم جمیع را بطراز قوّت و قدرت مزیّن فرماید تا کل بر صراط امر مستقیم بمانند دنیای فانی را قدری نبوده و نیست چه که در انی زایل و معدوم میشود انشاءالله باید نفوسیکه از رحیق بقا اشامیده‌اند در جمیع احوال بافق اعلی ناظر

\*\*\* ص 261 \*\*\*

 باشند و از من علی الارض فارغ و از او تمسّک بحبل عنایة ربّک و قل یا من بک انار افق العالم و اضطربت افئدة الامم اسئلک بکلمتک العلیا و وجهک الانوار الابهی بان تویّدنی علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک و تکتب لی ماکتبته لخیر خلقک انّک انت المقتدر علی ما تشاء بیدک ملکوت کلّ شیی و انّک انت المقتدر القدیر مقابله شد

جناب ابوطالب علیه بهاءالله

هو النّاطق من افقه الاعلی

 کتاب انزله الرّحمن لمن آمن و اقبل الی صراطه المستقیم اسمع ندائی من شطر سجنی ثمّ انطق بذکری و ثنائی بین عبادی انّا نؤیّد الّذین نبذوا ما عندالقوم متمسکین بما نزّل لهم من لدن قویّ قدیر هذا یوم فیه تنطق النّار و ینطق النّور و القوم اکثرهم فی الغافلین قد اتی من کان مکنوناً فی ازل الأزال و ظهرت به اسرارالله المقتدر العلیم الحکیم ایّاک ان تمنعک شبهات القوم عن التقرّب الی الله ربّ العالمین قل یا ملاء الارض قدارتفع النداء من الافق الاعلی اسرعوا و لاتکونوا من التوقفیّن قد فازت الاشیاء بظهور مولی الوری یشهد بذلک کلّ عالم بصیر تالله قدخرقت الاصحاب و مالک الرّقاب ینطق امام وجوه

\*\*\* ص 262 \*\*\*

 الاحزاب فضلاً من عنده و هوالفضّال الکریم من النّاس من سمع النّداء و اعرض عنه و منهم من اقبل و سرع و بلغ و قال لک الحمد یا مقصود العالم و لکّ الثّناء یا ایّها المذکور فی افئدة المرسلین خذ کتاب‌الله بقوة من عنده بحیث لاتمنعک جنودّ الظالمین الّذین انکروا حجة‌الله و برهانه و ارتکبوا ما ذرفت به دموع المخلصین البهاء من لدنّا علیک و علی الّذین شربوا رحیق البیان من کأس عنایة ربّهم الغفور الکریم و الحمدالله ربّ العالمین مقابله شد

152

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

 لک الحمد یا آلهنا بما نسقیتنا رحیق عرفانک من کأس عطائک و قدّرت لنا الحضور امام وجهک و القیام لدی باب فضلک نسئلک بالسّر الّذی کان مکنوناً فی علمک و اللؤلؤ الّذی کان مستوراً فی صدف قضائک و قدرک بان تجعل لمن سمع ندائک و اجاب ما کتبته للمخلصین من خلقک الّذین ماخوّفتهم سطوة العالم و ما اضعفتهم قوّة الامم سَرَعوا بالقلوب الی افق الظهور و فازوا بمانطق به لسان عظمتک فی‌الظهور انّک انت الّذی شهد بجودک کلّ الوجود و بکرمک الغیب و الشهود لا اله الّا انت المقتدر العزیز الودود مقابله شد هو المشرق

\*\*\* ص 263 \*\*\*

هو المشرق من افق سماء البیان

 ان الشمس ارادت ان ترسل الیک نوراَ من انوارها علی هیئة کلمات‌الله ونفحات ایاته المهیمنة علی من فی السموات و الارضین قل یا ملاء الارض قداتت السّاعته و اشراطها و ظهر ماکان مسطوراً من القلم الاعلی فی کتب‌الله ربّ‌العالمین انّ الکتاب ینادی بحق و یدع الکلّ الی افق الظّهور من لدی الله ربّ العرش العظیم قد ارتفع حریر القلم و مالک القدم امام وجوه الامم قام و قال اتقوا الله یا قوم لاتتبّعوا الّذین انکروا حجة‌الله و برهانه و کفروا بیومه العزیز البدیع خافوا الله و طهّروا افئدتکم فی القصص الاولی و ما عند الّذین نبدوا الهدی متمسّکین ما لبغی و الفحشاء الا انّهم فی الاخرین فی کتاب مبین یا ایّها النّاظر الی افق الامر اسمع النّداء و قل یا مالک الاسماء و فاطر السّماء ایّدنی فی کلّ الاحوال علی اصغاء ندائکی و التّوجه الی انوار وجهک و النّظر الی تجلیّات نیّر ظهورک ایربّ لک الحمد بما اظهرت لی امرک الاعظم و نبأک العظیم و سقیتنی کوثر العرفان من ایادی فضلک و عطائک فی یوم فیه منع عنه اکثر عبادک و خلقک ای ربّ وفّق عبادک یتوجّهوا الی السّدرة و اثمارها و الشمس و انوارها و البحر و امواجه و عزّتک یا مقصود العالم و مربّی الامم ان عبدک هذا اراد ان یقوم علی ذکرک و ثنائک بین عبادک ایده بحنود الحکمة و البیان ایربّ ترانی مقبلاً الی افقک الاعلی و متمسّکاً بعروتک الوثقی قدّرلی من یراعة تقدیرک ماینفعنی فی کلّ عالم

\*\*\* ص 264 \*\*\*

 من عوالمک و یجعلنی من الّذین ما منعتهم حوادث الدّنیا و شئوناتها انّک انّت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العلیم الحکیم مقابله شد

رش جناب میرزا محمدعلی علیه بهاءالله

بسمی المفردّ علی الاغصان

 یا ملاء الارض قد فتح باب العرفان و اتی الرّحمن بملکوت البیان ولکنّ القوم فی غفلة و ضلال قدخضر کتابک وجدنا منه عرف حبّک لله المقتدر العزیز المنّان سمعنا ندائک اجبناک بلوح لاتعادله الالواح اقرء ما نزّل لک من سماء العطاء انّه یقرّبک الی اعلی المقام تری المظلوم بین ایدی الاعدآء و یدع الکلّ الی الله مسخّر الایات ما منعه ذکر العلماء و لاکلمة الفقهاء و لاضوضائهم قداظهرت امری امام وجوه خلقی بقدرة منها تزعزعت الارکان اشکر ربّک انّه ذکرک بما لا ینقطع عرفه فی القرون و الاعصار البهاء من لدّنا علیک و علی الّذین ما منعهم ظلم الّذین کفروا بالمبدء و المأب مقابله شد

جناب میرزامهدی علیه بهاءالله

هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان

\*\*\* ص 265 \*\*\*

 یا مهدی نامه که باسمی مهدی علیه بهائی ارسال نمودی بشرف حضور فائز انچه در او مسطور شنیده شد و عرف محبت محبوب عالمیان از او متضوع نسئل‌الله ان یمدّک و یؤیّدک و یوفقک علی خدمته امره المحکم المبرم المتین اولاد از برای آنست که ذکر و اسم در ارض باقی بماند و انهم اگر باعمال پسندیده و اخلاق مرضیه مزیّن باشد ولکن انچه الیوم از قلم اعلی مخصوص تو نازل شده از صدهزار اولاد صالح افضل و اعظمست اگر آثار قلم اعلی بیک کلمه محدود شود انکلمه ببقاء ملک و ملکوت پاینده و باقیست و هر صاحب بصری شهادت داده و هر صاحب درایتی گواه لله الحمد باقبال فائز شدی در یومیکه اهل ارض معرض و غافل مشاهده گشتند قل الهی الهی اشهد بوحدانیّتک و فردانیتک و بانّ ماجری من قلمک هو خیرٌ لی عما اعطیتنی من الاموال و اولاد اسئلک باسمک الذی به سخّرت الاشیاء بان تؤیّدنی علی ما یکون نوراً لی فی کلّ عالم من عوالمک ای ربّ انا عبدک و ابن امتک اشهد بانّی لا اعلم ما یننفعنی انّک انت اعلم منّی قدّر لی ما قدّرته لاصفیائک و امنائک الذین اقبلوا بوجوه بیضاء الی افقک الاعلی اذکان النّاس فی اعراض مبین ثم اسئلک بان تجعلنی مستقیماً علی امرک و راسخاً فی حبّک و ثابتاً علی دینک انّک انت المقتدر القوی العزیز

\*\*\* ص 266 \*\*\*

 الحکیم ثمّ اسئلک بالاسم الاعظم بان تقدّرلی لقائک و الحضور امام بابک او تکتب لی من قلم فضلک اجر لقائک انّک انت المشفق القدیر و بالاجابة جدیر مقابله شد

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلّی الابهی

 سبحانک یا من باسمک استأنست افئدة المشتاقین و بذکرک طارت قلوب الموحدین و بعرفانک تنوّرت وجوه المخلصین و فی حبّک سفکت دماء العشّاق فی الافاق بما اکتسبت ایدیّ الظالمین اسئلک یا مالک الوجود و مطلع الجود باسمک الودود ان تؤید عبادک علی التّقرب الیک و التمسّک بحبل عنایتک والتشبّث بذیل رحمتک باستقامة لاتمنعها شبهات المغلّین و لا اشارات الناعقین عن التقرّب الی بحر فضلک و سماء عطائک ای رب تری احد افنانک اقبل الیک و قام علی خدمة امرک و نطق فی حبّک بما شهد به لسان عظمتک فی مقامک الاعلی و افقک الابهی ای ربّ قدر له ما تقرّبه العیون و الابصار انک انت المقتدر العزیز المختار مقابله شد

152

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

\*\*\* ص 267 \*\*\*

 یشهد لسانی و قلبی و قلمی و جوارحی بوحدانیة الله و فردانیته و بانّه هوالمقتدر علی ما یشاء لاتعجزه شئونات العالم و لاشبهات الامم قداشرق من افقه الاعلی نور لامع و عرف ساطع و لسان ناطق و امر مهیمن و اظهر بقوته و قدرته و سلطانه ما اراد علی شأن ما منعته شوکة الامراء و منع العلماء الذین نقضوا عهدالله و میثاقه و احلوا قومهم دارالبوار سبحانک یا مسخّر العالم و منعم الامم اسئلک بسفینة امرک الّتی جرت علی بحرالاسماء بارادتک و قدرتک بان تؤیّد عبادک و امائک الّذین قصد و المقصد الاقصی و الذرّوة العلیا علی استقامة علی حبک و علی ارتفاع امرک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء ای ربّ تری و تسمع انّ افنانک ذکر واحده من امائک و شهد باقبالها و توجهها اسئلک بسلطان الاسماء بان تقبل منها ما ارادت فی ایّامک و ارسلت ما ذلّت علی اتباعها اوامرک و احکامک ای ربّ فاغفرلها و طهّرها بفضلک و احسانک ثم انزل علیها فیکلّ حین ما یجعلها مستقیمة علی امرک الذی سمّی فی الفرقان بالنباء العظیم و فی کتب القبل بما افتر به ثغر الموحّدین لا اله الّا انت السامع المحیب و بالاجابة جدیر \*\*\* ص 268 \*\*\*

(152 )بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

 یا محبوب فوادی و المذکور فی قلبی و الشمتعل بنار محبة ربّی و النّاطق بذکره و ثنائه و القائم عی خدمة امره قسم باشراقات انوار افتاب حقیقت که از اعلی افق عالم اشراق نموده ذکرت مذکور و سعیت مشکور و عملت مبرور لازال شعله‌ات امام وجه مالک قدم ظاهر و هویدا صدهزار طوبی و نعیم از برای انحضرت چه که فائز شدند بانچه که در الواح مکرر از قلم اعلی نازل لک الحمد یا اله العالم و مقصود الامم بما اظهرت من افنانک من تمسک بسدرتک تمسکا لاینقطع بما فی العالم و لا ما عندالامم اسئلک یا مالک الوجود بجودک الذی احاط ما کان و ما یکون بان تکتب له من قلمک الاعلی ماینبغی لفضلک و جودک و لو انّی اعترف یا الهی بانّ شأنی لایقتضی ذکره لانک نسبته الی نفسک و ذکرته بما لا اطلع به الّا نفسک ولکن لمّا امرتنی یحبّ افنانک و ذکرهم ذکرته علی شانی و قدری اسئلک بانوار وجهک بان تقبّل منی مانطق له لسانی فی شأنهم انک انت المقتدر الذی لاتخیّب السائلین لا اله الّا انت الغفور الرّحیم ای ربّ صلّ علیه و علی الّذین معه و یحبّونه لوجهک لا اله الا انت السمیع البصیر و المقتدر القدیر مقابله شد

\*\*\* ص 269 \*\*\*

اقای معظّم حضرت افنان حضرت باوقاف علیه منکل بهاء ابهاه بلحاظ انور ملاحظه فرمایند 152

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلّی الابهی

 حق ناطق و آیات مشرق سبیل واضح دلیل مشهود ولکن اهل ارض باوهام مشغول و از تجلّیات انوار افتاب ایقان محجوب امروز ذکر بدیع و ثناء جمیل در رتبة اولیّه و مقام اوّل اولیاء حق جل جلاله را لایق و سزاست که اشارت معرضین و شبهات منکرین و سطوت معتدین و ظنون و اوهام غافلین ایشانرا از صراط مستقیم الهی منع ننمود در باطن چون بحر موّاجند و در ظاهر چون جبل ساکن و ثابت ایشانند نفوسی که بر نمارق نور جالسند و بر و سایه ایقان متکی چه که بافق یفعل مایشاء ناظرند و بکلمه مبارکه یحکم مایرید موقن و متمسّک حجبات عالم و سبحات امم ایشانرا از مالک قدم منع ننمود عرف یوم الله را یافتند و بتوحید حقیقی فائز گشتند ایشانند ایادی امر بین عباد و اعلام الهدایة فی البلاد از خفیف سدرة منتهی و صریر قلم اعلی بزندگانی بدیع جدید رسیده‌اند و از کوثر تجرید نوشیده‌اند ضوضاء علما نزدشان مثل طنین ذباب و غوغاء فقها مانند نعیب غراب بنارحبّ الهی مشتعلند اشتعالیکه خواموشی نپذیرد باراده حق متحرّکند و باهتزاز سدره مبارکه مهتز طوبی لهم

\*\*\* ص 270 \*\*\*

 و نعیماً لهم و لهم حسن مآب لا اله الاّ هو المقتدر العزیز الوهّاب سبحانک یا من بندائک قام اهل القبور و بامرک نفخ فی الصور اسئلک بمکلّم الطور الذی به ظهر حکم النشور بان تؤید اصفیائک و اولیائک الذین بهم انتشرت ایاتک و ارتفعت رایاتک و ظهرت بیناتک و نصبت اعلامک ای ربّ انّ الفانی اراد ان یذکر احدا فنانک الذی فاز بلقائک و نسبته الی نفسک و لو ان ذکری لایلیق لمقاماته العلیا الّتی نزّلت من قلمک الاعلی ولکن اسئلک یا مالک الاسماء و فاطر السّماء بان تقبل منّی مانطق به لسانی و مافات عنّی فی ذکرهم و ثنائهم ای ربّ اسئلک باسمک الاعظم الّذی به تزلزلت ارکان العالم بان تزیّنه فیکل آن بعنایة اخری و فضل آخر و نعمة جدیده و مائدة بدیعه و رحمة عظیمه انک انت الذی باسمک ماج بحرالکرم من الامم و بامرک اشرق نورالبیان من افق العالم لا اله الا انت القوی الغالب العلیم الحکیم روحی لذکرکم الفداء و لعنایتکم الفداء قدفاز الخادم باثر مدادکم و ماجری من قلم عرفانکم فلمّا شربت کوثر الوداد من کأوس بیانکم الاحلی قصدت المقام الاعلی و الذروة العلیا حضرت و عرضت تلقاء وجه مولی الوری اذا نطق لسان العظمه بما یبقی بدوام الملک و الملکوت قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه بسمی الذی به تضوع عرف الرحمن فی

 \*\*\* ص 271 \*\*\*

 فی‌الامکان ذکر من لدی السدرة الی افنانه الّذی اقبل الی الافق الاعلی اذکان الزوراء مقر عرش ربه مالک الاسماء و فاز برحیق الوحی اذ کان الناس فی نوم عجاب اقبل و سمع و رأی افقا اشرق منه نیّر عنایة ربّه مالک الایجاد قد ماج البحر الاعظم و هاج عرف القدم و غرّدیت حمامة البیان علی اعلی غصن العرفان انّه لا اله الا انا العزیز الوهّاب طوبی لعضد کسر اصنام الاوهام بقوّة مالک الانام و فاز بنور التوحید اذ اشرق من افق الاقتدار قل تالله قد فتح باب‌السّماء بسلطان لم تمنعه جنودالامراء و لاشبهات العرفاء قام امام وجوه العالم و دعا الکلّ الی الله ربّ الارباب قل ایّاکم ان یمنعکم شئی من الاشیاء عن هذا الفضل الذی مارات شبهه عین الابداع قدانار العالم من نیّر اسمی الاعظم قل انصفوا یا قوم فی هذا الامر الّذی اذ ظهر خضمت له الایات قل یا ملأالبیان اتقوا الرّحمن انه قال لو یأتیکم احد بآیة لایشکروه و انتم انکرتم الذی اتی بما لایعادله مانزّل فی ازل الازال مالله قدخضع کلّ ذکر عند ذکری و انجذب الملأء الاعلی من صریر قلمی یشهد بذلک فی نطق فی کلّشان انّه لا اله الّا انا المقتدر المختار هذا یوم فیه ینادی امّ الکتاب فی شطر السجن بما نادت به الاشیاء الملک لله مالک الرقاب یا افنانی علیک بهائی و عنایتی اشکو الیک من الّذین انکرونی بعد خلقوا لخدمتی قل فاعتبروا

\*\*\* ص 272 \*\*\*

 یا اولی الابصار قل یا ملاء البیان این کنتم اذکان النّور ساطعاً من الأفق الاعلی والظّهور قائماً امام وجوه الوری اتقوا الیه مظاهر الاوهام قدکنت قائماً فی قطب‌العالم و ناطقاً بذکرالله مولی الامم اذکان القوم خلف الحجاب قل صفوا الغدیر و رائکم تالله قدماج بحرالحیوان باسمی الرّحمن اقبلوا ثم اشربوا بهذا الاسم الّذی به تزغزعت الارکان قل یا قوم زنوا ما عندکم بمیزان العدل والانصاف بهذا الکتاب الّذی اذ نزّل خضعت له الصحائف والألواح قل یا ملأالمعرضین لاینفعکم الیوم ما عند القوم ولایغنیکم کتب العالم اتقوالله انّه اتی بامرٍ سجدت له الایات سبحان‌الله الی حین عرف یوم‌الله را ادراک ننموده‌اند مفتریاتی باوهامات خود ترتیب داده‌اند و درصدد اضلال عباد افتاده‌اند اسمان شاهد و افتاب گواه که این مظلوم منقطعاً عن الکلّ در ظاهر ظاهر امام وجوه عالم قیام نمود قیامیکه هیچ منصفی انکار ننماید و جمیع را بافق اعلی دعوت فرمود و چون فی‌الجمله انوار امر تجلی نمود از خلف حجاب شرذمه از ذباب از کاف ورا قصد مظلوم نموده‌اند مع انکه از اصل امر اگاه نبوده و نیستند کذلک سوّلت لهم انفسهم امراً الا انهم من الاخسرین فی کتاب مبین لعمرالله از بحر مودعه در کلمه مبارکه یفعل مایشاء بی‌نصیبند و از یحکم ما یرید بیخبر و هر نفسی باینکلمه مبارکه موفق شد او محفوظست از جمیع شبهات و

\*\*\* ص 273 \*\*\*

 اشارات قوم کذلک نطق القلم الاعلی فی سجن عکاء فضلاً لک و رحمة علیک و نوراً بین یدیک انّه هوالمشفق الکریم البهاء الظّاهر من افق سماء العطاء علیکم و علی من یحبّکم و یسمع قولکم امرا من الله ربّ العالمین انتهی این خادم فانی لازال از حق مسئلت نموده و مینماید که اهل ارض را از فیوضات ایّامش محروم نفرماید کل را تائید نماید شاید برجوع فائز شوند انحضرت هم باید از حق نجات عباد را در لیالی و ایّام طلب نمایند چه که اینکلمه مبارکه را از لسان عظمت مکرر استماع نموده قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر افنان را برگزیدیم و نسبتشانرا بسدره محکم نمودیم لوح شاهد و قلم گواه و البتّه انچه مسئلت نمایند عندالله باجابت مقرونست انتهی لله الحمد فائزند بانچه که اینعبد و امثال او از ذکرش عاجز است در ایامیکه حضرت افنان کبیر و حضرت من فاز فی الزورا مع حضرتکم و فی هذا السجن تشریف داشتند جای انحضرت فی الحقیقه خالی بود مجالسی ترتیب یافت که ذکرش از عالم محو نخواهد شد ولکن ذکر انحضرت لازال بوده و همچنین ذکر منتسبین انحضرت مجالسیکه ملأ اعلی از او روحانیّت اخذ نمودند و اهل فردوس اعلی بتبارک‌الله ناطق وقتی از اوقات اینکلمه مبارکه علیا از لسان مالک اسما استماع شد قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر این ایّام نظر بعدم استعداد عالم مراتب و مقامات مستور مانده ولکن در علم الهی یومی مکنونست و در ان

\*\*\* ص 274 \*\*\*

 یوم حشر الواح و نشر ایات خواهد شد و در ان یوم مراتب مستوره و شئونات مکنونه بمثابة شمس از افق سماء عالم ظاهر و هویدا گردد انتهی انچه از قلم اعلی جاری حق لاریب فیه چنانچه بر کل واضح و معلوم و مبرهن شد هر منصفی شهادت داده و میدهد فی‌الحقیقه انچه در عالم ظاهر شده و یا بشود بکمال تصریح در الواح الهی نازل لابد مقامات افنان هم در عالم ظاهر و هویدا خواهد گشت دستخط انحضرت مکرر قرائت شد در هر حین اثر کوثر حیوان از او ظاهر حمد مقصود عالمیانرا لایق و سزا که در کلمات افنانش کنز حب را مستور فرموده و اثر فرات در او مخزون جلّ فضله و عظم جوده و جلّت عنایة لافنانه یسئل الخادم ربّه بان یمدّ حضرتکم و یؤیّدکم و یفتح علی وجوهکم ما یتضوّع به عرف ظهوره بین العالم انّ ربّنا الرّحمن هوالمقتدر علی مایشاء و هوا السامع المجیب خدمت نورین نیّرین علیهما بهاءالله الابهی سلام و ثناء و تکبیر میترسانم و میگویم فی‌الحقیقة مزیّنند بطراز تخصیص و مشتعلند بنار محبّت حضرت میم وحا علیه بهاءالله الابهی بحکم محکم راجع شدند در حالتیکه تصعد زفراته و تنزل عبراته فی‌الحقیقه ذکر مراتب محبّت و وداد و اقبال و اشتیاق و اشتعال ایشان خارج از ذکر و وصف اینعبد است و انچه ارسال نمودند رسید دو لوح از سماء مشیّت الهی مخصوص نورین نازل انشاءالله بان فائز شوند و عرف

\*\*\* ص 275 \*\*\*

 رحمن را بیابند و از بحر بیانش بیاشامند البهاء و الثّناء و الذّکر و التکبیر علی حضرتکم و علی من معکم و علی الّذین یحبّونکم و یذکرونکم و ینصرونکم امراً من لدن آمر حکیم الحمدلله مالک هذا الیوم المبین خ ا دم 5 رمضان المبارک سنه 1303 مقابله شد